REEL 132

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may be illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

AIIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

MS303-1980

Centimeter

Inches

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Los Angeles,
University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections
Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

*Ms.
coll. no.60 RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.

Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll. no.60 RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)

March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 134

Author: Not given

Title: Kitāb Khazā'in al-Shifā'-i Nāṣirī

171 fols., 8.5 x 6.24 in.
(216 x 157 mm.)

Ms. not catalogued in Richter-Bernburg. Description supplied by Dr. Hossein Ziai, Department of Near Eastern Languages and Cultures, UCLA (June 1990).

1

"Khazaen ol-Shafa Nasseri"

(1302 Hq)

٢٣

Tehran
w-55

B

فهرست کتاب جوامع الامراض

مقالهٔ اولی در امراض آلات تنفس

انفیزم

۱۹۶

دمل

8

مقاله ششم در امراض آلت بول و تناسلی



بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی علم الانسان ما لم یعلم [illegible] الصلوة و السلام علی [illegible]
[illegible] ارواح الانبیاء [illegible]
[illegible]
محمد المصطفی صلی الله علیه و علی آله [illegible]
[illegible] الی یوم الدین اما بعد
[illegible] هزار و سیصد و [illegible] هجری [illegible] بهارت حضرت
جناب [illegible] [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] مشغول
[illegible] جمع و ترجمه و تألیف [illegible] رساله [illegible]
آن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] بحول الله و قوته [illegible] بالله العلی العظیم
[illegible] [illegible]
[illegible]

[illegible]

مقاله اولی در امراض آلات تنفس

(۱) در حنجره یا نزله حنجره.

[illegible]
[illegible]

چنانچه هیچ ورمی در آن حنجره دیده نشود ولی هر دو تارهای صوتی [illegible] عصب راجع
تغییرات [illegible] حنجره [illegible]
از [illegible] حنجره (فالج تارهای صوتی خلفی) [illegible]
[illegible] حنجره (فالج تارهای صوتی [illegible])
[illegible] در حالت [illegible] عضلات [illegible]
[illegible] صوت [illegible]
[illegible] حنجره [illegible]
[illegible] عضلات [illegible] حنجره
[illegible] صوت [illegible]
[illegible] صوت [illegible]
[illegible] عضلات [illegible]
[illegible]
[illegible] حس [illegible]
[illegible] ([illegible])
[illegible] است

ورم [illegible] حنجره [illegible] فالج تارهای صوتی [illegible]
[illegible] حنجره [illegible] صوت [illegible]
[illegible]
(ورم حنجره [illegible]) [illegible] صوت [illegible]
[illegible] عضلات [illegible]
[illegible] صوت [illegible]
[illegible] عضلات [illegible]
[illegible]
[illegible] صوت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حنجره [illegible]
[illegible]
[illegible]

و ربت تهایل حتی اندر عین دقیقه زائله جنوه و بجمله مرتبه در اهمی بعضی شبه غرغره
باغ نغمه و حس حتی بالجمله بانک خوش نغمه ایست و بهتری شدره ایت درونه جنوه
ایت سرلیز بالیه یا جمله روح باشیر ایست و تجنب از اشفیه وسمه و نوره ندره ایت و
درونه هرمز جنوه باشفیه نوره و روح ایست

(٢) خناق صحیحی یاخود ملک

تنفیه علما قدماء اوروپا بو مرضی ... نام ذکر ایدرلر قبلا کاذب جنوه کیم ...
دکت تنها نفوذ خناق باقی شمرده از اطراف تسمیه ... تبکه عبارتست از اختناق تنفس و
بعمر تنفس و عمر ابتلاع و نیج آرتیش کفه ایست اختناق اختلاع نفوذ تنفس ایست بریده پس
نفوذ خناق شامل اعراض ... باعث کاذب جنوه بنی اولو و ... چون از ... نفوذ تنفس
و حصول خناق ... ایسم خناق صحیحی ... نامیه
عبارتست اندرم ... کاذب ... جنوه ... ایسه بزور عفونات خناق
و ... بعضی ... بتقسیم ... طلفر ... شدره ...
خشک ... ایکی ... بالخناق و عمر تنفس و اضطراب ...
شود صورت کرفته ... دره ... کاذب ... کرده
جمع صحت تبتع ... عفونات رفع شده ... مرطوب ...
و

شو تنفس بحالت طبیعی ... کنده و ... مرض ... عفونات خفیف ...
... بالجمله عفونات زائله و ... صورت ... خفیف ...
و ... بهتری شده ... رفع شده ...
و ... رفع شود ... خناق حاد ...
دوهت ... مرض ... ایست ... مرض ...
مشیر ... اطفال قدر ... سال ...
صحیح ——— شی ... جنوه ایست و ... تنفس و عفونات خناق
... مرض ... رفع ایست ... مرض ...
و ... مرض ... ایست ... ایست ...
... عفونات ... ایست ...
شره ... خناق ... ایست ... خناق
... جنوه
... کاذب ...
... مرض ... ایست ...
... جنوه ...

بوده و سه روز طول کشد، اگر مرض شکفته نشود بلکه به دیر زایل شود، با عود تشنج قصبات ریه دارند

(۳) تشنج نرمار حنجره

عبارت از آماس التهابی غشاء مخاطی مجاری هوائیه تحت و فوقانی حنجره، (ورم غشاء مخاطی تحت
مخاط حنجره)

اسباب تمام عوامل تشنج ... ورم غشاء مخاطی تحت غشاء مخاطی حنجره شدید علاوه بر این از امراض
حاده حنجره شدید زکام حاد آن و انتشار خنازیر است بلکه در اثر حنجره ... وارد ... قروح
تنفسی حنجره بیشتر سبب بروز نفخ شود و گاه ... تشنج مزمار نتیجه نوار ... مرض ... حنجره شود
قروح کوفتی و ورم غضروف حنجره و ... حنجره و غیره انتفاخ غالباً ... اگر به بزرگی
دهد ... حنجره ... ضیق و عسرت تنفس باشد، ... پس از چند روز
عسرت و ضیق تنفس بروز نماید و دخول النفس باشد ... مشکل ... خروج نفس
به آزادی و سهولت است و چون در حلقوم ... نظر کنند ... تشنج موضع را ...
ناحیه مزمن تعفن ... است

علاج ـــــ تشنج ... خروج ... ناحیه ... سهل و ... و ... آن آب
و فصد موضعی ... ناحیه ... غالباً محتاج ... تشنج حنجره ... از ... است
شقاق ... به قطعات صغیره ...

(۶

(۴) تشنج عضلات نرمار

علامت معروف است تنفس تنفس صفیری و انقباض عضلات حنجره و ضیق تنفس ...
به تحریک مرضی اعصاب متشنج کننده عضلات نرمار و کیفیت بروز مرض غالباً مجهول است
واقع تشنج بیشتر ... در اطفال ... در ... ولادت ... بیشتر ...
اختناق رحم و علامت ... صاحب خود ... است و نوبه آن ...
با انقطاع ... تنفس ... چند دقیقه طول کشیده ... اضطراب و قلق
و کبودی رنگ صورت و ... نوبه ... که غالباً ... روز ...

علاج ـــــ ... در اطفال ... مرطب ... اعتدال ...
... ناحیه ... اطفال ...
... تشنج نرمار ... اختناق رحمی ... اختناق رحم ...
... قطع ...
... ناحیه ...
...
... ناحیه

(۵) فلج عضلات نرمار ... صوت

بعلت عدم [illegible] اختلاف در وضع حصبه [illegible] حب آن

تغییرات [illegible] تشخیص [illegible] صورت [illegible] و تقسیم

خارج شده [illegible] مرض [illegible] چند [illegible] صورت

غالبا جمیع علامات [illegible]

سوم ——— [illegible] صورت [illegible] حصبه [illegible]

[illegible]

[illegible] مرض [illegible]

[illegible]

[illegible]

(۴) در [illegible] آن

[illegible] مرض [illegible]

[illegible]

[illegible] مرض [illegible]

[illegible]

[illegible]

در هوای گرم و سرد [illegible] تغییرات [illegible]

[illegible] صورت [illegible] از عرض [illegible] گریپ و اول ظهور

[illegible] هزار [illegible]

[illegible] نصف مردم را [illegible] هزار [illegible]

[illegible] مؤلف [illegible]

گریپ ——— عبارت از [illegible]

[illegible] ضعف [illegible]

[illegible]

[illegible] علامات گریپ عبارت از کسالت [illegible]

[illegible] ضعف [illegible]

[illegible] صوت [illegible]

[illegible] تنفس و عدم اشتها

[illegible] علامات [illegible]

در [illegible] اختلاطات [illegible]

[illegible] مرض [illegible]

قوت نوبت تنقیه مرض چاهی دوست نمود و در حال آنکه بجمیع [illegible] شیده و رحمه و زیاد
شدن مرض این شرایین صریح و دیگر [illegible] حرف و حس [illegible] علاج [illegible] ل و در
کثیر التهیج و بیان در حال کثیر الحس [illegible] تشنج بود [illegible] نفس و در طبیب نیز
تشنه نمود آنکه سیدان نفی و علامت بکشند و کمان قوت [illegible] امداد دهی کرده
مرده در هرض یا دیر ما باشد [illegible] و صغری و نفث در به [illegible] و در حاجب
و صبر [illegible] تنگی نفس [illegible] است فقط [illegible] در سینه شود نیز [illegible] سریع
و جنین است تب و ما ریحات [illegible] رفع شود

قسم دویم از حالات فروع شعب و قصبه (نزلت الریه)

قسمی است از نزلت [illegible] اگر [illegible] در مرتبه [illegible] و خروج نفث زیاد
رنگ و صورت [illegible] مایل [illegible] رنگ [illegible] است و [illegible] را [illegible] معروف
شده [illegible] است و [illegible] آن تخفیف شود [illegible]
حتی مرض شدید و طول نوبت آن یا در خروج نفث [illegible] است [illegible]
که [illegible] یا شود و [illegible] که با ضیق النفس در [illegible] بسرعت تنفس [illegible]
صحیح [illegible] و [illegible] ضعیف و [illegible] تب [illegible]
[illegible] صفت [illegible] مرکب [illegible] و [illegible]
دارد

تحلیل [illegible] و [illegible] همیشه با حرارت [illegible] آن [illegible] بسیار
مریض [illegible] شود [illegible] در [illegible] و در [illegible] بیشتر
آن [illegible] دارد [illegible] در [illegible] بیشتر است

قسم دویم از نزله [illegible] ریه و شعب آن [illegible] در حالات [illegible]
[illegible] از [illegible] در [illegible] بیشتر
[illegible] در [illegible] مریض [illegible] نفس [illegible] بیشتر از قسم حاد
دیده میشود که [illegible] (ضیق النفس رطب)
[illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] از مرض [illegible] و [illegible]
نشده است [illegible]

علاج ——— ترکیبات [illegible] و [illegible] شربت [illegible]
[illegible] شربت [illegible] یا [illegible] شربت [illegible]
و شربت [illegible] و [illegible]
[illegible] مریض [illegible]
[illegible] یا [illegible] و [illegible]

و با گزنبات مطبوخ شده تجویز نماید که مرض در عقب هم مانع استفراغ دم او رود

شب بود بهتر از همه اسهال در ناول است و در زیادت ثقبه مداومت تعطیه

... شود که نقیه بود

در معالجه گریپ برنفس را در مرحلت نموده ... صحیح سینه و حلقی و ... رنج

و لیمو ... و شربت ... و در ... صبح و عصر تجویز نموده ... قلیل ...

... خوردن ... که بمقدار ... کند ... گرم و ... نقیه ... صورت ...

گریپ ... صورت ... نماید و در ... صورت ... است

و در صورت صدری ... که ... و شربت صدری

و خوردن ... طرف سینه ... و ... کنند و در صورت ...

... نماید تجویز نماید

و در معالجه ... ممنوع است ... و مجربات ...

... در ... تنفس ... موجود است ... و ...

... و ... نمی‌ ...

... ... گرم ... بعد از ... صبح ... چهار دفعه در روز

... تجویز نموده و چون ... کنند ... ... شب ... و ... بلغم باشد

[illegible]

محلولات شیر ... و ... و ... و ... مانند ... و ... و ...

صدریه ... و چون ... نموده ... نماید ... و ... کرده ...

... و ... و ... برگ ... و ... از ...

... و ... است

(۷) سیلان شعبی

(بعضی از علما ... و ...) علتی است که

... خروج ... از ... و ... و ... که ...

... ... و ... است ... و ...

... و ... است بعضی ... مرض ...

... و بعضی ... تمام علامات ... آن ...

... و ... و ... صورت ...

صورت ... (نزله شعبی ...) ... و ... و ...

... علامات ... تنفس ... و ... است

... ... و ... علامات مذکوره ... پس از خروج

رطوبت رفع شود ... و ... صورت

(محسن)

برخی و بعضی هم ظاهر شود فاما پس از خفتن بزودی نشست هر مریض پس از بروز حمله از هم
مردم عادی شود با خراج رطوبتی مشتمل بر ذرات [illegible] و سفید رقیق سرد و مخرجه قوام [illegible]
زیاد شود صفات مذکوره فوق را حاصل نماید به طرز منقطع خارج شود که تقریباً
شغل است و غالباً دو ساعت و چهار ساعت هر حمله از آن ظاهر شود یا اتفاقاً بیدار شدن
از خواب مریض یکی دو شب و بعضه از رطوبت مخرجه و در هر حمله یک [illegible] است و در [illegible]
حمله با مریض ظاهر گرداند است

علاج ——— در قسم حاد تنقیه استعمال کننده و مشتمل [illegible] به [illegible] از بالای ورزش
فصد نیز سود میرساند و اگر تن و مزاج مقتضی فصد باشد و [illegible] در قسم مزمن علاج
این علاج است [illegible] مکرر و مطبوخات و [illegible] از [illegible] قی [illegible] بکش [illegible]
خنک و از بالای مشتمل [illegible] روی سینه و [illegible] و [illegible] عصاره [illegible] که
[illegible] ضماد [illegible] باشد (رجوع شود به ترتیب نزله) ـ

(۸) دوم امراض آلات تنفس داخلی

قصبة الریه و شعب آن

[illegible] امراض آلات تنفس [illegible] قصبة الریه و شعب آن [illegible] در [illegible]
[illegible] همه شود به فروع [illegible] بعد [illegible] هم [illegible] او [illegible]

و در ربع ثالث یا در اعلی از شعب بزرگ که پس ورم لیفی او تا شعب نازک که [illegible] [illegible]
مغشی و مریض باشد در ماه ها و سالها مداوم که
مریض ناگاه بشدت از ضیق النفس [illegible] و [illegible] ضعیف تشنج و گاه گاه نفس خارج شود مریض با
ازدیاد [illegible] و خوف هم پس از [illegible] نفس [illegible] گاه [illegible] است
با خون و به شکل لوله های منشعبه [illegible] شعب ظاهر شود و در امراض [illegible] گاه
گاه [illegible] شود که [illegible] به [illegible] تجاویف [illegible]
[illegible] به حمله [illegible] ریه و [illegible] عسرت تنفس زیاد [illegible] مریض [illegible]
اختناق [illegible] شود و چون [illegible] شعب و [illegible] شده [illegible] شعب [illegible]
و [illegible] خارج شود و [illegible] [illegible] [illegible] مریض
و [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] و [illegible]
او [illegible] شود [illegible] مریض [illegible] از علاج و عودش زیاد و [illegible] [illegible]
[illegible]

علاج ——— [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] نموده [illegible]

(۹) تشنج شعب معروف بضیق النفس عصبی

عبارت از مرض عصبی آلات تنفس که سبب بروزش مجهول و شدت عارض میشود مرض مزبور با سرفه شروع شده
اگرچه عادتاً نوبه ها از آن جهت منظم است و اغلب بطور نوبه ای مرض بعضی اوقات بعضی را سالها گرفتار کرده
پس از آن رفع نموده دیگر طاری نمیشود مگر بعد از سالها و بعضی اوقات بطور حمله گاه گاه و گاهی قبل از آن
تنفس تنگ و نفس شدید و صفیر با وریقه و سرفه خشک و درد زیاد و بعد حمله عارض میشود
در صورتیکه مریض نمیتواند بخوابد و بطرف روی سینه از خواب بیدار شود وضع ضیق
فوراً نفس تنگ خواهد بود با کمال قوت فرو برود و خروج نفس بصعوبت و ده دقیقه
و مبتلا است سرفه با زحمت و خفقان است صورت سفید و جبهه خسته و آماس کرده باشد
و پس از آن خفیف عارض مرض مزبور رفع میشود سرفه تر و اخراج بلغم زیاد گشته و یک ادرار رنگینی
آخر حمله رفع شده نایبه

علاج ——— به اطبا بهار رنگ را بار نموده خارج ... هوای تنفس خشک و گرم منزل کرده
... و حاوی آن دود سیگار ... ترکیبات ... در مریض ... بعضی اوقات
... قلیان ... است ... سرفه تنقیه استعمال نموده و چون نوبه طول کشد
... تعداد ... از استعمال ... سینه ... دو نوبه نیز نفس ...
... تجربه کرده اجتناب کنند اما ... در علاج مزمن عبارت از کمپرس
دیگر ... و کافور ... قطره ... و کافور ...
و بغیره

و بغیره و چه بهتر و غیره و چون ضیق النفس مسری ... شده ... تنفس ... (اطلاع)
نیز نافع است بعضی از مصنفین ... چون قهوه ... مریض ... جایز دانسته اند
و کشیدن خشک ... سینه ... تحت جلدی مرفین نیز نافع است
چون نوبه مرض زیاد ... تنقیه ... روغن ... بعضی
با آنکه منزل مریض ... منزل ... دود ... تنگ و هوای خشک
خوش هوا ... دارند و از خواب طولانی اجتناب کنند

(۱۰) تشنج عضلات تنفس

عبارت است از انقباض تشنجی حجاب حاجز و عضلات تنفس ... فقط در حرکت ... شده در
... عضلات ... قوت ... تنفس ... حالت ... تنفس ...
... خارج ... مریض ... تنفس ...
شهیق طولانی ... تنفس ... (در هر دقیقه از ده الی ...)

علاج ——— از کلورال ... تحت جلدی مرفین
رحمت زیادی حاصل میشود ... انتها ... مرض بموت

(۱۱) سعال تشنجی معروف بسیاه سرفه

عبارت است از ... که ... است

و بعلاوه مرض مزبور شروع بطور نوبه میکند گاهی ایام و طولانی ظاهر میشود اینجا بین خروج نفس سوالی تعقیب
در آن ایام اثر ما دخول نفس طبیعی و بعبارت دیگر اهمیت مخصوص اطفال را مبتلا کند
از سه تا ده سالگی اتفاق افتد تا زمانی که دفعات ظهور آن بطور نوبه است و هر روز مستغنی
و در سیر دوران امراض ثابت مرضی بروز میکند جمله آن شدید و شب ها شاید تغییر حالت و هم چنین
در صبح و عصر و قبل از مرض یک دفعه غذا را رخصت و حمله عصرها و در سیر ایام مرض موجود بود عسر
نفس در همه ساعات و فاصله دو حمله ها باقی در سینه سر و صدای خفیف خس و سوت است و آن خفیف
واضح و صورت سرخ و ورم و رنگ ها کبود شود و آخر پس به تدریج بعد از حمله در غالب منتهی شود بعد خستگی
و تنفس پس از حمله تنفس و دوام آن و هم مستمر کم به طفل مشغول بازی گردد و خلاصه اینکه
نیست و از این حالت طویل است غالب حمله امراض را آفت عصبی و از اینها عصب مستحضر دارد
امراض در فصل زمستان در بهار و بعد از بروز و با سرفه و ممکن طاهر میشود امراض در حمله
اما بعد پس از چهار ماه نفس ... تنها باشد که منتهی گردد به نفخ و قصر و بعد از آن نفس
... که از ... و ... ریه ... (انفیزم ریه) گردد و سبب ...
نفس اطفال در مبتلا به مرض شده هم از آن وجود انفیزم ریه است

علاج ــــــ اطفال سالم را از مبتلایان این مرض دور کنند و مواظب آنها باشند در مبتلا
بودن نزله شعب باشد پس از بروز مرض معالجات و رفع نزله شعبی غیره و ... را لکه بر به
دواهای

و معروف است استعمال کنند درجه حرارت منزل طفل را معتدل داشته و او را از منزل بیرون نبرند و کودکان
طفل را با پارچه پشمینه بسته در سینه او قدری پشم بگذارند و بعد به بیرون آن ترشح دهند و محفوظ باشد غیر
مجاز است و مخدرات تجویز نمایند خاصه اسید سیانیدریک طبی و در آخر مرض غذای مقوی
شیر و گوشت و تخم مرغ و شراب بدهند علاج حملات استعمال نمایند عصاره بلادن و کف
روغن انقوزه بر روی سینه و تنقیه بعد از آن و کثرت تجویز نمایند قهوه و دخان شاهدانه مراد
چراغ که زرنیخ ... دفعه ورش ... لباس و بستر طفل بسیار نظیف باشد

(۱۲) انفیزم ریه

(انفیزم عموماً عبارت است از دخول هوا در نسج سلولی و وضع آن در محفوظیت تومور
حاصل شود که هر گاه در نقطه ای تحت جلد ظاهر نموده باشد و به روی تومور با انگشت فشار
دهند صدای خرخر ... و همین است فرق بین انفیزم و ادم)
انفیزم ریه بروز میکند از هر دو ... سبب دخول هوا شود در تجاویف حویصله های ریه حرکت
تنفس و در زمان خروج نفس بواسطه انبساط ریه فشرده نشده و هوا ... نسج سلولی اطراف آن
میشود و حدود ریه منبسط گردد ... انفیزم حقیقی انفیزم ریه عبارت است از ... و تولید شدن
آن ... طبقات آن و ... فروع شعب ...
آنها ... سرفه های تشنجی ... آلات موسیقی و غیره و باشد

سبب مرض مجهول باشد چون اتحاد او به مرض کم است تشخیص آن بسیار مشکل است و گاهی باید
تمیز شود ضیق النفس شدید و علامات سیانوز به خاصه علامات قرعیه مرض را واضح می‌کنند
و عاقبت مرض نسبت به نفاخ تام روی داده است لا نسبت به جات جدید زیرا که انتهاء به موت ناگهانی است

علاج ——— معالجات ورم ریه‌ی شعبی و شعبی را معمول دارند و چون هوا اردوی یا سرد باشد
مریض را منع کنند از اینکه از منزل بیرون رود و تنقیحات مکرر تجویز نمایند تقویت و ... [?]
و تمرکز ... بعضی از حکماء بعضیه دانسته‌اند و جهت تخفیف ضیق النفس باید از اغذیه منفخ اجتناب
نمایند و قبل از خواب کمی غذا بخورند و کاری کنند که هر روز طبیعت اجابت کند چون اعتقاد
مرجوو ... است به ول و دور تیال و ... غسل تجویز نمایند

(۱۳) انتفاخ ریه

عبارت از انتفاخ جنب ها ریه و نتیجه سبب شایع خنق الاطفال جدید الولاده است علامت
تنفس سطحی و سریع که خوابش زیاد شود و رنگش مثل سایر اطفال قرمز نباشد و در مکیدن پستان
ناتوان باشد رنگش پریده جلد سرد و لب‌ها کبود و در روزهای اول تولد جلدک شود و ... است
به چهار هفته زنده بمانند

علاج ——— مراقب باشند که طفل گریه و فریاد نماید که سرا و مخاطیه را از روی آن
او جلد بینی پاک کنند و چون در تنفس قطعه تیر اکم باشد ... بعضی ...

سوراخ

سوراخ‌ها تنفس ناقص باشد طفل را در حمام گرم گذاشته بر سینه او روغن‌ها بمالند و مانیه و تنفس
شوند از اینکه باید و تحوایل شیر را به قاشق به دهانش بریزند و گاه گاه یک شراب براو
بخورانند

(۱۴) خفقان و تهیج ریه

مرضی است شایع و بر دو قسم است قوی و ضعفی قسم اول آنکه در سن بیست الی چهل سالگی
در اثر نکبه سعه یا اقدام متصفه به تو بر کیف ریه و انقسام نهفتی شود به برق اندام ریه و قسم ضعفی نتیجه
شود از جمیع امراض قلب و مرض برایت و غیره حرارت و عسرت و اگر اشکال در سینه موجود بود مریض
با نفث لزج و گاه مخلوط با رنگ خون باشد ممکن است در تب منعقد و چون موجود باشد
نیز خفیف خواهد بود خفقان ریه چون با علامات و رحم شدت رسد مورث ... تهیج ریه
شود که شناخته شود از حصول ضیق النفس بعضی از حکماء خفقان ضعفی ریه را اودم و تهیج
ریه خوانند

علاج ——— چون سبب عمده ضعیف زرداب و عمل قلب است پس کافی در جواب آن
ببندد به خفقان و ظلمش قلب عادی خفقان ریه نیز رفع شود با تنها را اگر منشته به مدیر صحی
منظم و معالجه اندامه زیرا که ببندد و عادت از منفعات تر به باشند و منع کنند آنها را
از مسکرات و قهوه و چای و شاق جسمانی شدید ... و اگر کنند به ریاضت خفیفه

واجتناب از جمیع هیجانات ریه و ابر کننده شرب مشروبات ترش مثل لیموناد و نارنج و عطرهای
ده اجتناب اما معالجه مرض نفثه مرطوبات بعضه عرقی و مرضی و قی و مسهلات قویه
چون مریض ضعیف است بیشتر به مقویات اشتها آورنده و تهییج ریه را بواسطه مدرات و مسهلات
رفع نمایند

(۱۵) نفث الدم

عبارت از نفث الدم است و خارج ریه که مستعمل شود بخروج کم یا زیادی از خون لکه آنچه
و خارج سبب این مرض نزلات و مرطوبات است احتقان اجتماع ریه و در صورت نفث الدم
علامت خطر اختلالات مذکوره است و هم که بواسطه احتقان قیه در ریه ظاهر نموده است
بدن که نفث قرمز زیاد کرده و سرفه های ماوی روان و تنفس قی آخر غلیظه و غیره وجود آید یک
خون یا بعضی از خلط ها و سوی در نفث مخاط نزله بسیار دیده میشود و هیچ خطری ندارد و باشد
که خون زیاد و خالص یا منجمد ها یا مواد مخاطیه پس از ضعف و ضربه دارد و در سینه و حرکات عنیفه و بعد
از تنفس قی آخره حرقیه و بعد از احتقان ریه و در بعض امراض قلب خارج شود و تقسیم نیز به آنچه
بدون خطر است اما نفث دموی یا تنفس و موی یا نزف الدم رعوی که از نقصان
مقاومت جدار اوعیه شعریه ریه روی کند بسیار خطر است نیز این مرض از علامات الدم سل است
زیرا که مریض با نفث الدم مسلول دارد و باشد هم مراهی کند با تنوع و دفع نیز کاه

نفث

خون فرو رفته تا به خارج شود و گاه هست نفث الدم تقریبا همیشه مسلول دارد با سرفه بواسطه
دخول جزئی از خون در حنجره پس باید تفحص نموده فهمید که آیا به سرفه عارض شده یا سرفه
منضم تبع شده است و دیگر آنکه قبل از نزف الدم اختلال معدی بوده باشد

علاج — اول مریض را استراحت و خواب در بستر و وضع مسکنات به طرف سینه
و مشروبات سرد و ثلج یا ترش و سرد و یخ مسکن و جات تجویز و دور حرکت و سکون تام چون نخست
تا علامات خصوصا دم کرده رتیه یا ولادت ضد دیگر و سیماروی که بجای او دوست که
و عمدا است تنها فقط تنفس دهد راتینج تجویز کننده در معالجه تر پرهیز و لیکن ترس
مریض و اهل آن فقط او سید مریض را و در منزل حکیم جواد شربت و سطعه
گرم را منع کننده هر نماینده مریض را که با هیجان سرفه مقاومت کند زیرا که سرفه هر روز
شدت نجم و در صاف تضعیف است لب های مشک را خارج سازند قطعات یخ تجویز نمایند
یا حقنه آب سرد و سرکه تجویز کننده نمک طعام ... قرص های معده تی برای از نمک طعام
سوق خشک چند قاشق از خاک بخورند و از جوهر گوگرد چند قطره در مایعات ممزوج
با شربت لیمو بخورند مسکنات فقط مریض در علاج این مرض بسیار مستعمل است

(۱۶) ذات الریه

ورم ریه را به قسمت تقسیم نموده اند اول ذات الریه یعنی که شبیه است بورم حاد و خلی

بغشاء ملاصق است یعنی جنبوه ثانیاً ورم ریه نیز که شبیه است بورم غشاء جنب و سمی بذات ورم ریه

(۱) ذات الریه یعنی التهاب ورم ریه که بروز کند از اثر بعضی از امراض حاده مثل حصبه

و حمی تیفوس وغیره (ذات الریه ثانوی) مطب غالب در جمیع سنین بروز کند حتی در سن کهولت

و اطفال در سن رضاعت و سالهای اول زندگانی نادر است سبب عمده آن مجهول است

ولی اثر هوای خیلی سرد یا زیاد گرم و نفوذ جسم خارجیه در مجاری ریه و استعداد بعضی از قبیل ضعف بنیه و کبر

و ضعف و جرح و امثال آن از اسباب مرض شمرده شده تب لرز [illegible] همیشه بهمراه این مرض بروز لرزه شدیدی است

که پس از آن احساس حرارت شود و این لرزه شدید مکرر نشود گاه سرعت نبض و عطش و

حرارت و صداع و وجع ظهر و عجز و کمتر طرف و ضعف قوی و فقدان اشتها و بار زرد

زبان و قی نیز بروز کند پس از آن عسر تنفس که علامت مقدم ورم ریه است ظاهر شود

و وجع جنب و سعال و تنفس و عطسه [illegible] کند و اغلب [illegible] است [illegible] مرض است پس [illegible]

عارض شده و [illegible] شود تب و عسرت تنفس و وجع جنب مختص بود [illegible]

احتقان [illegible] ظاهر شود ذات الریه منتهی شود به تحلیل و [illegible] به غانغرانا در [illegible]

یا اینکه [illegible] شود ذات الریه که منجر به غانغرانا باشد (رجوع شود به غانغرانای ریه)

و یا منتهی شود بعد [illegible] و [illegible] دوام ذات الریه [illegible] هفت الی [illegible] روز است

علاج ــــ باید دانست که التهاب ذات الریه مرضی است دوری و مثل سایر امراض

مایه

مراتبه هرگاه به جای خود گذارده همیشه منتهی شود به شفاء خاصه در قی یا التهاب ورم صدری که با امراض

دیگری مرکب نباشد و باید دانست که فصد در امراض [illegible] نوعیه نیست و بالاتفاق مستعد عن فصد

باشد و باید نمود فصد را همچنین باید کرد ضماد فاتره زینی یا خردل بموضع وجع از بالای وارده

چون مریض قوی بنیه و سن تقریباً بوده و حرارت بدن درجه چهل و درجات نبض بسرعت

رسیده باشد فصد مفید است و [illegible] استعمال نماید و [illegible] مطبوخ [illegible] مطبوخ خطمی هر

هر ساعت یک قاشق [illegible] مفید است و چون ضعف زیاد باشد شربت [illegible] و [illegible] خلط

داده شود [illegible] و علاج [illegible] تجویز کنند خاصه وقتی که مرض در شروع و ضعف بروز کند

در دوره آخری مرض [illegible] مقویات تجویز شود زیرا که پس از بروز [illegible] مقویات [illegible]

و چون مرض شدید و خواب مضطرب شده محرکات تجویز نماید [illegible]

تحت جلدی [illegible] است هر [illegible] وجع تجویز شده است بعضی از حکماء [illegible]

[illegible] بهتر از ضماد فاتره زینی یا [illegible] فاتر خردل سینه نهند

(۲) ذات الریه حاد [illegible] عارض شود از اثر سرمای شدید و [illegible]

از [illegible] و اسباب [illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] ریه و چون در [illegible] حقیقتاً [illegible] ورم حاد [illegible] حقیقت

که [illegible] ذات الریه [illegible] ذات الریه یعنی [illegible]

بروزش بسیار نادر است ورم شدید لها غالباً احساس میکنند با نفخ طاریه و التهاب اعصاب بین ضلعی جانب
دردهای شدید شعاعی است پس از چند روز کسالت شدیده بروز کند بعد حرارت جلد و صلابت نبض
و حس حرارت در سینه و درد عمیق و ازدیاد فعل نبض شدت کند عسر تنفس و سرفه و نفث لزج
بروز نماید که غالب خونی است گردد و شغاف است گونه [illegible] قرحه است غانقرایا طرف مقابل ریه متوقف
مریض بهبود و بهبود غانقرایا طرف سالم را رجعت میخواهد به سبب صحت کرد [illegible] شدید شود بعد
حاصل شود به صورت رقیق بر مریض گاه و سریع در چند روز تلف میکند اما هرگاه که غانقرایا کوچک ضعف
ضعیف بقیه باشد

علاج ——— مقتضیات را نیز موقعی است گفته است با وجود ورود آن ریه التهابی بسیار
شفیه و در تقسیم بیشتر از قسم التهابی نوع که تشنج و [illegible] و گرمی سینه نیز شفیه جراح
دم نمایند گرد و قبله مقتضیات آن موجود و مرض مفقود باشند

(۳) ذات الریه مزمن تقسیم ذات الریه همیشه شناخته شود به سرفه های کهنه جنگ با نفث
و درد سهم و عمق در سینه و سرفه مخصوصاً بعد از غذا و عصر [illegible] رجعت کند با نفس تنگی
و صورت نفس [illegible] فرار و نیت عارض شود [illegible] مریض را فرو گذارند [illegible] قرحه از
قرح و [illegible] ریه صورت [illegible] محسوس شود [illegible] صورت [illegible] مفقود
[illegible] و شدت مرض قرحه و عطش موجود است بروز تقسیم [illegible] از [illegible] رطوبت

ک

این [illegible] کلیات ضعف علامات [illegible] لایتش شود [illegible] گاهی که در صورت
تشنج با تشنج قوی نقصان یابد به اندکی پس از مدت کم [illegible] مریض با علامات
دیگر [illegible] هلاک شود دوم ذات الریه مزمن غیر معین است

علاج ——— ترشیح مرضی را [illegible] است [illegible] پس از ربع
ساعت از [illegible] آن سرفه شدیدی بروز کند [illegible] و بلغم و [illegible] خارج
شود و این [illegible] روزی سه چهار دفعه تکرار کنند [illegible] مرضی و [illegible] را تجویز نمود

(۱۴) غانقرایای ریه

مرض [illegible] شود به تب و سرفه و صورت [illegible] موقوف [illegible] غانقرایای ریه [illegible]
و خروج نفث [illegible] و رنگ [illegible] موقوف شناخته شود مرض است خطیر و در
[illegible] بروز نموده و در مرض [illegible] تجربه [illegible] ظاهر شود و علت غیر از
تغییرات غانقرایای ریه است [illegible] جراحت و غیره در بعضی از [illegible]
در [illegible] عظیم دیده شود [illegible] نبض سریع و صغیر شود [illegible] مریض
ضعف [illegible] در بعضی [illegible] دیده شود [illegible] حمی و چند [illegible]
[illegible] مریض هلاک شود

علاج ——— [illegible] تقویه و شراب و [illegible] و محرکات [illegible]

عمومیه نافع بوده البته بخور برای فایده ندارند تا آنکه هر چه و کره ... داخل سو
تجویز نموده اند

(۱۸) تب ریه

عبارتست از جدول ریوی که منعطف به حصول تغییر وضع در جهتی که تب متزاید و منتهی بوده به قرحه عنوانه قسم اجزای سل که قسمت شده اند اول تب عمومی حاد ثانی تب ذات الجنب حاد ثالث تب مزمن ریه که معروف است بسل ریه و دق ریه

(۱) تب عمومی حاد — عبارت بود که در حد ... ذات الریه و عضو ... اشتقاق بحره و غبار های ریه به بر کننده در درجه اول حدت تب ... جنبی ... جهت ... ضعیف تب ذات الجنب قوی است بر مریض ... از طرف ... متشوش بعد عضلات ضعیف ... ارتعاش از خواب جهیده از کارهای خود ... خسته شده ... بر ... رسیده ... درد ... و عارض شود بدون سبب معینی ... و اسهال و ... است ... بدون ... بود که سرفه خشک ... خروج نفث متغیر ... و ... علامات طبیعیه در سینه بوده ... در صدای سینه و جهی ... ظاهر شود ... حرکت و سرفه ... بشود و تنگی نفس و سرفه شدت کند و تمام علامات مذکوره در درجه بدون تب سرود ... تمام کند

در درجه دوم انتقال مرض ... درجه باشد که عوض ... در قسمی ... به نقطه حسیته باد ... بودست اول علامت ... درجه ... شدید است با سرعت نبض و حرارت جلد و بروز ... غالب در ... ناحیه و ... و ... حال مریض ... در جهت ... قطعه و ... خیالات ... جهت ... صحیح و ... خسته ... پهلو ... حرکت ... مریض ... نبض از شصت تا صد ... و ... از حلق ... صورت ... زنجبیل ... علش ... و جلد خشک و ... است ... نبض ... سرعت نفس ... خروج نفس ... ممه است بود که از قرع صدای محبوس ... درجه ... است

در درجه سیم ... درجات ... است ... ظاهر ... قوی در جهتین از خواب ... خروج ... که علامات ... ظاهر شوند

علاج — (رجوع شود به قسم ... دوم)

(۲) تب ذات الجنب حاد — ... که تغییرات ... قسم ... ذکر شود ... و لکن ... دوره ... ی

حبس نموده گاهی گشته در مجاری حلق و بلغم را به علت منتشر شدن غلظ و مفاصل و گلو به چند نوبت زیاد در تب
بخار بینه و تقسیم را به اشتباه نموده بیماری مزمن تب چون مرض در این سیر تدریجی ترقی میکند بهبودی دارد
با حرارت و عرق لیسی یا در دو روز نفس از آنکه تشخیص آن مشکل شود و چون در انتهای مرض سل
که مرض ترقی کرده در اینها ضعفی مانده بود که بیکس است تب زیاد و در صورت مرض است اگر نبض ضعیف شده
نکرده و سرعت نبض زیاد و اضطراب شدید و عرق و افراط خفیف زیاد و نهایی و سستی وجود مرض
ضعفی با سرفه و ضیق تنفس و ... که در ... شده بود هرگاه تشخیص مزمن شود که
در انتها نوع کند که دفعات قوت میبرد و شود عاقبت نهایت بسته خطر است

صدوع ـــــ سعال که عرضی است و چون عرض عمده تب است زیرا که اکثر از مرض در انتها
تب هلاک شوند متعاقب زیاد از آنکه نه و بعد از تیال ... باشد ... نموده
و ضعیفات ... محرکات جدید ... تحت ... مرض ... و ... تنفس
شدید ... باشند و سرفه را ... رفع کنند

(۳) ... تب ... تورکولها و ... اسباب بروز
... در ... طب ... بعد ... نموده ...
... و ... است ... نهایت ...
و بعضی اوقات بدون تب ... عارض شود ... که ... نظر

شد

شدید سرما خورده یا درکام آید و دائم سرفه بعضی اوقات چند سال طول کشیده دو تا که علامت
دیگری بر آن افزوده شود و هرگاه در نهایت مریض بر بعضه مرض دیگری عارض از هر طرف ... شود
در تدریج عده زیادی از تورکولها در ریه دیده میشود غالب نفس تنگ و اولین علامت باشد
و دلالت بر مرض میکند نفس تنگ و ... تب و ... در هر وقت نمایان شود ... تا
ظاهر و دیگری اول یا نصف شب و در صبح با عرق و افراط ظاهر شود نبض بعضی اوقات تقریبا
کوتاه را از حالت طبیعی است قوی و ... عضد ... به حالت طبیعی باقی باشند
و هم چنین است اعمال هضم و غالبا ... بعضی اوقات ... عرق اسهال بروز
نماید و ضعیف باشد خواه به علت ... تورکولها در مجاری معوی و خواه بدون جراحت در امعا
در امعاء و چون حرارت درجه ثابت شده هزال با سرعت کم یا زیاد شروع کند به زیاد
شدن رجب کم یا زیاد بودن تورکولها ... کشیده گونه ها برآمده و رگهای ... زیر
مواضع صورت تفاوت دارد ... براق و ... رنگ ... خیار زرد
فرو رفته لب ... کج نظر آید ... حرکت نماید شانه با ... لاغر ...
برآمده و فضای بین آنها فرو رفته و بعضی اوقات سینه تنگ شده ... زیر ... شانه
... ... بنظر آید که بزرگ شده ناخن ها ... شده ... علامات
سینه ظاهر شده ... تورکولها تمام ... نمایان ... ظاهر شود ... غالب اینها

لکن این چند روز یا چند هفته بیشتر طول نکشد و اوجاع موضعیه غالباً مفقود یا غیر موجود است با تنگی نفس
شدید نفث مقدار ی از ترشحات مخاطیه چرکیه و فقط بواسطه میکروسکوپ و تحقیقات دقیقه صدر تشخیص
تعین معلوم میشود و چون توبرکولها در نقطه از ریه جمع شده علامات اولیه غالباً در تحت ترقوه خاصه
ترقوه یا خلف ظاهر میشود و از جراحی فوق عظم ترقوه تا محاذی ضلع چهارم کمیت صوت تنفس در هم شنیده
شود (در تحت ترقوه و کودی زیر بغل) و چون توبرکولها شروع بنمو نمایند بزرگ شدن علامات
مذکوره موجود و مقدار مرفقه ها که کیسه شده ای جسم ضخیم و بعد بصورت زرد شده بود یا
مرکب و مرفه غاری گرددو حمی فهی نمو و وجود حفره در ریه و باندازه حفره مذکور ظاهر
میشود تنفس بر صفات غاری بود و بار ها بیشتر دار را شده صوت برنگی در هم سرفه شود
بطور یکه ساعات ناقص و منقطع است و سیر ریه ها نشود

علاج ـــــــ تا اینکه یکی از معالجه بهتر ریه فوق قوای طبیعیه نیست ولی ما نتوانیم
طبیعت را بمقصود برسانیم قصد پیش بنی از مرض ذات علاج توبرکولها که در ابتدا
قصه نمود و کرد و قلبکه ترکیب ورم یا تدو و تشنج خون موجود باشد

بهترین تدابیر در علاج حتی ممکن شود در کنار دریا و هوای معتدل است با تغذیه خوب
و حفظ از سرما و برودت زمان هم از نشاط مجالب ... تیمم تنها به روغن ماهی و کنه
و داروهای تقویتی پیش بینی از مرض نگه یا مرض را متوقف نمایند و استعمال آنها ممنوع است
گردید

گوشت خام که با جو یا کوپیده هر روز عرق شراب خالص کنند و در روز بیست مثقال بخورند تا بحال اریکیک
بسیار نافع است سرفه را بواسطه مرفین و کودئین رفع کنند کلرال و در تکین سرفه نفع سوفقی
دارو سهال را بواسطه بیسموت و ادام رفع نمایند جنای و قرار بواسطه ورق آب و کنه
علاج کنند و رفع عرق را باید شرب و خارقی را تجدید نموده شود

(۱۹) سرطان ریه

بیضعیت نادر است واو مانند بود کنند علته تقریباً همیشه روبرش بعد از ظهور سرطان در اعضای دیگر است
خاصه سرطان پستان و علامت مخصوصه که تو تمیز بیضعیت داده نیست مگر آنکه قبل از آن
سرطان پستان موجود باشد در صورت هرگاه حالت مرضیه مزمنی در ریه ظاهر شود شخصی عسر
النفس سرفه و نفث دموی و وجع صدر صدر را پیدا شود سرطان زود بوجود در
ریه خاصه آنکه از قرع و سمع صدر صدای صنم شنیده شود که مخل آن در قاعده ریتین است

علاج ـــــــ معالجه سرطان ریه غیر ممکن است فقط باید معالجه تخفیف خراب محل
ریه و تسکین ریه و نفث آدم کوشید

(۲۰) ذات الجنب

عبارتست از ورم غشاء جنب و ورم حاد یا مزمن است ذات الجنب حاد غالباً عارض شود
بواسطه ضربه و تعلق و اورده و رصدر و اثر سرما علامات آن وجع است و ریه از دو طرف سینه

در بعضی اوقات تنفس و سرفه شدت کند تنفس صعب و دخول نفس کم [illegible] و از طرفیکه مبتلا بوده است
توقف نماید [illegible] شود سرفه خشک یا با نفث غلیظ بروز کند تکیه نمودن بطرف مأوف مرجح
یا غیر ممکن است و خواب بعکس باشد مریض بطرف سالم تکیه نمودن [illegible] اگر مریض بر پشت
خوابیده بطرف مأوف [illegible] بدون حرکت حفظ نموده از طرف سالم تنفس [illegible] کند
گونه ها قرمز نبض [illegible] و بعضی اوقات صلب و ممتلی و گاه صغیر و متکرر باشد و در عصر و شب [illegible]
در علامات عمومیه بعد از [illegible] درد در [illegible] سطحی و شدید [illegible] و از دخول نفس شدت
کند و بعضی اوقات تغییر محلی نیز دهد   دوام مرض از ۵ الی ۲۰ روز است و منتهی شود به
تحلیل یا بروز [illegible] رطوبت سروزیه   ذات الجنب مزمن   غالبا منتهی شود به [illegible] ترشح
سروزی [illegible] بعضی اوقات [illegible] که با [illegible] صدری و گاه [illegible] باشد که بطور
بطوء بروز کند بدون ظهور علامات [illegible] نتیجه شود از قسم حاد و در صورت اول درد
مبهم در سینه [illegible] سرفه کوچک و خشک [illegible] تب غیر منظم با صعوبت تنفس موجود است
در صورت ثانی هشت یا نه روز بعد از بروز ذات الجنب حاد [illegible] علامات [illegible] نقصان
یافته و درد و عسر تنفس باقی ماند در این وقت معلوم شود که مرض بصورت مزمن در آمده
[illegible] در عصرها [illegible] طرف مأوف صدر [illegible] کرده و مریض [illegible]
[illegible] و چون ترشح موجود شده [illegible] صدر [illegible]

انتهاء

27

انتهاء ذات الجنب غالبا [illegible] بعضی اوقات بسیار طولانی است [illegible] ذات الجنب [illegible] ترشح
زیاد از ذات الریه [illegible] است [illegible] اولا ذات الجنب [illegible] اگر [illegible] که [illegible]
[illegible] ذات الریه   ثانیا سیر ذات الجنب دوری نباشد   ثالثا در ذات
الجنب نفث گاه [illegible] است و گاه [illegible] باشد و هیچ وقت
نفث لزج زرد یا قرمز [illegible] بخون معروف به نفث زعفرانی [illegible] است
ذات الریه در ذات الجنب دیده نشود

علاج ——— استعمال [illegible] ذات الجنب [illegible] است [illegible]
[illegible] با مرض [illegible] فصد [illegible] باشد [illegible]
فصد [illegible] است [illegible] روزهای اول یک دو دفعه بقدر [illegible] گرم [illegible]
[illegible] و چون تب در ابتدای مرض شدید باشد [illegible]
[illegible] و چون [illegible] از استعمال [illegible] و [illegible]
رفع درد [illegible] تحت صدری [illegible] و چون مرض بصورت [illegible]
در آمده [illegible] باشد [illegible]
گرم [illegible] گرم [illegible]
[illegible] سینه [illegible] گرم [illegible] گرم [illegible]

باشد که در جهت جنب شش رطوبت منتشره بسیار واقع است

(۲۱) استسقاء صدری

عبارت است از اجتماع رطوبات مائیه در جوف یکی از غشاء جنب یا در هر دو و سبب بروز این علت شبیه سایر استسقاها است یعنی بیشتر با علامات عمومیه ارتشاح و بدی شکل استحاله قلب و تومورهای ریه و سایر انسدادات آن و بعضی امراض دیگر مربوط باشد با اختلال دم شدید مرض بر سبب و سایر امراض ریه یا در ترشح رطوبات مائیه در جوف جنب [illegible] مرض خطیر [illegible] شود تعداد رطوبات منتشره از حد کم تا چند لیتر است و غالباً مرض مخفی [illegible] مگر که موجب ضیق النفس شدید شود [illegible] از [illegible] صوت صدری و حرکات [illegible] سینه و از [illegible] صوت [illegible]

علاج ——— چون همیشه عرض است از مرض دیگر معالجه مخصوص ندارد و [illegible] استعمال مدرات [illegible] مفید باشند وقتی که زیاده [illegible] ترشح موجب ضیق النفس شدید [illegible] شود عمل [illegible] لازم دارد

(۲۲) اجتماع بخار در ریه

وقتیکه در صدر صدری ثقبه [illegible] شود که [illegible] در جوف [illegible] جنب [illegible] باشد [illegible] شود که [illegible] از آن [illegible] مذکور [illegible] عارض شود و [illegible]

تصاعد بخره از دم و رقت غشاء جنب و جمع شدن و تجویف آن بسیار نادر است بیشتر بیمار از امفیزم ریه باکی است که در این مرض ضیق النفس ناگهانی عارض شود و در امفیزم [illegible] و چون این مرض شهرت [illegible] شود لهذا بیش از این شرح لازم نیست

علاج ——— معالجه فقط تسکینی و عرضی است فصد عام و موضعی با وضعیات بارده و استعمال مسکنات مفید باشند

ضمیمه مقاله اولی در متعلقات امراض جهاز تنفس

(۱) ورم نزلی غشاء مخاطی معروف به زکام

زکام عبارت است از ورم نزلی غشاء مخاطی جوف بینی که گاه بروز کند از اثر برد و گاهی مواد محرکه در غشاء مذکور داخل و غالباً نتیجه باشد از اثر برودت و ضعف عام [illegible] برودت [illegible] مرض شدید [illegible] بسیار [illegible] است و غالباً [illegible] بیش از چهار الی هشت روز است و بخودی خود معالجه شود در اطفال و ضعفاء [illegible] خطرناک [illegible] بیشتر نزول کند و گاه زکام عارض شود از اثر هوای بسیار گرم و خاک و بخره [illegible] از [illegible] و گاه [illegible] عرض باشد از امراض عمومی [illegible] شدید [illegible] و مخملک و زکام [illegible] در اطفال جدید الولاده منتشر [illegible] زکام [illegible] زکام مرضی است [illegible] زکام اطفال جدید الولاده مرض خطری است اطفال [illegible]

وصعوبت تنفس در کام اطفال که مبتلا به زوائد غده شده‌اند به نوعی است در صعوبت
نزله بینی تکرار کنند از حس خشکی در بینی و دهان و التهاب و حکه و عطسه انف و حلق ترشح زیاد [illegible]
مخاط بینی [illegible] شغاف [illegible] شود [illegible] که بسبب [illegible] باید جسمیت و ترشح آن
کرده و باید که زکام [illegible] کند [illegible] که جهت [illegible] و سیلان تعداد زیادی
از دو سوراخ [illegible] و از طرح بینی ظاهر بوده و چون حلق نیز متورم باشد عوارض [illegible] موجود گردد و چون
ورم ممتد شود در سبب اینکه هوا [illegible] و وجه [illegible] نیز روز کند و هر گاه ورم به مجرای سامعی سرایت
کند وجع خفیف و طنین و ضعف سمع عارض شود و علامات مذکوره تقریباً همیشه با [illegible] که تب
[illegible] در زکام مزمن [illegible] بینی و عطسه و وجع جبهه و حمی مفقود است ولی بر نطفه انتفاخ غشاء
مخاطی حشیه در بینی و [illegible] ضیق و بعضی اوقات انسداد ناقص یا تام موجود باشد قسمی که
[illegible] اشکال و تکلم انفی و ترشح گاه مخاطی و گاه مخاطی [illegible] باشد و [illegible]
انف موجود گردد در زکام مزمن بسیار عاصی از علاج است

علاج ——— مریض را از سرما محفوظ کرده با شربت‌های گرم و [illegible]
دو پا را [illegible] گرم [illegible] در اطفال [illegible] جوف انف را [illegible] تر اکه [illegible] گرم
پاک کنند و [illegible] و [illegible] و [illegible] چند [illegible]
جمع علامات [illegible] باشد [illegible] ضعیف [illegible] در [illegible] ل

دارند و در زکام مزمن که از امراض [illegible] باشد روغن‌های محرک را استعمال کنند جهت (یک [illegible] گرم
در سه گرم آب) بموضع مالند و یا با قلم سنگ جهنم لمس کنند و معروف است استعمال مرهمی
[illegible] از هر یک [illegible] کند [illegible] گرم [illegible] کرده باشند و یا محلول
خفیف [illegible] که در بینی تنقیه نمایند بسیار مفید است و نیز نافع است زرق زاج [illegible] در ترکیبات
[illegible] رطوبت بینی نشستن [illegible] آب [illegible] و در ضعف محلول [illegible] خفیف
(یک [illegible] گرم [illegible] چهار گرم [illegible] در صد [illegible] گرم آب) تنقیه
نمایند و [illegible] و در رفع نشستن انف [illegible] استعمال محلول [illegible] (از
یک [illegible] پنج عشر گرم در صد گرم آب مقطر) و [illegible]
رفع [illegible] جهم [illegible] است

(۳) نزف الدم غشاء مخاطی انف معروف برعاف

عبارت است از جریان خون از بینی [illegible] رعاف بر دو قسم است یکی رعاف [illegible]
از [illegible] و دیگری رعاف [illegible] بعضی اوقات رعاف [illegible]
و [illegible] ولی چون مریض ضعیف در رعاف [illegible]
[illegible] رعاف [illegible] بیشتر است ولی [illegible] بعد از
[illegible] رعاف پس از [illegible] که نتیجه [illegible]

و شرب سیگار است و قهوه و چای و حرکات بدنیه و انفعالات نفسانیه و غیره هم مدتی ازدیاد
انقباضات قلب شده باعث تجدید رعاف

علاج ——— در قوی بنیه‌ها که علامات مرضیه با عجله در آنها دیده شده باید گذارد
به حال خود گذاشت، خود بند شود و الا هر گاه مدتش طول کشد مریض را از شدت ... نموده حکماً بار
و یخ بگیرند و انقطاع نیاید شستشو با آب سرد مخروج، بر که از نوع تغذیه کننده از حرکات بدنیه
و قهوه و چای و شوربای گرم و غیره اجتناب نمایند شربت ترش و سرد بخورند اگر به اینها رفع نشود
و نفوذ درونک و کره ذات و معمول برگردد، دو فتیله به مریض در جای خنک نشسته سر را
مرتفع کند زردو دستمال آب سرد سرکه دار یا آب یخ بر روی دست راست مریض را بالا برده
نگاه دارند (پنجه قفیه) که بعضی دست طرف منخر نزف را نگاه محتاج شوند سعی
تا پنج ثانیه وریدی برگردد و استعمال میل بنک (میل بلک آلتی است که نگاه ... در
جوف منخر خلفی ... دارای ... است که آن ... تا پنج ثانیه ... سدرف
بر کنند و ... از آن ... استعمال برگرداند و ... میل ... مردود
به جای آن ... آورده به جمادل برگرداند ... به جوف بینی داخل کنند

مقاله

مقاله ثانیه در امراض آلات دوران دم است

(۱) ضخامت قلب

هیپرتروفی قلب عبارت است از ضخیم شدن جدار قلب که به علت ازدیاد حجم و عدد الیاف عضلانی
آن پدید آمده است حجم هر عضله متناسب است با حرکتی که از آن ناشی می‌شود و چون حرکت زیاد شود
آن عضله نیز نمو کند مثل آنکه عضله مضاعف ساق در رقاص‌ها و عضلات ساق در چرخ‌سوارها ضخیم شود
و نیز دیده شده در الیاف عضله قلب نیز جاری است پس هر وقت مانعی در مقابل جریان دم
موجود شود الیاف آن عضله فایق آمدن بر مانع با قوه بیشتری منقبض شوند و حجم آنها
آنها بزرگتر شده عظم بهم رسانند و چون مانعی در دوران دم باشد و در انقباضات قلب موانع غیر
طبیعی حاصل شود در ابتدا ... طپش قلب و آنها هم ... زیاد کشند نیز ... بروز
نکند پس این مرض به دو قسم منقسم شود اول ضخامت حاصله از مانع دوران دم ثانی ضخامت ...
در این مرض دو قسم علامات بروز کند اول مخصوص بخود مرض ... ثانی ... از قسم
... زیاد شوند ... در عظم ... بعضی ... و شرب ... ضربانات شرائین
مرئی و آنها ... و ... بعضی از ... ثانی ...
... شناخته نشود ... صداع و ظلمت بصر ... شرائین سخت‌تر شده ...
... شدن ... ...

و تنگی دریچه و نارسائی قلب توجه کرده باید خوب معاینه نمود عمومیت بهم زدن طپش و حس کرد قلبی سرجوز شده،
در موضع قلب تحدب جزئی با جنبش شدید صدر دیده شود و غیر از این قلب تجربی است که دست ما را
که به قلب تکیه داده به جنبه کند ثالثاً علائمیکه مربوط به هر چیکه مورث بروز نتیجه شده
در هیچ وقت گاه تنها اندام نیست رفت و ورود دوام همین خونها باشد که سالها دوام کند بدون
آنکه خللی در صحت وارد آید

علاج ——— اگر خفقان شدید و خوف عروض سکته باشد فصد جایز است فاقعه در...
بنیه ها و لاغر شده و با کرنات و بادکش و تکمیل غذا و مسهلات تجویز کنند چون طپش قلب شدت
داشته باشد وضع یخ روی قلب و استعمال برمور دوپتاسیم از (۱۰) الی بیست گرم) و آسپرید
سایند... رکیک ملتهب ... قطره و دیگر ... شربت طپش را تسکین دهند ... در
معالجه اهمیت دارد مریض باید از هر چیزیکه مورث آزار و تهویج خون یا تحریک اتفاقات
قلب هستند اجتناب باید بنماید از قبیل غذا و شربت و قهوه و تنباکو و مسکرات و اعراض
نفسانیه و مشقات بدنیه و غیره و باید جهت رفع مرض ... تغذیه جزئی و ... کنند معالجه با
اهمین تغذیه است و هم چنین معالجه عرضیه با تقسیم تغذیه در جمیع اغذیه نمروه است گرم
یاد بکنند ... در صورت ساده قلب استعمال دیژیتال لازم نیست و وضع یخ و تکمدات
بارده بر موضع قلب فایده کلی دارد

(۲) تمدد و اتساع قلب

امراض تضعیف کننده بنیه و شدن و سستی تمام الیاف قلب و رقت جدران آن و در دیگر امراض
ضعف بزرگ کننده اول و شکسته حوادث رفع طبعی بجدار قلب ... دوم و شکسته تقاوت جدار
قلب منعقد شده بنابر قسم اول هر وقت که ... در دوره انتظام خواه مرکزی و خواه محیطی
موجود شد تمدد و اتساع رخ دهد اگر چه گاه جدران قلب ضخیم شده و تغذیه آن نکته و علاج قلب
نقصان پیدا کرده بلکه زیاد و شده در این هر گاه انسان غلظ منعقد باشد لابد جدران قلب به جهت
اتساع در رگ شده بر قطر خون از جدران آن اگر ... نمود ... قطر ... متعاقب شده در صب
اتساع آن علامات مرتب و ... اسهال ... و ... قصبه و در اشتباه به ... و غیر ولوله
تنگی و اتساع قطر ... جدار ... کتابت آورده و اتساع و غیره ... اتساع الطبع
امراض وارد و قسم ثانی متقاوت جدران قلب ... رو ... ورم عضله قلب و ... کارات
و ... وقت و تحمی و غیره هر گاه ... مرض ... باید هر دو قسم ... دم ... گردد
یعنی ... اتساع ... بیرون ... و ... ضعف ... در
... و غیره ... اتساع ... در ... ترشح
... در ... و ... مرض ... مورث تحدب
و جنبش جدار ... نقطه ... قلب ضعیف و غیر محسوس شود از ... ...

زیاد شدن حجم قلب معمولاً شود در آن تمام علائم تنگی دریچه در طرف راست عظم قلب دوران دارد
علائم اسهال خفیف و آب از شدید و شدید و حتی نوع قلب در این مرض با ضعف قلب مساوی است
و ملازم آن تب و التهاب ضعیف و در ضعف قوی شود و این مرض بیشتر از جمیع امراض قلب
سبب استسقاء و ضعف قلب شود

علاج —— اما در این مرض تقویت قلب به دواهای مقوی آن سعی باید نمود و اغذیه مقویه را مکرر باید
و مادام که معده او کمی و بیشتر از همه اغذیه زود هضم ترجیح دارد شربت و شیر است علاج علامات
انسی و استسقاء موجود باشد ترکیبات حدیدی استعمال نمایند و مریض را از حرکات عنیفه و شرب
مسکرات منع نمایند چون مریض عادی به مسکرات باشد تدریجاً ترک دهند و دقت نمایند چیزی
که تنفس را تنگ کند مریض نخورد و با تنفس باشد و واجب است استعمال ادویه و ترکیبات
ارسنیک و ایودور که اثرش در قلب مثل اثر در دیگر اعضا است پس در جمیع امراض قلب در صورت
ضعف عضله قلب ادویه استعمال یک چیزی لازم است نه فقط تمام همه رنج را به تقویت دارد
ارسنیات هم استعمال نمایند و اجتناب از یک خصوصاً کنه هاطر جمع هم همه روزه تجربه نبات را بیاید است

(۳) عصره و صغر حجم قلب

اهمیت ندارد که تو سابقه ضعف و اسهال و ماهی از امراض مزمنه در طرف اندرون مرکز و غیره و نیز
در نتیجه اختلال تغذیه قلب و دیگر علل روی بدهد و بی درد کار زیادی و تغییرات شرایین است

آ علائم ماهی از قسم اول انساج علائم و ماهی از قسم دوم است تمام خود بخود در نتیجه ادراک باشد
در خارج تشخیص نمی‌توان کرد علائم قلب معروف بود است تاکید است علامات ضعف قلب شود
شدید طپش قلب و سرعت و ضعف نبض و دوار و خفقان خواب و استسقاء و سیانوز تشخیص این مرض
داده نشود مگر بعد از فوت ولی چون این مرض خفیف بود اعمالی مکرر باز و تقویت تغذیه بدن و نقصان
قوت عضلات و طپش قلب و علامات انسی دیگر ظاهر شوند

علاج —— اجتناب نمایند از حرکات شاقه و اغذیه مقویه یا هرگونه شربت تجربه نمایند

(۴) ورم خشک اطراف قلب بدون کاردیت

اهمیت ندارد که اگر در بعضی امراض روماتیسمی خاصه رماتیسم مفصلی حاد و بدون حرارت و آن
در نهایت در خصوص بی اثر و در زیر رویت سنگ و اما خارج اتصال است و بسیار شود در مرض
برایت مرکب شده و نیز در بعضی امراض حاده تسلسیه و حتی در بقایای امراض خارجی
نیز از اوقات عضله‌ها بر روی سطح قلب در مرض متعفن شود و به نبض و طپش قلب و زیاد و
حجم قلب که گاه جمیع بزرگ گردد صوت در قلب حس در دماغ نبض سریع و صغیر و غیر مساوی
و منظم بعضی از اوقات فقط این التهاب و خشکی بروز کند در این مرض حسرت زیادی در نفس
و ضیق النفس نوع موضع قلب دیده نشود التهاب مرض حقیقت بعث و گاهی بعد از چند
سال این التهاب ماهی آید و چون این سطح قلب است این مشخص است در مرض تعالج

علاج ــــ فصد عام و موضعی و استعمال کلمل و مرهم زیبقی مفید باشند و لی در صورت ضعف علامات

ضعف عمل قلب و سایر نواقص باشد استعمال دیژیتال را و بهتر آنست که بتوسط خفیف دیژیتال را

به بهره فصد موضعی را با تجارب ... که در موضع قلب درج ... و هر گاه ... تنفس

در قلب باشد با ... محرکات را با احتیاط به کار برد

(۵) ورم عضله قلب

عبارت است از ورم نسیج عضلانی قلب اگرچه ورم ... و هر مرض ... باشد

بروز نموده و ... آن ... و ... بعد ... بروز ... دیگر بروز ... قلب ... و ...

بعضی از سموم ... در ... و ... و غیره باشد

علامات عمومیه آنها عسر نفس و طپش قلب ... و نبض ... ضربان قلب ... و ... شدید

در موضع قلب و غشی و حس ضعف ... است ... تشخیص آن در ... ل

حیات غیر ممکن ... و بعضی از ... که ... تقریبا

... و ... قلب ... مرض ... و ... علامات ... مرض صحیح

نیست است

علاج ــــ اگر شخص مرض ... و فصد عمومی و موضعی و ...

مرهم ... و دیژیتال را به تجویز نمود

قلب است از قبیل ... و ... که ... در موضع قلب

علامات ــــ ... در موضع قلب و صورت ... و ... علامات ... می کنند

و صورت ... و ... قلب ... و ... می شود ... از ... و ...

و ... آن ... قلب ... که نبض ... می کند و علامات ... از ... قلب

نفخ و عسر نفس ... صورت و غیره ... از ... قلب ... و ... بطور غیر

... که ... و ... قلب ... عسر نفس شدید و ...

شدن ... قلب ... ممکن است ... و ...

... که شخص را ... و صورت ...

علاج ــــ ... قلب ... و ... دل ... و ... از

... و ... و ... و ... از ...

... و ... علاج ... و ...

و دیژیتال ... استعمال ... دل ... مرهم ... قلب ... نمود

(۷) ... قلب ... و ...

... که ... و ... کفایت ... که ... از

... قلب ... و ... دل

[illegible]

ظاهر آید و نبض ضعیف است لیکن گاهی در بعضی بیشتر مثل نبض اشخاص هراسی دارد و حالت مزاجیه شبیه بحالت برقی

پیدا گردد و بعد تهییج ریه و قلبیه تا دل بهم خورده و ترشح لعاب کاسه و عرق شدید جلد قلع لبها و گونه ها

بنفش و نفس تنگ و صداع و انقطاع کبد و بعد رنگ جلد زرد و از آخر طاری رنگ با بنفشی

رنگ نبض تمام شود و در نه بهوش و بیهوشی بود که در جلد ادرات چرک و خون ظاهر شوند

علاج ——— قسمت بمعالجه ضعف نبض در معالجات عرفیه معمول است بر کار جهان

ریه موجود بند نقصه کننده (رجوع شود با خفقان و تهییج ریه) و لیکن بهتر از همه استعمال دیژیتال است

و گر با بهار تنفس ... و بعد از غش در وقت نقصان ترشح بول زیاد و بی اشتها و بی خوابی

رفع اشتها و ترکیبات صمغیه و جوهریه ارث ولار لغاتیه

(۸) عدم کفایت دریچه لول شریانی قلب و دهان شریان ریوی

نادر است لیکن زیاد شده از همان علامتیکه مورث بند عدم کفایت آن دریچه است

علاج —— فقط معالجه عرضیه است شرح آنکه در مبحث سابق ذکر شد

(۹) عدم کفایت دریچه لول سه زبانه و لغاتیه آن

ضعیف نیز نادر است و مورث سیانوز و استسقاء شود

(۱۰) عیوب خلقیه قلب

این عیوب قبل از بعد از ولادت پیدا که بعد هلاک باشند رنگ بنفشی جلد خاصه لب ها و گونه ها

دکمتار

دکمتار دست ها و قدم ها عدم ثمره این عیوب را وصف میکنند و عجب نیست هم علامات سنانیدی مذکور

بخصوص ظاهر شود در رشد جنین

علاج ——— معالجه بالضروره نیست مگر عرضیه پس احتقان و تهییج ریه و اسهال اشعار را به

تدابیر لازمه معالجه کنند

(۱۱) وجع عصب قلب یا خناق صدریه

بعضی از اطباء نسبت به تغییرات بنیه در اعصاب عظیم سمپاتیک و بعضی دیگر جزء امراض عصبی دانسته

در اعصاب قلبیه بیرون آن مرض است اطراء و تلبد که مخصوص اشخاص متوسط السن و جدید البنیه

صاحب لطافت شحمیه را دوره طول اوقات نسبت عرضی است از تغییرات عضویه قلب شد

مرض و نوبتهای آن در ایام و ایامی که شحمیه قلب و انوریسم آورت و مرض شریانهای اکلیل و تغیرات آن

بر اعضاء دربان نوبه بمرض قیقتات چهار کنند بوجع شدیدی تغیبی در ناحیه قص و مرفق قلب که اغلب تا

اعضاء شانه دست چپ و بعد از آن گاهی دست راست و عنق و اخرج ... ضعیف است تعبیر

نه مرض طاری بعضی شد و صورت پریده و سیما متغیر و علامات تنگ نفس شود گاه تحقیر و گاه تنزل به

گردد و هم چنان است حالت مضطرب ابرهیز در انتقاد تمام نه شتم مگر بتدریج فاق در بین نوبه بر بعضی

فجاءة هلاک شود

علاج ——— در بین نوبه تنفس آن از نیتروگلیسرین و بکنند و توجه نمودن بدستم

چند روز قبل چیزی خورده‌اند و بعد با [illegible] تنها تنگی نفس و نیز تپش قلب کرده‌اند و بهتر تربت (چهار

قطره) بخورند باشد و چون تنها طول کشید و تحت معالجه مزمنی در مرض قلب لازم است

و چون خوف آن است که قلب هم حرکات شدید داشته باشد و [illegible] و در اینجا [illegible]

در مشکله مرض حاصل ضعف [illegible] به بزرگ [illegible] و [illegible] و [illegible]

۲۰ البته به همه [illegible] مرض اصلاً هم [illegible] طپش قلب است معالجه شود

(۱۲) مرض بازدو یا طپش قلب با غلظ غده درقیه و جحوظ عینین

عبارت از غلظ غده درقیه و جحوظ عینین و طپش قلب [illegible] و در تشخیص آن اصرار [illegible]

و هیئت [illegible] شود [illegible] طپش قلب و [illegible] این [illegible] و [illegible] غده

[illegible] و جحوظ عینین و حالت [illegible] و [illegible] و [illegible] و اعتدال

[illegible] زیاده شده [illegible] علامات ثانویه باشد [illegible]

از جهت [illegible] مخصوص [illegible] در [illegible] و [illegible]

و [illegible] است [illegible] طپش قلب به سرعت نبض [illegible]

بیست و صد و چهل [illegible]

علاج ــــ [illegible] و ترکیبات [illegible] و [illegible]

و [illegible] و ترکیبات [illegible] تب [illegible] نافع است [illegible]

۱۸۸

استعمال [illegible] پس از استعمال [illegible] صبح

[illegible] بر ضعف قلب و [illegible] نیز تجویز نموده‌اند

(۱۳) طپش قلب عصبی

عبارت است از شدت حرکات قلب و سرعت آنها که متعلق به تغییرات عضویه قلب نباشد و سبب آن

غیر معلوم و بروزش در اشخاص [illegible] مرض [illegible] و [illegible] است که [illegible]

مرض [illegible] نتیجه [illegible] حرکت در اعصاب محرکه [illegible] در اشخاص عصبی مزاج و [illegible]

[illegible] و تغییرات [illegible] اعضا [illegible] زمان [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] و [illegible] مرض [illegible]

[illegible] حرکات قلب [illegible] و [illegible] تنفس [illegible] قلب [illegible]

در بعضی حالات [illegible] قلب [illegible] کند [illegible]

مریض [illegible] و [illegible] چند دقیقه [illegible] چند ساعت [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] رجعت کند

علاج ــــ [illegible] ترکیبات [illegible]

[illegible]

بو حالده بر اتهابی مخلوطه صفراویه وار ایسه قلبی تهدید ایدن بالعموم علامات بردوده سنفوسیدن ازفر ایله
درشت و جسیمه دوره الکی و جیوس نابیه اولادوس لطافتیه عادتاً ایتا ازبیورده بالتسمیه
دوریالی دوریاس اوبه بایه استعمال منوجر علاجی کاریه تقرشهاری صفراویه و نباتیه و ملح طرطیر و مرمالیش
و تفیعیس اجزای مفیدلی اطعمه استعمال انها کامفیه باشنه

(١٤) ورم شغاف

عبارتدر اوراق غشاء خارجی قلب ضربه و تعفن وار ایسه برنجی قلب و اخبرودت اعمال برالرم جر
و بر اخص شدیده فاعل اسباب بعاره اعراض یه علامات موضعیه و جمی بهت کم یا زیاده شدیده
دوریسنا ان جب یا یرونکب طرف تکی اعظم قلب کم بوحالده قشر بهت کنه دم خفیفی بوحالده
بردنه و حرکات نبض ضربان قلب لارقوی وزیاده اولور و فی آنی درموضع بالاین و تحریکی موجود
شو صورتده محققه اجتماع اولوره انهار اشبه بولور انه لصعوبت ضعفلکه جری و صورتده دم دوزنده
و نشانی بر ده صدی اولوره ازضعفلکه ده طبقه برلیکاردم بوشیده شهبهت ازغشاء کاذب ده
عبارت در نبض وحس فشاری ور ایر نبض دم بوحالده حرکت بهتدر کنه موجود بور صورت ما تیته
بوجعت با ارای بوحالده قشر رطوبت مزبوره در بر لیکاردم مستمری اولور فانی اخرین عبرالهای واروده اعلی قلده
و مزمنه دیکرفاقه رتاتیسم نفعی عاده ده درجه نمی نقطه وردم بر وزر کرده بولنورنیز بر یک شوید با مزمن
بر بیته استعمال تحقیقه بتدریج اولوب و هر حمی مزمنه قلب بوزیلیم اوزرینده حجی لعاش و اوله و سرنجه و غیره

علاج ـــــ شرح مستحضرات انجب دوره عشاء یا طعم قلب ایت و یسکه علامات رخم در
داغ موجود بالخاصه لدنه شو ده فصد موضعی درمتی قلب جهته زیم و جمع اسمه وقت لدنه ایت دم ده
بیت زلو لطرف هرعظم قلب ارسال اولنه و شمنه متوازیخ بر مجهى قلب وضع تابیه درداخله
ده متعلق قلب ورادع مقوی نبض و مدر لیدریت تجویز یش و چونکه علامات بیانوری و تعرق موجود
ایسه استعمال زیتی اولیاری لدنه شو مدرات بول و مسهلات قویه و ترکیبات مری و بعض ادات
صفیه باشنه اما در صورت بر فرمه ترشح رطوبت مزبوره در برلیکارد حاصل شده و علامات ازبروز بوده
ایسه ادویه مقویه و ترکیبات حدیدیه بایه استعمال اولنور و چونکه اشبه فاعد قلب حاصل آیه محرکات کیرو جز شمیع
فراوانی چه جذب رطوبت ترشحه ارسال اولنه و صفر بزل و یا با به محرک شو بکرد و لیکه عسرت تنفس
بایرشیه و اوله بر نبض قطع شده اطیه ثره یا جواب شیر

(١٥) استسقاء شغاف

عبارتدر ازدیاد و شده لی ترشح طبیعی عادی قلب محور قلب و صفر حجم آنی ولقصان حجم ریه
ده باذ غشاء متلاصق لنه و تطویق احتراق ده اوره تبرد آفات عضویه و لولهاری قلب و لفزوم ریه
سبب بوزرلیر استسقاء شیدنه علامات ـــ شرح علامات استسقاء صدر ثری با تحرب مونی قلب و ضعفه
زیاده ضربان قلب غالی ایبس محسوس اولور فاصله کفا استسقاء نزلی
علاج ـــــ شرح علاج استسقاء صدره ده تربت و مسهلات ضعیف رطوب تجمع ازیاده اکمه

37

(۱۶) ورم طبقات لنفاویها

ورم حاد طبقه خارجی [illegible] و تغیرات آن [illegible] شرح [illegible] تغیرات [illegible]
[illegible] شرح ورم [illegible] طبقه خارجی [illegible] طبقه [illegible]
ورم [illegible] طبقه [illegible] علامات آن [illegible] معمول ورم [illegible]
[illegible] لنفادنوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علاج —— [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

تکمله [illegible]

الفم

(۱۷) لنفادنوم [illegible]

عبارت است از تومور مخصوص [illegible]
« لنفادنوم حقیقی » [illegible] صورت [illegible] تومور [illegible]
نامیده « لنفادنوم کاذب » [illegible]
[illegible]
[illegible] لنفادنوم [illegible] لنفادنوم [illegible]
تومور [illegible]
[illegible] تومور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علاج —— [illegible]
[illegible]

در باب سینه و لهای محتاج نشده به تبعیض شربان و شکایت طبی بقیه هم متروک شده از مبادی آورد
به سینه نمودن آنچه هم موجودات زننده و به لحظه زرق پرگرد و دو فرد را بهتر از همه نهفته و هر گسسته
جناب از هیچ چیزها دفع شده نیاورد کنند و پرهیز عدیده و بهتر و یکی از غذیه ازرق نیز در فصل سوم مشق
کنند و هر وقت نمیرود کنند و در اندیشه آورد با رجوع به فصل سوم آورد شد

مقاله ثالثه در امراض آلات هضم

(۱) درد دندان

غالباً عامل درد دندان بیشتر از آثار ریشه خاطیه و عفونی موجود است هر چه درد دندان هم بیش از مریض
بیمار نیست و اسباب بروز آن عبارت است از نسبت دندان و صدمات کاری دندان
و فروع دیگر دندان و اغذیه حاره و باره و صاحب خوش نیمه یا و تساهل ترکیبات زیبقیه
و بعضی از سرایت و درد و ترشح چرک صدمات دیگر آن بروز می‌نماید عوض تیر از مرض
و چیزهای شدید مغرب و تحرک و گاه اسباب درد دندان را مجهول نهند
در زمان عادت دندان وضع بروز آن و تو تر دندان بروز کند و لهذا اطفال لاغر مبتلا شده دندان
در رفاهت کرده گشته و لثه تر از تورم آن را کرده و بیم زننده و گاه بعضی عادت تشنج در نهایت بروز
کند هم معروف است به تشنجات تسنین اما در زمان تسلط شده نه ترشح زیاد و تحریک سوء‌الهضم
جمعیت مرض شده و لهذا مرض اطفال در طلوع دندان نامیده و بعضی شکایت کنند از تغییر دندان
و گاه هم در وقت تساهل حس شود و آنچه علامات موجود نشده بروز تغییر و فساد هم اما زمان
بروز دندان هم در وقت و غیر اسباب شکایت و ضعف و هیچ مثل مرض دیگر با درد دندان که در
بیداری طلوع دندان عجیب و بی‌اثر است و نهایت چیزهای شهر از آن عوارضات شبه در است
شب هم عقد دندان بنابراین دندان به کمال غذیه تو نفسیه زیاد است

علاج ـــــ [illegible] هرگاه سبب [illegible] اطراف دهان [illegible]
[illegible] بچه [illegible]
سبب [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] علاج [illegible] است [illegible]
[illegible] آن است [illegible]
[illegible] قطعات [illegible] است [illegible]
[illegible] آن است [illegible]
[illegible] ([illegible] آب) [illegible]
([illegible] در نصف [illegible])

(۲) ورم دهانی [illegible] معروف [illegible]

عبارت است از جراحات صغیره [illegible]
عبارت [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] شبیه [illegible]
[illegible] جراحات صغیره [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرگ بدهد

علاج ـــــ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]

(۳) ورم دهانی و تقرحی معروف به [illegible] دهان [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible]

غالباً بطور ... بارز نکند   علاجات — چون ... در این قروح پیدا شود ...
خاصه اطفال احتیاط باید نمود که در مرض قروح ... موجب شدت گشته از مضمضه و ... نیز ... دهان ... خالیه
زیاد شود ... بعضی ... بیرون ... است و ... مضمضه ... مضمضه ...
و هم در ... سنگ ... است ... و ... شده و بعد ...
... محلول ... شده ...
دارد ... شروع شود ...
چند ... باشد ... است موجود ... شود

علاج — ... است ... گشته و قروح ...
جوهر ... است ... گشته ...
... است ... قروح است ... سنگ ... است
... است ...
... نمود ...
شود و قروح ... شود

(۴) تشققات و قروح دهان

این قروح ... لبها ... گوشه ... دهان ... مضمضه ...
دهان

دهان ... دهان ... قروح ... دهان ...
اطفال ... قروح ... دهان ...
... قروح ...
... است ... قروح ...
چند ... باشد

علاج — تشققات صغیره ... دهان ...
... قروح ... محلول سنگ ... محلول ...
... قروح ... سنگ ... است ... قروح
...

(۵) قروح برفکی دهان

قروح اولیه برفکی ... دهان ... است ... دهان
اطفال رضیع پس از ... دهان ...
... قروح ...
لبها ...
... دهان ...

علامات قرح و جرح اولیه دهان و بیماری و دهان است که نفخ و مضغ و کلفتی همراهی وارد با علامات زرد شدن
زبان و دهان و ادرام ضمیمه تا بدون وجع ظاهر شود و از تفریح آن فقط عقربه و حرکات و لقع
بود که پس مضغ و کلفتی سوق مانند

علاج ـــــ ترکیبات زیبقیه بر نوع مرض کنند و با یه جنب منفوز بتعال زمین تکان حمی
و فقط بود و کمس دانهای کرفتی در دهان منتشر شود و همین تنها علاج تر بود از کوفت و ادرام ضمیمه
زبان نیز مبتلا بت کوفتی در جه سیم بر طرف شده

(۶) آفات اسکربوطیه دهان

این بیماری مرضیه یکی از علامات ابتدائیه سکربوت است لثه با ریشه متورم شود و لثه منضغ با ید رجع
بلکه فاسد متعفن شود و ترشح فاسد و لعاب در دهان زیاد شود و لثه منضغ و از دندان منفصل بر لثه
خونی صابون شود و مدت دهان بر لثه آمده با جون متعفن شود لثه با بی بو زرد دهان اشمام کردد
با سایر علامات سکربوت

علاج ـــــ مضمضه از تعنیه و تبریز خفیف و تنظیف دندان و لثه با مطبوخ منضمات
و جوهر طرطیر که در رکیه از دو با یک از مرغ پیشه کتان و به دیه خشک از غنچه دهان با برگ نیم کرم
مضمضه با عرق شراب و دفع مرض نمود تا دهسته نیز با یه پیشه با لبه از مخلوط ید وداد چو جوش نگشته
وجهت رفع سستی دهان از مطبوخ تفات و دعو ل از اج نفیه ختم نماید

۷ سرکه

(۷) سرکه

از بیماریهای عفونات حاده مسری است که در مرض دجو مرکز نیابیه طفلیه در کودکان در ملتحق دهان کان
و حب مخاط مرض باشد مرض بود که چند روز از ولادت یا چند هفته بعد از زندگی و در بزرگسال ابدا از
دهان و ادرار است و در بزرگان دیده شود مگر در مرض نقاهیه مسهلکه پیش از مرگ و فوت است و مسری است
بیرون مرض مسری است و خصوص اطفال ضعیف در عقد و عقد حلقی و دهان در رنگ است
مبتلا کنند و غذای ... حرارت ... دهان با حرارت خشک آن به مرض ذات الریه
و در درجه دوم مرض مسری شده از خورده و لثه و کف نیز رنگ دور دهان ... دهان فاسد و در لثه با
دو رنگ با زبان و لبها نقطه تر شده لحت ... زرد ... کثیف نماید با کلفت است حس بشکند
و بسته مرض و ... خطرش کمتر است و ... تفات و ... نمایند چنانچه و خصوص تجهیز لثه و لب
و دهان پس از هشتم لثه با زرد دیده رفع شود و دیگر ظاهر شود و دفع کلفت است بو ملاحظه
و پرده ها ... دهان زرد بیرون شده در زیر زبان ضمیمه نگردد و بر دهان رنگ آنها زرد شود و در درجه سیم
ورم مری است و ... ضمیمه نموده و ظاهر سر ... کند ناییه غذائی اطفال مبتلا با مرض ... اسهال عارض شود
وجع بطن و خروج مواد ... سبز رنگ جهت ... و التهاب وسطی ... ظاهر نماید

علاج ـــــ ... اطفال ... با پرچه ... آب ... ممزوج
با کلیسرین ... تا مرض بیرون کند و پس از بروز مرض ... شربت ...

مسکن و مالیدنی برای بیمار با قلم مو از چیزهای ساده و زرده تخم و عصاره ... لازم است تا اثر و سودت
از آن باقی نماند بهتر است به آب بشوید و شیر و ماست ... و چون مرض تمام شود برای تقویت
قلیائی آب و شیر بخورد یا با شیر بخورد ... و شربت ... نیز شربت بیخ دار
و ... تقویت ... و سپس ... کند

(۸) ورم زبان

اهمیت ... بعضی آفات ... حاد ... بیشتر در ... سورت ... است.
... بعضی ... در زبان ... زخم و غیره و در ... زبان و ... نیز ...
... و ... زبان چنانچه ... زبان خورد ... باشد
و ... تقویت ... ورم ... زبان ... ضعف ...
... که در ... و ... صف و ... آن ...
... و ... رنگ ... زبان بزرگ ... نیز ...
... آن ... و ... آن ... ورم ...
... و ... ورم زبان ... شقاق
... زبان ... و ... گردد ... که
... ورم ... شقاق زبان ... گردد ... موجود باشد و ...

[illegible]

غشاء مخاطی زبان ... است ... و ... علاج ... که ... بعضی ... زیر
... شربت ... زبان و حرکت زبان ... ورم زبان ...
... و ... تحریک ... از ... زبان

علاج ——— ... ورم حاد ... تمام سطح زبان ... قطعات
یخ ... و ... تمام ... و هر گاه ... زبان
... ورم ... باشد ... و ورم ...
... ورم زبان ... شقاق ... ورم ...
زبان ... مرض ... تقویت ...
... زبان ...
... ورم ... زبان ... تمام ...
... شربت ... و ...

(۹) غانغرایای زبان

اهمیت ... ورم ... عارض ... در حالت ... که ...
... و ... و ...
... ورم ... زبان ... شود

هر خود مسترخی و ممدود است در حلق و شفه و بتدریج تمام شود طفل در حالت رخوت است با آنکه فاد
غالب قرحه‌ها نابود شده و وجه باطن حلق و لثه مبتلا شده باشند به حکم ریشه دارد که آن لب خون‌آلا لو
یا شیاف برنج و سیاه ملک طفل را که دندانها نجزد و با لب بعضی از قطعات قرحه‌ها با هم آشده
خارج کرده جلد بر و بعض صغیره و قبیل ابتر است شبها به بند که و گاه در حلق و شفه نقطه‌های جگری رنگ ریشه
محمد و خشک سیاه در روز پنج و ششم دیده شود در بتدریج تمام کرده باشد صفحه از صورت و پس از سقوط
آنها از منظر عیبی در صورت پیدا شود و ندر آنها ریشه و دست فک سیاه در روی آن شغفن قرحه‌ها
اسهال و عطش عارض شده جلد بر رود خشک بعض صغیره و غیره مرک شده طفل در گذرد

علاج ـــــ لنگه و تب کرده در علامات ثابته غیره ورد و فحش تجویز کنند و دواهای جلد
ضعیف از پر کشمکشات هم چاپی (یکجزء در هزار جزء آب) بشویند و بهتر از همه توجه لذ نهند
و هوای نیکو و دادن تعدادی کمی از شراب تما پیر از آن سه که موضعیه غالب تعری با بتهای کاویات
و عمده مجری و غیره است

(۱۵) ورم غده پاروتید یا کلفتن ورم مخاطی دهان و آنها

عبارت از ورم نسیج مخصوص پاروتید یا نسیج غده و ملفاتیکه مجاور غده و غالباً بعلت سکونی
ورم تیهجی است و بر دو قسم باشد که اول حاد و مزمنی و قسم اول غالباً اطفال را دو سه روز از
خارج شیر داده و اطفال و شیوخ مبتلا بورم نکفی و بادخود بشوند و به بیماری ورو گرفته است تا

تا ورفاش و قسم عرضی همراهی دارد با بعضی از امراض عمومیه لطفه فالجه مخصوص هم ورنیش از دواهای مفوی سی
همشه اصلیت بوجود شده و بیماریست دیده میشود در بعضی مفوی بید و قسم دیگر که در مجمع در نظامی باد به
ادرام لغلیه رکوی و غیره و نشتم در بعضی جوانان و محکمان و تعقین ریه دو با نیز بروز که

ورم نکفه دا دو قبل از بروز علامات موضعی سه تا شب که جزئی خفیفه هم ضلع است عجز و ضعف و صداع
و ضعف اشتها و ضطراب نوم و غیره از علامات عمومی هستند و بعد از ورم سه بزرد و در بعضی جاها ورم
بر آنها ایه از تیم اذن و بر عقب تمام نو بصورت گون ندفا مملی ورم در بکالده فرض
صورت است ورم در مرکز صلب تا حاشیه رخوت اکن جلد پریده است که حرارت دارد و جمع
فا فعلی موجود است ثنیاً و دیده نه شد و حرکات پریشگی و آلکردن دهانی و مضغ و ازدراد
مشکل است و بعد هم ورم تمام نو بطرف دیگر از صورت تب از پنجم یا هشتم نقصان یا تاویل ازدوم
صورت به هیأت طبیعیه خود عود کند و بعد هم ورم منتهی نبود و در بعضی جاها برتبه ضعف رود ی ز ظاهر جلد
یا در مجری گوش و در مدت سیر امراض فالجه در برودان دیده میشود هم یکی از بیضه‌ها و ضعف ثوروم
شده و وجعی در قطع و عجز طاهر شود هم پس از چند روز تکمیر رود و گاه ورم نکفه با ورم بیضه با ورم ابدا و گاه
بود که و در زنان لهای بزرگ فرج و ثدیها مبتلا شده بورم تیهجی با وجع جزئی و گاه بعضی از عضوهای در
موضع نکفه موجود شوم بر بلطف رشدیت کند و گاه غش در غشاء معده و حلق و غیره و مخچه مبتلا شوند
بورم تیهجی در مدت سیر ورم نکفه و ... باشد

ثالثاً ورم کهنه عوض خیز یرقان در حالت صفراوی ظاهر است و زردی کم است لکن گاه مستور است به
شیره و نوروز حمی دائمی که هرگاه منتهی شود به تحلیل کامل و به تقیح و چون ورم منتهی شود به لرز و قشعریره و
و تغیر رنگ چهره نفسی و ورم مذکور بجانب خود خیزش شود و پس از انفجار رطوبت صدیدی تغییر شود
تنفس قی ریح شود

علاج ——— ورم کهنه اطفال را چنین معالجه کنند که منتهی شود به تحلیل فصد از نفیر خون را از
نوشیدنیهای مفتره خطمی با به و عناب و غیره استعمال نموده از منزل بیرون ننشیند قطعه پنبه با کیسه حقوا از
گیاهای منظم مقتضی ورم بگذارند و مادامیکه تب هست از غذا پرهیز کنند و لکن محتاج نشوند با استعمال
تقویت مسهل جوشانیده و جو شیره تمر هندی از اول عمل و جلب نمایند و چون حس تقیح نموده شود چند
قطره از ماء الحیات نشاسته زنند و اشکافته دو روز ورم کهنه عوض هرگاه صلابت و حرارت و وجع و درد و ورم
دیده شود ضمادات بدهید و مدبر کنند و چون تقیح حاصل شود چند قطره هر قدر و ادویه نزدیک
بشکافند و اوقات لکن قابل به تقیه سرخی عصب صحت بود

(۱۱) تعقیب یا سبیدن براق

نوعی حمت منقطع با شد که عوض است از هر مرض منقطعه شدن هر از مرض و ها ان ولا زم صورت
ورم عصب زور حیثیت حسم و عصب و مسهل که به علت آنکه صحت عاد و تا غیر حاد و شدید لکنه و دیده شود و حرکات
و حجاب قی رحم و دلتنگی و چند اطمینان دو روز ماهها از اول حمی تقدار بی بدم در بر فرط کمال

دارد

و دوره مدت ۲۴ ساعت عاده زشح که از ده ۱/۲ ۱۲ دقیقه است و بیشتر عادت از ازدیاد
هر قبیله زشح لعاب بر مقدار زیاد آن بخارج و آن جاری شود لعاب از مرض حمیتی با شد هر کسنه
از عشر خالی و آن و حمی و رحم و معده و امعاء و اعصاب آنها و در مرض تکرر زیادی در ایام
است هر منتهی شود به تکرار براق و شده هر حرف زود و درشت حرکت خواب و تعداد آن لعاب
و دور نرسیده قبل از جهت رطوبی و عذاب خوش قلیلا داده و بعد هر مرض بوقاف زیادی عارض شود

علاج ——— چنین سبب این مرض و آن بیشتر بچه ها کوشند و هرگاه سبب ترکیبات تنقیه
بود مسهلات بدهند و نیز در وقت هر سبب این مرض معده و رحم و امعاء بشرایط ها معالجات آنها کوشند ثالثاً
سالکه این مرض نزد ما هست استعمال حمامات حریره و محرقات و ضماد خردل بکهو و آن در وقت آن قابل
و مضمضه معمول زاج سفید و دیگر قابضات هر رنگ و مطبوخ پوست بلوط و بهتر از همه برگ تنها

(۱۲) ورم نزله حلق

هر قسم ملف و به خشک زیره و مسهل ترانه با بعد یا هر مرض و بیشتر بروز کند در اطفال و جوانان و وجع حلق
بروز شود تشنگی نوش نیاورد شود و از اسباب تشنج مرض است چه تنها ورم حلق بدو و باطنه کرکسه
شیرینی بر اول حار هر وقت که دیده شود هر صورت و ملایم ورم حاد و هر مرض غالب باشد داده باید خفیف نزله
و خشک حلق و شدت وجع لکنه از دو روز ده مرض این سبب حرارت و ورم حلق بلکنه و تهیج سرخ دور او
سرخ و بلع و برقعی از ورم حلق خفیف و ثقیل مسهل ای داده و با ورم نزله آن و لرزانیدن بار و او

و طعم دهان تغییر دهد و آن [illegible] از لعاب است و علامت است در ورم [illegible] حلق ثقلی [illegible]
اینست پس از چند روز شفا یابد

گاه نزله حلقیه ترشح [illegible] اوجاع و عوارض نزله خفیف باشد مگر آنکه گاه گاه در حالت بعضی اسباب [illegible]
در ورم [illegible] فاقه و در ورم [illegible] در [illegible] این [illegible] و [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] نزله حلق [illegible] دیگر است و [illegible] دارد [illegible] و در صورت تشنج
[illegible] فاقه در [illegible] و [illegible] معروف [illegible] اطباء [illegible]
نزله [illegible] حلق [illegible] صحبت [illegible] و نزله خفیف
با نزله تشنج [illegible]

علاج —— [illegible] خفیف [illegible] و در [illegible]
[illegible] کنند [illegible] آنکه [illegible] و [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] رفع [illegible] مرض [illegible] آب [illegible]
[illegible] و [illegible] در مرض [illegible]
[illegible] آب [illegible] و [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] غرغره [illegible]
[illegible] ([illegible]) [illegible] غرغره [illegible]

[illegible] است [illegible] ([illegible]
[illegible] کنند) [illegible]
طبیب را نیز [illegible]

(۱۳) ورم با غشاء کاذب حلق

گاه با بروز مرض [illegible] و در اثر اسباب نزله [illegible] حلق عارض شود و بعضی اوقات [illegible] در ورم [illegible]
و [illegible] حلق و بعضی اوقات [illegible] کند [illegible] ورم با غشاء کاذب [illegible] ورم با غشاء کاذب حنجره
و [illegible] در صورت [illegible] ورم از حنجره [illegible] از حلق به حنجره [illegible]
و گاه [illegible] آنها [illegible]

علامات —— بیان علامات [illegible] ورم [illegible] حلق است و از نظر [illegible]
ورم [illegible] علامات [illegible] بعضی [illegible] پس از [illegible] غشاء کاذب [illegible]
[illegible] اگر در حلق نظر [illegible] ورم حلق با غشاء کاذب [illegible] ورم با غشاء کاذب
حنجره [illegible] کند [illegible]
اطفال [illegible] حلق اطفال [illegible] و [illegible] غشاء کاذب [illegible] حلق [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] است [illegible]
[illegible] صورت [illegible] حلق نظر کند

علاج ـــــ خون مریض با فصد [illegible] بر [illegible] عارض شده باشد [illegible] ورم زیاده حلق شود

[illegible] ورم با جوشانده [illegible] حلق [illegible] با غرغره [illegible] از [illegible]

لعاب [illegible] پیش [illegible] داخل مریض را با [illegible] سنگ [illegible] کنند

(۱۴) ورم دفتیری حلق

[illegible] که [illegible] داخل حلق را [illegible] ورم [illegible] حلق [illegible]

[illegible] (رجوع شود به دفتیری [illegible])

(۱۵) ورم لوزتین

ورم فلغمونی [illegible] حلق [illegible] که در لوزتین و [illegible] ورم [illegible]

[illegible] که [illegible] ورم [illegible]

[illegible] ورم [illegible] لوزه [illegible]

[illegible] ورم [illegible] لوزه [illegible]

[illegible] تب [illegible] حلق

[illegible] ورم فلغمونی [illegible] حلق [illegible] لوزتین [illegible]

[illegible] ورم فلغمونی [illegible] تب [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] درجه [illegible] پس تب [illegible]

شد

[illegible] ورم [illegible] مرض خفیف [illegible] تب [illegible] مریض

[illegible] حلق [illegible] علامات ورم [illegible] حلق [illegible]

[illegible] که [illegible] لعاب [illegible] زبان [illegible]

[illegible] ورم [illegible] شود [illegible]

[illegible] ورم [illegible] کرده [illegible] شود

[illegible] علامات [illegible] چهار روز [illegible] تب [illegible] که علامات [illegible]

[illegible] مریض [illegible]

[illegible] علامات [illegible] چهار [illegible] شود

علامات [illegible] ورم فلغمونی [illegible] علامات [illegible]

[illegible] علامات ورم لوزه است [illegible] حلق [illegible] ورم [illegible] لوزه [illegible]

[illegible] مرض خفیف [illegible]

علاج ـــــ [illegible] حلق [illegible]

لوزتین [illegible] مرض [illegible] طبیب [illegible] مریض [illegible]

[illegible]

[illegible] حلق [illegible]

قطع شود و اخراج ظلیب بعد از آن [illegible] نفس شود [illegible] گوش [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible]
و پس از [illegible] [illegible] وضع نموده [illegible] کرده [illegible]
[illegible] شود [illegible] نموده [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] موجود [illegible]
[illegible] خفیف [illegible]
[illegible] وضع نموده [illegible] حرف کنند [illegible]
[illegible] قطع و اخراج آنها

(۱۶) ورم حلق گوش

[illegible] گوش [illegible] ۵
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] صفرا [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] محرب است

محبوب [illegible] گوش [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گوش [illegible]

علاج ——— [illegible] گوش [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] گوش [illegible]
[illegible] نیز نفع است

(۱۷) خراجات ضعف حلق

[illegible]

نفخ و انتشار ورم به نواحی مجاورت حلق است و گاه تموج پیدا شود از ورم حاد زیری و تقیح شده دانه و به خفقه منجر

حلق و گاه در اواخر تب تیز مفرط و تشنج بروز می‌کند و گاه نیز اطفال مرضی حاد بر ...شود بدون آنکه چون

مرض منتهی شد به تب حاد ... چیزی قبل از بروز آن عرض و حرکات کردن با بیماری حار مرض

قطره دیده شود و در غیر این حالت فاقه در اطفال نیز نشیب بر شکم ... و عات حلق اطفال و

کرامت لبان ... شده و حمرت تنفس و بعد از آن البته سینه ... روجود

ورم صغیره ... شیوه‌ها چون ... رحم تغییر کند تنفس مرض داده شود و از فرو بردن

... ورم زیر ... جا‌ شود و ... گاه منجر شود به ... حلق و ...

مرض مدت تمام

علاج ———— با ... بعد از ... و ... شرط ... زودی ... عنوان

معلوم شود ... ناخن طبیب

(۱۸) ورم حلق لوزوی

... و فساد ... زیر ... تحت چند موضع تحت ... سود ورم ... شود

... کرده به گردن و تقرح یا به ... اند ورم ... شود بجهت ... لوزوی

... ورم ... مرض ... و ... بعد از ... از ... گاه

... یا ... شود ... مرض ... سینه ... مرض ... کند

...

... باید چون ... ورم ... تحت ... و ... زدن ... شود و صد

آن ... شود ... تحت ... از ... و ... باید ... وارد

... و ... تنگی ... شود ... با ... و ... شود ... مرض

تب ... شود ... جنس ... شود ... که

... شود ... شود ... ورم ... مرض ...

مزاج ... یا ... مدت ... ورم

علاج ———— ... از ... برود ... با ... ارسال ... و ...

... حلق ... چون ... حلق ...

... که ... شود ... حرارت ...

از ... یا ... یا ...

(۱۹) ورم ...

ورم ... شود ... ورم ... باید ...

... ورم ... و ...

... و ... شود ... و ...

پس ورم ... و ... ورم ... آنکه ... از ...

میشود و بعد از مجروح شدن دهان و از ترکات ... که در مصیبت ... سرو صمغ در جزو ... ترشیح میشود نیز
در طرفین ... عوارض ... شود ... شدید و ... از عوارض ... سرطان ... شد
دقت ... رفع میشود که در صورت تضایق مری ... که ... شود ... پاره شدن آن
تا در اشکال خفیفه ... عادی ... در صورت ... اطبا ... دیده شود

علاج ـــــ اشکال خفیفه ... پس معالجه در اشکال شدیده ... میشود
... بعد از ... جراحی ... میشود ... عروقات ...
... اتصال ...
در ... مری ... تقلصات ... جراحی ... مری و ...
... و ... شد
... اتصال مری ... حقنه

(۲۰) تضایق مری

تضیق کامل ... مری شود از ضغطه ... مری ... که از ... در مجرای مری ... از تغیرات ...
مری و ... عفونت ... از ... تضیق ...
با ... و غیر ... در ... اطفال ... شود ... ترکات ... از ...
... شود ... عوارض ... عدم ...
... و توقف

... عوارض ... ماده ... شده ...
... تحصیل ... استعمال کند ... در بعضی ... شود
... در ... شده ... بعضی ... شود

علاج ـــــ معالجه تضیق ... جراحی و ... طبیب و ... شده ...
... در ... زیر ... کنند و ... شود ... بزرگ مری
... مری ... همیشه ... مواد ... جلد ... کنند ... استعمال
... که ... تا مواد ... شده ...
از مری آسان کردد

(۲۱) سرطان مری

بروز سرطان در مری شایع و غالباً در ... در مری بروز کند اسباب بروزش ... سرطان ... عصبا
... در بعضی کثیر ... عوارض ... و ... سبب ... شدت ...
در بعضی ... است ... ماده ... تضایق مری سرطان ... طبع ...
... و ... در ... موجود ... در ... و ...
بعد ... در صورت ... سرطان ... دیده میشود
سرطان مری سبب تضیق آن شده ... خورده ... میشود و ... شده ... از ...

مقدماً بخیه و جرح و حشو تعفین و صدمه نباید زد، بلکه مریض را که از غصه است برای مریض موجود است
رد، تقویه و تمرین اول و سایر علاجات عمومیه برای آن بوده و از آنها مرض و ضعف باید رفع شده
میل باید که تو وجود مرض و بخله تن مریض و اعتدالاً غذا، بیرون با خنده و شدت و دوام و جع
درک کامل مریض و تالیس کالعقیده نهایی عشق ننا خشه شود
علاج ——— بعد از حک، مریض و بخله او در حال سیر مریض هست نباید تا مرض شود به غذیه کنیه
و با بخیه و در زخم کم او طول کم صدمه نباید زیر ادم قلد، و با تقویت سوزن سرکه زنانه شم
و چنین او در حال سیر مریض مکن نه بیش از آن مفصل کند و به زخم مبرا از حک، و توسیع غذای سیر ظا کم سو با سیر
میل مع خلط و ترکش سو اندرون و بنه و فقط و در صمد و کلفت او در حال بعضی مرضیش برای تخته ابگوشت و غیره
تجویز کنند

(۲۲) امراض عصبانی مهبل

(۱) از دیاد حس مهبل ——— این قسم بیماری است که نه خیلی ق رحمی و عادت است از جاهای تعقوله
معدود کلفته در مهبل و در جره ستین از مهبل بانه و نیز از این قسم بیماری است حالت تشنج مهبل در مرض معقود
بیکنه ها و ر برازد و راه بیاشد و در مهبل نقباضی موجود است و بهای لمس مانع است ها در زنان حس
بعضی از آنها ترود کنند
(۲) نقصان حس مهبل ——— این مرض هم است بعضی ابعاض تشنجی ذات مانی بشود از تهیج رحم و در ق با دیده بشود در

ناف

و زنانی که مبتلا به خناق رحم و گاه هوض بیش از مرض داغی یا مرض حرد و ده کم خاص و گاه از اثر سموم مخدره
و ابتلای یعنیت شدید یا از علاج عصبانی با وجود قبضه و قند و در زنانی که آن حال بروز نکند و در بعضی ها خصوصاً قبیح
مرض فحشه تا در برازد و راه با شر و تغیر یا همیشه حاسس کند به وجود جسم خارجی در مهبل تشویف
مانده و خیال حاسی تقلبی و نتیجه بیماری حس و گاه انقباضات تشنجیه در عضلات عمیق شود بس
از آنکه تو به در جهات مختلفات مداوم شود مرض آن تکلیف ز طرف شود کنه گاه در حد خفیف از
تولد چنین عقیده بلکه چنین ما ۰۰ ام کنه
علاج ——— بعد از ملاحظات مرض اصلی مخدرات قیه بانده و دقت تشنجات شدید باید
با تقویه و حبه هر یک زیر به و جی حواره ای بلکه عمیقتر بیش بطور تحته استعمال نمایند
(۳) فلج قسمت تنفیه اعصاب محرکه مهبل یعنی استرخاء آن، یعنیت هر کاهی از آن عرف است زیر شرایع
استرخاء عام و گاه با علت همراهی کنند با امراض فالجی و جزء عقی بکند که این مرض هرگاه تمام باشد
مع عمل کرده و جمع قبض بعضی لقمه بزرگ و سواد مثبت سیاه در میع شوند تا لقمه کوچک و مانع بیش
علاج ——— مرض اصلی را چنین معرفت بر علاج بهتر است و از رفع شود لذا او در حال سیر مهبل و استرکنین
و اکثر تقویه گاه بعضیه نیشته

(۲۳) ورم نزلاتی و غشاء مخاطی معده

معلوم است که در تشریح مرضی ذات در نزلات حاد معده شاید بشود و در فتی هم مقتضی است و دیده میشود مخاطی

معده قرار گرفته و نسج آن رخو و سطح آن مراد و پوشیده شده از ماده مخاطیه لزجه و شفاف در طفل لعابی هم
به غشاء مخاطیه مبدل شده و در معده تغییرات حاصل نشود الا این معده هم در بعضی اطفال دیده میشود که
علامات تشخیصیه نیز هم اوصاف آن مطابق است با اوصاف غشاء مخاطیه و بعضی هم قائل شده اند
بانکه این معده در جمیع حالات علامت مخصوصی نیست آنرا بدو قسم تقسیم نموده اند اول سریع دوم بطئ
در عرض خوانی معده مدت مخصوص تغییرات دیده شود هر گاه در غیر این عرض ... از غشاء مخاطیه ...
ظاهر شده است تغییرات نزلیه که گفته شد ... در ترشح عصیر معدی همیشه محو ... و با خفقان عظیم در عرض
خفا ها معده هم عقب ... هر ... ترشح مخاطی فراوان و انفعال استعداد زیادی از طولهای ...
و بعد است صحیحه شده از تغییرات مرضیه خفیفه شد ... همیشه همراه است با خطرهای مزمن
هم معلوم است که حتی بعضم بنا بر این تعریفی هم شاید مشاهد ... از نزله حاد خفیفه است ...
هم شاید شود نزله معدیه ... هم تغییر در حالت اولی مرضیت و در حالت ثانیه صحیح ...
نزله معده وقتی که به هم از قبیل نزول ... نموده شد

تبدیل ... مختلف است با اختلاف ... حس و سبب از دو ... و تبدیل نقصان عصیر معدی است و لذا
تبدیل مقدار آن ... حقیقه ... است و هم شاید شود در ... روی اغذیه در ترشح عصیر معدی ... آنها
نقصان یافته باشد و کافی برای هضم نباشد پس اغذیه تجزیه و ... شود و نیز ... تغذیه ... مختلفه
بیشتر است ... در ... از آنها ... حاصل ... در ... آنها ... ترکیبات ... بیشتر ... کند

51

و هم ... بعد ... متولد شده نه تبدیل ... بیشتر شود و از ... بدهیم ... نزله معده است و اول خامی ... از ادی
از اغذیه در معده اگرچه سهل الهضم باشد و دیگر ... اغذیه ... هضم است ... نزله معده ... به ... در ...
با همه ... گوشت ... و شراب ... و ... اطفال شیرخوار ... تخمیر ... باشد
و ... تهییج ... مخاطی معده ... اغذیه ... گرم و بسیار سرد و ... و ... محرکات
و چیزهائی که قوه هاضمه را ضعیف کنند یا حرکت معدیه را ... افراط در سکر ... مهم است ... و
ترکیبات ... و بسیار ... در ... معدیه ... است ... نزله معدیه ...
... دارد ... تب ... منتهی شود به مجرای معوی (معدیه نزلیه)

علامات ــــ نزله معدیه حاد قلیله ... هم ... دارد تب خفیف ... خاصه ... بی شود و بعضی
ابدا از حفظ صحت ... است با ... معدی ... از ... کیب) ... و ...
کسالت و ... هم بعد از آن حرارت ... در ... و ... در اطراف ...
... در ... شود ... و ... شدید ... عطش ... کم
از غذا ... و ... طعم ... دهن ... و بعد ... و ... بعضی از جمیع اغذیه ... کند
... گردد ... غذا ... بعد ... شود ... مواد ... معدیه ... معده
دو گاه ... اطراف شود و بعد ... و عصیر ... و ترشح معدی ... هم ... دو ... غالبا
... هم ... و ترشح معوی و حرکات ... شود ... و ...

اوجاع روده کننده و بعلت خروج ریاح ستبه از بطن تخفیف یابد پس اسهال سبز مایه و بعدا اشتغال است

قی زرد رنگ شدید معدیه ـــ تهیج و قی از مواد ترش و بدبو مخلوط با مواد مخاطیه و گاه بعد از

فربهت مخلوط کثیر تکرر شود و در ضمن قی مواد و بیخ سبز رنگ بشود بعلت حلقه اسهال اغذا مواد و با حرکت

تب و معدیه شدید و در ضمن تهیج شدید عضلات رفاقت معوی که در بیرون شدید اسهال ناقص از مواد شاید بیز

در گاه بخصوص در گاه بدون قی نتیج است و همیشه مریض پس از قی و اسهال چاهر حرکت نادر گشنه گرگ با.

پس از چند روز بکلی شفا حاصل گردد و گاه قی و اسهال شدت نادری گشته تبسر حاشی شود سبحه قرادیه

قی اسهال قرادیه ـــ عبارت است از تکمیل از نزله معدیه قاده ممتد شده باشد با ضعف و تضعف

بنیه بیرون شیح تا زیاد از مواد ساکنه و در معده و بعد با علامات رنج کند یا دو غفیت قی آور، لیکن روز

که وجع کشنده از مرور اغلب ساعات و غان برودش و قی و درب شدیم مریض حرکت گشته قی شادی اول در شیف

وحشیانه و قی عارض شود از اغذیه غیر منهضمه و مواد و ساکنه زرد یا سبز با طعم تلخ و پس از آن قی قرم

بلغم و اسهال عارض شود از مواد و رود غیرین پس مواد و ساکنه دفع شود و هر قدر بقعه از آن کم شود

رنگ آن سبز اگر دو قی و اسهال تقریبا هر سه ساعت تکرار شود لاکن [illegible] تعبیر حسی آن

ما بعد بقیه شدت بر حسب شدت ساق با نقشه اول وجع بطن و حفظ تعارفات عضلیه هر گون

اطلاع دانسته شیر با تبعیر حات رنج سرکه و داروی شود [illegible] معوی شبیه آب غلیظ که بر نخ [illegible]

سبحه قرادیه مستعد شود [illegible] اشهر است [illegible]

زوال

زوال عوارضات تقریبا بنقصان یابد و لیکن بیماری و برودت اطراف چانچه در روز دیده میشد مختلف شده پس

طبیب با [illegible] شود و بکلیه مرض [illegible] تشخیص [illegible] البته تقریبا هیچ وقت از سبحه قرادیه

هلاک شود و غش [illegible] و اسهال پس از چند ساعت برطرف شده و اعراض [illegible] هم روز [illegible] اگرچه پس

چند کرات حالت بیخ و [illegible] و اعراض است [illegible] نقاهت تقریبا کشنده در سه [illegible] و اطفال و شیوخ [illegible] یکی که

مریض بوده اند

قی اسهال طفلیه ـــ ورم [illegible] و در اطفال رضیع صفات خاصه وارد و هی بسته از تغذیه

اطفال به شیر مادر یا گاو و در درجه خفیف در ضبط [illegible] بعلت تخمر اغذیه شیر ([illegible]) در قی

ظاهری طفل هرگه تغییر دیده شود رنگ بریده چشمان [illegible] از [illegible] و تقریبا همیشه بعد از

رضاعت قی عارض شود از شیر غیر منعقد [illegible] است از تشدید معدی

و بعد از ظهور [illegible] تعارفات [illegible] طبیعی شود و گاه [illegible] شیر و قطع [illegible]

تعارفات معویه [illegible] نزله معدیه [illegible] اسهال [illegible] رنگ

با [illegible] شود [illegible] اسهال [illegible] اطفال [illegible]

و [illegible] نزله [illegible] اطفال

(قی اسهال طفلیه) اطفال [illegible] تعبیر [illegible]

و [illegible] حرارت [illegible] صورت [illegible] حرکات [illegible]

در معالجت صعب است و اکثر، هر چند تا به تجربه رسیده و فرموده اند به طفل [illegible] قبل از [illegible] بود [illegible]
ضعیف و بعضی اطفال که [illegible] با شنبات [illegible] نتیجه [illegible] از [illegible] مانع [illegible] میشود و
نفع [illegible] تب [illegible] و بعضی [illegible] دور [illegible] گس

علاج ——— در [illegible] طفل [illegible] هر روز [illegible] خشک [illegible]
در شیر [illegible] باید [illegible] کرده [illegible] دل [illegible] طفل [illegible]
رفع عت [illegible] کنند

[illegible] بزرگ [illegible] طفل [illegible] و تجربه نموده [illegible] استعمال [illegible] از [illegible]
[illegible] کنند [illegible] در [illegible] استعمال [illegible] کنند
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] ملاحظه کنند

[illegible] استعمال [illegible] سهولت [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] و در [illegible]
سهولت صغیره [illegible] طبیعی [illegible] موجود [illegible]
[illegible] است (نیم مثقال [illegible] مثقال آب [illegible] کرده هر ساعت [illegible])
و [illegible] غیر طبیعی [illegible] باشد [illegible]

ترکیب

شراب [illegible] و بعضی [illegible] رفع آن شده [illegible] معالجه [illegible] لازم دارد و استعمال [illegible] کرده [illegible]
[illegible] تجربه [illegible] در اسهال اطفال [illegible] و [illegible]
[illegible] نمک [illegible] و [illegible] استعمال [illegible] نمک [illegible]
[illegible] باشد

[illegible] حقیقی مرض [illegible] نشسته [illegible] و [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] از [illegible] صغیره [illegible]
شیر [illegible] و گوشت [illegible] اطفال [illegible] روز
[illegible] اسهال [illegible]
آب [illegible] گوشت را خورده [illegible]
[illegible] کرده [illegible] ساعت [illegible] گوشت
[illegible] طفل [illegible]

[illegible] شدید [illegible] عطش شدید [illegible]
اسهال طفل شرب آب یخ یا [illegible] قطعات صغیره یخ و وضع [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] رفع
اسهال [illegible] هرگاه آب یخ یا قطعات یخ [illegible] استعمال [illegible]

و هر وقت که بیمار غذا بخورد و در اسهال طفلی نیز گاه دیده شده با استعمال نقاهت و [illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible]
فراموش و [illegible] زیاد شود و بعضی صغیره و حرارت کم شود چنانچه [illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible]
و ازدیاد هر [illegible] تا [illegible] خواهد گردید .

(۲۴) نزلهٔ مزمن معده

درمان نزلهٔ مزمن معده گاه بعد از آنکه [illegible] نزلهٔ حاد معده [illegible] طول کشیده [illegible] [illegible] بوده باشد
و گاه از ابتدا بطور [illegible] بروز کند و اسباب [illegible] ان اسباب نزلهٔ حاد است خاصه [illegible]
در [illegible] [illegible] و جمیع [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و معده [illegible] [illegible] نزلهٔ مزمن معده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
معده و [illegible] [illegible] [illegible] معده .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شدید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزله [illegible] بلکه [illegible]
تغییرات [illegible] معده و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] معروف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

[illegible] [illegible] و گاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزلهٔ معده [illegible] [illegible] علامات نزله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علامات نزله
معده عوارض نزلهٔ مزمن معوی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزلهٔ معوی [illegible] [illegible] بلکه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و گاه ورم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزلهٔ مزمن معده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علامات [illegible] نزله [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بلکه در نزلهٔ مزمن معده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزله
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] علامات [illegible] [illegible] هرگاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نزله معده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
علاج ——— [illegible] اسباب [illegible] [illegible] اسباب نزلهٔ حاد معده [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزلهٔ حاد معده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

منع کوارش استعمال شکر است هرگاه سبب [illegible] و چون سبب اثر رطوبت و رطوبت مکرر باشد
مریض را بین [illegible] که وحمام [illegible] هر قوم در معالجه تمسک به پرهیز غذائی است
مریض را منع کنند از گوشت های چرب و گوشت و بعد اغذیه را [illegible] مفید است و بعد [illegible] لازم
غذا تجربه [illegible] اغذیه به شیر خالص و بعضی لبنیات راحت آورده و در بعضی [illegible] آن [illegible]
به حال اغذیه [illegible] که نباتات [illegible] باشد و بهتر از [illegible]
[illegible] در حال [illegible] و استعمال [illegible] در صبح [illegible]
[illegible] سیبوت [illegible] از سیبوت [illegible] تجربه [illegible]
[illegible] در صبح [illegible] مریض ضعیف [illegible] همیشه اغذیه
[illegible] مریض اغذیه [illegible] بهتر [illegible] غذا به تحمل کند و [illegible] استعمال
ترکیبات [illegible] محرکات ضعیفه و بهتر [illegible] و فعالیت معده [illegible]
[illegible] تجربه [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] مریض [illegible]

(۵)

(۲۵) ورم معده و معی از اثر کاویات و سموم

تغییرات [illegible] عارض معده میشود به علت اثر سم های غلیظ یا قلیائیات کاویه یا بعضی از املاح معدنیه یا سمی شود
از [illegible] مواد با اجزاء جدار معده [illegible] بعد از آن فساد عضوی در جدار معده
پیدا آید که تغییرات [illegible] سموم نباتیه [illegible] و فعالیت معده [illegible]
شیمیائیه [illegible] سموم نباتیه [illegible] معده [illegible]
سم [illegible] به قصد [illegible] ورم معده [illegible]
[illegible] و چون شخص [illegible]
[illegible] مواد [illegible]
[illegible] مریض [illegible]
[illegible] مریض [illegible]
معده [illegible] سموم [illegible] و چون [illegible] غلیظ [illegible] معده [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] ورم [illegible]
[illegible] مریض پس از
[illegible] شود

علاج ـــــ هرگاه جوش بزرگ و یا قلیائیات کار دیده علاج معدیه خورده باشند و یک
یا دو ساعت پیشتر ناشتا شده باشد جایز است استعمال تریاقات بنهار تا در رسم ...
وجه این استعمال متفاوت تریاقات بنهار همه وقت بگوی است ولو آنکه مدتها طول کشیده باشد
و چون قی موجود باشد بالکلیه نبود باید ... و سایر تغذیات و ... معدیه بکار برد با ...
فالوده و روی ... یخ موضع نماید و نیز ... به فرو بردن قطعات صغیره یخ

(۲۶) قرحه مزمنه معده

مریض در خیال ... و روزها ... بروز کند و ... در حصول این قرحه
دخالت زیاد دارند اسباب این مرض مجهول است فقط بعد از ... و استعمال الکول و مشروب
بسیار سرد و بسیار گرم و ادویه ... است از اسباب مرض شمرده شود ... علامات ورم ...
دفعتاً یا ... علامات اولیه مرض ... است ... اختلالات ...
... بعضی ... و بعضی ... حال ... و قبل از علامات
ورم ... و ... مریض ظاهر باشد ... وجع شدیدی در ... معده بروز کند ...
... کند ... شدت وجع بیشتر است و نیز ... وجعی که ...
... بعد از ... غذا بروز کند ... از قسم ... و ... تا ... اوجاع ...
... باشد شدت وجع بیشتر شود ... که مریض ... و گریه کند ...

مگر بعد از ... و چون وجع بلا فاصله بعد از خوردن غذا بروز کند دلیل است بر آنکه محل قرحه نزدیک
فم معده باشد و چون یک یا دو ساعت بعد از خوردن غذا بروز کند دلیل است بر آنکه محل قرحه
جزء بواب و نیز از ... علامت مرض است قی دوری که عارض میشود از ... اسباب بروز
نوب اوجاع و ... نوب ... منتهی شود به قی و چون ... وجع شدید و بروز قی بعد از ...
شود قی ... تشخیص این مرض تعیینی باشد مریض به زودی ضعیف شود و سیر مرض طولانی ...
به شفا و گاه به موت است

علاج ـــــ استعمال ترکیبات حدیدیه اگرچه ... که ... است ... و
معده نتوانند تحمل نمود ... باید ... لطیفه ... شیر داده ... که مریض تحمل ...
ننماید ... نتوانند در صورت ... گوشت ... و باید ... نماید
از ... و ... از آرد ... قلیائیه ... باشند و استعمال ...
... تجویز نمایند و چون ... واجب است رجوع نمایند ...
... است ... استعمال ... و سایر مسکنات
جهت تسکین وجع زیرا که مسکنات ... تخدیر حرکات معده را ... کنند و لذا در ... قرحه
مزمنه معده دوای مخصوص است (... کننده مرفین) و مرفین در این مرض بهتر است از ...
... که بسیار ... و چون وجع بسیار شدید شود و چون ... لازم

شود در سال عرق با حرارت اشربه و چون فایده نکند محروقات و مشمعات افتیمونیه ارس ل

دارند و مریض چهره زرد رنگ هم عرض نیز لب ریخته است و چون اشتها نکند باید قطعات صغیر

یخ بجوید و از شربت چای نعناع گرم است در ده مثقال آب جوشیده قاشق قاشق بخورند که

دیده شده و هم چنین از تقویت به که در روده ها سه قطره از شربتی و فنجان برود و تدریجاً بخورانند

و چهره و ورم رفع خفقان (رجوع شود به ورم خفقان)

(۲۷) (سرطان معده)

معده انسان بر حسب بیشتر مبتلا به سرطان میشود و فاتیاً در زنها و بالاخره ملتهب میشود و اسباب آن مثل اسباب

سایر سرطانها مجهول است و شاید که مورثی باشد و مردان بیشتر مبتلا شوند و در سن چهل الی

سالگی بیدار گردد و در بعضی اوقات شاخص مرض در مدت حیات معلوم شود چه بسیاری از فقرا

مبتلا به سکته دیده شده بودند که هیچ شکایتی نداشته اند از علامت معده و در تشریح مرض معلوم

گردیده که مبتلا به سرطان معده بوده و بعضی اوقات به وجه تقریب شناخته شود چنانکه مریض

کثیر السن دیده شود که شکایت کند از فقد اشتها و تخمه و سایر علامات فم معده و طبیب

ملاحظه کند که قوای بدن تحت نقصان و رنگ صورت لیموئی شده با انتفاخ شکم

نمیخواند پس طبیب حدس بوجود سرطان معده زند و بعد از صفات دیگر مرض شناخته شود نه

هم مبتلا در اعلم و سکته و بود و جمعی شدید در حفر معده هم رعشت کند و پس از

اهل

کمتر غذا و درجه عظیم را با وجود قی بعد از خوردن غذا و در نوع قی که غذا هضم شده لطیفه از مواد مخاطیه

دیگر و از مواد مخاطیه در طرف پرزنگ ریش طعم و بو و ماده سیاه رنگ مخصوص شبیه تفاله قهوه بود

دائم حرارت سرطان معده و وجود تومور در معده است در قسم شراسیفی یعنی وقتی قوس عظیم معده

مبتلا شده باشد و مریض همیشه به موت است

علاج ——— مریض را مانند بچه در زمان نرم معده که ذکر است باید پرهیز داشت اگر لطیف

تمکین شیر بگیرند شیر بهترین اغذیه اوست و گوشتهای غلیظ و زرده تخم مرغ و هر وقت مقدار

کم و بطور خاطر وقتی هم در نوبت تضایق موجود باشد و شربت بخورانند و تریاکی

زیاد و تنقیح شده مخدرات فایده فسکته تضایق موجب

بوده و در صورت باید ربع قطره یا نصف قطره کلراتنت داشته بخورانند

و چون سموم هم موجود و خلطی رفع سکنات

مریض بخورانند

(۲۸) قی الدم

اسباب بروز قی خون عبارت است از پاره شدن اوعیه معده به علت خفقان شدید

در آنها پیدا شده بود که بتبعیت تغییری در نسج آنها و بعضی از ظرف هم بروز کند م

چند حقیقی و نیز قی الدم شبیه بود از پاره شدن عروق اوعیه مرتفعه شدید پاره شدن بعضی

از عدم التیام یا انفتاح بعضی از دهان عروق رحم که در حین تولید شده است بخصوص در حین خروج جنین و اتفاق میافتد
و بعد از خروج مشیمه و در صورت ماندن جزئی از مشیمه در رحم و نیز تراکم دم در رحم که مانع انقباض رحم گردد
و خروج آن شود که باعث نزف میشود از قرحه و زخم رحم و سرطان و سوء مزاج رحم و بعد از ضربه و سقطه
دارد و رجوع به تشریح

فی نزف الدم چنین حادث شود در بعضی ولادت و دفع میشود خارج الرحم گاهی بقدری زیاد باشد
که قبل از دفع رحم مریض حالت غشی و بیهوشی عارض شود قسمی هم اتفاق افتد که دم در
رحم جمع شود و بعد دفع میشود و بعد حالت ضعف و فتور و سردی در جلد چشم و طنین در گوش
و دوار و سردی و قی و سبکی دم و ضعف نبض و اختلال حواس و تنفس بالای سینه و عطش
در حین و علامت نزف یا قطع دم که در مشیمه میباشد و از آن دفع میشود و هیچ ورم
یا مقعده و قرحه یا بلعیده در محل و درد زیاده از حد و نزف لازم آید و بالاخره دم
از خروج به خصوص در بچه بعد از خروج شده و در رحم بسته شود و خارج گردد و لازم است
بنقش رحم و نبض و تنفس و حرکت دم که خون خارج در حد است باید که نیز دوا بدهد و غیر اینها است
با تدابیر لازم در نزف الدم حکیم حاذق خون را جمع نماید و بجهت علاج باید در حال ولادت
و در حین خارج بچه و بعد از خروج رحم و بعد از اینکه بیرون آمدن بچه و علامات حتی
در کار کمال دقت نمود و نزف الدم سبب شود با حفظ قوه و ضعف و حرارت دم

دوا و غذا

و در حال الدم روز دیگر از مرض که همیشه برای خون دیده شود در نزف الدم پس از ایام و سوء
نفث عامل خون آنرا بدن دارد

علاج ——— باید معالجه مرض مقدم شود هرگاه سبب بیرون کند یا اضطرابات رحم و دم نوار
حتی بر از جرم تا نیم ساعت تا بعد از خروج آن قطع با ملاحظه حمل و نزف الدم بهتر باشد و
معالجه لازم است حتی تا جرم رحم و تا معالجه خون مرض قوی و سوء مزاج دل بدست آید هم
کننده مریض سرد شربت بقدر کفایت از آب سرد یا یخ داده بدهند و دهان را جدید به حقنه معده و دفع
نماید و اندرون رحم را تنقیه کنند و مشروب هرگاه لازم است بکشند ولی نزع دم بقدر لازم و سرد و مرهم
معالجات و چاره رفع ضعف مریض را وضع اعضا در بستر بخوابانند و تخته قی بالا نگه دارند و صورت
آب سرد بر رویش نماید و باید احتیاط نمود از استعمال منبهات و چیزهای شربت مسکن نیز مرد
بهم وجهه رفع وجع اسهال دارد و باید اعضای بدن را از استعمال مخدرات اجتناب نمود تهیه از
همه وضع خارج لازم به حقنه معده است و شربت مسکن ساخته نماید هم در آب حل نموده قطره
تقطیر در هر دهان حرکت دو دو نیم ساعت بدهند و در وقت حاد باشد

(۲۹) وجع عضله معده

عبارت است از درد در عضلات و معده که در اطراف آن عارض شود و مرض از اعراض گاهی شدید است
رحم و انحطاط آن دارد و نزله و قروح حتی رحم و از اعراض عصبیه که مرض مزمن است بار انفی

59

و تنفخ و گاه ورم ... نیز به بود. تغذیه های مختلفه گاه بهیچ وجه سبب مرض سوء [illegible] شده و از [illegible] عفونت
در معده و شرب آب سرد و [illegible] وصول [illegible] معده نیز [illegible]
[illegible]
آن از چند دقیقه [illegible] پس [illegible]
[illegible]

علاج ———— [illegible] فاقه [illegible] از اخلاق
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شد
[illegible]

(۳۰) سوء هضم

عبارت است از جمله حالات مرضیه [illegible] که در طبخ معده [illegible] سوء هضم را تقسیم
به دو قسم نموده اند اول آنکه نتیجه باشد از تغییر غیر طبیعی [illegible] عصیر معدی دوم آنکه نتیجه باشد از ضعف حرکات
معده [illegible] تغییر غیر طبیعی [illegible] عصیر معدی یا نتیجه باشد از تغییر در صفات این عصیر و یا در کمیت
و مقدار آن و تغییر در صفات عصیر [illegible] معلوم ما نباشد [illegible]
مجهول است [illegible] تغییرات عصیر معدی نسبت به کمیت عبارت است از [illegible] عصیر معدی [illegible]
دوم آن (سوء هضم ضعفی) [illegible]
علامات نتیجه [illegible] عصیر معدی [illegible] است [illegible]
جمیع علامات [illegible]
در شهوت فاقه [illegible]
[illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible]
[illegible]
معده [illegible] سوء هضم ضعفی [illegible]

مقداری نان و شیر و روغن از مأکولات لیّنه و مرکبات حدیدیه فایده کلی دیده و [illegible] معدیه

و قرصه معدیه هم اثرات بسیار خوب کرده است و در بعضی احوال هم [illegible] بتهییج [illegible]

حاشیه معده نیز گاه [illegible] از استعمال ادویه نباتیه مقویه خاصه [illegible] و هم چنین [illegible]

[illegible] ناقص عصیر معدی [illegible] آن در [illegible]

حاشیه غشاء مخاطی معده [illegible] حرکات قویه [illegible]

و [illegible] نوع مواد خوردنی [illegible] قسم [illegible]

[illegible] آن و شرب [illegible] بالضعف [illegible]

و [illegible] از نقص عصیر معدی [illegible]

[illegible] حرکات عصبی [illegible]

معدی شده [illegible]

۵ از دیاد عصیر معدی [illegible] تهییج غشاء مخاطی معده

از ترشح عصیر معدی [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] عصیر معدی [illegible] تهییج [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

اگر لکه ایست و رخنه و [illegible] لکه و درد [illegible]

[illegible] استعمال اغذیه مقویه و شرب و ترکیبات حدیدیه [illegible]

[illegible] عمل جراحی [illegible]

[illegible] معده [illegible]

[illegible] معده [illegible] خروج [illegible]

[illegible] غشاء معده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شرب [illegible]

[illegible]

(۳۱) ورم مزمن معده

ورم غشاء مخاطی مزمن [illegible] در آن غشاء مخاطی [illegible] خواه [illegible]

وخواه از جهت سبب ضعف ... و ... در ... هر قدر و در حالت صحت آن مرض ازدیاد
ترشح ... تغییر از ادویه کرده و چون ... مرض زیاد شده ... کرده و این ... مرض [illegible]
... و ... های جدیده شود ... و ... نزله ... از هر ... [illegible]
با ... و ... که ... [illegible] ... و ... دم ... با ... است ... و ...
... و این ... و ... بروز نزله معویه کرده و ... نزله معویه ... که با ... [illegible]
نفس و ... در ... دم ... در ... به ... موجود شده ... و گاه نزله معوی ...
در ... ورم ... فاقه ... بروز کند و ... نزله معوی ... از ... است
... و ... دارد ... سهولت و بعضی ... غیر منهضمه ... شروع ... و ... وارد
... و ... مواد ... و ورم ... ... تغییر و ... [illegible]
و ... آن ... حرکت عادی ... است و گاه نزله معویه بروز کند در بعضی از
اسباب ... و ... باشد و گاه ... باشد از بعضی ... [illegible]
... با آن همراه است و ... یکی از عوارض ... آن است
در این مرض در ... [illegible] ... رطوبت ... و ... معویه ... [illegible]
... با ... دارد و ... آن ... و ... شود پس ... و ... [illegible]
بلکه عرض و ... مرض است زیرا ... و سایر عوارض ... باشند ... [illegible]

قاعد

به قاعده باشد (اسهال زرقی) و چون مرض سخت شود و مواد ... و نفخ کرده ...
رطوبتی سبز رنگی شبیه به ... است و در آن ... های ... و ... جدیده و مواد غذائیه غیر منهضمه
قلیله تغییر و تفاوت کلیه موجود باشد (اسهال سبزی) و رنگ مواد برازیه ... عادتاً
سبز است و پس از یک یا دو روز و بیشتر از دوام اسهال ... کم شده ... براز و بوی
آن حالت طبیعیه خود را ... و بعد از آن هیئت عارض گردد
بعضی اوقات با اسهال و حمی شدیده و رشح معروف به نفض بروز کند که هنگام بروزش بدن مریض
سرد و رنگش پریده شود و پس از آن ... نبض ... باید و بندرت حواس ... سستی از قرار
... و ... رودن ... حرکت کند موجود باشد و این حواس ... [illegible]
... و ... باشد ورم نزله معوی با ... در جلد و با ضعفه مخصوص
به وجود ... از این ... از مرض از سایر اشکال ورم نزله امعاء ... نشده
و ... ورم نزله معویه ... و بلغم ... و با ... مقداری از اجزاء ... خارج شود غالب نزله معویه
همراهی ... با حرکت حمیه ... است و گاه ... شدیده ... شود با حمی شدیده
با ضعف ... فاقه ... و معده ... ورم نزله ... باشد و ورم نزله امعاء ...
باشد بدون اسهال بروز کند
۳ نفع
۳ ورم نزله ... مستقیم ... اجزاء ... بروز کند و گاه صدمات دیگر

62

پس اگر مبتلی از علت نزله به حالت دیگر منتقل گردد و بدین قسم که قوام آن غلیظتر شود در زمان سعال
وجع شدید خفیفتر شده و تنقیه شده و از آن به قطع پس از آن انقباض تشنجی در عضله صدر و لرزش
شدید در تنفس بروز نموده پس حرکات زفیر مادهٔ مخاطیه متفاوت که بقیه بلغم خروج ننموده با مواد
و هوائیه خارج شود که پس از آن عادةً برای مریض وجع خفیفی حاصل گردد و لیکن پس از ساعتی یا کمتر وجع
و سایر علامات به کرده محو گشته و مریض را که مواد نفثیه خارج نموده خارج شود و بعد از آن
مدتی مریض راحت است و این شکل از نزله صوتیه معروف است به ذو سعال ریوی نزله که به زودی
بواسطه معالجه ادویه یعنی به صورت [illegible] در نزله مواد نفثیه موجوده در ریه [illegible] صورت این مرض
شده علاج شود و هرگاه با معالجه مداوم گشته مدت مرض طول کشیده و مورث حصول تقرح گردد
۶ نزله مزمن صوتی در پیران که مورث ترشح مزمن [illegible] نمی‌شود مگر ندرت و غالب این ترشح کم شود
و لذا این نزله [illegible] یعنی با سعال همراهی نکند مگر به ندرت و اگر سعال نیز عارض شود وقتی که
پس معتاد [illegible] با تقسیم نزله غالب معتاد به صورت [illegible] با سعال و به واسطه طبیعت مخاطیه از ریه ترشح
[illegible] در عقب [illegible] تعویق [illegible] تنفس خطرناک [illegible] کم شده مریض ضعیف
[illegible] چرکین [illegible] ریه [illegible] تنفس و حباب [illegible] مرفوع [illegible] علاج
شد [illegible] و احتقان [illegible] عارض گردد و از خروج [illegible] به راحت [illegible]
حاصل شود و [illegible] صورت [illegible] و اعتدال تغذیه و نوع لطیف [illegible] اضطراب [illegible]

۱۲۰ [illegible]

به مدت [illegible] به روز [illegible] در مریض [illegible] معروف [illegible] و در حالت [illegible] از [illegible]
و عقب در آید که این [illegible] در انقباض شدید و سعال وقتی که [illegible]
مخاطیه و [illegible] خارج شود نزله مزمن صوتی از هر مرض کثیر الحصول [illegible] علاج [illegible]
نزله مزمن [illegible] یعنی [illegible] که با [illegible] ترشح صوتی و سرعت حرکات [illegible] و [illegible] سعال مزمن
حاصل کند و [illegible] مدت [illegible] و لذا [illegible] سعال [illegible] یا [illegible] طول کشد [illegible]
[illegible] به وجود تغییرات [illegible] در [illegible] پس نزله مزمن [illegible] سعال
[illegible] مگر [illegible] تحقیق شود [illegible] سایر تغییرات [illegible] و [illegible] سعال مواد مخاطیه
[illegible] مواد نفثیه [illegible] مواد [illegible] غیر [illegible]
نزله [illegible] و [illegible] سعال [illegible] و چون مواد مخاطیه غیر [illegible]
[illegible] مواد نفثیه [illegible] و [illegible] شود [illegible] مرض [illegible]
و ورم [illegible] منعقد شود به تقرح [illegible] سعال [illegible] و عقب در آید [illegible]
حاصل پس [illegible] نزله مزمن [illegible] گردد و لیکن مرگ [illegible]
مرگ [illegible] به وجود تغییرات دیگری در ریه
۷ نزله مزمن صوتی اطفال [illegible] یعنی [illegible] سعال [illegible] ضعف [illegible] اطفال
[illegible] این عرض [illegible] وجود [illegible] صوتی [illegible] نزله صوتیه [illegible]

زیرا که اغلب اطفال که به تب معوی مبتلا می‌شوند در ابتدا اسهال دیده نمی‌شود مگر گاه خفیفه از ورم قرحه
معوی و اغلب اسهال مزمنه مرض معوی در اطفال است که قبل از فطام است و لذا اکثر اسهال
فطامی می‌نامند

قاعده ورم زائده معوی دودی تصور بتقرح خفیف غشای مخاطی معوی و یا جمیع جدار روده که گاهی اتصال آن با معاء دقاق است
بوده ورم جدار روده و در جدار بیرونی آن عرض گاه مسبوق باشد به [illegible] و قبل از اینکه [illegible] مرض
مرض را مزمن است بوده جدار برازی رسیده دیده شود و بعض اوقات با علامات زائده معوی
[illegible] شده باشد از تراکم مواد برازیه در جدار قولون صاعده [illegible] مرض [illegible] کند از جمع
بطن و ادرار [illegible] و اسهال [illegible] عارض شود [illegible] معقود باشد و از [illegible]
تجمع مواد ثفلیه در جدار قولون صاعده [illegible] تشنج ورم [illegible] و تقرح جدار [illegible] نیز
صورت [illegible] عفونیه معقود شده عبور مواد ثفلیه را از مجرای معوی مانع شود [illegible] پیچاپیچ
از [illegible] یا [illegible] فوق معویه و هرگاه مواد [illegible] خارج شود متحجر ورم
زائده در جزو [illegible] معاء [illegible] معقود شود و متحجر [illegible] از [illegible]
متعسر و غیر ممکن [illegible] و [illegible] طبقه عفونیه معویه [illegible] گردد و [illegible] حرکات
[illegible] طبیعیه [illegible] مواد [illegible] شدید [illegible] شده
[illegible] و [illegible] از مواد [illegible] خارج شود و [illegible] مواد [illegible] خارج گردد و [illegible]

یه

به قسم مواد [illegible] اسم [illegible] تعلیم [illegible] (ایلئوس) و از این سوم [illegible] در [illegible]
جزئی از امعاء [illegible] مرور مواد متحجره در آن پس هرگاه در کودکی خاصه این دیده شود [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] متحیر مانده [illegible] با امساک و اوجاع شدیده در بطن و ورم
در [illegible] که [illegible] هر [illegible] اوجاع جزء [illegible] است و [illegible]
[illegible] که [illegible] و غالباً [illegible] سرایت کند به صفاق
یا به نسج [illegible] قولون صاعده با صفاق خاصه [illegible] سرایت نمود به صفاق و صفاق [illegible]
کند و [illegible] ورم [illegible] شود [illegible] گرده و عارض شود [illegible] نسج [illegible] قولون
صاعده [illegible] کند و در آن [illegible] و [illegible] معروف است ورم [illegible] و هر یک از
[illegible] به [illegible] نموده [illegible] باشند و مرض را
[illegible] است [illegible] و [illegible] و اطراف [illegible] است [illegible] و [illegible]
[illegible] مرض [illegible] ورم [illegible] صفاق سرایت نموده مرض [illegible] هلاک شود
ادرار و [illegible] دیده شوند در جدار [illegible] قولون [illegible]
[illegible] این [illegible] ورم [illegible] در [illegible] که [illegible]
در [illegible] و [illegible] مخاطیه [illegible] دیده [illegible] در [illegible]
[illegible] ورم [illegible] معویه است [illegible] و [illegible] خارج [illegible] مواد مخاطیه [illegible]

اگر ورود آنهای مخصوص شفاف شد مثل ... (ماده شش ... خارج شود از بعضی محلها در بدن بند)
و تند رجا شفافیت آنها برطرف شده مایل زرد رنگ مثل چرک خارج شود و در صورتیکه اسهال کلی
دیده شود و پس از رفع این قروح والتیام آنها صورت عاصی با کوتاهی نگار ... باقی ماند

علاج ——— در زلهٔ معویه که نتیجه باشد از خفقان و ردی ارسال علق بر ... که کمر ...
فاقه ... علامات مرضیه بعد ... پس از ارسال علق هر چهار ساعت تنقیه ...
دوری ... بهبودی حاصل شود که به ... مریض بسیار راحت شود و در زلهٔ معویه حاد
ناشی از ... باید مریض در فراش خود بماند و دم کرده ... یا ضماد ... بپوشد و خود را
بپوشد و گرم کند و واجب است بر مریض ... در زلهٔ معویه مزمنه که نتیجه باشد از اقلیم سرد و ترکیب
... چون زنهای ... بپوشند ... گرم ... شال پشمی ببندند ...
زلهٔ ... مزمنه معویه ... لباسهای گرم و کلفت ... در فصل زمستان و در زلهٔ
مزمنه معویه اطفال را که نتیجه باشد از تغذیه ... باید ... بپرهیزند ... که غالب به ...
... رفع مرض نموده ... اطفال در مدت اسهال ... غذا ... و بهتر
آنست که ... قوی ... یا ... آب ... با ... شربت ...
... که ... اسهال که از دست ... رفع شده و اطفال ...
... زلهٔ معویه ... پس ... و ... در ...

... باید ... داده به همین قاعده باید ... حجت در معالجات زلهٔ معدیه پس ... زله
... بر ... زله باید ... داده ... روغن ... که ... بعضی
... مواد ... در مدت چند ساعت مریض باید ... بعد ترکیبات ...
... معالجه ... که صورت ... باشد از ... تجربه ...
... زلهٔ معویه معالجه ... به کار برده ... مرض ...
... استعمال مسهلات ... روغن ... و صبر و ... که مرکب از ... ترکیب
... استعمال ... آب ... تجدید نموده ... مسهلات ... بعضی ...
... بعضی ... از شرب آب ... کشیدن ... و ...
و خوردن نان ... و بعضی ... مریض را باید
... که ... مرتبه ... بعضی ...
نموده ... معالجه ... ضعف ... را
و هم چنین ... معالجه ... است ... و ...
و ... پس هرگاه مرض تازه و ... همراهی ... باشد واجب است ...
... رنگ ... روغن ... باشد
باید ... نمود ... حصول ... مسهلات و ... مسهلات قویه

شاید دو حقنه از آب و نمک طعام یا روغن کرچک یا شیر [illegible] رفع کنند و پس از خروج مواد
بلافاصله باید استعمال حقنه‌ها را ترک کرد و تو لکه ورم در حفره خاصره موجود باشد

اما معالجه خود مرض مبنی است بر ارسال علق در دور ورم [illegible] و زدن بادکش چند عدد در طرف بطن
دایم لطیف و استعمال ضماد بر بطن [illegible] حقنه [illegible] و تکرار [illegible] مسهل [illegible] است که گاه مورث وجع
و استعمال وضعیات [illegible] نیز نافع است چنانچه در مبحث [illegible] مذکور شد و مسهل بسیار مفید است
خاصه در استعمال [illegible] معدیه که در آنها [illegible] عظیم بوده و اسهال‌ها [illegible] ترشح [illegible]
نافع است در استعمال [illegible] شدید [illegible] پس از [illegible] زیاد و اسهال‌ها [illegible] با اوجاع
شدید و بهترین طریقه در استعمال [illegible] آنست که [illegible] آب [illegible]
[illegible] عوض کنند

اما در [illegible] مزمن معدی خاصه [illegible] که اسهال‌ها دارد [illegible] بهتر از همه استعمال وضعیات
محرکه گرم است و در [illegible] که اسهال‌ها دارد با ترشح مواد مخاطیه از جمله استعمال میاه معدنیه
و چشمه‌های طبیعیه مفید است و هم چنین [illegible] خاصه سنگ جهنم و [illegible] و استعمال [illegible]
[illegible] حقنه جایز نباشد [illegible] معدیه [illegible] حقنه
سنگ جهنم از دو الی چهار گندم در شصت مثقال آب [illegible] نیم مثقال از
هر یک در شصت مثقال آب

سالکه [illegible] مشروبات لطیفه مثل [illegible] جو و برنج و شربت [illegible] و قهوه [illegible] مثل
آنها کنند و در حالات ثقیله مرض محتاج باشند باستعمال سنگ جهنم در [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] در شصت مثقال مایع [illegible] کرده هر ساعت یک قاشق در [illegible]
[illegible] رفع اسهال [illegible] بوده [illegible] نخود
الی نیم مثقال [illegible] در شصت مثقال [illegible] ضعیف [illegible] هر ساعت یک قاشق
[illegible] است استعمال [illegible] است [illegible]

(۳۲) قرحه ثاقبه اثنی عشری

ماهیت [illegible] قرحه [illegible] مستعرض [illegible] ورم [illegible]
[illegible] خفیف [illegible]
[illegible] قرحه معدیه [illegible] اثنی عشریه و هم چنین [illegible]
[illegible] اوجاع
معدیه [illegible] قرحه معدیه [illegible]
قرحه معدیه است نه قرحه اثنی عشریه [illegible] قرحه اثنی عشری [illegible]
[illegible] بعد از [illegible]
[illegible] قرحه اثنی عشری است

علاج ——— شیر معالجه قرحه معده است از منظم نمودن تدبیر غذا و استعمال آبهای چشمه‌های طبیعیه

قلیائیه و ملحی خاصه آبهای خانه چشمه‌های کارلسباد و نیز استعمال شود در بعضی حالات سو

نیترات دو بسموت و سنگ جهنم و چون درد شدید باشد مخدرات بکار برند

(۳۳) تضایق و انسداد لوله‌ها

این علت عارض شود اولاً از ضغطه مستقیم یا بواسطه انقلاب رحم و اورام جوف و کیسه‌های منجمده وغیره

ثانیاً از تغییرات مادی در جدار معویه مثل التهاب قروح معویه مزمنه و سرطانها یا ثالثاً از التواء معا بر

خود و گاه از اختناق باطنی فتق یا بعد از ارتفاع جزء معوی در تجاویف جزء ماتحت آن

یا بواسطه مواد ثفلیه خشک متراکم مجتمع در آن است اعراض تضایق معوی صعوبت و طول

تبرز است و فاقد بعضی اعراض دیگر بروز کند منتهی به ترشح روده و از ورود اعراض قبض و اسهال و

جا و روده است انگه فشار روده بر اوردهٔ فاصره موجب شود به تیبس و تهیج در اطراف مغابن

و فاقد عقده‌ها به هیئت اجسام ثقیل باشد و از بروز دردها او علامات متعبه ناشی شود

از تعویق رجوع خون از اطراف مغابن چنانکه از فشار روده بر اوردهٔ دره و باطنه فاصره

نتیجه شود شده است و عانه و در جدار مستقیم و پاره شدن جدار اوعیه متمدده مذکوره حصول رطوبت

بواسیر و بهمین قسم عالقی در سیر خون که از شکنه استسقائیه در سر دوران سیاه و شکنه و عانه رحمیه

ورزها و در ازدیاد است که همیشه در زنان قبل از هیئت اجتماعیه علامات خفقان رحمی دیده

شود

میشود مثل طمث زیاد و نزلات رحمیه و در مردان متلذذ به بواسیر اعیادیه اینها و قیضان معوی دیده

میشود و گاه فشار روده بر شبکه عصبیه از سمت رحم او جاع عصبیه در اطراف مغابن حس حرکت متعبه

میشود عموماً اسباب بواسیر اعیادیه هم نتیجه ناشی شده از انجماد یا التصاقات یا انقباضات معویه متحیره

اتصالی محدود باشند و بروز بواسیر اعیادیه در زنان بیشتر از مردان است

و چون اسباب اعیادیه ناشی میشود از چندین سبب و نهایت به شهادت کاملیت در تشخیص تضایق

معوی مهم در آن گفته تضایق معوی نها سبب اسباب است و نشانات آنها موقوف بچند

چیز است یکی آنکه در اشکال اسبابی که اعیادیه کند ناشی از تضایق معوی به ثم تبرز به شکل لوله یا قطعه

جمع ضخیم است علامات تا در بواسیر ناشی از تضایق معاء خاصه و قسمتی که منحل شده جزو مغابن باشد

تبرز قطعات دقیق و به شکل لوله با رنگ به کلفتی خنصر باشد یا به شکل قطعات مستدیره مثل پشکل

گوسفند بود و مغز نگ که علامت مذکوره در تشخیص تضایق اهمیت دارد و گاه پس از رجوع طول مدت و بعد

از اعراض طولیه و هم چنین در اعراض تشنجی عضله عاصره نیز مواد ثقلیه شبیه تو نه قسمی در تضایق

دیگر شد پس نهایت میز نخواهد بود مگر وقتی هم در غیر این حالات دیده شود

تا اعراض تضایق حلیه و شدید معوی در بهم اچند زمان در اضعاف نا بسیار فقط نفخ و جزء دور شکم و تنفس حراری

دیده میشود در بعضی فقط کتابه کند بحرکت ضروریه ملین لطیفی یا مسهلی باید و رجوع به طبیب نموده

مگر در قسمتی که اینها شهرت گیرند و در جمع است که و تبرز حاصل شود یا تهیج و تب بود و کنه در وزنها و ل

طبیب باید دقت کند و جمیع موادی که ممکن است بروز قی کند از غذا قطع نماید و پس از چندی آن هم با تنقیه
دستور اماله روغن کرچک زیاده و چون اثری نکند قدری روغن دهند نیز از آن با فرنج و حقنه نمایند
مرتکب شده و جمع شده و تکرار از مواد سبز رنگ و نتیجه تغییر جلد بروز ورق جلد دست [illegible] صغیر
نبض باید ملمس نبود و نبودن اوی در مرتبه پس نفخ شکم شدید و قی زیاد و نبض ضعیف شدید و عرق و
تیره رنگ با وی بزودی ظاهر شود علامات منحرفه انگشت پا و لکین صورت پوشیده از عرق سرد
دست ها سرد و نبض غیر محسوس ولی ادراک باقی باشد پس مریض با عوارض فلج عمومی هلاک شود و بهم
در علامات مذکوره منحصر نشود با علامات ورم صفاق و [illegible] هم علامات ورم صفاق
منتشر علامات انسداد امعاء را مخفی نماید

علاج ــــ تا مدتی که حرکت امعاء باقی است مذکور شد نیز [illegible] و اکثر [illegible] و تجربه نموده
تا مدتی که تضایق معوی خاتمه و قبل که علاجش مستقیم باشد عبارت است از بریدن امعاء و وسیع
نمودن تضایقات و عهدی معده مصنوعی است و این عمل که بعلم جراحی و تضایقات
جزء امعاء را علاج نمایند فقط باید [illegible] نموده اکثر مواد تغلیه را اکثر مکرر نمایند
با حقنه [illegible] و نیز سعی کنند در خروج بادها [illegible] حقنه و [illegible]
و [illegible] از حیث معالجه [illegible] تغلیه [illegible]
و تجربه [illegible] طریق مواد تغلیه را [illegible] تا حقنه [illegible]

لکه زنیه

لکه زنیه ولی چون مواد نه کور روده مستقیم جمع شده باشد مشکل تر است و باید روغن کرچک
چند قاشق خورانید و یا بمقدار زیادی از [illegible] وارد با اضافه نصف قطره روغن دهند و مکرر باید
کند و قی زیاد شود و جب نیز استعمال تنقیه حقنه باید روزی سه دفعه حقنه را اگر [illegible]
بیشتر ضرر است البته چند اوقیه یا یک رطل زیتون [illegible] بکار رانند که به تقطیر خود مواد تغلیه را خارج
یا بکار برده دفع کند و نیز [illegible] به تقطیر خود تعدیل [illegible] بعد استعمال مسهلات
جایز نه باشد بلکه حقنه نمایند از مقداری آب باد و یا نفخ مقدار زیادی از هوا در شکم نمایند
و چون ورم صفاق شده ظاهر شده باشد و سایر مذکور را نفعی نه باشد بلکه مضر بوده و باید
افیون بمقدار زیاد بکار رانند و به روی بطن ضماد است بارده [illegible] دارند

(۳۴) ورم معوی و غدد مساریقی و [illegible] معوی

غالباً شناختن ورم معوی در بعض اوقات دشوار است و علامات تدریجیه موجود بوده و در ابتدا اسهال
بروز نموده بعد خاتمه و در هیچ [illegible] رفع با اسهال [illegible] ضمیمه [illegible] بخلاف قوی
آن است [illegible] قوی بوجود [illegible] گرچه ضعف مواد [illegible] در اسهال شدید علامات
مواد [illegible] ساده است ولی آنکه غالب [illegible] با [illegible] معوی همراهی کند و عدم وجود
اسباب [illegible] و عارضی بعد از اسهال [illegible] که این اسهال نتیجه باشد
از [illegible] معوی و چون مرض نهایت کند قبل از حصول [illegible] شکم

بالجمله فتق رفاصه در محل اجوف و چون صفاق نیز ترکیده باشد وجع بطن و درجه شدت زیاده باشد

دیده شده که یبوست عارض شود و مجموع علامات مذکوره در صفحه [illegible] آخر حتی اسهال [illegible] روز

کنند و باید دانست که [illegible] احکام [illegible] تنگی معوی [illegible] قسمی [illegible] کمتر [illegible]

و چون تنگی معوی [illegible] در طبع [illegible] شود و اسهال [illegible] باشد [illegible] تعقید [illegible] است

شناخته شود و بالجمله شدت اوجاع و عدم فایده معالجه و اطبا [illegible] قوی است که مرض تنگی

معوی در [illegible] تنگی معوی [illegible]

تا [illegible] در [illegible] عبارت است از عدم عبور [illegible] که [illegible] اطفال [illegible]

شود [illegible] اسهال و نفخ بطن و حمی

علاج ——— توقف در [illegible] و روغن کرچک [illegible] و [illegible] بر [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] پس معالجه [illegible] و [illegible] است [illegible]

[illegible] چون اسهال زیاده باشد [illegible] و قبل از استعمال تریاک [illegible]

[illegible] و چون [illegible] باشد [illegible] استعمال [illegible]

(۳۵) سرطان معی

[illegible] است از سرطان معده و [illegible] اوقات [illegible] باشد و [illegible] است [illegible] شود [illegible]

[illegible] در [illegible] خفیف [illegible] و [illegible] است [illegible] آن [illegible]

بعض

[illegible] در محل [illegible] در [illegible] و بعد [illegible] که [illegible] قبل از [illegible]

تنفس تنگی موجود شود و گاه گاه [illegible] که [illegible] شده اوجاع [illegible] و [illegible] و [illegible]

تنگی معوی پیدا کنند و پس از [illegible] که مریض [illegible] راحت [illegible] و [illegible]

مذکوره [illegible] کنند پس [illegible] شود که دیگر ممکن نباشد رفع شدن آن و مرگ

علامات اختناق ظاهر شود و چون محل سرطان در روده مستقیم بود مریض [illegible] از اوجاع شدید

و [illegible] و [illegible] اوجاع [illegible] باشد [illegible] و وجود [illegible]

و [illegible] و [illegible] و خروج [illegible] از روده مستقیم و آن اوجاع [illegible]

مرض [illegible] فرض کنند و [illegible] ضعف [illegible] خوف [illegible] و گاه

بعد از این سرطان و تقرح آن [illegible] شود و [illegible] و [illegible] معوی ظاهر گردد [illegible]

در [illegible] تغییر [illegible] رفع شود [illegible] مرض [illegible] و منتهی شود به موت

علاج ——— معالجه [illegible] است [illegible] شود [illegible] در [illegible]

[illegible] و بهترین [illegible] و [illegible] است و [illegible]

[illegible] (رجوع شود به مبحث تنگی معوی و چون [illegible]

کنند به [illegible])

(۳۶) ورم [illegible] معروف [illegible]

دویم محیط دوره مستقیم و اطراف محیط

ورم ... و اطراف عبارت است از ورم نسج زنبوری ملتصق ... [illegible] بر نوع فلغمونی و با

در بعضی اوقات از ورم حادی ... [illegible] که مرض ... [illegible] نموده باشد در بعضی اوقات ... ورم

... و اطراف روده مستقیم مانند ... مرض ... [illegible] حصول ... ورم یا در حیات ... سیه

... [illegible] ... از ادرار ... محسوب نباید ... [illegible] ... ورم

تحلیل ... منتهی شود به ... نسج زنبوری متورم

چون مرض بعد از ورم ... [illegible] ... مخصوص ... [illegible] ورم دیگری

... [illegible] ... در حوالی ... [illegible] ... شده و ...

... که ... [illegible] ... در طرف ... ورم ... [illegible] شود و ...

... [illegible] ... ورم ... [illegible] ... باشد و ... مرض ...

... [illegible] ... ورم ... [illegible] ... کرده و پس از

... [illegible] ... مواد صدیدیه ... [illegible] ... خارج شود ... [illegible]

... [illegible] مریض ... [illegible] ... پس از ... [illegible] و وقتی

... [illegible] ... شدن ... [illegible] ... بهتر ... [illegible] ... هر گاه

از ... [illegible] ... ورم ... [illegible] ... شود

علاج

علاج ———— در ابتدا ... مرض ارسال علق چنانچه در ورم ... [illegible] ... کننده و فوائد

... [illegible] ... پس ... [illegible] ... ارسال ... و پس از ظهور ... [illegible]

... ورم مستقیمی و اطراف عبارت است از ورم نسج زنبوری محیط مستقیم ... [illegible] عارض شود ... ورم

حاد ... [illegible] مستقیم ... [illegible] ... ورم حادی و اطراف یکی از علامات ... ورم

... [illegible] ... باشد که ... [illegible] ... در بعضی ... [illegible] ... منتهی

شود به تحلیل و ... [illegible] ... ورم مستقیم و ... اطراف مستقیمی

... [illegible] منتهی شود به ... [illegible] نسج ... متورم ... [illegible] ...

... [illegible] ... ورم مستقیم و اطراف ... [illegible] ... شود

ورم ... [illegible] ... مستقیم ... [illegible] ... شود

... [illegible] در نسج زنبوری پس مریض ... [illegible] ...

... [illegible] ... شده و ... [illegible] ...

شده و ... [illegible] ... خارج شود مواد صدیدیه ... [illegible] ...

و ... [illegible] ... مستقیم و ... [illegible] ... خارج کرده شود ... [illegible]

ورم ... [illegible] ... پس مواد صدیدیه ... [illegible] ... خارج شوند

و از ... [illegible] ... ظاهر ... [illegible] ...

ثانیاً صلابت ورم مستقیم در اثر ورم مزمن فاش مخفی مانده تا حصول تضایق در مستقیم و چون جراحت آن را

حاصل شود و علاج شده باشد باز آن عارض سابقه بروز کند

علاج —— در این شکل باید سعی نمود در تحلیل ورم به وضعیات مزبوره پس استعمال کنند حقنه

ثالثاً در مبادرت ثانیه به شکوه نی خراج تا آنکه خراج بطرف مستقیم باز شده نشود

(۳۷) نزف الدم مقعد و تمددات اوردهٔ آن و بواسیر

نزف الدم مقعدی که منشأ آن جز علامتی باشد مثل نزف الدم معدی است و نتیجه شدن آن

از تفرقات شدیده جدار مستقیم اوردهٔ است که چنانچه در ... دیده میشود و گاه ناشی شود

از تقرح جدار اوعیه معویه چنانچه دیده شود در ... و ... یا در ... معوی و گاه ناشی شود از

تغییر ... و ... چنانچه در ... اشکال آنها دیده شود

ثانیاً تمددات وریدیه اوردهٔ مستقیم که معروف است به بواسیر عوارضی که بواسیر و زخم

اندام مستقیم معروف به بواسیر ... از عوارض کثیر الحصول است و اسباب آن

بعضی اوقات ... بواسیر ... مستقیم و نزف الدم از وجه

ناشی است از استفراغ خون ... بواسیری و آن عبارت است از احتباس بول و تعفیه

در مستقیم ... و در ... که در چنین وقت ... باید

است و این ... بواسیر ... که در ... نتیجه ... قابض خون در

وابزیر

وریدها و نیز از ... اوردهٔ بواسیر بروز کند ... و گاه ناشی از استفراغ

خون اوردهٔ بواسیری دور از ... در تخلیف ... و هر ... و ...

بواسیر بروز کند و نیز از ... بواسیر ... گاهی با ... عام بروز کند ... در اطفال

از ... و ... که ... در ... و ... و ... و ...

نیز از اسباب بواسیر ... نزف الدم که در ... بروز کند ... علامات ... عوارض

تعفیه است

ثانیاً عوارض بواسیر به قسم منقسم است اول عوارض موضعیه که نتیجه باشد از ورم ... اوردهٔ

و ... بواسیر ... بواسیر منقسم شده به ... و ... و ... عوارض

... عوارض ... بواسیر ... و ... بواسیر ... تنفخ بواسیر و ...

بواسیر ثالث عوارض ... که ... کنند ... و ... عوارض ... یا

از ... تا ... عوارض ... تغییر شود ... مستقیم ...

مریض ... کنند به ... و ... مستقیم ... شده ... و ... حالت مزاج

مضطرب شود ... و ... و تنفخ اورام بواسیر ... مرض ... شدت ... مریض

بروز کند که پس از آن ... در عوارض ورم ... مستقیم و انتفاخ و ... بعض

راحت ... کنند ... ولی هرگاه طبیب ... زخم که ... مستقیم ...

مانند سوء تغذیه و لاغری شش آنکه مهم است ، اگر مورث خفقان ، مدتی است رفع نمایند و هرگاه
رفع نشوند بدون ضعف عمومی

۲) علاج مرضیه و مهم عبارت است از حبس حیض خارجی خوب درست تقسیم بدون وضع که هنگام
تب و از مواد تغذیه خفیف و چون شروع خونریزی باشد بعد از آن دوام و هم یک درجه علیم اطبا و بسیار
مفیدتر باشد مریض همیشه تمام مرتب است ممکن نیست که نشسته و تب زرد نماید و تا حصول ضعف ماده
هنگام تب است و هرگاه حتی ضعف عروق شدید باشد مواد و برای فعلا متعدد بدون خون بود و جهت
حتی ضعف و مواد عظیمی بود خون به نقطه ارزش دوری جاری شود تا به هر حال علاج است از خروج
ترشح مانعی نزول یا مواد و برای وضع شده که بدون آن وقایع بیماری هم نیز قوی است

علاج ——— که بحکمیه مقدمی است تنظیم حرکت تب و وجه رفع موجب استعمال
مسهلات جایز نه باشد و بهتر از همه کلرکرد است که از قدیم ایام در معالجه بواسیر معروف است
خاصه مرکب با طرطرات در تیپ و اینچ ترکیب کبریت الذی معمول است ([illegible])
هر یک معادل [illegible] مثقال روزی یک قاشق بخورند)
و استعمال حقنه نیز جایز نه باشد و در بواسیر نتیجه از هر افراط که و در بعض نیز و جهت استعمال
کبریت مریض گوشت و نخ برنج بخورد و کم در نهار [illegible] غذا هر روز [illegible]
دو قسم و برنج و نشاسته شیر و [illegible] ورزش کند و آب نباید بخورد و سکرات و چای و قهوه

[illegible]

٦١

مرکب نمایند تا معالجه خود مرض و تسکینه حمله مریض را نشود چه پا [illegible] زنده است از اول دارو و غیره
بخورد است کرم و پنبه و جایز نیست مشد حتی ضعف خفیف پس تب زیاد و مواد [illegible] ضعف استعمال
نمکینه کرد و تسکینه [illegible] شده و در بواسیر نه [illegible] ربع و نمتش باید تکمه ها را با انگشت ملفوف بار چه
و مرهم [illegible] جمل نمایند و مریض را در مرز نمایند [illegible] و دهانه و نفس را فرو برد
و فوق [illegible] به تخت تکیه داده به نشسته و ادرار [illegible] که بسته [illegible] برد
یا که است معمول انگشت تعمیر زنند (رجوع شود به کتب جراحی)

(۳۸) وجع عصبانی امعاء معروف به نفس و قولنج معوی

اوجاع عصبانی امعاء که بعضی حقیقی [illegible] و ممکن [illegible] حصول نه باشند و شیوع انواع وجع
در فقدان [illegible] رحم و [illegible] است بر لکه حصول مرض به طریق انعکاس است و قولنج سرب
ثابت نکند [illegible] اوجاع نیز به تقسیم عمده شود و [illegible] ثابت کردند که اوجاع بسیط مستقیمه ۳ [illegible]
مبنی معضو نه باشند به تورد آن حساس بلکه اعصاب مجرا که نیز معروف مرض عصبی باشند زیرا که معاء
تمام در حالت انقباض تشنجی باشند بعض و قولنج سرب از جمله عوارض تسمم سرب است که ادراه
نفس [illegible] از معالجه و [illegible] کشته و [illegible] ارش دو [illegible] جلد غشاء [illegible]
و [illegible] قولنج سرب دیده میشود و رگ [illegible] است و علاج سرب با نقره [illegible] کرده نقاشان
و رنگ سازان و چاپ چیان و غیره بعضی مطلقا عبارت است از زیاده اوجاع عصبیه شکمیه

بیمار رقیه و جمیع لوازم معمولی اشتی نمیتوانند از التهاب صدر و اینها یا از تغییرات مادیه دیگر پس میگوئیم
قولنجی هم از جمله طرفه هرگونه معده است در مبحث خود سابقاً ذکر نموده ایم آن او ها عبارت اند از طوبا هم
ورم امعاء و دوزی و التفاف و انسداد امعاء (قولنج ایلئوس) و خلع عاشیابی تجمع بخره و ربعات
ف و تحلیل معی و تجزیه آنها است که همه میرود آنها تحت تفاصیل معده میشوند غالباً همراه شکینه به شکم زیرا
خافقه درد شدید و ذی عامیه اشتی از حصول اخته غیر متصله صدر بالعکس و بهاد و نتیجه از اجتماع مواد ثقلیه و حرکات
حصول شیر یکی است مکرر بسیار میشود قولنج اطفال نیز کثیر الحصول است و هم چنین است نقص مزاری
و دویدن هم در جنب بدن در تمام آنها بهتر و اهداف شروع و نقص شده بیشتر در پس از تأثیر زود است در جلد
خافقه در طرف علیا و ترشح و بطن اخر برودتی که شبیه است و حیث تفطیر و تبادر بیمار رعشه است
در عیلی ریاتیسمی و این نقص را نمیتوان قولنج ریاتیسمی نامید وجع عصبی مال رقیه بروز کند با وجاع
منتشر از ناف و بطن بغاتی نوبه های متعاقب بفترات مریض و دقیق زیاد و سخت و بجای تخفیف وجع
تشدید متغیر وضع و پیدا و بیرون رود و در وضع آورده است و پا و غیره نیز مریض سرد شود و جبین و لب
منقبض گردد نبض صغیر و صلب بعد بطن منتفخ یا منقبض غثیان و قی غالب با عسر البول و گاه زحیر
و عرق جوش سرد و شدت مدت نوبه از چند دقیقه تا چند ساعت است با فترات متقطعه پس نوبه رفع
شود سیر امراض معمولی است ولی انتعاشش کمتر است از بیماران وجع عصبانی
تهیه اینها عوارض قولنج سربی همیشه مسبوق است بعلامات لوازم آنچه سربی بر نقص تخفیف و ضعف رنگ صد

بدنی خاکستری کبود و پریده باشد رنگ لثه کبود نقش مربوط هم و گاهی حلو و معده با پس او جامع بروز
کنند و جمعه شوند از قسم تراشحی بعارف طرف و اطراف و بدنی شدت مانند قسیکه مریض
صیحه کشد و در تمام مدت نوبه فریاد زند و در بستر بغلطد یا بحالت یأس بنشیند و کارهای خارق
عادت از شدت وجع کند نبض بطئی صورت گرفته و غالباً زحیر و اما غثیان و قی بروز کند و اینها
دلیل است بر آنکه تهیج عصبی اعصاب معویه و لب بر عصاب جمع شده و همیشه بیمار کاهی موجود است
بقسمیکه مریض هشت تا چهارده روز میرود نی زود صدر بطن منقبض و صلب شده تخته چوب شود
مدت این نوبه ها مختلف است نوبه اول با معالجه لا زمه پس از چند روز یا چند هفته رفع شود و بعد از تکرار
کثرات ممکن است مرض چند ماه دوام کند و هر گاه شفا حاصل آید تدریجاً بحالت طبیعی برگردد پس او جاع
رفع شوند استفراغات برازیه زیاد بروز کنند قوی بسرعت عود نمایند و غالباً شفا مقصد است
و بعد از رفع قولنج سربی علامات تسمم سربی نیز بروز نمایند
اعراض وجع عصبانی ما بارقیه شدت عوارض مطلق قولنج است و بیشتر مدت وجع قولنج بخاری
و اشکال آن از انواع قولنج در درجه بسیار عظیم رسد سیما تغییر شده نزدیک بحالت غشی رسد
بدنی از عرق سرد پوشیده شود صورت پریده نبض صغیر و گاه متسرع و قی و زحیر بود و سایر علامات
عصبانی بروز کنند و غالباً از قرع بطن التفاتات بخره از قسمتی به قسمت دیگر از ریاح مسموع شود
و غالباً بنوبه حاد و جاع دفعتاً رفع شوند و گاه راحت حاصل شود مگر بعد از تبرز قسمیکه مواد ثقلیه

در صورت تمدد بطن شده و بجزء در وجع خفیف بها محبس اند که ریح دفع شوند
علاج ـــــ در نوع عصبی معالجه تجربیه ساخته علاج مرض رحم است و در نوع نیز خفقی
نموده شرب بعضی ترکیبات شمامه اثیر هر گاه علاج آن فاقه زایل نشده و رنگ تلخ
و در نوع ناشی از معده از ماده ای از مواد ثقیله و رها مقتضی استعمال مسهلات است فاقه روغن
کرچک و حقنه ثقیله و در نوع مقیم از برودت ظاهراً استعمال معرقات و مقویات معطره فاتر
و وضع زجاج یا حجامه گرم کرده بر بطن مقتضی است
اما معالجه خود مرض ساخته است در وقت اشتعال در نوع استعمال مخدرات افاقه افیون و در بعضی کافوری
در اکثر ممدوح است مقوی فاتر کمر و منفذ الطیب مستدرق بخورند و با حقنه
نیز ممدوح است و اکل بالظن با روغن گرم و تریاک ... و در نوع
از حرارت ... ذرات خود داشت و از مسهلات فاقه و نیز حب الوک بخورند به نیم
قسم سه مرتبه در روز هر دفعه از نیم تا یک گندم تریاک و هر ساعت بیک ...
حرکت از سه قطره و نیز حب الوک و ... روغن کرچک بخورند و تاثیر این معالجه قوی
به حمامات فاتره و ... تعاقب

(۳۹) دیدان معویه

کرم ها ... سه نوع میشوند که ... کرم وحیده شرطیه معروف بحب القرع
و کرم

کرم شرطیه با مجری مرکزیه و کرم شرطیه عریضه یعنی دو دیدان اطوانیه یا خراطینیه و دو بالها یک و
شعریه ... اما دوده وحیده یا شریطیه یعنی طولش از ده الی بیست قدم است رنگش سفید مایل
به زردی ساخته و مستدیر است از طرف مقدم و پهن و عریض است از جهت ... صاحب اس
دمق و جسمی باشد مرکب از حلقات کثیره محقق اینکه دوده ... و گاه سرش ... غالباً در شخص
یافت شود ... بلکه متعدد ... کرم را نیز میتوان ... کرم صاحب ... نامید
اما دوده عریضه ... شبیه است به دوده وحیده مگر اینکه ... قبیل الظهور و عرض حلقه ... طول
... آن نیز ... است
اما اطوانیه ... طولش از نصف الی یک قدم و عرضش از دو الی سه خط ...
جسمش ... دقیق و غلیظ میباشد که به سمت بعید حرکت نموده به معده ...
بلکه به حنجره ... مجاری صغرا ... کنند
صحیح نباشد ... هر گاه معالجه ... مرض ... شده باشد ممکن است نفوذ ... کند
اما دوده ... صغیره الحجم ... طولش از خط الی خط و نیم ...
و جسمش ... مستقیم است ...
حرکت کرده ... مستقیم ...
اما دوده شعریه ... طولش ... خط و جسمش ... عروق است

کیفیت تولید دودهٔ وحیده آنست که از عقل حیوان که مملو است از تخم تمام شکوه گاه گاه جدا شده
خارج می‌شود و تخم آن به بدن انسان دیگر داخل شده در آنجا تولید مثل شود و به همین قسم تولید شود دوده
شیرطلیه به راه‌های مستوی و اما کیفیت تولید سایر اقسام دیدان معلوم نیست

ظواهری که منتج می‌شوند از دیدان معدیه چیست تمام مختلف شود غالب وجودشان معلوم نشود مگر به
از خروج‌شان تمام یا قطعه‌ای از آنها با مواد برازیه و بشم که در بعضی تهوع و قی و ازدیاد و ترشح لعاب
فاقه بعد از خوردن پیاز و ترب و ... آنها و بعضی اوقات بدن تحمل وجود دیدان می‌کنند
پس گاه گاه اسهال بروز کند فاقه بعد از کل ... شود یا اوده ... بعضی قوی ضعیف تنبیه
فاقه در ضعف و لاغری و غالب ... دیدان ... حدوث و ...
و حال و ... آن شود و اما دیدان شیرطلیه حدوث عرض ... شدید شوند
شیر مرغ و قطرب و ... دیدان ... از وجودشان در ... عرض بروز کند ... هر قدر
زیاده باشد حدوث تهیج ... متعدد زیاده باشد ممکن است به دیگر ...
حدوث ... شدید کرده و چون دیدان ... رسند
که ... و تهوع و ... که بدون ... خارج شوند ... که
... شود ... دیدان ... شود ...
... شود ... کرده ... و چون داخل ... حدوث ...

و دیدان وقتی تهذب حدوث فارش ... ثابت شود که شب شدت کند به قسمی که مانع
خواب کرده و هزاهی کند با میل مکرر به تبرز و چون داخل فرج بچه شوند در بچه حدوث حکه شدید
و حدوث ورم ... و فرج شود و در بعضی خوف ... کند
و از دیدان شعریه آثار ظواهر ... شود

علاج ــــــ معالجه و ... کوشت ... است و جهت رفع دیدان شیرطلیه ریشه سرخس نر
و پوست ریشه انار و کوسو و روغن ترباتین ... ریشه سرخس را ... هر دفعه ... مکرر
ثانیه تا سه دفعه ... صبح ... قبل از خواب بخورانند و چند ساعت بعد با صبح ... قوی
مرکب از ... ریوند ... گرم روغن کرچک بخورانند لکن پوست انار ...
در رفع دوده وحیده نافع است از ... گرم (دو یا چهار اوقیه) در ... کرم آب
که ۲۴ ساعت ... داده بخورانند تا نصف شود ... دفعه بخورانند و ...
حدوث ... شدید بود و چون تا سه ساعت بعد کرم خارج نشود بهتر است ... دو مثقال
روغن کرچک بخورانند ... که ... از دو ...
مثقال و نیم ... آب ... صبح در دو دفعه در نیم ساعت بخورانند و ... بخورانند
و هر گاه ... عارض شود ... آب لیمو بخورانند و هر گاه تبرز حاصل نشود پس از سه ساعت روغن کرچک
... روغن ترباتین اگرچه ... است ... شود

مگر با نصر دوره، قبل از ذهاب از پنج لاده شقاق نمود، یا مخلوط با عنبر یا روغن گل گاو
و دوای مجروح در خارج و دیگران اطوائی تخم و زنه و حب و نیلی اطلب و عدس است و هر روز شکوفه را
استعمال کنند که از هر یک چهار گندم و ربع مثقال روغن گل گاو مخلوط کرده با قاشق بخورند و زردی
تخم مرغ باشد شکوفه است هر بوکه چند روز صبح و عصر بمقدار ده ربع گندم بخورند
و جوهر ربع و دیگران مستعمل آنست مستقیم کا هست استعمال تخته است سرد و سرکه بمقدار زیاد
و در بعض حم ال اللزوم شود خلاف معمول خفیف تو بعیه ربع گندم در ده مثقال آب

(۵۴) حمی معدیه یا مخاطیه و صفراویه

بدانید از حکما به لفظ حمی معدیه مینامند حالات مرضیه را که سرش ناحاده هاستهای هرزنده با اضطراب
عدم حمی تغییر یکر اطبا هر بوده هضم و غائب هستهای ورزنده با اسهال و ورزان حالات مرضیه عرضی که
دلالت کنند بر تغیر مرض ثقیل و عضوی از اعضاء جهت موجود باشد حمی معدیه غالبا هست اکنه به قشعریره ای
مکرر خفیف و نادر است که هست اکنه به قشعریره و حده ثقیله و سرعت نبض محبه سریه العود و بیشتر حرارت
گاه بدرجه تو تنها و گاه درجه بر تفعه و به ۳۹ الی ۴۰ میرسد و حالت عمومی اضطراب زیادی
حاصل نماید مریض مدام بستر شده اطراف و خانه بدعا ممدود و دارند پس چون مکسر شود و وجع غیر مطلق
در هر روز کنند خوب بعقده شود یا بعطاعام روئیه مضطرب کرده مختلف شود کثرت طلوع هر
مرضیه معدی و معوی پس غالبا شهیه مفقود باشد و در ادرار ملم وهم آن لختری تا یتخ تو تا نمتی

زبان

75

مریض ش که بعد از چند شرف ریاضتی و در قسم شریفی و ارث در بعد حرارت آن زیاد شود و بعد تا
جنایه از بحار است یا بوی تریش که بتجوف و هضم آنها ظاهر شود و گاه قی مکرر روز کنند و در بعضی
مرات و بعد اسهال بروز کند خاصه چون مرض طول کشد و قبل از این اسهال بعض تنفادت شده
بروز کند و موضع اسهال مواد و ساعته سبز رنگ است و مجموع عوارض مذکوره که سرعت رفع شوند
به قسمی که مریض روز دوم در حالت ننفرعه و روز سوم کاملاً شفا یابد (حمی یوم) و غالباً عوارض
مذکوره چند روز دوام کنند و نادر است که زیاده از یک هفته دوام نماید و در بعضی اوقات بعد
و خفاف با آن بروز کند و به صورت مرض مشتبه شود با تیفوئیس پس در این حمی معدیه از تیفوئیس
تمیزش مشکل شود ولی هرگاه تیفوئیس شایع بود و مسبوق بعدم تربیه ... عدم وجود
تیفوئیس میرود و چون برخلاف اسباب مؤثره زیادت معدیه و معویه مسبوق باشند عدم حمی
معدیه با بزرگی و تیزی و جود سرفه و خرخر صفیریه که علامات برنشیت باشند دلالت دارند بر وجود
تیفوئیس موجود و بنجال دلیل است بر عدم تیفوئیس و تیزی و جود بثور گلرنگ و رنگ کم در هفته اول
دلیل باشند بر وجود تیفوئیس

در بعضی اوقات اطبا اسم معدیه و معویه نسبت با اضطراب بزرگی عمومی خفیف نامند ولذا در نزد
بعضی از اطبا مشکوک است اینکه نوشته مرض مجزی معدیه است و تب اطبا از آن عارض زله
(سوئدهشر)
معدیه و معویه است یا به چنین است دراینج جهه قد شده لوجو حمی ذاتیه و تب دائمی لسبط

تا حمی خفیفه هست ادامه نمیدهند لکن سرعت زیاد نبض و کمی حرارت و صداع شدید و قلق بیمار به نبض [illegible]
دوره حرارت تقیلیه بدون انقطاع است مریض حس کند به بهبودی زیاد و رفع حالت نفس و کراهت
از اغذیه و اگر مجبور به چیزی بخورد حس میکند بار ثقل معده تا یک ساعت بعد از مقدار زیادی مواد مخاطیه
از هم و نیز زله در آن وقت که صاحب مریض هم صفات مخصوصه دارد نه زبانی با بلغم زردی
دارد دندان و لثه و قوام لعاب و حلق پوشیده باشد از طبقه مخاطیه از هر دو نوع بر روی زبان نیز غلیظات
از اغذیه غیر تام الهضم و مواد مخاطیه و نیز بول رسوب دارد از مواد مخاطیه و حمی و در بعض مریض خفت
دارد با طرز متردد و یا دائمی و مریض در حالت هبوط به قسمی که در غیر حالت نفس نیز در تب
به ثبات باشد به زودی طرف خود و حالت مرضیه و خود نسبت به آن مرض او به شغف
کنار و در هفته تیم یا چهارم غالباً کم کم ترشح مخاطی رفع شده اشتها به مرور عود کند و هم کم مؤثر در
جهت کس مرضی کاذب باشد پس مرض عود کند تا آنکه چند نوبه عود کند و پس شفاء تام یابد که بعضی
ضعف و نقاهت مدتی شود

تا حمی صفراویه وقتی بکند که سیر مرض به طول اهر برتر از یک هفته باشد

علاج ـــــــ در معالجه حمی معدیه استعمال جوهر لیمو دارد (ده گرم در سی مثقال
شربت قند) با مقدار خفیف (ده گندم در سی مثقال آب) که هر دو ساعت یک قاشق
بخورند این دو نافع است زیرا که هم تلطیف عطش میکند و هم هضم را. در حمی مخاطیه استعمال
قیانات

قیانات کرده به وضعی بود که هر دو ساعت یک قاشق بخورند و در حمی صفراویه غالباً ترشهای
معدنیه استعمال میکنند و بهتر استعمال گنه گنه است به مقدار زیاد و حمامات باردة و تقلیل نمودن
حرارت بو اسطه تبرید بسیار مفید است

(۴۱) ورم صفاق

کیفیت ظهور ورم صفاق شدید ورم غشاء مخاطی و شفاف است و استعداد به این ورم در اشخاص قوی بنیه
سالم چند زنی نسبت خاصه به شکل حاد و منتشر از آن پس هر وقت شخص سالم مبتلا شود به ورم صفاق باید
حدس زد بوجود سببی از اسباب ثقیله که بعد مذکور شده و از خیال ورم صفاق معروف به ورم [illegible]
باید و مگر بعد از بعضی اسباب مذکوره اما استعداد به ورم صفاق زیاد است در مبتدیان با مرض
با هم که شاید بهتر و مرض بارث و غیره و نیز زنان در زمان ایام حمل و زایمان که نتیجه شود
از تسمم منتشر در خون اما اسباب متممه مرض عبارت است از ضربه و ارد بر شکم و جروح نافذه و عملیات
جراحیه و خرق عضو پوشیده از صفاق و دخول مواد رطب با مواد عفونیه در تجویف بطن و گاه نتیجه شود
از ورم عضو مجاور و به ندرت نتیجه میشود از برودت و تغییر حرارت غیر معلوم

ورم صفاق حاد منتشر با اختلاف اسباب صفات ابتدائیه آن مختلف شود در ورم صفاق جرحی اول
علامت وجع شدیدی است که ابتدا میکند از محل قبلا مجروح و به زودی منتشر شود بر جمیع اجزاء شکم و [illegible]
حاصل از سوراخ شدن فوقه شعب معده که مواد و که داخل در تجویف صفاق شوند وجع شدید

نباید از حد در بطن نبض جالیس شود که اسهالی دارد، بخصوص صعوبت بسیار زیاد و بعد از آن در تب یکروزه
بعد وجود آن شعبه زیادی باشد و مواردی که در توصیف صفاق ریخته‌ایم که هر جزء متحرک بود میشود که عرض
ورم صفاق جزئی و در کل ورم صفاق را تقسیم دو قسم می‌نمایند از قسم منتشر است، نبض مریض با قشعریره و تب
شدید است خواه است، مرض وقتی و خواه مزمن است علت آن تب لازم است بزرگتر باشد بعد و وجع
همیشه علامتی است که بسیار شدید و عمیق مرض است و از حرکت آن ریخته و در بطن می‌شود وجع و تحریک شدت
کند که غیر صفاق کرده قسمی که مریض نمی‌تواند لباس حتی پیراهن بر روی شکم نگذارد و مریض مثل مستلقی با
تعویج در بستر قرار ندارد بلکه بر پشت در حالت سکون بخوابد و از حرکت بر طرف و وجع شدید گردد
شکم مریض بطنی آن عضلات او سطحی باشد و ذرات آن بر سر بطن موجود است و حالت طبیعی بطن
گاه بزودی بسیار زیاد میشود و تمدد بعدی باشد که مرورش بر حسب جوهر دیده شده عسر نفس بطن
کند و تمویج در روده دم زیاد باشد که معده قی شده مرارت و تولید نیاید ضعیف گردد
و در غالب اوقات ادرار با و انتشار صفاق نهایت حامی موجود است ولی در ورم صفاق انعکاسی اسهال
ما بروز کند و سبب بروز آن که گاه عارض میشود کما معتقد است معلوم نیست و وقتی که ورم ممتد
بصفاق تناسلی نشود زحیر با استفراغ بروز بکند و بالجمله از علامات ورم صفاق حاد منتشر حمی است
نبض صغیر و سریع و حرارت بدن بدرجه زیاد و حالت مریض مثل استسقا باشد جمیع علامات
شدت کننده نوع شکم با علاج درجه زیاده در آن است اصرت بطن طبیعی و بعد اهم کرد قلق مریض زیاد

وچون

و چون در بیمار اخراج دفع کننده لون سیانوزی بروز کند حواس مختل و بعد پاها و عرق سرد ظاهر شده
مریض هلاک شود غالب در آخر هفته اول و چون مریض در هفته اول هلاک نشود یا شفا یابد صورت
مرض تغییر بهم رساند و مزمن شود و درد کم و شکم حساس نباشد و به قطع تب زیاد و انتفاخ طبل شکم کم شود
و اگر هلاک نیز بوده کم شود و هرگاه اسهال موجود بوده رفع شده هلاک عارض شود و سرعت نبض و
دوام ارتفاع حرارت نیز نقصان یابد و مادر نسبت که تهیج در اطراف سائله ظاهر شود و مریض در حالت
مهلکت در هفته چهارم یا ششم هلاک شود

اما ورم حاد جزئی صفاق ـــ هرگاه در رکود فاصله ایم بروز کند مسبوق باشد بعوارض ورم
عضوی و چون اقسام آن اکثر بیش بوده مسبوق است بعوارض تقرح معده یا امعا یا مسبوق است بعوارض
و ترکیبی و حصول انبرش شدید شود و وجع منتشر در جمیع بطن و حالت سینه و بطن بعد از آن محسوس
شود و انتفاخ طبل و در شکل منعقد و یا جزئی باشد و هم چنین تب خفیف است و منتهی شود به شفا و یا
هرگاه تصادمات معویه حادث شده باشد

اما ورم صفاق مزمن که در سن طفولیت مشاهده میشود و اسهالی ندارد با بیشتر معوی و با رکوع است
ز نحیف اطفال و فریاد و زدن آنها نگاه م تبرز و شود ران حمی عادت در شب او بطن تدریج شکم
گردی حاصل کند و ذره تو ترجه بطن شکم براق داو حیه و رید به تیمره در زان دیده شود و از فشار
شکم وجع شدید حس شود

علاج ——— هرگاه ورم صفاق نتیجه باشد از احتباس مواد ثقیله و تقرّح البی در نفاخه ورم
اعوری برازی یا ازجنس فتق باشد بدیهی است که مرض اصلاح نمود و در حالت اولی و عمل اطلاق فتق و رفع علت
ثانیه و در مورد زخم شدن معا افیون مقدار نیم الی یک گندم که هر نیم ساعت مکرر کنند با زغیدات
تنفیر افات و مثانه شل فصد و ارسال علق مقدار زیاد و بر روی بطن و استعمال الکل که هر دو ساعت
یک الی دو گندم تجویز نموده و روغن رمادی بر روی شکم مالیدن معمول اطبای قدیم بوده و الیوم بزرگان
بواسطه دلالت عرضیه لابد باستفراغات و مثانه رجوع می کنند و ترکیبات زیبقیه را استعمال می نمودند
و استعمال آنها را مضر دانسته اما ارسال علق را بسیار مفید دانسته و نیز لصق ... ات و ضمادات
بر روی بطن و هرگاه مریض تحمل ضمادات را نکند ضمادات زیبقیه تازه خفیفه ارسال
دارند و در زمین عصر معالجه افیون را بسیار مفید دانند که در جمیع احوال ورم صفاق استعمال می کنند و همین
معالجات که ارسال علق و ضمادات باشد و استعمال داخلی افیون باشد در ورم صفاق مزمن نیز
بکار برده ... و در ورم مزمن ترکیبات ... و استعمال ... بر روی شکم مفید و مستعمل
اما معالجه عرضیه ——— وقتی که ... نفخ بطن ... عمومی نموده ...
که ... قطعات صفیحه ...
و ... مسهلات ... و ...
... شده

ویت کنکه بمقدار کم با اغذیه مقویه سهل الهضم تجویز

(۴۲) استسقاء زقی

در این مرض آب در صفاق جمع شود و شبیه به ترشحات طبیعیه میان دو غشاء این استسقاء از جمله ظواهر استسقاء عمومی
معروف می است اما از آنکه استسقاء الحمی نتیجه باشد از مرض قلب و ریه یا تعلق باشد بتحلیل ... در کلیتین
و طحال و سایر اعضا که مورث آنمی شوند و در جمیع این احوال استسقاء زقی ... تابعی بود و بعض اوقات
استسقاء زقی نتیجه شود از توقف دم و احتباس آن در اوعیه صفاق و این نیز شود مگر بواسطه مانعی
در دوره دم ورید باب پس استسقاء زقی ... یافت شود بدون ظواهر استسقاء در اعضاء
دیگر و مصحوب باشد با امراض کبد و اوعیه آن و آنکه متعلق است به تولدات مرضیه یا سرطانیه
و سل صفاق

هرگاه استسقاء زقی منضم با استسقاء عمومی باشد غالب وجودش مخفی ماند و بعکس وقتی که مصاحب بود
اختلال دوره ورید باب با استحالات مرضیه صفاق و کم ... کبد یا سرطان صفاق بواسطه بروز
استسقاء زقی واضح شود پس مریض شکایت کند از حس امتلاء بطن و ثقل لباس که ... شکم
متوتر و متموج شود و ضیق النفس زیاد و کرده باشد که ... و تجمع ... است در شکم ضیق نفس را زیاد
کنند و بواسطه فشار ... نقصان ... و ترشح ... شود در جمیع مبتلایان با این مرض در حالت
ضعف ... هرگاه تنها از ضیق استسقاء باشد بلکه غالب از مرض اصلی باشد که استسقاء نتیجه از آن شده

از نظر بهم رفتن لخته‌ی تمام و نظر و تغییر شکل آن معلوم شود و چون مریض نشسته باشد ضعف اعمال قلب بارز و احکام
استسقاء عوض لخته زیاد شود و چون آب لخته زیاد بود فقدع کاذبه خارج شده فتح شده و در صورت
شکل قلب به سبب تغییر دادن وضع مریض تغییر نیابد و چون استسقاء خیلی واضح باشد تشخیص است و دیده
مرقه و بروز ماف دیده میشود و چون سائر تشخیص از مرض تر تفع باشد حاصل تر و واضح میشود و حتی
که کف دست را بطرف از لخته گذارند و باز دست دیگر اطراف دیگر قرع کنند و صوت قرع
کاملاً مهم است نیز مریض از استسقاء جنبیه باز آن است که در استسقاء جنبیه عادتاً بروز مرض مجهول
و ضعف در زمان تمام بدون وجود مرض دیگری بروز نماید بحدوث مرض

علاج ——— وقتی که استسقاء یکی از ظواهر استسقاء عمومی و نتیجه از تعویق استفراغ دم
جواهر باشد باید معالجات مرض قلب در پیری را که ... و چون تعلق بمعویه علیه خون بود اجابت
معالجه مرض اصلی که سورش نموکه شده و سعی در تسکین حالت خون و مدار دقیقه بر تمام و دلالت
ادرار باشد و اولی تحلیل خون وقتی که نتیجه باشد از جنایات متعلقه و از بول زلالی و ...
نقاهت مرض نقیه بوده ممکن است حصول فایده کاری کرد و اما معالجه خود مرض مستدعی است اخراج
سایر تشخیص در بعضی از اهر کاه مرض تعلق به استسقاء عمومی باشد مدر است بول ناخنده و اما وقتیکه نتیجه التهاب
دوره دیده باب بود استعمال مدر است وجهی ندارد و اگر در تشخیص سابق نتیجه از التهاب دیده
مدر است را ... شده و اما مسهلات شدیده لاینفع باشند و ... حال التهاب دوره دیده باب

واما وقتیکه قوای مریض منحط شده باشد ترک باید نمود و اما عمل بزل البطن علاج است که ... و سایر تشخیص را خارج
کند و باید دانست که سایر مستفرغ از نتیجه محدود با استحاله نیست بلکه زلالی و مزری است و بعد از
خروج بزودی عوض آن از خون سرایت وارد و این موجب شدتی قوای مریض و خون میشود و لذا انتهی بعد
باید مجری داشت مگر وقتی که خطر عظیم تهدید حیات بواسطه تنگی نفس یا خوف از وقوع ...

(۴۳) خفقان کبدی

مقدار خونی که در کبد است که زیاد میشود یا از دیاد ورود خون یا ضعف یا بواسطه تعویق استفراغ
دم از کبد قسم اول را خفقان ... و ثانی را خفقان ... خفقان ... کبد که باشی
شود از ازدیاد قوه ... خون بر جدار ورید باب چنانچه در صحت مدت هر هضمی حاصل میشود
و در کسانیکه افراط در اکل و شرب میکنند مثل که زیاد ... کنند و از تکرار آن در کبد خفقانی حاصل آید و تا ...
از عیشه کبد پس از هر فصلی متعدد ... در نیاشد بر مقاومت عمومی خونی که بر آنها وارد میشود
و همین قسم است بر آن که خفقان حاصل از آفات جرحیه کبد و ... خفقان کبدی
دیده میشود غالب در معالجات تسمم خون به تأثیر سم یا سم ... جانبیه و از جمله خفقانات کبدیه
تواردیه که توجه آن مهم است خفقانی است که در بعضی زنها قبل از حیض ظاهر شود و پس از انقطاع
حیض خیلی شدت کند و اما خفقان جانبی کبد بیش از قسم ... دیده میشود و سبب آن تعویق
استفراغ دم و عیزانه قلب است و به تغییر است اد منع کننده ... از اطراف صدر ... هم

شهیق واز نجیه است که باعث احتقان وریده میشود و در جمیع امراض برونشهای قلب و امراض ریه و در مزمنه ریاتین
در نوع مزمن نه برای مریض و نه برای طبیب علامت محسوسی نه بخشد تا وقتیکه احتقان جزئی و کبد حجیم شده باشد
ولی چون زیاد و شایع شود مریض حس ثقل با امتلاء عظیم در مراق ایمن نماید و این حس ثقل گاه زیاد گردد و بقسمی
شبیه گردد به توتر منتشر که ممتد شود از زیر مراق به جمیع محیط قسم فوقانی بطن و فشاری که حس میشود
در مراق ایمن و تحت بطن در هنگام تنفس مریض تب بروز کند وقتی که منضم شود با احتقان احشای خفیفی
و صفراوی یعنی خفیف نیز بروز کند و چون رنگ این اشخاص عموماً بواسطه استغراق دم وریدی
سیانوزی است ولذا رنگ سبزی در جلدش پیدا شود بعد با این مرض تغییر چندان نماید گاه باشد
ازدیاد و ضعف اسهال و عدم انتظام تبرز و بواسیر و اشکال آنها

علاج ——— معالجه به جمیع شدید است دور نمودن ... اگر ساعد به حصول ... خون نمود
بطرف کبد و حبس کردن و آن پس احتقان ... از ... در ... مستدعی است تبرید
لطیف را ... از ... مسهل استعمال نمایند و نیز از ... تغییر هوا و انتقال
از بلاد حاره و ... ملایم قبل از بروز علت یا بعد از آن
در وقت ... ارسال علق ... حجامت با شرط ... نماید تا در
احتقانات ... کبد ... تمام ... تخفیف
در احتقان کبدی حاصل میشود ولی این فصد ... ورم ... است

لاسیما که خود مرض مستدعی است ارسال علق را بمقسم کبدی ولی بهتر آنست که ارسال علق در اطراف
مقعد کنند و مسهلات ملحیه لطیفه بخورانند

(۴۴) ورم تقیحی کبد و دوای آن

ورم ورم تقیحی مرضی است که اکثر منسوج ابن شوابهای کبدی و پس از آن صورت ... شوابهای ... کور
شده و اسباب بروز ... ورم ... و واضح نه باشد و مرضی است نادر و در بلاد معتدله ... دیده میشود و در مناطق
حاره شایع است تا ... بواسطه جراحت ... از ... پس ... اینچه شود پس از ...
... شدید دیگری ... شدید ... و کبد ... کرده و تب شدید با اضطراب
مزاج ظاهر شود و تشخیص آن سهل است و ... ورم کبد ... از تغییرات ...
عارض میشود ... از ... یا ... و ... خروج ... مرض ... ماند
تا ... مرضیه منتهی میشود ... کبد ... بود ... جمع
... در مراق ایمن ... بر ... مخصوص ... و ... کبد
... کبد ... خراجات کبدیه ... و متعدد ... با آنکه احتقان
کبدی ... عظیمی ... است ... کبد ... است ... متعدد ... در مراق
ایمن ... از طرف ... ساقط ... خراجات کبدیه ... بلکه
... متعدد است و خراجات عظیمه ممکن است ... بسبب خراجات

تکو نه و در این صورت ممکن است که بخود ریه باب بعضی مخرج آن فشار و در صورت [illegible] تنفس در حال
و ترشح ما کثیف در صفاق بروز کند و [illegible] بلکه خراجات صغیره ایجاد شده [illegible] شدید نه بلکه [illegible] معدودات
و اضطراب عمومی نیز ادراک بوده قوی [illegible] اخیر [illegible] مسکن [illegible] وقتی در حجم خراجات
زیاد شده حمی شدت کند و قشعریره های مکرر ظاهر شده قوی منحط و مریض در حال [illegible] به عرض استسقاء
هلاک شود (هپاتیت) وقتی که در کبد ورم [illegible] بعض منضم شود و ورم صفاق [illegible] که [illegible]
مریض را هلاک سازد و چون التصاق بین کبد و حجاب [illegible] ظاهر شود دیده شود [illegible] ع
[illegible] که بعد ماوری شود و [illegible] که قبل [illegible] و [illegible] صدر [illegible] کشته شدر [illegible]
زیاد شود تا [illegible] نموده و [illegible] شود [illegible] منشعب در حجاب [illegible] وجود کند و دیده شود [illegible]
و اهب [illegible] از مواد صدیدی [illegible] و چون منشعب در شغاف [illegible] شود حدوث ورم
شغاف [illegible] گروه و چون منشعب در معده حادث شود خروج مواد صدیدیه [illegible] موجود
شود و در منشعب [illegible] اسهال صدیدی دیده شود

علاج ——— سعی کنند در تسکین ورم و [illegible] و منع [illegible] و وضعیات [illegible]
[illegible] و [illegible] ورم که [illegible] و چون مرض شدت کند و منع حرارتی [illegible]
کبد و [illegible] از [illegible] باشند [illegible] درباب [illegible] ورم [illegible] کبد [illegible] نموده [illegible]
[illegible] آنکه مادر است [illegible] مرض قبل از تکوین خراج و چنین [illegible] شود [illegible] و عدم فتح

خراج

خراج باید [illegible] قوی مریض [illegible] تبرید [illegible] و استعمال [illegible] خفیفه و شرب خفیف
و [illegible] و قشعریره [illegible] است استعمال [illegible] اگر [illegible] و مریض [illegible] واضح است [illegible] قبر
[illegible] و در کبد باید [illegible] مرض [illegible] چنانچه در جراحی مذکور است و هم بهتر است استعمال
[illegible] که [illegible] طبیب [illegible] نیست از وجود التصاق [illegible] کبد و جدار بطن [illegible]
[illegible] کبد و [illegible] از [illegible] نه [illegible]

(۴۵) ورم حوالی کبد یا دور کبد

[illegible] ورم حوالی کبد [illegible] کبد و [illegible] حوالی [illegible] تکوین شده [illegible] کبد [illegible]
یا [illegible] آن [illegible] کننده و [illegible] نه تقیح و نه خراجات در کبد تکوین شود پس تغیر [illegible]
[illegible] است از [illegible] حوالی [illegible] تکوین [illegible] های جدید [illegible] قبل [illegible]
[illegible] زیاد شود [illegible] کبد و [illegible] شدن [illegible] و [illegible] مرض [illegible] شدید شود
و [illegible] کبد [illegible] و بعض اجزای آن [illegible] کرده و در [illegible] ادعیه [illegible] صغر ا
در [illegible] زیادی [illegible] کبد [illegible] کننده و [illegible] ورم [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] مرض [illegible] ایجاد [illegible]
در [illegible] است [illegible] کبد مگر آنکه در وقت [illegible] موضع [illegible] مریض در [illegible]
[illegible] بوجع [illegible] و [illegible] در [illegible] بعضی [illegible]

زیاد میشود تعجبی که چربی به تورم مولد یا موجب بیماری نمیشود و بعد از آنکه فقط شبهه‌ها و حس فشار رد شد بعد
از اعمال نسج و هلاک و اختلال تغذیه بروز کند ولی اعراض مرض ها عارض شد از بیماری و علامات
زلالیه سمیه و معوی و اعراض زلال معویه که مختص است با نسج‌های تکثیر هلاک و نسج طبیعی و علامات
ضعیفه است و چون فشار بر فروع وریدباب به سبب تعویق … و هم وریدهای طحال پیدا میشود ظاهر وارد
چه آن طحال و تمدد آن نیز مشاهده شود بعد از انقباض طحال از اعراض عمده سیروز کبد دانسته نه
و چون اوردۀ صفاق نیز در وریدباب فاصله و در حقیقت نمیشود … دائم است و استسقاء زرد که بروز میکند و عرض
رئیس این مرض است و در عاقبت آن به سیروز کبد اند که قبل از موت ظاهر … بروز کند و بعض
در حالت … و در بعضی در حالت ظاهر … ظاهر شود … از …
و در آن صفاق نیز … بسیار است زیرا هم هر دو استسقاء زرد بدون ظواهر استسقائیه دیگر بروز میکند

علاج ——— هرگاه مرض در دوره اولی تشخیص شود و تغییر … است باید … از
مسکرات و … … و … خفیفه …
و بهتر تناول … است به … شراب کارلسباد و غیره و چون
اضطراب تغذیه موجود بود و ترکیبات حدیدیه نیز … کننده و در … به … مرض
باشد و معالجه … است و باید … زلالیه سمیه و معویه و …
و به … … که … کننده و … جاری

باشد

باشد مرکز … اضطرار و … معالجه سیروز که سعی در کیفیت قوای مریض و تغذیه است که اغذیه
مقویه با ترکیبات حدیدیه و … تجویز … است

(۴۶) استحاله شحمیه کبد

هر قسم از این مرض است در قسم اول … شحمیه … و در … وریدباب … که …
و در قسم … شحمیه … اختلال تغذیه … تغییرات … و … شحمیه میکند
و این … عادت … است از تغییرات … که استحاله شحمیه … و …
در تمام … است و … و … در وقت … که … و در حالت
… شحم … و در … تحت … و … و در حالت …
… در … مرض … و … در … و شرب … که … شحم …
شحمیه در کبد و بعضی دیگر نیز … و … نیز … حالت … و … ابتدا …
… و … و … که … و … بعد از خوردن … از … بمقدار
شحمیه و … که … مرض … بعد از … مرض …
… باید … و … و … و … وقت …
و چون … که … زیاد شده … که … کننده در … و شرب … که …
… در … و … حرکات … و … کرده شود … شود

و چون مریض عرق کند از شدت حرارت مروارید های [illegible] ظاهر شود و چون مرض خیلی طول کشیده باشد [illegible]

حوالی کبد و طحال و ورم [illegible] ظاهر شوند

علاج ——— باید بحال وقت مریض چند ساعت مشغول ریاضت باشد و کم خوراک [illegible] و

و بعد از تحصیل از [illegible] مشروع از آب [illegible] که بجهت [illegible] همه باید نخورند و مسکر ترک نمایند

و نیز قهوه و چای نخورند اما معالجه خود مرض [illegible] است استعمال عصارات [illegible] تازه در فصل

بهار به شکل معالجه مخصوص بخورند [illegible] لطیف در ریاضت کثیره و آب کارلسباد و سایر علاج

[illegible] معالجه شحمی شدن کبد [illegible] که غلیظه [illegible] است عدم استعمال [illegible]

[illegible] و چون [illegible] استعمال کنند [illegible] نمایند

(۴۷) استحاله شحمیه کبد

عبارت است از [illegible] مخصوص [illegible] که [illegible] مرض [illegible]

[illegible] دیده نمی شود [illegible] بجهت [illegible] فاقه [illegible] و [illegible] در

در [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] دیده شود [illegible]

[illegible] و بعضی اوقات [illegible] که [illegible] مذکور کردد

[illegible] که در [illegible] پس [illegible] مرض [illegible] پس از آنکه [illegible]

که [illegible] و [illegible] از [illegible] مرض [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] بزرگ [illegible]

علاج ——— استعمال [illegible] باید از [illegible] و [illegible]

[illegible] طرق معالجه است

(۴۸) سرطان کبد

که [illegible] است [illegible] به سرطان شود [illegible] در مرضی که [illegible] سرطان [illegible]

و [illegible] اوقات [illegible] سرطان [illegible] و [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] است دیده شود [illegible] (۶۰ تا ۷۰ سالگی)

[illegible] بزرگ [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] مرض [illegible] است

[illegible] است دیده شود [illegible] که [illegible]

[illegible] است و چون [illegible] که [illegible] مرض [illegible] سرطانی [illegible]

و [illegible] بزرگ کند

علاج ——— معالجه [illegible] است هرگاه ورم [illegible] نماید و [illegible]

[illegible] و [illegible] نماید [illegible] و [illegible] خوردن

کمی فوری علاج کننده و استفراغ از ترو و گاه مرگ با همین میشود و سه علامت عمده زیرا را

(۴۹) یرقان کبدی

علامات و عوارض جذب صفرا تبعیت کرده فوراً بطور خفیف یا شدید را و عوارض بعد از عوارض مرضیه که مذکور شد

تغذیه یا به واسطه مجاری صفرا اثنیه و به هر حالتیکه مرورش نقصان فشار خون واقع در وریدهای کبد میشوند

و خارج یرقان مسبوق است بعوارض نزله معدیه اثنی عشریه و جذب صفرا بروز در عقب درآید

ما نمی رساند که استفراغ اثنی عشر سوء هضمی که بعد از ۲۴ ساعت مانند بعضی صفرا در بدن ظاهر شود

تا عوارض خود یرقان بعد از دو الی سه روز ظاهر بشود جلد گاه اول زرد رنگ و گاه بشدت زرد و رنگ

شود و بعد زرد تیره یا سبز تیره گردد و در رخسار ملتحمه یا به یرقان بعد از حبس صفرا دیده میشود بطوری

یرقان جلد و ملتحمه و بول و عرق و شیر و سرنگ شدن براز زنگ خاک و اسهالی و ابو خارش

و نفس و بطوء نبض و حکه جلد

علاج ــــــــ در ابتدای رفع حبس صفرا علاج قطعی نیست مگر وقتیکه ممکن باشد از اسباب حبس

ولیکن حبس صفرا مدتها نتیجه بشود از غالب امراض که بشدت دوام دیده که در سرطان و غیر و آن

خارج علاج حبس ممکن نیست الا وقتیکه نتیجه باشد از آفات مجاری صفرا آنوقت علاج ضروری است و آن

و سایل علاجیه است مسهلات کار مفید است و هم چنین است مسهلات مثل مخلوط ۲۰۰

نمک از رو چهر و خارج الا کلمه داخل یه مره و حلقه و تنقیه و مسهلات و غیره در معالجه یرقان نیست الا

معالجه عرضیه رفع اختلال تغذیه و ضعف مریض است بتمام اغذیه مقویه مثل آبگوشتهای غلیظ و شوربا

قویه و منع از خوردن دسومات و مشروبات را از رفع ثانیه بواسطه مسهلات رقیقه یا مسهلات قویه

مثل منقوع سنا ریکا و عصاره ریوند و عصاره صبر زرد و جالاپ است بتمام مدرات مثل شیر و نمک

طرطرات و استات ها پتاس و کربنات ها پتاس مخصوص وقتیکه حب الملوک یا از عوارض یرقان است

موجود نشد و جهت رفع حکه تسعب حمامات ... ره و بخار یه و حمام بخار یه و ... ملینه باشد

(۵۰) ضمور صفراوی کبد

کیفیت بروز این مرض مجهول است و فقط خونریزی اثر انتهای مخصوص از ورم که ... این و این مرض غالباً عارض

میشود در سن شباب و کهولت و مرض است نادر حتی ... از طبیبها در عالمی آغاز اش بیمار گردند

و زنان آبستن مبتلا شوند این مرض ابتدا که خارج در هجوم در چند روز یا چند هفته دوام کند و در

هجوم ... بعضی عوارض شدیده شدت انتها و تهوع و قی و صداع و حس ... و تعدد

در ... ضعف و عوارض نزلات معدیه و معویه با یرقان خفیف و چند ... گذشت یرقان ... و شدت

... که مرمن گردد و ... معقود ... بر ... فشار زیر ... و ... شود مریض ... نه

شاید خونریزی از ... شود و ... با ... و قی و تب در بعضی از اوقات صورت تیفوئیدیه

کند زبان و لثه خشک و ... قی و ... از ... دو ... روز که مریض ... شود و یرقان

در این مرض یرقان ... و بروز ... که نقصان ... و صورت ... طبع

علاج ـــــــ چون تغییر مزاج و سوء تغذیه در مرض ذنه صابر نیست استفراغات و مواد فاسده از
معده و شرح و مسهلات ملینه و ملحه است، باید بر ... ابتدا [illegible] از مرض استفراغات و تنقیه
معده نمود و بعض از جلاب و در قوت مسهلات قویه مثل صبر زرد و عصاره حنظل و روغن [illegible] و چنین
علامات تهییج [illegible] باید بر [illegible] کنند و چون ضعف و غیره [illegible] حال [illegible] و مقوی را
از [illegible] هر وقت [illegible] تغذیه [illegible] بعض [illegible] وقتی [illegible] خشک روزانه
تغذیه و تعلقات تلخ وقتی [illegible] تمام [illegible] معلوم [illegible] باید [illegible]

(۱۵) ورم نزلی مجاری صفرا معروف به یرقان نزلی

غالباً ورم مجاری صفرا اکثر سرایت [illegible] است که ورم نزلی [illegible] بوده و بجهة قلت [illegible] مجاری
صفراویه و مجاری [illegible] صفرا در مرض ضعیف است [illegible] زیرا [illegible] مجاری [illegible] بجهة
[illegible] و [illegible] در آن [illegible] و [illegible] حجاب [illegible] صفرا [illegible]
[illegible] است و [illegible] مرض [illegible] شدید که [illegible] حامل [illegible]
[illegible] است [illegible] حجاب [illegible] صفرا [illegible] هر وقت [illegible]
[illegible] مرض [illegible] یرقان [illegible] معمول است و چون
[illegible] نزله معدیه [illegible] و [illegible] نزله معدیه [illegible] دارند [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] مرض [illegible] کننده و [illegible] نیز زیاد [illegible] و چنین

مرض

[illegible] روز [illegible] بیش از [illegible] چهار روز [illegible] مرض [illegible] شود [illegible] مدت [illegible] طول کشیده
[illegible] کرده [illegible] ماه طول کشد

علاج ـــــــ [illegible] نزله معدیه و معویه [illegible] مسهلات و [illegible] و [illegible]
غذاهای لطیف [illegible] مرض [illegible] است و [illegible] مرتبه [illegible]
یکجا [illegible] (ماء المعدنی) [illegible] هر [illegible] حمام [illegible] ۵ [illegible] گرم [illegible] حمام
[illegible] بطور [illegible] است [illegible] که [illegible] گرم [illegible] شربت [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] گندم [illegible] فایده [illegible] مسهلات
استعمال [illegible] موجود [illegible] صورت [illegible] بطور [illegible]
و شراب [illegible] و [illegible] نیز [illegible]

(۵۲) حصاة صفراوی و قولنج کبدی

[illegible] مرض زیاد [illegible] به تقدم سن [illegible] حصاة صفراوی قبل از سی سال نادر است و [illegible]
نادر است در سن طفولیت [illegible] بیشتر از مردان مبتلا شوند [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] حصوات صفراویه در بعضی [illegible] بیشتر از بعض دیگری عارض [illegible]
و [illegible] این حصوات در [illegible] مراره [illegible] موجود [illegible] مراره [illegible] تشخیص
[illegible] حصوات صفراویه در مجاری صفراویه نیز ممکن است [illegible] حجاب [illegible] ورم نزلی [illegible]

سالک دو روز تقریباً در یکدیگر شود دفعتاً پس از شروع نوبتی حصبه صفراویه در مراره دیده شود به هر دلیل
که مبتلا باید در حالت صحت و راحت جوهره دیده شده بود که احتیاط نمی‌کند و مجوّزی که بر بدن مریض
ادعای صحت مبتلا است باشد شود بحذف تب و کبد و رنگ آن در فصل بعضی دانه‌ها در این صورت صفراوی
بدون نکته و فقه در دو حصبه صفراویه منعقد شود از مراره به مجرای صفراوی در این حبس شود و لذا عارضه
پس از آن بعد از حال هر شود و عارض است و پس از آن حبسیه معلوم به تو تر غضروف و بعد از
انعقاد تب لغایه که ظاهر شود و لب شیر و هر دو ناحیه بر هر که در کنه پس مریض را دو جا بر دو رکنه
داده که بطور بطؤ و سرعت یا دستور در رجوع ادراج مختلف شود جلد و نخ حصّه و ورم بحو
یا دار بخش بودن آنها و یا عمده تا و جع شدید است و مرض از وجع مهده و برآق این نباشد بلکه قتل
مریض که است از وجع مهره معده و قسم قطعی این نیز جهه این قبض تعبیر در طبیب که آنکه تو وجود وجع
معده و نوع قلبیه به جهه آن ادوات المجب و بعضی از مرض و ولوغ آنها و در تعیین مجاری مرض منشعبه بکله
وجع معده شود بر جمیع اطراف و صدر و کتف این ذوقان تب منعقد است و گاه به سبب قرب روز رکنه و در بعد
این قبیل گاه و در نبات کثیر الحس مرارت ظاهر ضعف حرکات قلب و انحطاط نبض صغیر صدر برد
و مکث بر یده و گاه و جلد و شنجات ظاهر نه و چهره حصّه از مجاری صفرا عبور نموده تأثیر در صدمات
مریض که تا عبیر به آنکه وجع رفع شود و بعض تر نفع مرارت عبد عود نماید و بعضی از ادوات وجع
شدت بیشتر معروف کرده

علاج ـــــ دو شیوه صحیح و علاجیه مذکوره مریض بوده از اگر در تب اشتداد نوع حفظ بالاستعمال
بیاورد که را لب دو ماه رقیق ثابت و تب و شیء و شیاهی آنها نعیمه بانه و منفذها مرکب از سه آل
تر دو را نعاف و نیز تر ابتلاعین در از بازده است شیاف تطویر شده که ابر آنرا و هزار شربت ده بار بچه سه دفعه در روز
بخورند شهد دو بار نمایند است در بعد از نعاف این منفذها مرض شده و لا احتمال تنفس وجه علاج
بر معده متکی است و لا استعمال نمایند و مریض محدود شده از تعیین نمایند بعد از ده قطره
دو از مریض حبس کنند هر دو ساعت ناحیه بر معده و دم لا به سه دفعه تکرار نماید تا فضولات حقیقی
ها مدفوع شود و بهتر آن است در وزن تحت صدری مریض کشند و در بعضی حالات مدید احتیاج
کوفتگی را با حبابه تجویز نموده و نیز مفید است چهار ساعت در وزن تخم و حالات تا ده
و بعد از ورود ته و جهت رفع تب بر تب و قطعه شیرخ با خوش تحت صدری مریض در
حنجره معده که زیره و خرج ده و جمع شربت نمود و تب زیاد شود و جهت تسهیل از سال حنظه زیادی
از ملین تقسیم کند بی و دفع شاهات حمله از این قرار آنی و همک بعد ساعت و ورم خفیف در بعضی
ها و زینت و کمال مریض به صدری و در علاج تونه ها به حمال مسکنات با مسکنات و جمع شده
شربت و تر در هر دفعه و پس از رفع و نوبه تب آن سهل لطیف نافعه باشد که معالجه ورم مجاری صفراویه
و تفریح آنها مانعی بعد از حصبه صفراویه فقط عرضی خواهد بود زیرا که او در بر از لم منشعبه
پس مداومت کنند به شوربای خرمای منقوع در صدر نظر و معالجه نوعی کم آنها منوط است به

قانون جراحی

(۵۳) احتقان و ضمور طحال معروف بورم حاد طحال

در دوره حمیات طحال [illegible] بر [illegible] طحال است نه بلکه [illegible] و سهولت انتفاخ
طحال و بالجمله کثرت ادویه و ترکیب خاص [illegible] و احتقان طحال [illegible] ضخامت [illegible] قسم است
تورادی و [illegible] احتقان تورادی آن ورم طحال [illegible] شود در [illegible] حمیات [illegible]
سل [illegible] و حمیات [illegible] و حمیات [illegible] الجنس
و حمیات [illegible] احتقان [illegible] طحال [illegible]
احتقان و انتفاخ طحال [illegible]
[illegible] ضخامت طحال [illegible] احتقانات [illegible] است که [illegible] شده
باشند

علاج —— احتقان طحال پس از [illegible] زایل شود و چون انتفاخ حاد
طحال [illegible]
[illegible]
و ضمادات [illegible] طحال [illegible] علاج ورم حاد و مزمن
طحال [illegible] باشند

(۵۴) ضخامت و ورم مزمن طحال

اکثر اوقات تورادی احتقان طحال که [illegible] ضخامت [illegible] احتقان است که مربوط است
به [illegible] و حمیات متقطعه [illegible] و [illegible] قسمیه [illegible] شود
تیفوس و حمیات تیفوئیه [illegible] و [illegible] مرض [illegible]
در حمیات [illegible] حالت [illegible] ضعف [illegible] رنگ زرد [illegible] جلد [illegible]
و [illegible] خون [illegible] موجود است [illegible] موجود است [illegible] تنفس [illegible]
[illegible] جلدی (نمش) [illegible]
[illegible] تنفس [illegible]
ورم طحال [illegible]
[illegible] طحال [illegible]
شوند

علاج —— [illegible]
[illegible]
[illegible] ورم مزمن طحال [illegible]
[illegible]

مرض تب بره

(۵۵) ستوماتیت زخمی حلق

(رجوع شود به مبحث استوماتیت کبیره)

(۵۶) سرطان حلق

عقیم است یا به درد در اطراف حلق سرطان حلق دیده شده و هیچ وقت بروز این سرطان اولاً
بوده و همیشه منتشر است. سرطان معده یکی دیگر نقاط ضعف صفاق و کلیه بر ظهور وجود سرطان
حلق برآمده که به واسطه چون ابتدای مرض بیرون است محسوس بوده و این علاوه بر وجود در مرض
نفخ تب و اورام حلق و لوزه گاه هر دو با چند پی و در سطح حلق هر حلق احساس شود وجود سرطان
معده یکی هم بی محسوس بوده و سرطان حلق زود

علاج —— (رجوع شود به سرطان معده و کبد)

(۵۷) یرقان اسود

در سال ییمیا ماده خونریزی و خروج خون از عامل خونریزی و شونه محقق شده و معلوم نیست در چه حالی شود در پیشه دیت حصول آن آیا
مشغول چیزی جلسه از مرض الطحال و ... و حصول آن در ابتدا است که از قبیل مرض عارضه عفونیه در ابتدای تجارب متعلقه رد
(علاج شده و مداوا در تحت نظارت) و در خونریزی در ابتدا از علل خونریزی در اول ماه عبور شده به ذرات خونریزی شده و به ابتدای استعداد
دیگر مرض —— علاج —— سالیات تنفسیه و ترکیب صحیحه و به طریقه مداوا کلیه رد به

مقاله چهارم در امراض زهری و جلدی و ضمائم است

(۱) شانکر ساده و نرم

(شانکر علی و غیر عفونی و نرم و شانکر ساده و شانکر ونرین و شانکر ... و شانکر ...)

شانکر ساده عبارت است از مرض خلیه موضعی که در آن قرحه ای پیدا شده و شانکر عفونی ساده
به صورت تبخال و شانکر و ... . ذرات از ترکیبات شانکر ساده است اینها عفونت را
هیچ ربطی به تولید آثار ورم این شانکر را چون به درجه دوم شود ابتدا نیز ... شده که شانکر دیگر
ورم شانکر عصب و کرفتی در خصوص است جو ... آن

علامات —— قرحه کوچک مدور با کناره های برجسته نرم دیده شود که چون با لوله دقت در آن
نظر نمایند یک رشته از روند نهایی کوچک بخصوص دیده شود با عمق غیر منظم پوشیده از
یک قسم لغزنده ... یا از یک پولپ رده ای که در آن و صحیح جزء زرد رنگ کم باشد یا عرق
نرم و بعضی اوقات تا مدتی این زخم را بعد وسعت زیاد به نحوی که بعد تحقیق شبیه شود
و این شانکر هرگز صورت بسته و درمیان مراحل ثانوی و ثلاثی با ظهور و تسهیل موارد نیست
مثل آن که تعفن و عملی در رگ شود این شانکر بیشتر فرو رفته و بعد بیمار چند شانکر باشد
بر گشته شانکر نرم بر دو نوع است نوع اول آنکه بزرگ است و کوچک کم یا زیاد بعضی کم دور گاه
آن نقطه سفیدی دیده می شود که ملتهب شده است از شیره سینه و بعضی اوقات در نقطه مقابل سیروزی

دراین جنبه شده جراحت پیشرفت نماید و چون نقطه بعضیه میگردد، بدوا زنه تا ثانیا و زیر آن کمتر از
یک هفته معلوم میشود و این نقطه بزرگ شده و بسیار سطحی میگردد و بشکل یک زخم حقیقی میشود
بعضی یا روی ببرص ها زخم مستقر جراحت نشیه ها تا هفته یا کنده شود بدون وجع (دررو
خفیف یا اجزای شامل زنان) ولی درروی مرد در حشفه یا پیلش و یا ادام شرو بعضی
زخم کنده شود و از جوها کنارهای لب زخم دو دریده که عمق آن قرمز و مرطوب است و پس از چند
ساعت بعضیه روی شود و بعد ضیع و نعوظ متلب عمق جراحت شل درد و نعوظ بیشتر حصول غشاء
کاذب و لیفی بعضیه با شد که بعد آن صورت سطح نسیج ریشه شد

علاج ——— جراحت را پاک کنند و روزی سه چهار دفعه آنرا باز کرده با شیر دیخاشک
یا محلول شراب مقطر یا با روب جفتی یا طرطرات فرک چاپ یک (پنج گرم در ده
گرم آب) یا سنگ جهنم (یک گرم در سه گرم) یا پودوفورم کرفتن یا پرو فرم
یا نیترات دو سپرت یا علاج با نور و پنت کنند و تهیه فلفیک یا بعد از استعمال مواد
دسمه چون آب بنود خمیر کار برو یا پودو فورمک و خمیر کار کردن در تهیه اعضو با پنبه و مرهم نشده معطر
نافع باشند و اما در هنگام تراید مرض نیا بد و ابع نکار برد جهت علاج فیمورنیس عملیه جراحی لازم
بر مجری داشت و جهت علاج پارافیموزیس حلقه منقبض شده را شکافند جهت رفع او بیت
راحت مطلق و حمام و علاوه اینها ترکیب بعضیه است (آب پودو فورمک چهار گرم پودو پنبه ده گرم دم)

دوام

89

قسمتی از خشک شود صعب با آب زرد و محلول آب پنبه پرکلیب (سه گرم در بیست و پنجاه گرم)
روزی چهار بار با پنبه و تریخ مرهم ساده بعضی عقب با خاک فوصعا زه گرد آن (۲ …)
یا بودن آن قسمتی که وجع و حسرت دراین موجود باشد و حمام مفید است بدون شیروبات
برده و با پودو قسمت زحمت نشیه و چون ترشح زیاد موجود شد بهر روزی دو مرتبه با کشنیز و زخم
بطور ساده یا با ترکیبات دوره و معطر به پنبه بعضی او قات ذرع لازم بود
در قسمت شانکر ریشه نباید استعمال نمود و مشروبات بتردد و در هنگام در این تجویز است و بعد از آن نباید
مرد و صد رتبه نکار برده در علاج ضعف و ملال و هی کوشند چون شانکر جرح و اجزای و درآن متورم
باشد حمام عمومی و موضعی و تلیین زخم با شربهای محلول به ترکیب فوق بعضیه با شد (آب مقطر کاهو صد
گرم صدا زه حمضی فیدن در گرم شراب مقطره ده گرم لودانم یک گرم)
جهت علاج در آن نیم و حالت و نفس و نعوظ ترکیب و حالت غانغرانی و غیره با شیر لیدا خفظ صحی
کاهی مرهم شود و انبع عمیق با سنگ جهنم و یا پودو فورمک منو هیدرات و نیترات و غیره پودو فورمک و خمیر کار برد
رنگوریک با لینن زخم صدری و غیره را بپت کنند و در ختام باید استعمال نمود

(۲) شانکر صعب

(شانکر کوچی و شانکر عفونی و شانکر اولی)

شانکر صعب و عفونی از لیثی علامت موضعی کوفت است و در روی کوشی بر لطنه ریشه در از شانکر صعب

و با پولهای خیلی جلی و سایر عوارض ثانویهٔ کوفت ظاهر شده بشخص ما پس از چهار پنج هفته (انفکاکی)
شده بکلی و در جمیع نقاط بدن پس پولها ظاهر شده مجروح گردد ظاهر گردید اگر عضو در کف دست بطور ات
د شده رجاوعات و خصوصیت آن زیاد شده از سطح جلد بر آمده گردد و باشد که از جهت استعمال صورت
جراحات صغیره رونما شده خراشکی با ضعف و ورود بی غش و خارج حادث شده و چون خراش را بر به کر
جوش در جلد با پولهای موجود در روی مستقیما و جدا شده شکل عضو و در کنار به شکل جراحات سطحیه با
کنارهای مدور با عمق و جوشها از جراحات ازغشاء مخاطی پوشیده شده شکل جراحات غشاء منتظم
و جوشها ریم از آن تشخیص است و بعبارت سرخ رنگ در صد سرخ بوده است دفعه و دیده شده تا
ما یک صدمی در تمام جراحات موجود است ما بیچ شباهتی بعبارت دیگر موارد شکل
صعب در هیچ یک از آنها است و حالت موضعیه نه بیمار و عمومیت است از عفونات عمومیه و علامات
در این قسم شکل گرا اثری بیمار از تعفین عمومی که بوجود آمده به هفته کوفتی زخم و زرد شود
انسب ما شکل صعب و بیرون خیلی است قانون جراحات فوق تحت التحقیق و عوارف و قبیل الحجم بالاتر و
جراحات روی کناره اثر آن عوارف و رقت و صعب با عمق تیره و در مادوی جوش و کالیشه مانند؛
بعبارت مخصوص در جوانب و حواشی آن بطرف ایسر و متعدد و کالکیمهای مجاور در سطح قطع نشده
علاج ——— اگر حکمی بزرگ از آن بهتر تاست که شکل خروز در رده کنفانه و چون ریم و در روی
زیاد و تولید شود با تمیز شده و شستشو ریم را بار و در آنچه به خانه تا اسباب حمام در هفته نه شده و روزی سه چهار

دفعه

95

دفعه زخم را با نمودن شراب معطر یا محلول غلیظ ازاج زخم را شسته بعد بشروطه پنبه آغشته گرده و روی
جراحات گذارده نه و بسته شود اگر چه بهترین پانسمانها آن است که زخمها با تمامی و دراز سرخ شود
آنها کمکستن نه را مراهم و روی خاقه وقتی که زخم ظاهر نموده بیمار در علاج شدکرها رو نیک است
(کالما) زاج سفید و گرد برگ خالص و شراب معطر اودیه باشند خصوصیت اینها را رابع نموده
زخم از آن را کم کننده بخار سرخ تمام را حفظ نماید و قادر است معالجه شراب معطر و زاج سفید محلول ظاهر
و رفع آن پاسخ محلول پوسته معتدل نفلت وغیره بر رنگ و پر نفلت در آن بزرگ وغیره چون
دو حکم دو ورم حیاتی آن مرکبات مخصوص لکه رابزیم و آبهای شرابها ارگ نماینده چنین جوشها استعمال
کننده از رفع مرکبات زیپه تجویز نماید و چون مدتی در استعمال آنها در مجاری بیضه زیر روزی سه دفعه
یک دو حب بست مرور مرکوره مرکوره از روغن تکه قرق صبح و شام بجز زیر شربت
نیز (یا مرهم مرکوره مرهم پاتیسوم) که ترکیبی است از روغن و موم ما قرن
اثر خالص با دریز ان ریخته تجویز شود ولی به تعداد کمی لازم نماید و چون عارضه رفع شد با
بیماری (ورم دمانی زیبقی) در تمام حالت و موانع بیدار و معقولات تجویز شود

(۳) کوفت مزاجی

(عوارض ثانویه کوفت جلدی)

علامات عوارض عمومیه عبارتست از کسالت و حالت ضعف و بی اشتهائی و ضعف و وجع و وجع شدید:

رنکسیه و دهنی غده‌لر نقاره دیه عمق و داء الثعلبه بنده لرده تأثر کورلمش ظاهر اولور

(١) عوارض جلدیه یا کوفت جلدی ــــــ تظاهرات زهروی ثانویه لرندن بریدر و بر کونی

درج ظاهر اولورلر بارنک قرمزیسی هم متورم و لطیف ایسه ده بنده کی کوتی و لیمور دکالی حقیقه تمام بر جلد

جلدیه حکمنده ظاهر اولورلر باقاسی غده‌لر طقونیه

سفلیه اریتماتوز یا روزه اوله

لکه‌لر باشلر که یازیاده متورم برآمده کی یاپرلر آنلر هر بر طرف رکاتا یعنی متفرق و بر طرف کرده

و منبت سی رنک شنه لری ابتدا خفیف ثبوتلرکا قرمزیده شدتجه آنلا بعد رنکسی و دکلرت

یاکفونت باشنه بر ونی خارش و بروزداله ده پهنه‌لر و تا جره بینه و رونی کشم و جزؤده اخیرانها

سفلیه پاپولوز ــــــ بوزات صغار صلب جامد قرمزی رنک‌ده باشنه هم یهوقت واری

رطوبتی باشنه و حجم آنها مختلف اولورلر قدر اوزرلی تا عدسی و نهایت اوله نه تکبیر ده ونی خارش و وجع

و نجابه آثار مشتبه مندر باشنه ده وره و کثیف

سفلیه ورنکولوز ــــــ صورتا نهت‌لر اوزر هوالهای کوچک مدوری حیاتلرک بابیع

ظاهر اولور باشنه ده قاعده‌ده آنها قرمزیره و مدور شکلی کوچی و باج کذرنه اکام یا قشور

سفلیه ایکاموز ــــــ تقریبا اشته نتیجه بثور سائره ده مخصوص ازصورت پاپولوز و بیره‌لر

خصوصیت رالباری ازالا بتعقد باشند

٩١

ظاهر اولورلر بشکلی یوزور یارسی در پاشنه پا و کفت آنی دکفدت کهای عوارض پوشیده اریتماتوم

ضخیم و دیده اولورلر که کناره‌ده و جارف آنها بدیرهٔ سی رنک بروبهت که بو لطه شقاق زیلوی

سیونه بثرو لکا حواشی نعدری صلب اولورلر شبه باشنه به مبنجیه

سفلیه پوستولوز ــــــ تومرهای کوچک مدور و لکریت یاکفونت و صدی بدنه بو لطه

بلنه بدنی بثره ور هید اجمرده باشنه به کب و ازرهٔ قرمزی وه قاعده به کب که مروری زنگ باسی

رنکنه بین وداردی کب بنج تیره کدری باشنه هم پس از خشک بدنی تولید قشوری خاصه مخصوص و هرک

حیرورزیر نهان ازالتیام جرحات کم یازیاده عمیق باقت پیدا ده ایدر تومرها صورت کهنه دکلک ده آثار یاکریه

سفلیه لولوز ــــــ تمام صفات جاری دارلر ایدر ور اطفال جدید الولاده ده صورت بروز

پمفکوس ورر، فلین رو پا یا جد بهت شابه ده ازره‌سی رنکنده سابقه بر بعض قطعه عدسی باشنه هم بیز

و لهنه اهمیت را ارپمفکوس ورو پا پی ساده

سفلیه توبرکولوز ــــــ تومرهای کوچک جمع ده متورم سطحی یا عمیق یا حمر و تیره باسی ظاهر اولورلر

هم قبه بینه مختلف اولورلر ده تکبیری یا اکله مجروح کرده ور خصوصیت اخیره پوشیده اولورلر قشور ضخیم که پنهان می

کنند جرحات صاف و تیز ز بره ده رار ایج تومرها متفرق یا مجتمع باشنه ده قو

باشنه بنی از یک طرف رو بالا ده التیام کذرده ازطرف دیکر جسته و ضبط اولورلر ده یا بوز ایج ده باز اولور

رجعت کهنه عقت پیش شده یا در خط هر شه بثم

پلاکهای کوچک

لکه های قرمزی باشند با حدود مشخص و در زیر آنها نسج ناپدید و رطوبت مرزی در یکی که مغشوب میشود
شده قرمزی دقیق که هرگز شل نمیشود و حدود آن که دایره مرجود است و قسمت قرمز ساقط شده
مدارات تنها در سطح پلاک یک نشر رطوبتی شده حاصل آید

(سفیلید ها پیش قاده)

علامات عمده تقریباً ثابت و صداع و اختلال معدیه و پیش قاعده ظهور اختلالات حلقیه و
عقیه و پستولهای قرمز که متفرق باشند و یا وسعت زیادی از حلق مجرب با یک متعدد باشند خالی
در صورت و دماغ کثرت روز و از آنها نشر یکی که رسمی قرار دارند و روی آن قطعیه

(۲) عوارض و برزدات که در روی غشاء مخاطی ظاهر میشوند

و آنها را پلاکهای مخاطیه نامند و چهار قسم از این پلاکها دیده میشود

(پلاک اروزیو)

از روی بر سطحی کوچک و محدود و بدون تغییر غشاء مخاطی پهن و بدون برجستگی با ترشح که رنگ قرمز روشن دارد

(پلاک پاپولو اروزیو)

پاپولهای مدور و دایره به حجم عدس و قدری بزرگتر که در روی غشاء مخاطی و دهان دیده
شوند و نیز در کام و زبان ظاهر باشند با سطح برهنه مرطوب با ترشح صاف یا وردی و دلی تیره
دیده

92

و بعد بتدریج متعدد باشند و در بعضی صورت بغرة مخاطیه ظاهر شود

پلاک پاپولو هیپرتروفیک

نقیض این صورت سابقه است یعنی برجسته کلفت و با تغییری در نوع ملاحظه و غیره بصورت در آمده
تومورهای که بزرگی حجم بدون ریشه یا بطور ساده قرمز رنگ بوده و انتشار و تجمع بطور منفرده به حجم نخود
و درشتی و بزرگتر در سطح آنها کم رنگ و چون تحرک شده باشند نفخی رنگ شده چسبیده باشند به
اوعیه مبنایی و لوز غیر کرفتی و از آنها ترشح ناپدید رطوبت متعفن

(پلاک اولسروز)

صورت آنها از رزیت و دیر ظاهر شده و بزرگ بطور قرحه حقیقی چسبیده باشند شکل داده و با وسعت
یک جلد مستعمر است از پنجاه عدد

علاج ——— (۱) معالجه عمومی ——— عوارض جلدیه را به اجله معالجات عمومیه
مذکوره رفع نمایند حمام عمومی ساده و ذرات تیغی و ملینه و حمام بخار و حمام بوعیه (۵ کرم)
و مرهم های مختلفه (سولفور قرمز زیبق از ده الی بیست کرم اولیا نی از ده الی پانزده کرم)
(۲) معالجه موضعیه ——— لثتین با محلول دیگر زیبق و با پولهای مخاطیه را روزی دو دفعه
با شیشه یا قلم درد گسید به سید یوم خالص با آب و اوکیجری و رجبا زغره آب و بعد از ورقانیه با کلید
و متفرق رفع نقطه مطلوح

هرگاه ورم آن موجود شده بعد جذب از قبیل وجع و کهیر کشیدن و دوار ، یک جرعه با شربت
تسکین بکار با شربت صدا از دو ثانیه و غرغره ذیل را بکار برند (مطبوخ مورد ل ۲۵۰ گرم بوره چهار گرم)
جهت علاج عفونیه با پودر پوست و فلفل باقی سوطلا از محلول یک جرعه ثانیه (یک گرم در پنجاه گرم آب)
و جوشانیده بعد از آن با پنبه ادوی از روی ورم ها استعمال نمایند و جهت علاج لکه های نتیجه عفونیه
با قیمه سوی فرو برده و بر زخم محلول با پنبه (محلول ید ۱۵ گرم بوره ۱۰ گرم) و جهت علاج بلدکهای
التهابی زخم و تقطیر صبح و شام غسل ، این ترکیب را بکار برند (هپو کلریت دو سود ۵ گرم آب
تقطیر بیست گرم) بعد از هر شستن ورم با کلماتی نمایند

و جهت علاج بلدکهای عمیق و کلو دار روی فرج بستر با یک جرعه غرغره با (بوره ۵ گندم
مطبوخ خطمی ۵۰۰ گرم) نمایند یا آنکه ستر نمایند با یک محلول غلیظ شربت دو ارزن
در پنبه زرد یک قلم موزون بعد صله یک قلم مو فرو برده در تعفن ها نمایند و جهت علاج عفونیه
ملتهبه پیش شوده هرگاه که مجروح شده بدرو قطره آنها را کاو لطیف با آهسته پیکربک فالهر جو ان
پاد شده و بدر ورش آن سریع لو تجزیه و سیوه ای و در جهه با برق کلدی محلول آن درو در ماه پتاسیم با پنبه
فرازه نمایند و در جهت نموده باشد (کلدی ه گرم در لوله پتاسیم پنج گرم) و در بعض آنها
از روغن شربت پیر بکار برند

نباید کتابهای درسی که در مدرسه که کودکان کوفتی ، زهتی بد شده بالدرج هدیه ای ذریعه تخته استعمال
یل

اگر تب باشد فاق در روز (شربت عشبه ۵۰۰ گرم با هر روز دو مرکور سه گندم در یدور پتاسیوم
۱۵ گرم) و تبن قروح ثانویه مثبت رای بولی این ترکیب (آب تقطیر ۲۰۰ گرم تعفن شده
چهار یا ده گرم در در پتاسیوم یک گرم)

(عوارض درجه سیم کوفت)

بعد از شش ماه یا بیشتر تغییرات نسج جقیه ظاهر شده قروح عظام و اعصاب و مشاش و غیره
صرع کوفتی یا تومورهای لوچگاه به حجم نخود یا بزرگ تخم مرغ که متصل باشند و به تکثیر رونه یا کهیر بقیه
سارکومی کوفتی ـــــ وجع رماتیسمی عضلانی ـــــ انقباض عضلانی ـــــ ورم عنبیه ـــــ
وجع عظام ـــــ ورم ضریع ـــــ فوروپانی ـــــ اوجاع عصبانیه بعض اعلاج
کوش و بنبها و بسیار پاوقطراب و صرع و فلج نیمه بدن و پارا پلژی فوراً و غیره و تغییرات حتی
در بیوتقیه

در اطفال جدید الولاده ظهور جدیده و بروز ارتیم در کف و شکاف ها و چرک دار آن ها در فقرات بروز ظهور جا بجا
و پیگمنتی و پلاکهای مخاطیه در کام کوفتی مخصوص و زله کوش و ورم شدید حالت بور تقیه

علاج ـــــ ترکیبات یدور و شربت پنج باف فه یدور در پتاسیوم (ده گرم در ۵۰۰)
محلول ها آن از یک پنج گرم در روز با فافه شربت تهیه

جهت علاج ممنوع کوفتی علم لندم نیست اگر دکتر علاوه نماید از تعفن ید و حوض مجروح شده باشد

بتن مجبول بدری (یک کرم در پنجاه کرم) و آب بغذا گذاردی

جهت علاج سارکوسل کوفتی پماده یدور دو مرکور و یدور دو پتاسیوم [illegible] با شسیع دیگر

جهت علاج اوجاع عظام شسیع از [illegible] و بتن بقدر دو [illegible] و [illegible] برهم [illegible]

و جهت علاج [illegible] شسیع از [illegible] و مقدار [illegible] و دو لک [illegible]

در اطفال [illegible] بوده [illegible] و از [illegible] چای خوری در شیر و در [illegible]

(دو حبه گندم با یک کرم [illegible] کرم) در ظرف حمامی [illegible]

جهت [illegible] از جماع [illegible] جهت [illegible] کوفتی [illegible] بوده تمام

[illegible] که بعد از جماع [illegible] موروث [illegible] و عوارض ثانویه

نکوره [illegible] چنانچه [illegible] در [illegible] غیر کوفتی است [illegible]

[illegible] غیر کوفتی [illegible] مرض کوفت [illegible] چنانچه [illegible] بودند [illegible]

[illegible] مرض کوفت [illegible] بعضی از مصنفین [illegible] قسمی [illegible]

[illegible] نیست [illegible] است

باید دانست که کوفت مرض [illegible] مخصوص است که [illegible] مقاربت [illegible] نقل

باید [illegible] درجات مختلفه آن [illegible] عوارض مخصوص [illegible]

کوفت [illegible] است و [illegible] هرچه [illegible] بعد آنکه [illegible] شود

در موقع [illegible] بواسطه سرایت از شخص سالمی موروث [illegible] شود یا عوارض ثانویه شود (از جانب

شخص مبتلا بکوفت [illegible] از [illegible] طبیعیه یا [illegible] شخص)

سرایت کوفت ممکن است بدو واسطه [illegible] فقط از مقاربت و یا سرایت [illegible] بواسطه

سرایت [illegible] جهت سرایت [illegible] قرار است [illegible] کوفتی در

روی نقطه از جلد [illegible] وجود خراش یا [illegible] (مثل [illegible] بواسطه

[illegible]) در [illegible] وضع [illegible] استعمال کننده

و مقدار [illegible] کوفت [illegible] یا [illegible]

(۴) سوزنک

عبارت است از [illegible] از ورم مجرای بول [illegible] ورم مجرای بول و [illegible]

رطوبتی [illegible] رطوبت [illegible] ورم [illegible] و بعد از رفع ورم [illegible]

[illegible] مجرای بول [illegible]

[illegible] بواسطه جماع [illegible] رطوبت مجرای بول [illegible] رطوبت [illegible]

[illegible] بعد از جماع [illegible]

[illegible] در مجری [illegible] چند [illegible]

[illegible] مجرای بول [illegible]

از دو خشکی مجرا و چسبندگی زخم‌ها بوده باید و خروج بول با استرخاء همراه که با درد شدید و بعضی اوقات
سوزان است (حرقة البول). شب‌ها مخصوصاً نعوظ‌های با درد حادث و به [illegible] خفیفه و قبضه
توام با تندی از شدت التهاب تقریباً ترشح زیاد شده غلیظ و کدر مثل شیر [illegible] و بعد زرد و یا سبز رنگ گردد
ماده رقیقه [illegible] التهاب [illegible] کند بعد نقصان یافته ترشح کم و زرد رنگ و بعد سفید و چسبنده
و لزج گردد و پس از سی الی چهل روز تقریباً رفع شود در حالت ازمان و مزمن شدن ترشح کم باز باید
[illegible] است و بعضی اوقات ترشح [illegible] صبح‌ها (گوت میلیتر)
در سوزاک زنان لب‌های بزرگ و کوچک فرج [illegible] که غشاء مخاطیه کم یا زیاد قرمز و متورم و متهیج باشد
و سطح و داخل لب‌های کوچک [illegible] قرمز شده غدد و غشاء مخاطیه [illegible] و غدد [illegible] قرمز و متورم
رقیق ترشح نماید (سوزاک فرج). در اطراف دهانه مجرای بول [illegible] و سوزش [illegible]
بول و ترشح [illegible] از دهانه مجرای بول و علامات ورم مثانه ظاهر شود (سوزاک مجرای بول)
حرارت و [illegible] و سوزش و حساسیت شدید [illegible] مهبل [illegible] ظاهر
شود (سوزاک مهبل) غشاء مخاطی [illegible] قرمز است [illegible]
و بعضی اوقات ترشح و خروج [illegible] ورم [illegible] (سوزاک مجرای رحم)
علاج ——— تجنب از مقویات و [illegible] شرب [illegible]
و [illegible] حمام [illegible] و بعضی اوقات

[illegible] علی الدوام شود چون مریض [illegible] بستر راحت نماید لازم است که [illegible] را با [illegible]
[illegible] از سی الی چهل گرم در روز به چهار دفعه تجویز کنند [illegible] بول بایستی
[illegible] تغییر داده [illegible] مرض است [illegible]
کم نماید [illegible] تجویز کنند و چون [illegible] رفع شود [illegible] در صورت [illegible] ترشح را
موقوف دارند به حقنه زرق یک لیتر [illegible] مثقال آب برای زرق
(پنج نخود پرمنگنات با چهار مثقال آب) و زرق الکل (ده الی بیست قطره در بیست الی چهل مثقال آب)
یا پنج گرم [illegible] در [illegible] معادل آب زرق نمایند [illegible] پس از شستن و [illegible]
روز [illegible] رفع مرض نشود در گوت میلیتر [illegible] یک الی دو گرم [illegible]
[illegible] آب [illegible] علاج حرقة البول [illegible] و نعوظ‌ها شدید [illegible]
[illegible] کافوری کنند (کافور یک الی دو گرم در بیست
زرده تخم مرغ حل نمایند) و لوپولین [illegible] چهار گرم تجویز کنند [illegible] یک گرم
صبح و عصر در شربتی تجویز نمایند
در معالجه سوزاک زنان [illegible] در صورت شدت ورم [illegible]
اطراف فرج [illegible] روزی چند دفعه [illegible] نمایند و بعد از [illegible]
[illegible] ورم [illegible]

آلوده کرده به حلق فرو برند پس از شش ساعت آنرا خارج نمایند و روزی سه نوبت با تنظیف سوخته زخم را پاک نمایند

(۵) خنازیر و لنفاتیسم

مرضی است مزاجی غیر سرایتی که غالباً موروثی است و هم اشخاص بسیار لاغر و ضعیف هستند از علامات آن
حدوث [illegible] و ضعف تمام اعضا [illegible] حالت ضعف و تفریح است که غالباً مقدمه آنها
[illegible] (غدد لنفاویه و غشاء مخاطیه) و تغییر اوعیه و عروق لنفاویه و عظام و جلد [illegible] غدد
لنفاویه ملتحمه عنق [illegible] آن [illegible] رنگ [illegible] بینی و لب
[illegible] ضعف عمومی و اسهال و درد دیده شود و در روی جلد [illegible]
[illegible] گوش و حنجره و حلق و مری
[illegible] شود [illegible] گوش [illegible]
ورم ملتحمه چشم [illegible] گوش و [illegible] ورم لوزتین و [illegible] و اسهال [illegible] غدد
[illegible] ضعف [illegible] تحت فکین [illegible] دیده شود
[illegible] ورم عظام و ورم مفاصل [illegible]
[illegible] آن دیده شود [illegible]
[illegible] عادت [illegible] شود

علاج ——— روغن ماهی [illegible]
[illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] حمام [illegible] و گوگردی بکار برند [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible] ورزشهای جسمانیه [illegible]
بکار برند [illegible] حفظ صحت [illegible]
[illegible] هوای آن زیاد شود و ورزش و حمام [illegible] تجویز نمایند
جهة رفع علامات [illegible] و حمام دریا و غیره بکار برند

(۶) فحج عظام

عبارت است از تغییر تغذیه عظام که چون در سن طفولیت [illegible]
[illegible] تغییر شکل [illegible] عظام [illegible]
[illegible] که از همه چیز بهتر [illegible] است [illegible]
[illegible] اگرچه [illegible] داشته باشد
[illegible] شود [illegible] است و بعضی اوقات زیاد
[illegible] و اسهال [illegible] زیاد [illegible] زیادی [illegible]
[illegible] قطع [illegible]
[illegible] زیاد [illegible]

شود که در شریف [illegible] زیاده کرده و در [illegible] اطراف [illegible] کشنده [illegible] حس نمودن و [illegible] اطراف

گاه [illegible] خاصه اطراف [illegible] و از [illegible] مرض [illegible] تعلق بطنی یا [illegible]

نیز توقف [illegible] و هرگاه [illegible] غالب [illegible] است [illegible] و حکم است

[illegible] هرگاه [illegible] بقیه [illegible] از مرض [illegible] گیری [illegible]

[illegible] اول [illegible] موجود است

[illegible] ضعف [illegible] شود که قوت [illegible] شود تغییر [illegible]

[illegible] چون [illegible] گیری [illegible] سال [illegible]

تغییر [illegible] اطراف

[illegible] اطراف مخالف [illegible]

[illegible] تغییر [illegible] کننده [illegible] است [illegible]

[illegible] تغییر [illegible] اطراف [illegible]

نقرس شده [illegible] اطراف [illegible] تغییر [illegible] تغییری در طرز تنفس گردد

[illegible] از طرف [illegible] تنفس کننده [illegible] تنفس [illegible]

[illegible] طبیعیه

[illegible] شده [illegible]

رافع

رفع [illegible] شود [illegible] حالت [illegible] طبیعی [illegible] کنند

[illegible] حالت طبیعی و نیز [illegible] که [illegible] تغییر

تغذیه بود [illegible] حاصل کرده [illegible] رفع شود [illegible] که [illegible] قسمی بروز

[illegible] رفع [illegible] مزاج [illegible]

علاج ——— [illegible] است که مریض را در هوای خالص [illegible]

[illegible] حمام [illegible]

[illegible] در وقت غذا [illegible] شربت [illegible]

[illegible] تجویز نماید

(۷) نقرس

اگرچه [illegible] نقرس در [illegible] و جهت است ([illegible]) و طبیعت

نقرس [illegible] نقرس [illegible] تغذیه [illegible]

[illegible] نقرس [illegible] تغذیه است [illegible]

[illegible] حرکت [illegible]

[illegible] نقرس [illegible] است که [illegible]

[illegible] است [illegible] میگو

و گوشت زیاد و شراب و شیر و در حرکت زیاده روی کند به زودی یک چند مفصل گرفتار شده فاقه
هجوم بزرگ وجع در مریض پیدا گردیده و شدید است آماس و تموج بشره نیز موجود باشد و همراهی کند با ورم
حاد تشنج و تب و حرکت خفیفه هر روز زیاد و بول از ادرار آنها و تهیه ادرار یک حمله اول النقرس
پیش از نقرس هفت الی ده روز دوام کند و در وقت نقاهت زیاد از ادرار آنها یافت شود و نیز رسوب
ادرارات و در مواد غذا ردیف دارد بخته شود و موجود شود و مریض همراهی کند با حمله الکیه و فقدان
سخت مانند تجمع ... در خارج مفصل در وقت حمله وجع نورانی و باقی با آماس و تمدد و حمرت و غیره
شود یک یا چند مفصل دیگر مانی باشد توقف ... بعد مراحل ورم منتهی شود به تحلیل پس از
هفت الی سی روز و بیشتر (نقرس ورمی یا حاد یا نقرس منتظم) گاه بعضی اوقات اوجاع
مفصل کم یا زیاد شده با آماس برود و کنه بدون حمرت و اوجاع بدون تقطیع و نوبه باشد
(نقرس ضعیفی و نقرس بارد و ... و نقرس غیر) ... به همین حالت بروز
کننده و با نتیجه شده از حمله های نقرس حاد
مریض همیشه ... نتیجه ... از خستگی ... و جمع حرارت و غیره
... معصر ... که مرض منتشر شود ... و قولنج و تب و حشاء لیفی و سرزی آنها
... و ... جوانی ... منقبض ... تولید ... منعقد ... سخت شود که ... تنها
ادرارات ... و لذا ... از ... (نقرس عقدی)

علاج

علاج ——— حمله های شدید مرجع مریض را باید بوسیله خوابانیدن در رختخواب گرم و کلرال ... به
و ... شربت ... تسکین داد و مسهلات خفیف غالباً مفید می‌باشد باید از تمام محرکات
مریض اجتناب نماید ترکیبات ... و حبوب ... غالباً مانع از ورود حمله ها می‌شود بعضی
باید ... شیره ... شربت ... و نقیده ... ورزش نماید از مواد الکلی اجتناب نماید
و همچنین از ورود ... اجتناب لازم است کربنات ... و ترکیبات ... و ... ترو
و ... تجدید نموده (کربنات ...) ... در
ادرار را دارند

(۸) رماتیسم مفصلی

... عبارت است از اوجاع عضلی ... و ... که در ... می‌باشد و همین ... است
... لفظ رماتیسم ... اوجاع عضله را ... در مفاصل و ... اطراف ... هر ...
باشد ... علامات ... و نیز به لفظ رماتیسم ... بعضی از اوجاع ... مبهم و مخصوص
این لفظ ... ورم ... لیفی و سرزی مفاصل همراهی ... بسبب ... مخصوص ...
... برودت و رطوبت سبب عمده رماتیسم است ولی ... باز یا ... موثر ... سبب
... مرض ... بعضی اشخاص
رماتیسم مفصلی حاد غالباً مسبوق است به بعضی علامات عمومی ... و تب کم یا زیاد شده ... و ...

رو به قرمزی رنگ آن تیره و ته‌نشین در بول پس از یک دو چهار الی هشت چهار ساعت
بوده حمی همک با چند مفصل به تاس آنها فی الفور حرارت موضعی با رنگ مفاصل نیز زایل شده نمو
بعضی اوقات علامات عمومیه در تقلیه ثابت بوده و در بعضی اوقات تقلیل شده و با آنکه فقط علامات
محدوده شده به تاس ورم و حسرت و حرارت مفصل تمام برطرف از چند روز و اما
و فی الفور از مفصل بمفصل دیگر و وجع منتقل شود روماتیسم نسبت به تعرض کمتر و بعد از آن هم شود فی
در زنان و شخص جوان و قبل از سن کمال بیشتر گشته و عضو فاقد ضعف بوده‌اند که مفاصل کبیره بیشتر
از مفاصل صغیره مبتلا شوند و عموما چند مفصل با هم مبتلا باشند لیکن بیشتر در قلب و روماتیسم تهیج
دیده شود ولی تعقیب فی الجمله بوده لکن روبت و بعد حمله‌ها ی اینها
وجع و حمی باشند و عموما ایام شانی پیش از حمله‌ها ی تعرض است عقب رایت معقبه و رایع
عنق مفرح شوند جهت ازدیاد مرض گشته مواد منعقده متحجره در تعرض دیده می شد

در روماتیسم مفصلی مزمن

روماتیسم مفصلی مزمن نتیجه نوبه از قسم حاد و یا بدوا بصورت ازمان با ورز و ید مفاصل سریع و جری
حرکات مشکل و مهم و حسرت و حرارت موضعی خفیف شده تاس منعقیه فاقد یا بالطبع است
بصورت حرکت حتیه دیده شود ولی اینها منعقد و ذهب بعد دوم اطراف اندوخته
کردن و در حالت [illegible]

برطرف شده تا بحران و یا از بروز مراجعت ماده مرض شوند تمام مفاصل ... فاقه مبتلا
یکسره را مبتلا کند

علاج ——— در روماتیسم حاد و چند روز اول در بستر خوابیده بعد ادویه و مسهل مکرر گشته و در روماتیسم
هم باید که گذشته بخوری بخور ... بالشیر با ... گیرد تجویز تجربی گشته از کهنه ... یک نخود و نیم
بچه و دفعه عقاب ... بالا به شروبات سرد و ترش و لیموناد و لیمو و مرغ با بوره و میوه‌جات خفیفه
شیر ... و گل قطمی با هم ... پنج ... گرم ... هم روایت کم ... برات هم بعد
بخور دهند در روماتیسم تو اختر که ... نخود و نیم صبح و نخود و نیم عصر تجویز گشته هر گاه وجع
مفاصل شدید شده حجامت شرط با زالو دو بیت عدد زالو و حماد لوردانم واز همیره
تجویز گشته و قبض موضع با پنبه ممزوج گرم جهت رفع ... ادویه شدید شوند و در مریض نیز
نگاه دارند جهت علاج ترکیبات و هر چند ... اجزاء ادوم عمومی و موضع و مشتعل نشوند
و در سال استعمال کنند و جهت علاج ترکیبات ... گرد و در سال عنق ضعف اوقات
ورم و سرد و روی جهت حرو ل و مشتعل بروی مفاصل و بعد نقاهت فایده به بعده
از دیدار و حرارت عارض شده با غسل با درد حمام و صحبت بادوده نگاه دارد جهت
رفع ترکیبات ... مشتعل نه در دریچه ... سینه از سال و در زمان ... با ادویه ... اجزاء
اجزاء ادوم موضعی و عمومی مکرر ... در دریچه روی دو روز اول ... در روماتیسم مزمن جهت

قهوه رنگ از دهن جاری با جبه با آتش نموده خام و برده بدون او در سال و دارند پس از تکلیف وجع
بم ابرو و ابرو که با آنها وشستشو زبده و دواغ سنگ و تعفین بدو اکثر نسیه و غیره با دیه استعمال نمود
تعاکبات عمومیه نموده اند استعمال سرکه و تکالیک و عشبه و زرار بر قوی و استعمال تعفین بخور
بورهانی و قطعیه نی عصر قبل از وقوع متعفن است پرهیز دو ورزش و استعمال آبهای معدنی گوگردی
بطور ورزش و حمام و شروب و آبهای قلیاییه دو تا به دیتی با فاقه حمام نوکراتات دوسو
(ده الی صد و پنجاه گرم) و ارسنیات دوسو (یک الی هشت گرم و یدور دو پطاسیم
(دو گرم) و مهم است و سالیسیلات دوسو نیز مفید باشند و بروز بی اشتهائی نمو
صبح روماتیسم حاد در السابق از مستعملین نموده اند به غده های عمومی (در ابتدای مرض) و مشروبات
مبرده و مخدر است چونکه در بعضی حالات درتیه نه باشند مسهلات خفیفه تجویز می کنند و لباس
از جنس پشم و لباس نرم زیادی نباید به طرف مفصل متورم ارسال دارند و بعضی را بادرازه ده معتقد
جبه بی متورم تورم مزمن ثانیه ولی بعد از آنکه روماتیسم حاد به جهت تدبیر مذکور بر طرف شود و اتمام خوراک
رسانند و بعضی از آنکه دور از این تجدید نموده اند و در روماتیسم مزمن فقط بعد از مفید ضد مشروبات
سرکه و مخدر و نوشادر و مسهلات حتی مسهلات قویه بعضی از اوقات با جدول مقعد زیاده
استعمال می نمودند و هم چنین است ترکیبات بورمادنی و نیز لباس مستعمل بهتر حمام بخار و دستشوی زنده
در اطراف مفصل مزمن ارسال دارند

الاتمام

در روماتیسم نقرسی مزمن با انعقاد مواد متحجره در مفصل استعمال بی‌کربنات دوسو بهتر دواها است
روماتیسم نقرسی یا ورم مفصل شبه روماتیسم غالباً کمتر از نقرس رجب ارث انتقال یابد و بیشتر
شایع است در زنان و جوانان و غالباً بزرگ‌تر به جهت اسباب مضعفه و بعضی از اوقات سبب آن
اثر رطوبت است مفاصل کبیره و صغیره هر دو به آن مبتلا شوند و در اینجا کمتر است تا نقرس که عکس زیاد
و غالباً اندک تهیجی موجود است و نیز در روماتیسم مورثه مرض قلب کمتر و جمع ما هرگاه تبی موجود
باشد مرض عمومی دوراً تدریجاً است و هم مچه‌های آن بسیار مختلف در طول مدت اوقات هم
وجود ندارد و ضعف زیاد منتشر شوند مرض کهنه مستمر و مسرا ... کند انعقاد مواد متحجره بوقوع
نمی پیوندد ولی غالباً آماس عظمی در مفاصل موجود باشد

روماتیسم عقده‌ای قسمی از روماتیسم است در اطفال و آن را اینجانب بیان نموده اهمیت نه
نقرس است و نه روماتیسم حاد و مزمن و مبتلا می‌کنند مخصوصاً پیش از چهار الی پانزده ساله را و متعرض شود
بازوها و مهره‌ها تدریجی جسم اطراف عظام و غضروف و از همه اطراف مفاصل مخصوصاً مفاصل ...
عقده مذکوره از توده های متفرقه حاصل شده اند زیرا که نتیجه باشند از آماس عظم و اجزای متصله
با آن اجزاء ... باشند به وضع ... ... نبضی
... ... خارج شده چندی بعد بر شکل
ظاهر گردد و بعضی اوقات صورت ... نیز ... مسموع گردد و مرض به دوانی تعقیب است

فقط قدرت کمی داشته و شدت نموده مفاصل جدید مبتلا شوند بدون تسکین درد جز سالیسیلات

جهت علاج تمام انواع رماتیسم ادویه بسیاری تجربه و تجویز نموده اند بدون حصول نتیجه و ثمری و لذا نتیجه میگیریم

راه قطعی علاج پیدا نشده

(۹) رماتیسم عضلانی

در صورت حاد درد عضلات را درد میکند در ابتدا مبهم و خفیف است و بعد شدید شده و بروز میشود در حین تکلم

و تحرک و در حالت شدت نموده اسم چنین بر علت حرکت و انقباض عضلات بعضی اوقات

همراهی دارد با لرزه و صداع و سرعت نبض در صورت ازمان درد کمتر و مبهم است

با حس برودت در جلد و گاه شدت یافته و مقاومت عضلات مجهه (صداع رماتیسمی)

و عضلات قص و صدر (تورتیکولیس) و صدری (پلورودینی) و قطنی (لومباگو) و غیره

علاج ——— در صورت حاد خواب و تقویت و حمام و بادکش و زالو و ضماد خردل و لیمنا ن

مستعمل در رماتیسم حاد و تنقیه و تشتیع زیاد و دلک و بادکش خشک در صورت ازمان

تشتیع ساده یا برقی و دلک خشک مستقر (نظیر در رماتیسم مزمن) و بکار بردن الکتریسیته و

و حمام بخار و تقویت به برقی و ورق تحت جلدی مرهم و با پنبه محروج و غیره باید تجویز

نمود

(۱۰) التهاب و موی عضله خوانی

عبارت از لرزه و با درد در عضله و متوقف یا دیگر از عضله بنابراین قسم مزمن است

و مرضی قسم آنی مضاعف شود به جهت جلدی و آس ادویه مسهله و صلابت نبض و لرزه زیاد و حرارت

حرارت حرارتی و میل زیاد به برف آب داده و مایع مهبه و غیره خواب زیاد و اورام جسمی تحتانی و

و صورت موجود باشند در این حالت بقوت صرف این مرض نمایند اورده گردد از هر نوع طبیعت

ترشح نموده قسمی که هم عروض تحتانی و ... باشد و صلابت شدید و مرضی با جلدی مضاعف باشند

و عرق نبض و حرارت زیادی در بدن محسوس شود

مزمن ——— با علت در خود حس ثقل و خستگی و نفرت از کار را نموده خواب آن زیاد شود

خارج بعد از اکل غذا و صورت رنگین و در سکین کیجی و ظلمت موجود در این قسم شدید نبض

قوی و طولانی و بعضی همراهی کند با جلدات تعدیه و در عرق نبض باعدم

در حالت زرف دم رحمی

علاج ——— شرب آب زیاد و پرهیز و اجتناب از گوشت و مواد الکلی نموده مسهله روزه

با کرنابات و لبو (۳ یا ۴ پنج گرم) ورزش و آسایش خیال و حمام سرد و صبر و تحمل روز

و طول اکثر رو سرد و جهه و کتفین و مسهلات رقیق که مفید باشد زرف آب زیاد و تنقیه

باید تقسیم نمود و حجامت با شرط در سال عوض مقعده باید تجویز نمود چون این تحتانی قاعدی تحتانی

ساير حالت و در خانه موجود شد فصد عمومی لازم گردد

(۱۱) ... کم و هی

عبارتست از نقصان عدهٔ گلبول چرخ (تعداد ارتروسیت طبیعی گلبول احمر ... هزار در هر ... مکعب
هفت است) در این مرض ... و کمتر از آن رسد در شش ... نقص است ... کند
دیگر از عدهٔ گلبول شصت و پنج درصد هر قدر که گلبول خون کم شود تعداد آب خون زیاد گردد
بعضی از مصنفین لذا برای هر یک از کلروز و انمی خون علامت قرار داده اند و لکن [illegible]
از مصنفین به ... کلروز و انمی در یک مبحث بیان می‌کنند علامات انمیه انمی ... جلد و ضعف است
چون زیاد و شدت داشته باشد رنگ جلد و غشاء مخاطیه مرئیه ... بریده بریده شود اعمال [illegible]
کم ... و ... و ... نسبت به ... وزن ... و تغذیه غیر ... و قلب
... و کثرت ... دم ... تأثیر قلب ... و ... رطوبت باشد مریض ... [illegible]
... نفس ... پیدا کند ... بعضی از مصنفین ... بلند کنند ؟
... و ضعف شده ... که رنگ ... جلد ... تفاوت
گوشت ... و ... و ... اشتها و ... هضم ... شاید ... و ...
... و سرعت نبض و طپش قلب و سرعت نبض ... که چون ... معین
... نقطه ... صورت ... شده
... صوت ... مسموع شود ... نقصان گلبول
خون موجود است ... ؟

بمانعقدار

بمقدار آهنی که در حالت طبیعیه موجود بوده در اینجا نیز موجود است
عموماً علامات کلروز انمی عبارت شد از ... جلد و غشاء مخاطیه و ... جذابیه و ...
و ... ضعف و گریه و خنده ... جهت ... و صداع و دوار و ...
و ... اعضا ... و ... نبض ... قلب و غشی و ... معده
و ... و اجتماع ... و ... و ... نفس و ... و ... کشیدن
... کم ... و ... و ... یا عدم ...
یا زرف ... که ... زیاد ... شد

علاج ——— انمی ... استعمال علاج حدیدی ... تقویه ...
... تغذیه و تقویه ... مرض ... مریض ... هوای ...
و ... داده ... حرکت و گردش کنند ... و ... آب ...
... علاج حدیدی ... که ... مثل ...
و ... خشک ... و ورزش و ... بدهد ...
مرض ... علاج حدیدی ... حدیدی ... و ...
و ... علاج حدیدی ... آهن و ... تعداد ... کنند ...
... در روز ... دفعه ... ...

غذای مریض کم کند و نهی نموده است استعمال ادویه مدره و مقویات در علاج صفراویه است ولی قبل از
نضج مواد پرهیزکاری کرد که مریض غذای لطیف بخورد ابتدا نخود با شلغم بخورد گوشت بره و کباب و
شراب کهنه و حمام دریا و آبهای معدنی و گوگردی در مریض هائی که [illegible] لطافت سیستم ایشان است
و آبهای گوگردی و [illegible] و شیر در [illegible] مریض [illegible] باشد [illegible]
سرد [illegible] و پوست [illegible] شراب [illegible] قبل از رفع [illegible]
[illegible] و آبهای بخاری [illegible] رفع [illegible] و آب [illegible]
و آب بخاری [illegible] و قبل از رفع [illegible] تجویز نمایند
جهة علاج [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] باید تجویز نمود

(۱۲) بحران مرض صادق و کاذب

عبارت است از [illegible] که حال مریض [illegible] میشود [illegible] صحیه
و مرضیه [illegible] و حمل [illegible] دیده میشود
ولی در بحران صادق بر عکس است زیرا که در بحران تغییری [illegible] ظاهر میشود که [illegible]
هر گاه [illegible] عوض آن [illegible] است [illegible]
تغییری در حال یا تغییری در [illegible]

یا

یا [illegible] مرض [illegible] باشد [illegible] و کوفت
[illegible] و [illegible] است [illegible] و [illegible]
[illegible] دیده شده است [illegible] علامتیکه در [illegible] میشود [illegible] مرض [illegible]
[illegible] ضعف [illegible]
[illegible] حال [illegible] انتفاخ [illegible] حال [illegible]
[illegible] حال [illegible] بحران [illegible] مرض [illegible] انتفاخ [illegible]
[illegible] مثل [illegible] حرف [illegible] پس [illegible]
دیده شده است [illegible] قبل از ظهور تغییر دیدم که انتفاخ طحال و [illegible] موجود بود
[illegible] بحران مرض [illegible] رنگ مریض [illegible] رنگ [illegible]
[illegible] موجود است [illegible] دیده [illegible]
[illegible] تحت [illegible] مریض [illegible]
[illegible] هلاک شود

[illegible] کاذب [illegible] است [illegible] حقیقی است ولی [illegible] در [illegible]
[illegible] این [illegible] برقرار است

علاج ——— [illegible] روز [illegible] (روزی پنج نخود) در [illegible]

ولیس از آن چند قطره جوهر نمک در شربتی ریخته میل کنند و جهت رفع اورام غدد لنفاویه زرق
تحت جلدی تنفین (?) ید را تجویز نموده‌اند و از داخل استعمال آن هم و جهت تقویت تجویز نموده
اسیدو ترا با زرنیخ و یدور دو پطاسیوم را نیز تجربه نموده‌اند

(۱۳) ذیابیطس قندی

مرضی است که متصف شود به ترشح و خروج مقدار زیادی از بول که دارای گلیکوز است ❁
(گلیکوزوری و ذیابیطس قندی) و علامات آن ... از دیاد میل بغذا و عطش مفرط و اسهال
تراید ... مرض آب دهان کف آلود و رنگ ... و ... و نحافت ...
و لثه ... از ... پوشیده است
و ... سیاه ... و ... کثرت اشتها ...
... و بعضی ...
... ضعف و ... حاصل آید (نزول
آب سیاه) و ... موجود است و ... که مریض ...
... ضعیف ... مرض
... و ... در
... مجرای بول و ... مرض ... و ... است

154

مریض هلاک شود
علاج ــــــــ تا بحال مخففه‌هایی که استعمال نموده‌اند نتیجه نبخشیده پرهیز جدی از خوردن
گوشت نمک شربتها و الکل و قهوه و سایر مقویات و ورزش زیاد و تریاک ... خواهند داشت
باید دانست که این مرض علت مهلکه خطرناکی نباشد بلکه غالباً ... شفا یابد و با دیابت شبیه شود
این مرض را با مرض دیابت که در آن بول دارای مقداری از گلیکوز است با فقدان سایر علامات
زیرا که در ضیق النفس ... ثابت شده است که بول دارای
مقدار زیادی از گلیکوز باشد ... این مرض باید اغذیه ... گوشت
... خورده ... اجتناب کنند
از شربتها و اغذیه قند دار و ... بلکه ... کنند بخوردن گوشت
و تخم مرغ و ماهی و سبزی‌ها ... مرض
امراض لنفاویه و ضعف ... و ...
و حمام ... و ... آب ...
و آب ... مفید باشند

(۱۴) ذیابیطس غیرقندی یا مرض دولاب

و عبارت است متصف شود به خروج مقدار زیادی از بول بسیار رقیق کم وزن بدون قند که ...

دارد و عطش بسیار شدید و بول در ابتدا بی بو و صاف است و به علت حرارت و تبخیر آب رطوبت
نه به مقدار آب مشروب بلکه به مقدار بول ترشح نیست تا تمام وارد و دیده شده است که مریض
تا بیست من آب خورده است ابتدا بول کند و در بعضی و خونریزی نیز او جان و هرگز مهلک نیست
و اما بسیار موذی است اعمال تنفس و گردش دم بحالت طبیعی است
علاج ——— تریاک و شیر ... و علاج صندلی و ... قالقات ... و ...

(۱۵) وبا

مرضی است حاد و سریع التاثیر بسیار خطرناک و مسری که علامات عمده آن قی های متوالی و اسهال های کم سبب است
و نسبت بر دو قسم است آسیاتیک و اروپاییک
(۱) وبای آسیاتیک یا آسیائی ——— انقسام وبا بر سه صورت وارد اول صورت
خفیف (اسهالیه رویه) ثانیا صورت خطرناک ثالثا ... در صورت اول اسهال سرم
بدون قولنج و تب ... زرد رنگ یا دارای بلغم زیاد کند کسالت و فقدان قوای طبیعیه ...
موجود ... حرارت ... ضعف و ... و خشک بودن دهان و غلظت
بول و تشنج و قی و ضعف ... نبض دیده شوند در صورت ثانی ... ابتدا قی
های مکرر و اسهال های ... شبیه آب برنج ... تخم مرغ ...
بول حبس شده ... نبض ... در اطراف ... نبض ... محسوس

ترشح

شرائین خالی از خون اطراف گرفته جلد بدن سرد و پریده رنگ و در بعضی مثل میت شود و تشریح
مرض دیده شده است که مقدار سرم خون بسیار کم شده و غالباً در بعد از بهبودی ظاهر باشند پس
از خروج مریض از درجه برودت مبتلا شود به تب شدیدی مثل تب تیفوئید یا مالاریا و بیحسی
بسیار خطر است صورت و سیمای او تغییر حالی ظاهر شده بینی کشیده و سر و چشمان گود افتاده و هزال
زیادی ظاهر شده شود تا ... وبا مرضی است مسری و در این ایام ثابت شده است که سرایت وبا
بواسطه وجود میکروب است که از مواد برازی داخل آبهای مشروب شده و داخل ابدان
سالمه گشته تولید وبا کنند
علاج ——— قبل از وقوع مرض مردم را متفرق نموده رفع تعفن نمایند بواسطه کلرور آسید
فنیک و پرمنگنات دو پتاس (یک الی گرم در هزار گرم) و سولفات دو فر (ده
الی پانزده گرم در هزار گرم) و اجتناب نمایند از غذاها و هر چیز موجب شدت اسهال
هضم را جهت علاج اسهال خفیف رویه (کلرین) دم کرده سعتر و دارچینی و نعناع و با در تجربه چای
و یخ و رم استعمال نمایند جهت رفع قی اگر موجود باشد تکه های بخاری و سرد و یخ و رم یا عرق
نعناع ... صاف خورده و ... شوند و قهوه و کلرال و لودانوم و تنتور ... یا کنیاک
و شربت اتر تجویز نمایند
هر صبح و عصر یک ... حقنه ... یک گرم لودانوم ... (یک

«ابهرکرم» و دولغات مهرفر (پیکرم) سنگ جهنم «بوکندم» بکار برده چندروز

مداومت کنند و زرق تحت جلدی سرمئین و دولک خشک مکرر طرفین و قطره در ارسال خردل

بروی نقار تجویز نمایند

در هنگام اول و درجه برودت ——— شروب گرم و دولک محرک و وضع کیسه های مملو

از رمل گرم یا آجر گرم بر بدن و یا آنکه بر روی ساقها خرده کنند تا آنکه غیر معلق حتی ساخته

روی آنرا با پارچه بپوشند و حمام خردل بکار برند و در این هنگام تجویز محرکات جایز باشد چون

تقاومت کنیاک و آب سردیزوت پیاپی و بادوکش خشک با شمع زننده و خردل بروی شر

شریف ارسال دارند

در هنگام سوم ——— چون نبض ضعیف و منقطع شد اخراج دم جزئی و ارسال علق شریف و دوکش

خشک مکرر با شرط که بر بدن شروب بتین و وضع یخ بر سر و پرهیز سخت و گوشت خفیف

تجویز نمایند چون حبس البول موجود باشد بر مثانه کثیرالبول ارخ ریح سازند و غسول عمومی گرم

و قی ها و حمام بزرگ ورش آب سرد به بدن بکار برند

(۲) دمای تخفیه یا اپراوکی ——— در این قسم وجع در بطن موجود باشد که به شدت ر

شدت کند و قی و تهوع و اسهال و قی ها و صفراوی و سبز زیاد و عرق و تشنج و

صفراوی که آنرا استفراغ صفراوی نامند قی و بطن زبان خشک و قرمز عطش بودن نبض

دقیق

دقیق و صورت فاقد نقش تعب تنفس تشنج و سرد شدن جلد و ضعف و پریدگی رنگ صورت و گود افتادن

چشمان در حفره دیده شود

علاج ——— آب یخ حمضی و آب بخورد و چون عطش شدید بود و لیموناد و مکارمی و

قطعات صغار یخ بخورانند لیموناد حمضی و سه گندم عصاره تا یک دوره اطفال شربت دیاکودن

تجویز نمایند چون تب بسیار سرم باشد تشنج و زیاد یخ بر روی شریف ارسال دارند و در اطفال

حمام خردل بکار برند و ربع لاله فقط سپت و یخ الی سی قطره لودانم در اطفال یک الی

سه قطره بکار برند و دولک خشک محرک و پرهیز و ارسال ضماد لودانم دار بر روی شکم و پس از

توقف قی شروب معتدل و برگ زنجبیل دم و در تجربه تجویز نمایند

(۱۰) طاعون

مرضی است عمومی حمی و مسری که در لسان لاتین (ایدمیک) و غالباً بروزش بطور

وبائی است و نشر می شود به جمله بروز خیارک و خراج و غیره شرایط از برای طاعون

سه درجه قائل شده است

(۱) تب جزئی موجود و همیان و خیارک مفقود باشد در این درجه تمام مرضی بسرعت و سهولت

معالجه شوند

(۲) تب و همیان و خیارک هر سه موجود باشد بروز خیارک در ابط و اربیه و هیئت دوره ...

ممکن است هذیان در روز پنجم هفته دوم تا هشتم با تب کاملاً رفع شود بیماری از مرض در

هفته سوم رو به بهبودی شفا یابند

(۳) تب دانه‌ای شدید است نبض سریع و شاربن و تنفس تند است یا مجمع موجود در خراج

در اجزاء پر گوشت عادی از بدن (گونه‌ها و گردن و سینه و پشت و اطراف) بروز کند

علامات عمومیه — که در طاعون اشاره شد نیز علامات حمیات عفونیه دیده میشود

بیمار شده بعد از مرض یا بعد که مریض از تیم تا هشتم شفا پیدا میشوند

عموماً علامات مخصوصه طاعون عبارتند از خیارک و خراج و شربنز و لکه‌های تنفسی

که بروز آن شهر تب [illegible] شود صداع و درد و ضعف [illegible] بروز کنند [illegible] در ابتدای

مرض قوی [illegible] حجم خیارک بقدر پسته تا تخم خرمای بزرگ و غالباً موجب است خراج

لکه قرمزی است که در پشت و شانه و دارای [illegible] پیدا میشود شربنز یک یا چند دانه

[illegible] قرمزی که در جوف آن رطوبت کدری موجود است پس از آنکه بقدر فندقی

شده پاره شود و جلد تحت آن [illegible] گردد و بروز در بدن و اطراف [illegible]

شامل و صورت و جلد [illegible] است [illegible] تنفس کم [illegible]

(کمانقش و سیاه) بروز کنند علامات مذکوره حتمی است که تا [illegible] دیده شده

ولی خیارک و خراج [illegible] موجود [illegible] که مرض به بروز یکی از علامات مذکوره اکتفا کند

وحتی

وحتی در سایر علامات عارض شده و در بعضی دیگر [illegible] مرض از پشت و چهار [illegible]

اسباب بروز طاعون کثافت و عفونت و تجزیه اجزاء نباتات و حیوانات و فقر و رطوبت هوا و بدن

علاج ——— باید هر علامتی که شدید است علاجش کوشید مثلاً اگر ورم غالب باشد

فصد و شربت مبرّده تجویز نماید اگر در مجرای تنفس [illegible] باشد [illegible] حقنه تجویز نماید اگر

علامات عصبانیه غالب شد مشک و کافور تجویز نماید [illegible] خیارک را [illegible]

ارباب [illegible] داده بروز [illegible] قبل از بروز [illegible] مرض [illegible]

خانه‌ها دور است چون مرض مسری است [illegible] با مریض معاشرت نکرده [illegible]

بعد از اخراج مریض از خانه [illegible] خانه منزل [illegible] طبیب [illegible] حفظ صحت را بکار برده

خود و لباس را تمیز نگاه داشته با خود عطریات برداشته [illegible]

کرده به مداوا و معالجه مرض قیام و اقدام کنند

(۱۷) اسکربوت

مرضی است مخصوص به بدن [illegible] شود به تغییر [illegible] در بدن و بروز ضعف شدیدی در قوای

عضلانی و نزف [illegible] تقریباً همیشه از [illegible] کنند

[illegible] (ورم لثه اسکربوتی)

و [illegible] بین [illegible] لثه [illegible] مکروه است [illegible] زیاد باشد

لثه سالم یا با تغییر کمی باشد و بالعکس

اسباب — تعفن یا فقدان تغذیه و زحمت زیاد و غم و غصه و خوردن گوشت‌های قدیمی مملح و دیگر
بعضی فرق گذاشته‌اند بین اسکوربوت بحری و بری خطا است زیرا که در هر صورت کمال
شباهت را دارند. تعفن را سه علامت عمده باشد اول التهاب لثه ثانیاً نزف الدم ثالث
علامات عمومیه عبارتند از سوء القنیه منتجه از بی‌ضعف و پریدگی رنگ و خستگی دائم و درد
سهام مفاصل و تهیج پاها و صورت و ضعف نبض و صورت مثل اهکی و طپش
قلب و برودت عمومیه و ترشح نسیج لیفی تحت جلدی و لثه خونریزی و غلظت — علامات
موضعیه عبارتند از بروز نزف الدم‌ها و بروز لکه‌های سیاه و زرد و کبود در جلد و لون
بنفشی در حفره‌ی مخاطیه و آماس و ورم و تقرح لثه با تعفن نفس و سقوط دندان

علاج —— بقولات تازه و فواکه حامضه و آب لیمو یا آب نارنج و ترشک
و آب بره ترک و گوجه فرنگی و مخلفات و شرب دوا و میوه تره و گوشت تازه تجویز نمایند
از اکل لحوم مملحه و رطوبت و سرما اجتناب نمایند و در آفتاب گردش کنند در التهام و جحب
نزف الدم‌ها ارگوتین و روغن و عرق شراب لیدو و خل تجویز نمایند عرق کافوری با غرغره مالند
قروح طلیحه را با غبار پوست گنه گنه و شرب معطر بشویند و قروح لثه را با ترکیب ذیل مسح
نمایند (گل سرخ عسل سی آب رب ریب) (به گلیسرین آب سیاه کرم عصاره کرم)

پورپورا

(۱۸) پورپورا

عبارتست از بروز لکه‌های مختلف کوچک یا بزرگ بدون ارتفاع از سطح جلد بدون علامت عمومی
که نزف الدم (پورپورای نزف الدمی) پورپورای ساده غالباً در جوانان و اطفال
بروز کند به اکثر ضعف ظاهر شده لکه‌های قرمز شبیه به گزیدگی کک که به فاصله‌ی چهار
زایل شوند و در جلد خاصه در ساقین بروز نمایند و بروزشان غالباً بدون وجع و سوزش است
و از چهار روز الی سه هفته تکمیل روند بدون بقاء اثری ولی چون ریزش خون تدریجی باشد
چندین هفته تا چند سال دوام کند — پورپورای نزف الدمی پس از ارتعاش و بروز قشعریره
و کوفتگی و صداع و حمی و تدریج لکه‌های بنفشی و کبود مانند نوع ساده ظاهر شده طول کشد
که یک بعد از نزف الدم در مریض ظاهر شود که خون از سطح جلد تراوش کند خاصه در پشت
گوش‌ها و مواضعی که جلد نازک یا فشرده شده باشد (عرق الدم) در اطفال غالب
و در شبان اسهال و دموی و در زنان نزف الدم رحمی عارض گردد چون اغلب مهلک
حتی باشد باید علامت عروق موضع را بخوبی تفتیش نمود زیرا که غالب چون عروق موضعی
سده شود لکه‌های کوچک در آن موضع پدید آید چون پورپورا در اسکوربوت هم اتفاق افتد
تمیز آنها لازمی دارد و سبب این مرض عموم تعفنات باشد و ممکن است که مرض ثانی ظاهر شود

علاج —— مقویات مغذیه و مقویات و املاح حدیدی و ادویه میوه تره تجویز

کسنده چون حمی شدیده و نبض ممتلی و صلب با علامات تحتانیه از خناق موجود و ما بین بعضی تجویز فصد
نموده بهتر و اما رگ فصد او لازم است و عوض آن تجویز مسهل بهتر است چه نزف الدم
ساعات نزف الدم قوای ضعیفی را تجویز نماید و چه رفع کند تا ی سیاه ... الدم است
جز آنکه در اشخاص پیر ضعیف و لک لب و غلیل با عرق شراب بغیر است

(۱۹) شمشه و فارسن

مرضی است مخصوص در دو قسم است حاده یا مزمن که در طفولیت پیدا زیاد در کنه ... و در دوسی
و مسری است و مرضی است عمومی که متصف شود به تبدل آهسته تنفس و غیره پس از آن است
شمشه و فارسن به تبهر ان و غیره مرحمتی باکی ره ها ی رگشته در کنار پریده با دوم اوعیه لنفاویه
موضع آثار و عوارض عمومیه یا بدون آنها ظاهر شوند چند روز بعد آماسی متعدد و در مجرای هوائی
ریه عمومیه متعدد و عاصی ... و بعد شود جدی لیتر ها ... ظاهر شوند و در قسمی که علت
حاده باشد رطوبت ریمی از بینی خارج گردد و لی در فارسن حاد رطوبت مذکوره مفقود است
بعضی اوقات علامات موضعیه اولا ظاهر شده بعد علامات عمومیه بروز نماید و برخی
اوقات ... ضعیف و تغییر طبعی ورود است مزاج
در شمشه علامات حسیه با ارجاع شدید مفاصل و ضعف و حرارت ... صورت و بینی و شود
پیشتر ... صورت و ... و بعضی از علامات ... و علامات عمومیه ... با علامات عمومیه

حاده

حاده و خطرناک بیوسی
فارسن مزمن لمابرش ... صورت ظاهر شوند اول ورم اوعیه لنفاویه فارسی مزمن ... قروح
فارسی قسم فارسن حقیقی و مخصوص که متصف شود به جسم ... و اورام خفیفه بروز نماید
شمشه مزمن با فارسن مزمن ... بروز نماید و با شمشه مزمن منتجه شود از فارسن و علامات آن ...
با علامات صورت حاد مگر آنکه سیر و رفتارش بطئی است
علاج ——— ... اورا از ... علاج ... هر روز ...
... حاصل نموده ... ترکیبات ... و ... است قطره که ...
...) ... روز ... و ... ضعف و ...
... تجویز نماید در بینی از آب کره زرت وارد (کره زرت و قطره آب گرم)
... نماید و معمول ... وارد و ... خارج نگاه دارند
تنبیه ——— باید دانست که سابقا لفظ فارسن را اطلاق می‌نمودند بر مرضی ...
و اما ... اطلاق ... تعیین مرض ... شمشه و فارسن را دو قسم منقسم نموده
قسم حاد (شمشه مخصوص یا شمشه حاد) و قسم مزمن یا فارسن مخصوص که عبارت است از شمشه
مزمن یا شمشه فارسی و شمشه فارسی مزمن مختلفین حالیه
۲۰. کعب ...

مرضی است وبائی مخصوص به جنس سگ و گربه از لدغ آنها به انسان و سایر حیوانات سرایت
کند و منتقل شود به روز چند مدت حس و حرکت و ... اگر چه رفع مرض را به سه هنگام تقسیم
نموده‌اند ولی انقضاءات مرض غالباً مختلط باشند

هنگام اول ـــــ این هنگام را هنگام تحوّل یاد نموده‌اند مریض غمگین و غضبناک و ... لیکن
باشد تنفس او مایل به ... بود و قلق و اضطراب ... و در محل لدغ تب موجود است دوام این هنگام
از دو تا سه روز است

هنگام دوم ـــــ که هم آن را هنگام تهیّج یا مرحلهٔ تیز نامند ـــــ در این هنگام قلق
و اضطراب زیاد شده مریض از علامات ... متنفر و ترسان باشد عطش شدید و ادرار منقطع
مریض تب دار ... تشنج و ... و سایر ... و ...
و سرعت نبض بدون وجود حمی دیده شود ... اغلب ... موجود است
دوام این هنگام یک یا دو روز است

هنگام سوم ـــــ که هم هنگام فلجی یا خفقانی نیز نامند عرق ... گرفته چشمان
خیره ... بروز نموده بعد ... خفقان عارض شده

علاج ـــــ بعد از گزیدن سگ هار ... تا ... کنند از جراحت
و محل لسع مقداری خون خارج شود (بادکش) بعد موضع را با عرق شراب ... با
مسکنی

مسکنی بشویند و موضع را با آهن تفتیده یا کلرور ... یا پتاس محرق و حجر ... و سنگ
جهنم و تیزاب ... و تیزاب فرنگ و غیره داغ نمایند و اگر لازم باشد قبل از داغ جراحت را
شکافته بشویند معرقات و تنقیه ... (زنج کرم) و کلرال ... (...
زنج کرم) دفعه ... و زرق تحت جلدی مورفین استعمال نمایند

(۲۱) ترس از آب غیر وبائی

بعضی اوقات دیده شود بدون آنکه سگ هار مریض را گزیده باشد بلکه مریض از ترس تمام
علامات ... ترس آن دارد که مبادا ... گزیده ...
با ... تشنجات ... مریض متصل ...
که دیگری را ... به صورت ... ظاهر شود اول صورت ساده که فقط ترس از آب
موجود است ... عرضی که ... از مرض ... خطره ... صورت
... مشکل

علاج ـــــ ... تشنجات ... و حمام ... تجویز
نموده معالجه ... نمایند

(۲۲) استسقاء لحمی عام و تهیّج

حادث است از ترشح رطوبت سروزیه در نسج سلولی و ظاهر شود به علامت تهیّج و آماس عمومی

عوارض (استسقاء لحمی) ورم و تهیج و آماس بعضی از اعضا است (ادم) عموماً استسقاء لحمی بر دو قسم است
اول آن استسقاء اسم داده‌اند ثانی ذو عرضی و ثانوی و قسم اخیر غالباً مرکوز ما باشد با اختلال عضوی قلب
و ریه و کبد و غیره و عارض شود مگر در آخرین درجه در انحطاط است هر ضعفی و قسم اول آن نتیجه باشد
از اختلال تغذیه و مرضی است عموماً که غالباً مزمن و همیشه تابع اگرچه از طرف علاج دو از یکی
به تمام بدن منتشر گردد و بعضی اوقات تنها آنکه به تهیج صورت یا سایر اجزاء بدن جلد بیرنگ
و سفید و شیری و سرد شود و چون انگشت بموضع فرو برند جای فشار انگشت تا مدتی باقی ماند و بعضی
رقیق و طبلی و نرم است (استسقاء مرخی) و یا جلد کلفت رنگ یا حالت طبیعیه باقی و سرد نباشد
جای فشار انگشت بزودی پر شود بعضی سخت و قوی و محکم است (استسقاء انعقادی) استسقاء
مرخی لاعلاج و استسقاء انعقادی غالباً قابل علاج است
عموماً جمیع اعمال انقباضی یابند علتش عارض شود و در آخر اسهال بدرکند بول انقباض با
اگر سبب استسقاء مرض قلب باشد بول دارای مایع ابیض است رطوبت شیرحید در استسقاء
عارض که مطبوع نقل است و چون در اثبات تفتیش کنند غدد در قلب یا غشاء مخاطی
آن یا در کلیتین و یا در جوف دیده شود و چون در استسقاء ورم بیند غالباً مرکب شود با تراشح
رطوبت در جوف اغشیه مخاطیه مثل صفاق ریه و قلب (استسقاء زقی)
تنبیه —— چون تهیج و استسقاء را در طرف سافله بینند اگرچه باید دانست که سبب مرض

عصر

علامت قلبی یا کبدی و جای آن است و لیکن در صورت قبل از بروز استسقاء لحمی استسقاء زقی ظاهر شود چون
باید اگرچه از صورت یا از طرف عالیه و یا در نقاط مختلفه ظاهر شود سبب آن مرض بریت است
و هرگاه در این نوع استسقاء کلیتین سالم باشند باید دانست که سبب استسقاء مرض قلب یا ادرار
یا برکه یا روت است
علاج —— مسهلات و مدرات و معرقات تجویز کنند چون در این مرض همیشه ورم
مثل بعضی نفرین شود از اسهال محرقات و دفع اضطراب بلغم است در استسقاء لحمی صد و بیست
فصد و شرب ادویه مقویه و مائیه و ترش باشد نه سمداری شوره و تغذیه به شیر منتج نیک
دست آمده و گاه فصد در مرضی از نفع باشد خاصه وقتیکه سبب حبس قلب است و مدام به پیری باشد
(زالو در فرج و شرج) ارسال دارند و استعمالات فزونه بسیار مفید باشند
تهیج اطفال جدید الولاده —— باید دانست که تهیج عموماً با استسقاء لحمی فرق دارد
مراکنه در ابتدا مرض تهیج محدود و بجای دیگر نمی است و علاجش نیز مانند علاج استسقاء لحمی است
و غالباً رفع میشود بعلاوه حجت و گرم تن و ضعفی که بصورت سهولت و ادرار و ورم هم و غالباً
لفت عضو متهیج مفید است در تهیج سرخی و قیمش محمرات و جهانیه رفع شبند
اطفالیکه در مریضخانه ها متولد میشوند غالباً مبتلا گردند بسبب تهیج مخصوص از روز اول تولد تا
با هشتم که در هفته اول حبه کبود و جمیع بدن سرد شوند عسر تنفس بروز نموده و حوال تنفس کند

گشته بوده است و با تشنج همراه بوده طفل بر جمله جنین حاصل شده است تا به حدی که شود
این تشنج از جمله تشنجیه باشد است که در صورت جلد قرمز و سرخ و در آید و عصب ...
... آن است که یک ... و ... طفل را در آب گرم گذارده و پارچه
های پشمی او را پوشانده و با ... یعنی ... و ... چون ضعف باشد مقویات استعمال نماید

(۲۳) استرخا و فلج

عبارت است از نقصان یا فقد حرکات ارادیه و غیر ارادیه که عارض شود بر جمله انقطاع اتصالات
عضلات ... با عضلات ... از جمله الکتریسیته اتصالات ... گردد و ...
... برقرار نموده ... معلوم شود که ... از عضلات شده است چون ...
... که تمام ... اجزا فلج نیمه بدن را (همی‌پلژی) و چون ... که ...
... و بعضی اوقات استرخا و فلج ... است به فلج بعضی از اعصاب
... فلج ... نمیشود ... فلج ... در نقصان ... حس (انستزی) و این
قسم ... از اعصاب ... (با حس ... از ... حس
یا از ... حس) ... تمام اقسام فلج ... اختلال ... در سلسله
عصبی و بعضی اوقات ... با اختلال ... مرکز اعصاب

(۱) فلج عمومی ——— ... کفت ... است ... مضطرب ...

بیش گفتیم طولانی نه لرز و حرکات تشنجیه در صورت و لب‌ها و زبان ظاهر شود اختلال حرکات و لرزش در
دست‌ها و بازوها و ساق‌ها دیده شود و مشی بطور جسته جسته و چپ شده پاها از یکدیگر باز و جنبیدن و عدم اطمینان
است چنانچه بعد مشی یکدفعه غیر ممکن گردد و بعضی اوقات در عضلات صورت تشنج و انقباض دیده شود و سلس البول
یا حبس البول ظاهر گردد و در حالت ... ضعف و سستی پدید آید و ... و ...
ثابت ... حس و ثقل و صعوبت حرکت و ضرورت ... ظاهر شود
ضعف ... تغییر خلق ... بعضی اوقات ... مالیخولیا ...
مرض ... با ... صورت و ... خوردن
مشکل و مریض ... اختلال حواس و ... اراده ... رنج شوند
علاج ——— ... حفظ صحت ... مراعی داشت ... مقویه استعمال نمود و
... و آب ... ریاح ... بازو ...
در کودکی کردن و بازوها و ساق‌ها و ... در کودکی کردن ... هستند که با ... شوند
... در علاج فلج عمومی ... معالجه معمول است اول ... یدور پطاسیوم ...
ثالث الکتریسیته

(۲) فلج نیمه بدن ——— (پاراپلژی) ... که ... شد
اطراف سفلی و ... و ... در ... تمام اجزا ... مستقیم

فاء حرکت بدرجات مختلفه و استرخاهی دارد، با تقلصات و تشنجات حس جلد مبدل شود بحرارت و حکه
یا بعکس مبدل شود بازو، و حس حس عضلات نیز زیاد یا کم شود و تغذیه اطراف مختل است و تغییر یابد لذا
اطراف لاغر و مفاصل رو بست شکل پیدا کنند اطراف مسترخی نیز کم کم باز یا دو مرجع شوند و بعد
حدوث حرکات تشنجیه و تقلصات و غیره آخر کار در هیچ شانه و مستقیم مخصوصاً موجود شوند و فقراتیکه
سبب مرض خیز عصاب نخاعیه تو نیست که باعث خروج بدون اراده، و گاه باعث
سلس البول و براز گردد، از نخاعیه است تعقف شوند بعضی اوقات منجر بهیئت که منفرده بدون
اطراف صلب و نیز مبتدا باز و (فقراتیکه خیز کاملی و ورم نخاع موجود شده) و باشد که استرخاهی کمند
با وجع و فقرا که بعضی اوقات محدود است به یک نقطه ثابتی (مثل ورم نخاع و بعضی از فلجهای
خناق رحمی) یا آنکه محل معینی برای وجع نباشد (مثل فلجی که عارض شود از ورم مکیه و فلجهای عصبیه)
بعضی اوقات تشنج مربوط است بیک تغییر تشریحی مخصوص نمایان (مثل فلج حاصل از ورم نخاع و اوجاع
و خناق و فشار حاصل از ترشحات سرطانیه و دموریه و ریه فقار و فشار توسورا و خلع و کسر ستون فقار)
و بعضی از اقسام این فلج هیچ ربطی با خیز مرکز اعصاب ندارند (مثل فلجهای حاصل از مرض آب
ثابل و بول و حب البطنی و حمیات خطیره و اثر تکالی برودت و سوء مزاج یا تسمی و خناق رحم
و بعضی دیگر از جمره و اثر سموم معدنیه و نباتیه و نتیجه از امراض دماغی)

علاج ———— از قرار یکه کثیر التر مستعمل باشد و در رابع فلج ترکیبات نو باک و تهری نهنه

باحقه

باحقنه لوگرد و وقیه و دلک بو تو محرکه مدره و لطا سوم و کهرنیه و نیز استعمال شد

(۲۳) فلجهای جزئیه و لقوه ———— عبارت است از فلجی مرا و برکه در نتیجه بدن یا فقط در یک
جزء از بدن و فلج صورت یا لقوه فلجی است که متصرف شود نصف صورت و در طرف مفلوج همه
وسیل اقدام کند ره های لب و در عادت و نرمی رخسار و لبها که بدینوجه خط تعمد و رد ها ی ن
و آب و دهان نگهد شود زه های بینی بحرکت و باز باشد عضلات جفن مسترخی کرد و فقراتیکه تا ورم
بلند نمودن جفن اعلی باشد و هم چنین مریض نتواند چشم را ترک نمود و لذا اتعله حکگ شود
و در بعض فلجهای صورت حین از حرف و آن نظر کننده دیده شود که لها بطرف سالم مایل
شده است و معتقیم مرکزی از لقوه موجود است (راتسیمی لقوه) هم حاصل شود از جراحت در
مواضع مراطب و سافرت در راه آمد و در صورتیکه بچره های آن باز باشد و توقف در حمام
که جای ۵ هوا از یاد باشد و غیره

علاج ———— هرگاه سبب مرض اختلال طبعی عصب زوج هفتم باشد مرض قابل علاج است
و هرگاه نتیجه باشد از عادت یکه فاعل علاج ندارد و لقوه راتسیمی بخطر و پس از چند هفته یا چند
ماه بر بطلد ارسال تسمیم مقرح و الکتریسته و دوش و غیره شفا یابد

(۲۴) دلتعری

مرضی است مایل بانقلاد و خشکی و کلفت در روی غشای مخاطیه و جلد و لا اغلبت مخصوصاً مبتلد مکنه

غشای خناقی در گلو دهان و لثه و مری و مجاری هوا را و دفتری جلدی قسمی از این مرض است که مبتلا کند
جزئی از جلد را که ابتدا قشر برهنه شده باشد از قبیل قروحی که محل نیش زالو و جراحت حاصله از شقاق و اندفاع
وغیره و جراحت مذکوره باید مدتی جمع شده رطوبت چرکی متعفنی از آن جاری گشته زود ی
پوشیده شود از پارچه‌های رنگ زردی و رنگ کنارهای جراحت قرمز متعفن شده آماس کرده
در اطراف آن حمره پدیدار گشته و در سطح حمره مذکوره طاول‌ها ظاهر شوند و زیر آنها پارچه‌ها صورت بسته
ابتلاء و رشم الها و سرایت نموده پرده‌های خارجی نرم شده رنگ رمادی سیاهی حاصل کند :
عفونتی تحمل ناپذیر

دفتری دماغ ابتدا از غشای حلق یا از آن منتشره و بعضی اوقات است دفتری دماغ سرایت کند
مری و حنجره با کمال سرعت و اغلب محمود است ... دفتری حنجره و قصبه‌الریه
عبارت است از خناق

علاج ـــ در دوره حملۀ مرض مرکب از یازده جزء قند و یک جزء جوهر قمر نماید و مس
ترشیح به سنگ جهنم یا جوهر نمک یا کات کمود باید

و باید دانست که دفتری مرضی است عمومی و باید بیمار را از تسلل
هر قسم سرفه

(۲) خناق ـــ عبارت است از تجمع ورم حنجره که همراهی دارد با انعقاد غشاء کاذب در مجاری

هوا و یا هر دو است با انعقاد غشاء کاذب (دفتری نزلی) علامت ابتدای آن یک نزله سخت
و بروز کند مخصوصاً در کلیه نیست و مرطوب حاصله در فصل باران که در اطفال از دو سالگی الی هشت سالگی
بعضی اوقات است که به حالت حمی‌ای تب دار با قشعریره و حرارت جلد و صلابت و سرعت
نبض و آماس صورت و سفیدی زبان و عطش که و ... و بعضی اوقات مانند اعلانات نزله
ظاهر شوند از کام و نزله و ضعف و رخوت و حسرت و سیلان آب از چشم بروز نموده پس از یک یا
چند روز دوام یک ... یا تدریجاً آغاز کند و غالباً همراهی نماید با سرفه ابتدا
سرفه ... در شب ها ظاهر شود به طوری که طفل از خواب پریده با عسر نفس شدید و تنفس با صدا
و صوت ... صورت سرفه که شبیه است به صوت خروس بچه و صوتی که از دمیدن در لوله ... حاصل
حاصل شود و رنگ صورت کاه پریده و گاه قرمز جلد ... اشتها مفقود و حمی شدیدی در حنجره
موجود است و به نظر آید که طفل میخواهد مانعی را که در مجاری هوا است خارج سازد غالباً بعد
... علامات طبیعیه باقی باشند ... چند لحظه طفل راحت کرده مجدداً حمله و وحشت
... مرض ... تنفس ... صوت ... از دور شنیده شود ... سرفه و ...
غلیظ ... مخلوط با تکه‌های غشاء کاذب خارج کرده ... تنفس ... خروج نفس
... رنگ پریده ضعف و عرق سرد قبل از مرگ عارض شود عموماً خناق مرضی است مسری
دیده شده است که در طبیب و پرستار این مرض سرایت نموده

علاج ـــــ اطفال سالم را از مبتلایان دور کنند چون طبیعت مرض خالص و رحمی باشد ازاله
عقل نکردن مفید است تقویت مثل اهتمام و ارکات کمرو و تمریخ ریتحی با طرف عقل و زیر
نبرد استعمال داخل کمتر مفید از سهیم و معرفات مثل باشونیه جدوال و مس معمول مفید است جهم
که بر روی ثقبه حنجره بالنه مفید باشد آخرین علاج فتح حنجره است و تا بحد زیادی اخیر مرجح است

(۲۵) جنون بالوحه

لفظ ابلهی مشتق از لفظ ... که هر دو نوعی از جنون و اقسام است زیرا که ابلهی شامل میشود تمام
اقسام جنون و ضعف قوای عقلانیه ... حتی ضعف ... را که حاصل میشود از سموم
بعضی الکلیه ها و ... و ... و خنناق رحم و قطرب و ... وغیره
و ... عبارت است از اختلال کم یا زیاد ... با ... عدم ... بروز اختلال ...
در حس و حرکت ارادیه و تغذیه و تمایل مبتلایان با تقویت را خیالات و ... مختلفه و ...
معروف است ... از خود و متعلقات خود با خبر ... تا ... خود ... و ... و ...
مغروط که در ... است ... میشوند ... که ... خود ... شده ... آینه و همیشه در ... باشند
که مردم از ... و ... و ... پیدا میکند

مانیا ــــ یک نوع جنون است که ... شده ... بروز ... تحریک شدید و حالت
غضب بدون خیال ثابتی و لا همیشه حالت غضب موجود است و بعلاوه ... مونومانیا تمیز داده میشود

مونومانیا ــــ (جنون در یک چیز) وقتیکه هذیانها محدود و به یک چیز شد آنرا مونومانیا مینامند
مبتلایان با تقویت را خیالات مربوطه به میل های مغروط است و تغییر حالتی که در تاریخ و در بعضی
از امراض پیدا میشود دیده نشود با اختلال شعور ... اگرچه ... به ... باشند پس در صورت
مختلف از مونومانیا دیده میشود بعضی اوقات مریض بدست خود کارهای احمق میکند ولی هذیان
مونومانیا او واضح است تا تحقیق یک دفعه ... است و کارهایش معقول ...
به پیش بینی است (خیال ثابت و هذیان اجتماعی و مونومانیا مذهبی و حرصی و عشقی و ...)
و بعضی اوقات هیچ اختلال شعوری ظاهر نباشد ولی مریض در معرض خروج از حالت
طبیعیه است که بر آن فایق خواهد شد (مونومانیا کشتن و کشتن خود را کشتن و دزدیدن
و آتش زدن و عرق زیاد خوردن و مونومانیا رجوع بقری) در رابع ... احکام تحریک
و بروز عملی الکلیت ... در صورت ... و تمام ... که ... چند لحظه ...
و در غیر احکام تحریک بعضی از آنها که ملتفت خود باشند برای ... که کار خود و ... حمل میکنند
بسیاری از صداع یا از اضطراب و وجع ... در تمام ... احکام تحریک
شاکی باشند

دمانس ـــــ عبارت است از فقدان یا اختلال کم یا زیاد تمام عقل که ... از مانیا یا مونومانیا
و ... جنونها است ... همیشه لاعلاج است مرگ که از ... خفیف ... شده و ... با ... دارد

است که مانس همیشه بخواند و در آن سیستم عروق عضلانی زایل شوند و حذف و در ابتدا بود که جنبه است
مرادوی و مقعدی و سیستم عروق هیچ وجود نداشته باشند و تغییرش از مذکور با جاقت آن هست که در
مذکور با عضو یک ... زهری نحوه فانس تزمنی عبارت است از بروز ضعف تدریجی سیستم عروقی عضلات
کار برقرار و کار ... هر نحوه و بعضی از عضلات ... ضعف ... کلمات
سابقه با حالیه تلفظ شود یک کلمه را مکرر از او کنند میل و هم ... کم شود تا رقص او کنند
... مطلب اول مطلب مربوط باشد صورت بیحرکت لب او نخته است ... جاری و کار
بول ... ضعیف گشته مریض ... بعضی از عضلات ... و ...
بعد که ... همیشه عضلات حرکت با ... همراهی دارد
مالیخولیا ———— لغت مذکور با ... حالت غمگینی ... مالیخولیا را ... زیاده
... مربوط با یک رشته از خیالات مغمومه و ... با خلاف ... صور عدیده ... کند
مریض جان ... و ... بواسطه ... همیشه مغموم است و چون ... مریض
از تمام ... همیشه خائف ... که ... گشته ... که ... از ترس
غذا نخورد و با هیچکس سخن نگوید
مالیخولیای ... ———— قسمی از مالیخولیا است که ... بروز عضلات ... حتی
و عضلات مرضی با ... و ... و ... خیالات و ... و ...

بر

قب و عضلات سیستم عروقی مکمب نتیجه از ... که ... مرض ... همراهی دارد و ... نتیجه آن ...
زیاد خاقه ... که متعلق ... مریض شده ... حس ... مریض ... بزرگ ... و هر قدر
این ... کم شوند توجه مریض بیشتر شود و هر وقت ... کنند مریض ... هیچ
چیز ... مریض را غالب ... نیت ... که ... قوای سیستم عروق ... خاقه
... قوای مذکوره ... حرکت ... شوند ... عارض شود از ... عضلات و ... مغموم و ...
هذیان ———— عبارت است از عضلات سیستم عروق تغییری ... عضلات ... آن
مریض ... اتفاق ... که ... کند و ... که ... مریض ...
... کم ... دارد و ... کم ... عضلات
... است از بعضی از صور ... و ... شود به فریاد و ...
... که بعضی اوقات ... آواز خروس و طاوس و ...
و ... کار ... معروف به ... کند و
... شده ... از صور ... است
هذیان و جنون خشمی ———— عبارت است از هذیان با حرکت ... و ... اطراف
و عضلات و (الکلوسم ...) مخصوص است که ... شده ... کرده باشد
... ———— عبارت است از عضلات سیستم عروقی ... (... ن ...)

علاج ——— باید اطبا و اقربا از منع نمودن مجانین را آگاه داده بهانها مضرات و عواقب آنها را وارد نمایند
کی نیز اگر محبت آنها نسبت بهآنها سرزده آنکه عادتی وحشتناک شده باشد و به دیدن آنها مریض و خیالات او که
عادتی مستقیم بهطور اجباری نکرده و دوای سالم مریض را باید تقویت نموده و به مجانین را بکارهای مختلف
مشغول داشت که بدست خوب باشند و هیچوقت بیکار نباشند و آنها را به حرکت و ورزش که کنند
بعضی از مصنفین تنها گذاردن مجانین را منع و تنبه حمام حقنه و مسهلات و مخدرات و مخدرات
و ادویه مقویه مثل تیغیدن شبه لباری اخراج دم را تجویز می‌کنند خوش نتیجه نیکو وارد و فایده و در بعضی
از صور جنون و ... از اطراف و فتح عروق اهمی می‌نمایند و ورش آب بردن و اخراج دم و دیگر م
حدت تهیج بهبرت ... و آهرو ... و که و از تنبهات ... و ... و در فایده
و مسهلات و تنبه بکار برند مجانین را از مردم ... نموده برای آنها مشغلی تعیین کنند و از بیرون
و آتش و غیره آنها را حفظ نمایند و مانع شوند که خود را یا دیگری را بکشند یا آنکه مشغول باستمنا
شوند و چون معلوم شود مجانین را از ... ولی با ... آنها را از ... و چیز ... زیرا که مجانین
با آنها هیچ ... آنها با ... ... از اشتهاء و دشنام و از ان سزاوار نباشد
عموماً در علاج مجانین سه وقت را بدین طرق داشته شود اول آنکه فکر و ذوق مجنون را ... آنچه
متعلق است به ... تحریک نکنند دوم آنکه با مجنون ... و معارضه و استهزاء نکنند
سیم آنکه ... مجانین را متوجه به خیری که ... متعلق به ... آنهاست ... نه

الرضح

اگر جنون غلبه داشته باشد و یا بعد از جنون بعد از حبس ... قدم عادی باشد و یا خوف حقان
فاعلی رگ فصد نموده از ... حق ... انبعاث از ان و وضع یخ بر سر و مسهلات در اطراف
تنقیه و حجامات باردهٔ عمومیه و حموضیه و مسهلات ظاهره و باطنه بکار برند بعضی از مصنفین استعمال
مخدرات را مضر دانسته و در علاج آن باتحلیلی می‌پردازند ولاحظ صحی و تقویت معده استعمال
مخدرات جهة رفع وجع معده و عسرت هضم و علاج صدیدی و تقویات عمومیه و حمام
آب باید کرد و مداوای ... و بو ... باید بکار برد جهة رفع هذیان ...
و ادویه ... تجویز نمایند جهة رفع هذیان ... که بمقدار تنقیه ... و
و کلرفرم و ترکیبات مشک و کافور و تعفین ... و ... تجویز نمایند
جهة علاج مالیخولیا ... مسهلات و حمام بارد که و ... و ... تقویه ... شده

(۲۶) تیفوئید و تیفوس

تیفوئید یعنی شبیه به تیفوس و علامت تیفوئیدی ... هر مرض حاد را که در شریان غالب عوارض
عمومیه شدیدی شبیه به عوارض تیفوسی باشد ... و غالباً بلکه همیشه در عوارض مخصوصه تیفوئیدی
و در حمی تیفوئید (دوتیانتری) دیده می‌شود و ... لفظ تیفوس را اطلاق می‌کردند بر امراض
مختلفه ... علامیه ... ولی امروز تیفوس را که هم تب ... که
و حمی ... و ... و تب کشتی و حمی ... نامند ⁂

حرارت و بعد از تب پیاسماتیک متعدد و سری در عارض شود غالباً از هر قسم بود و در اینجا تب
شاید شود چند روز جعبه و حالت مرضیه غشیه مخاطیه و تقریباً همیشه اسهالی دارد و بروز شود
لکه های پاپولی (حصبه) و اینکه بعضی از مصنفین تیفوس را مخصوصاً به لفظ تیفوس اروپ
موسوم نموده اند خطا است زیرا در تمام نقاط ارض دیده میشود و مرض بدور از تفلیستان
نیز به لفظ تیفوس فور موسوم است نیست مگر همان تیفوس

تیفوس بدون که مخصوصاً و او لذا در بین جمعی از مردم بوده که نقصان تغذیه و خستگی مفرط و غم
و غصه در بین ایشان حکمفرما باشد [illegible] تا انتها مرض اسهالی دارد (چنانچه خیره و هذیان شش و در آن
حرکت مریض از طرف خود با خبر و ماتش شده است بحالت تمام ان) در روز چهارم لکه های
کوچک ما هرگز نمایان لکه رنگ یا سرخ بار رنگ مدور و هرگز برجسته و رنگ تیره [illegible] بدن یا جمیع بدن
ظاهر شود و فقط با در هفتم باد و هم برطرف شوند عده [illegible] پیدا با نسیج سلولی مخاط بدن متورم شوند
و تقریباً در تمام مرض یک مرتبه عرق و نفث از جیوه خطا با هم [illegible] احتقان ریه یا در منتجه چشم و علائم
ورم معدی و معوی موجود است و علامات در پیشه از بهبود و مرض فقط با روز دوازده و بعد
سیر آن شود بعلامات بحریه شدید اقلاً در بدن ازخواب و حرکات تشنجیه جزئیه و نیز با
ذکر ضعف و هبوط بسیار و غیره

تیفوس بطنی ——— (همان تیفوئید تب تیفوئید) بیشتر کسانیکه مبتلا به این تب میشوند

عموماً

علامات معدیه بعضی از علامات شدید بود مانند کسالت عمومی تب بروز کند و بعد تا مدتها جمله اعضای
شدید و مشهور شود بروز حرارت و سرعت نبض (نود و شش الی صد و هشت) با شدت متوسط و در
همین زمان مریض شاکی است از صداع شدید و صدای گوش و بعضی اوقات از دوار سر القی
و غیره و از اوجاع اطراف شکایت کند عطش شدید زبان باردار طعم دهان خمیری اشتها کم یا بکلی
مفقود شود و در سه چهار روز اول علامات شدت کند بعد سه چهار روز دیگر بحالت توقف باشد
در آخر هفته اول یا هشتم مرض علامات نقصان یافته رفع شوند و جمع در روزهای اول علامات
مذکوره رئیسه باشند بعلامات اولیه تب تیفوئید یا آنکه رقوی بوده سرعت رفتار می‌کنند
آن طبیعت تیفوس پیش شد و ظاهر شود بسیاری از علامات ممیزه تب تیفوئید مخفی مانند
(لکه های کاریکی و مرضی معدی و پاپولی و نوده سینا و جمع خاطره [illegible] تلخ و قرقر و دل جاجه
و اسهال) علامت بودن باید از آنکه معدی و معوی بالکه شبیه شود در رنگ غالباً چنین
و مشهور شود [illegible] جلدی و در غشیه مخاطیه بسیار موجود باشد و اسهال [illegible] تیفوس اوریف
با تیفوئید بسیار است و در بسیاری از موارد واقع است [illegible] تیفوس اوریف بروز نموده [illegible]
به تیفوئید شود و بعد از آن تیفوس اوریف و تب تیفوئید همراه [illegible] است که در تکمیل روزی
نموده است و باید دانست که تیفوس بطنی یکی از تبها است که با تیفوئید نسبتی دارد و ولی [illegible]
اطبای انگلیز همین تیفوس را تب تیفوئید خواهند نامید

تب تیفوئید ـــــ تبی است حاده و مرضی است عمومی (مرض تیفوئیدی) ظاهراً مرض مخصوص
تب دائمی را که بعضی اوقات رتبه ثابت [illegible] و [illegible] بعضی مصنفین با التهابات معویه [illegible]
[illegible] ضعف مفرط [illegible] و [illegible] بر [illegible] و [illegible] با اختلاف [illegible]
و [illegible] و حس [illegible] که صفات تشریحیه این مرض تغییر مخصوص [illegible]
[illegible] متفرق [illegible] و [illegible] است و بعضی [illegible] دارد [illegible]
[illegible] سبب مرض [illegible] و بعضی از مصنفین [illegible] و [illegible]
[illegible] تا [illegible] و [illegible] و ذکر [illegible] تب تیفوئید شبیه تیفوس [illegible]
[illegible] صورت [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] تب [illegible] و [illegible] بزرگ [illegible] و [illegible] صورت
صورت بطنی آن (تیفوس بطنی بعضی از مصنفین) [illegible] این مرض [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] در هنگام [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] تیفوئید [illegible]
ظاهر [illegible] حرارت و ضعف [illegible] عاقبت مرض [illegible]
صور مرض [illegible] صورت [illegible] (تیفوئید [illegible]) [illegible] صورت [illegible]
[illegible]

([illegible]) بعضی از مصنفین [illegible] تب بصورت [illegible] و [illegible]
و بعضی دیگر [illegible] تقسیم [illegible] علامات دماغیه و بطنیه و صدریه قرار داده [illegible] بصورت
دماغیه و بطنیه و صدریه
علاج ـــــ [illegible] مرض در هنگام اول شروع [illegible]
و بعضی اوقات [illegible] شدید متدرج [illegible] در هنگام [illegible]
[illegible] و علامات [illegible] در هنگام [illegible] کنند [illegible]
[illegible] است در تیفوس که [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] شدید متدرج [illegible]
[illegible] که در صورت [illegible] در معالجه تیفوس و تیفوئید
[illegible] و [illegible] (هرگاه ضعف [illegible]) [illegible]
علاج اورام [illegible] و [illegible] حرکات [illegible]
[illegible] ـــــ) بعضی از مصنفین بین تیفوس و تیفوئید فرق نگذارند و [illegible] و [illegible]
[illegible] است [illegible] تیفوس و تیفوئید [illegible] و [illegible] اسم [illegible] کنند
[illegible] است که تیفوئید [illegible] و تیفوس [illegible] تمام [illegible]
ظاهر [illegible] و بعضی از تیفوئید [illegible] و تیفوس [illegible] و [illegible]

خلاف عادت هضم و تشنه و ضعف که در بعضی در مرض موجود نمی‌شود در تیفوئید لکه‌های کار رنگی بعضی اوقات
جزء برآمده و حسرت آنها از فرط رنگ زردی تیفوئید دیده می‌شود در عارف در تیفوس نادر و در تیفوئید شایع است
نبض در تیفوس سریعتر است تا در تیفوئید لقاحت در تیفوئید بیشتر است تا در تیفوس
تداوی معالجه اول مسهل خفیفی داده بعد از آن هر روز انگشت شربت بوره و عرق
و لیمو که در عرض روز آن بخورند و هر یک درجه حرارت در یکی و نیم ... صبح ساعت
کمه بدن را با آب سرد بشویند و یا قطعه اسفنجی را در آب سرکه دار فرو برده آن عضو را بشویند و دیگر
ترکیبات مرض را به ترتیب مخصوصه مداوا نمایند

(۲۷) حمّی یوم و بولوخس

حمّی یوم عبارت است از تب‌هائی که متصف بشود چهار ساعت و نقطه ضعف در اطراف و عضلات
و ضعف قوی و خستگی مفرط و غالباً عارض می‌شود پس از اشتیاق خستگی و هم آتش بهت و چهار ساعت
و تشنج سرعت صورت گرم و ورم و صداع و سرعت نبض و عطش و عدم اشتها و حمرت و غلظت
بول دیده می‌شود در اطفال و زنان که حس باشد که این مرض بزرگ‌تر است و غالب در اطفال و جوانان
از ... و خستگی و ... عرق و شربت و تعادلات نفسیه
ظاهر می‌شود ... از وضع حمی و قبل از آمدن ... تب ...
بولوخس ـــــ تبی است بدون تقطیع و تعادل و اوضح شبیه حمی یوم ... در شبه

نفو

رفع تو غالب بر ورش و فی دکاه در سه روز قبل صداع و دوار و طنین و سهر و عدم اشتها موجود است
قشعریره کم و اسهال عارض شده منتهی به حرارت جلد صورت بر فروخته چشمان سرخ و تب ...
بقاعده قوت و قدرت ... رنگ جلد کاه و روده منتفخ لکه‌های نفسجی در شکم و ران گاه دیده
شده از فرط تغییر نماینده چون مرض از هفته تجاوز کرد ... اعراض تیفوس ... عرق روز
تعب درجه ... و دوی مزاج است ... خورده و رحمت ... تمام عادی
آنها قطع شده باشد و بطور یک روز ... نماید
علاج ـــــ رحمت ... مسهل رقیق ...
اگر ... عادی قطع شده باشد ...

حمیات متقطعه و نوبه

عبارت از حمیات ... حکما همیشه در صدد تحقیق ...
چنین در حالت آنکه ... سبب ... روز حمله‌های نوبه ... و حینه عفت ... روز
چند ... در آن ... بالتقریبا تمام حالت طبیعیه ...
تا کنون ... تمام ... در حالت طبیعیه بطور تقطع
و ... تغییر است چند از ... حاصل ... بالتقریبا ...
قدرت ... و حرارت (رحمت فوری ...) حاصل ... دارد و ثبت ...

علت تغییری که در خون بیمار حاصل میشود و یا تغییرات مواد قند در تغذیه نسج دماغ و نخاع
حاصل شود نتیجه آن ظهور اختلالات عصبیه است خاصه اختلال اعمالی که عهده دار اعمال حیاتیه
قلب و اوعیه شعریه و غیره (سرعت نبض و اختلال حرارت و دم) و اعمالی که عهده دار جهت انقباض
عضلات حیاتیه جزئی ما (لرز و قشعریره) و اختلال جزئی از دماغ و عصب که قبول احساس است
(حس برودت در حالیکه درجه حرارت بدنیه زیاد شده) و اختلالات مذکوره
پس از مدتی شدید سایر اعمال عصبیه برطرف شده بعد از آن ضعف عمومی عارض گردد
قبل از بروز حمله های نوبه ساده خمیازه و دهن دره و سردرد و بیحالی ظاهر شده پس لرز
یا قشعریره بروز کند و پس از یک ساعت تب و حرارت ظاهر گردد و چهار ساعت بعد عرق عارض
شود عموما هر سه هنگام (برودت و حرارت و عرق) کمتر از یک ساعت و بیشتر از سه
ساعت نباشد و چون علامات غشیه خلط در نوبه دیده شود باید دانست که از ترکیبات مرض است
و اقسام نوبه روزانه بوجه ... و شدت علامات ... بعضی ظاهر گردد و بعضی مخفیه
اعضاء و هر یک ... و تشنجی و قلبی و غیره در ... عموما نوبه بقاعده چهار قسم است که یکی
از هنگامات مذکوره مفقود باشد دیگر آنکه هر سه هنگام مکرر ظاهر شوند یا تقدم و تأخر گردد
سیم آنکه یکی یا دو یا سه هنگام در عضو مخصوص ظاهر شوند چهارم قسمی از نوبه ها خفیف و مخفی
علاج ——— عموما حمیات منقطعه سیما که شوند نوبه ها سهل العلاج اند ... و ...

کوشش

گنه گنه در مسئله حسابات ... از آنجائیکه گنه گنه در قی ... است
دافع است معتاد زیاد و ... گنه گنه ... به روز اختلال ... و ...
... که فقط در رفع گنه گنه ... در ... نوبه ... شد و لازم است
استعمال گنه گنه و ارسنیک و ... چون خلط غالب ... رفع نموده بعد گنه گنه تجویز
کنند و اقسام در نوبه روزانه ... که ... و مسهل ... تجویز
نموده و اختلاط ... بوجه ... رفع نمایند و سایر ... هر اندازه رفع گشته

(۲۹) رقیانات فیورلاروه

بعضی گاه از ابتدا بصورت رقیانی و گاه بصورت نوبه بقاعده بروز کرده بتدریج حکم
آن طولانی و مختلط شده بصورت رقیانی گردد و گاه ابتدا الطور متعدد و دائم بروز کرده بتدریج
رقیانی شود در صورت اول و دوم ابتدا اختلاط در اعضاء ضعف و کسالت و وجع در
پس گردن بعد تب شدید عارض شود عطش جزئی اشتها مفقود به هر حال تعداد و دوام
علامات حمیه الطور شدت و ذوبه ظاهر شوند و ... تب را مشتبه نمود با حمی معدیه و غیره
عیش مثل نقرس یا سرسام و ... حمیه و حمی دق
فوراً ... کمی تب است طبیب را فریب داده خیال از معرف بوجود علل دیگر
اگر طبیب دقت حالت ... علامات آن باشد

علاج ـــــ شیر و ملحقات حمایت متعلقه است

(۳۰) حمی نفاسیه

عبارت از تبی که بروز کند در زنهای تازه زاییده و این حمیات را به دو قسم منقسم نموده اند اول قسم
خفیف ثانی قسم شدید و خطیر

(۱) قسم خفیف از این مرض نیز به دو صورت ظاهر شود صورت ورمی و صورت صفراوی
صورت اول اکثر در رحم شدید بوده و بعضی نقاط موضعی باشد

(۲) قسم دوم از حمی نفاسیه یکی از حمیات پر خطر است که غالباً بطور وبا بروز کند فاصله در فقرا
و تنگدستی است که بعضی از فصول اثر محسوس در تب در حالت نفاسیه دارند و بعضی علامات خطیره
به آن انتساب نمایند هر قدر که بروز مرض بعد از وضع حمل زودتر باشد اگر خطرات آن بیشتر شود
و نیز شیوع و خطر مرض در بعضی بنادر بیشتر است در نقاطی که مسکونین زیاد در آنجا هست کمتر
ملاحظه شده گاه این مرض بیماری بستر است و غالباً به آنکه پس از بیست و چهار ساعت
بعد از وضع حمل یک درجه کم باشد و شدید در حملات حرارت بالا رفته بیشتر می کند یا به عقب ترتیب ارتعاشیه
دسته دوم نفاسی و سرعت نبض و صداع و اهرک و اختلال حواس و کسالت عمومیه و گاه
تهوع و قی و اسهالات پس از مدت قلیلا رفع شده تب عارض شود و از قی و اختلاج
عضلات صورت و اطراف نبض سریع و ضعیف تنفس صعب و منقطع و ندرت است

علاج

عطش مفرط و زبان خشک و تیره شود

علاج ـــــ در قسم اول فصد عمومی و ضماد قلیل و شروب سرد تجویز کنند
و در صورت ثانیه از قسم اول بعد فصد و جمع اصل لعاب به جای آن رو در یه غالباً علامات
معدی موجود باشد لذا مسهل خفیفه لکن باید تجویز نموده باید دانست که هر دو صورت خفیف از
مرض که نیز متوقف بطور رجاء بروز کند هیچ خطری ندارند هرگاه چنانچه ذکر شد معالجه کنند
در قسم ثانی باید مریض را از اطاق متفرق نموده و در بعضی نقاط بستر های آن اطاق را گرم
کنند و ... از دوی خارج نموده و لباس مریض را عوض کرده و در بستر نگاه دارند که
دیگر که بعد از زایمان و بخار باید تا به پرستار آن مریض مشغول پرستاری دیگر نباشد که مبادا
نزدیک باشد زیرا که مرض به واسطه آنها ممکن است سرایت کند

(۳۱) آبله

آبله قسمی از امراض عفونیه حصبیه است با بروز بثور بسیار در عموم که عموم غالباً پیش از عفونت
آن منعقد شوند و بعضی اوقات همراه یک ... غالباً بطور اپیدمیک ظاهر شود مرضی است
مسری و مسری

علامات ـــــ پنج ایام دارد

(۱) ایام کمون که هشت ۹ تا یازده روز است

(۲) هنگام بروز مرض ـــ لرز به شدت و عرق و حمی و صداع و سرعت نبض و درجه حرارت
از چهل الی [illegible] می‌رسد و اوجاع قطنی ممیزه و تهوع و قی و بی‌ثباتی و بعضی اوقات تشنج
دهان و غشاء دماغ [illegible] هم در اطفال و هیجان جلدی دوام هم الی سه روز است

(۳) بروز جوش ـــ لکه‌های برآمده قرمزی از پیشانی و اطراف لب‌ها بعد در صورت و
گردن و تنه و اطراف بعد روی غشاء مخاطیه دهان و حلق و قصبه که صورت حلقه و نقطه
نمودار و سرفه و غیره شده و بر اطراف شدن حلق بعد از بروز جوش التهاب جلدی از [illegible]
و لیکن [illegible] تا در آن جوش تشکیل شده درجه حرارت از ۳۹ و ۳۸
و نقصان در حمی قطع و بعضی اوقات نزف الدم‌ها [illegible] جوش در روز چهارم بروز
جوش [illegible] تشکیل شده و جلد آماس نموده دوام آن پنج روز است

(۴) بروز [illegible] ـــ حمی عود کند (حمی ثانویه) درجه حرارت چهل و ۴۲
[illegible] شده و مملو شده از چرک و بر آن قرمز و آماس زیادی در صورت و اطراف
و خروج [illegible] و عسرت تکلم و تنفس و بلع و رطوبت که در می و [illegible] خون آلود در [illegible]
[illegible] و بعضی اوقات اسهال و دهان و حرارت شدید مدام این هنگام از پنج
الی شش روز است ترکیبات از قبیل [illegible] و ضعف و لرز و [illegible] و اسهال
عفونی و تعفن [illegible] نزف الدم‌ها و ورم حنجره و غیره
[illegible]

(۵) هنگام خشک شدن ـــ از روز نهم الی دهم بعد از بروز مرض پستول‌ها خشک
شده آماس جلدی رفع شده بعضی اوقات جوش‌های جلدیه و جای آن کم باقی و یا بزرگ
و حجم آن‌ها [illegible]

ترکیبات مرض ـــ از طرف اعصاب تشنج و هذیان و غشی از طرف
[illegible] و اسهال و نزف الدم هم بعضی از طرف تنفس تهیج [illegible]
ورم حنجره و ذات الریه و ذات الجنب و از طرف [illegible] ورم [illegible]
و [illegible] از طرف چشم ورم ملتحمه چشم و کراتیت و ورم گوش و تعفن [illegible]
و [illegible] جلدی

اقسام مرض ـــ [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]

علاج ـــ راحت در بستر و حرارت ملایم و [illegible] و تنقیه و [illegible]
[illegible] و ورم [illegible] و [illegible] و آب [illegible] و علاج [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] و غسل [illegible] چشم‌ها و [illegible]
و صورت آب [illegible] و [illegible] در [illegible] و غرغره آب [illegible] و آب [illegible]
و [illegible] در روزی سه الی چهار دفعه [illegible] نصف گرم در [illegible]
گرم [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] علاج

یا پس هندی و حفظ مجیب و خوردن طبیخ و بعد از آن مدتی با مسهل برق و پرهیز یا کردن
پیتوتهای صورت و مالیدن روغن یا گلیسرین
در هوای یک تعداد ۵۰۰ درجه یک در چهار تکه نان را با پنبه که بور جوهر در آن بریزی
بینی و چشمان و دهان قرار دارد. باشنه و بینی نمک را مدت چهار دقیقه روی
صورت بگذارند و بعد بتر آب داد و باشه یک نمک دیگری که در لغیان فرو برده به جا از یه
تا حفظ نمایند روز یکی ترس را در همچنین کمدی ان ابرهمیک از ته
ترکیبات — هرگاه علامات عمومیه شدید و مریض قوی جثه بود حجامت از رگ یا غسول
قلیایی و کرم تمام بدن و اخراج دم فیح ضرورت لازم شو
جهت رفع التهاب کرنی لیموناد سکنجبین فنفه تعفین نمک یا تعفین جوهر (یک گرم) والله
و ابرهمنیات و شیر البطیخ و قیقه تقویزه (دو یا چهار گرم) و کافور از دو یا چهار گرم
جهت رفع ضعف عصاره ... در کله لوت که کنه چهار گرم بطور لیموناد وکنه سه عشر
گرم تا پنج گرم شربت با شربت لوت لگنه و جهت رفع سخی از وادرها ... را یک
دورها روزی مسکرات العنقود و قطرات دو یا پنج گرم و تب غارکندرین وشربت
اترو بیات دم لاتاک و ژیمونی لوادانم دارد (۲۰ قطره)
و چون شور تعسرت ظاهر و بعد از خشک شد اگر از یک گرم تا یک گرم و نصف وترن
لمر

کهرلادن و کمی قلی بود و دو یا ده گرم تا ت دم لاتاک و غسول کرم داغ نمودن با
نمک جوهر نوپیتوتهای خفیف و متحه و چون لب رعید و باشه ورق نمایید باجدول نمک
جوهر ۵۰۰ تا ۱/۱۰ درجه گرم و همین قسم معالجه نمایند در پیتوتهای جوف بینی و مجاری
گوش جهت معالجه ارتین وارلولوز غرغره بوره (ده گرم) و در تجربه دیگری با کلرات پتاس
در تجربه گفته است
و جهت علاج ... دار لولوز داغ با جوهر نمک جوهر (دو گرم و ده گرم) هم در بیت
و چهار ساعت یک یا ده دفعه مجری دارند و روغن دهن کردن با نه جهت رفع بد بال آبات
دم لاتاک (۱۵ تا ۲۵ گرم) و تعفین نمک (یک گرم) که وزن (یک یا
چهار) و عصاره تا یک پنج صدم یا عشر گندم و لوادانم از ۵ تا ۲۰ قطره بطور
لیموناد و بوره هم نصف گرم در یک جلد یا پنج یا ده گرم تا ت دم لاتاک
و شربت ربوره هم پاستیوم و شربت کلرال و چون حرارت خیلی ترفیع نمود هم عشر یا
نصف گرم برگ ذرناتین ... نمایند در کمی تب جوهر با شربت ... هم سه روز
چون عادی با کل بخ لیسرین قنبر لرگس یا بی یا پنج ده گرم عرق ده یا ۲۰ قطره لوادانم
و شستشو در اریج با باهیجه با پنبه نرم
در زمان روز شود اگر گفتند بس بغیر تقویت و تقویت لوت که دارد در وقت هم ...

124

با زرقیت هم پوشش گرم بیچاره باشش دفعه (ژ کو) در هنگام تولید رم غول کلرور و قطره‌ها
فنیکه (یک گرم در ۵۰۰ گرم) از روغن زیتون هم تا پس یک یا دو عشر گرم
دو سینه فنیک هم عشر با یک گرم در روز که بطور پیوسته در مدت هشت روز تجربه دیدیم
کرده است با تجربه پیوسته فنیکه نموده است و چون درجه حرارت از ۳۹ تجاوز
کند که از پنج عشر تا یک گرم دو پیوسته فنیک هم یک یا دو روز به
جهت علاج داده است تزریقه به شیع دیگر دو پیوسته العشر و کنیاک
و جهت رفع سهال ... و ... و دور از آخر حمام با فنیکلورورات ... (دیگر)

خناق —— علامات —— علامات بروز آن کم یا مفقود باشند بطور کمتر
و لیسه‌ها کوچک و نرم و ... ریم ... غیر منظم تب ... مفقود دوام
آن از ۶ تا ده روز است

علاج —— ... به پرهیز در مدت ... تا سه روز

واریلی ——

علامات —— کمتر ... در بروز ... دانه‌های مختلفه که بعضی کوچک و بعضی ...
رطوبت شفاف باشند ... باشند بسیار بزرگ و ... رطوبت ... حلقه
... دوام آن از پنج تا ده روز است

علاج

علاج —— شبیه به علاج خناق است

دکلین ——

لکه‌ها ... و کلین —— بکرات در شش ماه روزها ... و تر رطوبت و ... می‌شود
صفحه ... و ... با ... به پیچند ... و ... شتر ... طرف ...
باید ... شیع کنند

مش —— ... در ... چهار ماه ... در هنگام ... و در فصل ... می‌
گویند ... رطوبت ... از طرف ... نموده ... به ... کوش و ...
... در شش ... تا روز ... رطوبت ... کلین ...
... و کلین ... شود

تلقیح —— ... و ... بیشتر ... گرفته و ... و ...
... فقط ... صد ... تا ... که ... شصت ...
دست چپ ... یکدیگر ... تا ... شود
... عبارت است از ... و ... یکدیگر ...
قطره ... باشد ... بزنند

(۳۲) حمی عرق کن

علامات ــــ ابتدای مرض فجائی با تعدادات شدیده از تحت جبهه و اوجاع اطراف و حس وجع بخصوص در اطراف گاهی و انقباض پیدا، حمت شریف و لمس قلب گاهی و بعض اوقات غشی و عرق یا با نهایت مفرطه که مثل مده و ابری از منخارش جاری شود در هنگام سرایت و انتقال از وبا و اوجاع شراسیفی و عسر تنفس و تشنجات و عطش شدید و کمی و ضعف بول و حمی عدیم و متصاعد، یک یا دو هفته و بعض از ۲ تا ۷ ... و ... ثبور عرق گرمی در روی سینه و پشت و اطراف ... و ... ظاهر بود و پیدا

مرض جدید یا مانند ... هلاک ... سبب اختلاف ... مرض

علاج ــــ تجدید هوای اطاق و ... و تجدید لباسهای او و شربت سرد و کم ... شربت توت فرنگی و لیمو و آلو ... و لیمو ... و تقلیل حالت ... و ... نمودن ... (هوکرم) ... نمایند ... و ... بر جبهه ... و ... در آب ... دم ... و اوجاع شراسیف ... و عطش ... مرضی و شربت ... و شربت ... تحت جلدی مرضی و ... خوردن ... ذراریح و شربت ... (اکرم بطرسبورنی) ... و ... دو بعد

بعد ... های ... و اضطراب ... بعد ... خوردن به ... و ترکیبات ... و ... و حرارت جلدی ... بعد ... ... بعد ... بطرسبورنی از ۵ تا ۱۰ قطره هر روز ... بعد که ... اکرم ... روز

(۳۳) مخملک

مرضی است عمومی حاد ... متصف شود به بروز ثبور جلدیه مرضی است مسری و غالباً ... و قبل از بروز ... عمومی و لرز و ... از ... و صداع ... ثبورات بروز نمایند ... مخملک است

علامات ــــ (۱) کمون مرض ... ساعت روز است

(۲) ابتدای مرض ــــ لرز و تب ... حرارت بدن ... صداع ... و ... بعض اوقات ... و ... و تشنج ... عارض شود ... این هنگام یک ... روز است

(۳) بروز ثبور ــــ ... روز بعد از ... با ... شدید ... در ... و اطراف ... بعد ... جلد ... دیگر ... منتشر شود ... طبیعی ... و ... صورت و اطراف

و حمرت شدید در حلق و زبان و آماس لوزتین که تعرضاً همیشه پوشیده شده از لکه‌های پوک است
و حمیات خند تحت فلق و لبان شایع است بروز و رنگهای سفید در اطراف گردن
و بعداً جلد بسیار گرم است حرارت از سی تا چهل درجه بعضی اوقات بیش از تمام این
هنگام پنج یا شش روز است

(ج) هنگام سقوط فلوس ـــــ بعد از چهار یا پنج روز از بروز ثبور تب قطع شده
لکه‌ها بیرنگ شوند پس تقشرات بزرگ بشره ساقط شود

ترکیبات مرض ـــــ تشنج و هذیان و عسر تنفس و خناق و سرسام و گاه علامات
خطرناک شده تقه و ضعف دیده شده از بهره آنکه … شدید با علامات معدی و معوی و ورم
باروتید و غدد تحت الفکی و آن بروز کند غشی و ورم قلب و نزف تهدم و رعاف و
البومینوری و استسقاء و بعضی اوقات روماتیسم و قطرب به مرض حلقیه و غدد تحت الفکی عارض شوند

علاج ـــــ علاج مخملک سالم مثل علاج سرخجه است هر گاه علامات دماغیه
بعض حاد دیده شود یا بعد بروز ورم در آنجا باید معرفات قویه … و … استعمال نمایند
مرجو شد به علاج آن کوشش شود و در مدت نقاهت باید مریض را از شر برودت و رطوبت
حفظ نمایند مبادا که البومینوری و استسقاء لحمی بروز کند

(۳۴) سرخجه

مرض است

مرضی است عمومی و متصف شود به بروز لکه‌های خفیف جلدی و مسبوق با اعراضی دارد
با تب و زکام و ورم گلو و سیلان دمعه و سرفه

علامات ـــــ یک یا دو روز کسالت و صداع غالباً ظاهر شوند پس مرض آنکه به لرز
و خستگی و عدم اشتها و صداع و حالت تهیج و درجه حرارت از سی و هشت یا سی و نه
یا فوراً و بعضی در سیم و چهارم مرض ثانیاً شدت کنند ورم غشاء ملتحمه و بینی (عطسه و زکام)
و غشاء مخاطی قصبه (سرفه و برنشیت و اسهال سیلان و درد نقاهت) و غشاء مخاطی حلق (ورم
حلق خفیف) نفس و هذیان و تشنج و قی و تهوع و اسهال بروز کنند جلد گرم و بعد از آن
در طی سه از چهارم یا پنجم لکه‌های قرمز غیر منتظم و برآمده غالباً ظاهر گردند اول در پشت
ظاهر شوند بعد از آن یکدیگر منضم شوند بعد بطور دسته و یا یک صفحه شوند و انتشار دارد و خارش
و آماس صورت و اجفان دارد و علامات مقدمه و … و غیره جلد خشک درجه
حرارت تا سی و نه نیز بعض ترفیع یابند چرکین عطش و عدم اشتها و جواز … بهم … داشتن
علامات عمومیه نقصان یابند سرفه و زکام و تب مفقود و لکه‌ها بیرنگ و … کردند

ترکیبات مرض ـــــ تشنج و برنشیت و حالت ضعف و … و ورم … و برنشیت
و نزف تهدم و استسقاء لحمانی و غدد تحت الفکی باشند

علاج ـــــ راحت در بستر که زیاد گرم نباشد و تجربه شود و … بیرون کند لکه‌ها …

و خلطی و نفخ و علامات [illegible] و [illegible] تجویز کنند جهت رفع [illegible] یا کرس و شربت
[illegible] برمان و [illegible] و [illegible] تجاب عدس [illegible] جائز نباشد
[illegible] تقویت و شرب [illegible] که در [illegible] شربت [illegible] و [illegible] خشک
تجویز کنند

(۳۵) حمی دق

حمی دق است [illegible] عبارت از تبی است [illegible] مدام با هزال و نحول و در درجه [illegible] اشتها کم شده و ضعف
و برودت و حرارت [illegible] بروز نماید و حرارت [illegible] در کف دست ها بروز کند
[illegible] شدت کند و در درجه [illegible] هزال [illegible] شده و [illegible] و [illegible]
صفراوی بروز کنند و این تب [illegible] ساعت بعد از ظهر شب ها شدت کند و در درجه
[illegible] عارض شده [illegible] و [illegible] رقت [illegible]
و [illegible] همیشه عرض است از [illegible] دیگر [illegible] از مرض [illegible]
علاج ——— رفع مرض اصلی باید نمود که [illegible] جهت رفع کثرت عرق [illegible] و
[illegible] که در رای رفع اسهال [illegible] و [illegible] و سایر [illegible]
[illegible] کنند

مقالهٔ پنجم در امراض جراحیه [illegible] مختلفه بدن است

(۱) [illegible]

دمل عبارت است از اجتماع ریم در جوف [illegible] که در [illegible] باشد از حصول ریم در وسط [illegible]
در دمل کهنه ریم [illegible] فاصله [illegible] از [illegible] نیست بلکه [illegible] پرده [illegible] از آنها جدا [illegible]
ریم [illegible] و [illegible] که جوف کیسه [illegible] نموده [illegible]
[illegible] دمل همیشه نتیجه [illegible] ورم و [illegible] ورم [illegible]
[illegible] باختلاف [illegible] کنند و نیز [illegible] در محل حصول ریم [illegible]
[illegible] لذا [illegible] دمل [illegible] گرم و [illegible] سرد و [illegible]
که [illegible] در محل تولید ریم [illegible] باشد [illegible] علامات [illegible]
[illegible] است [illegible] در [illegible] به جذب و تحلیل [illegible]
[illegible] ریم [illegible] شده [illegible] اگر [illegible]
[illegible] شده [illegible] و [illegible] در رفع [illegible] و [illegible]
مجاری [illegible] برود [illegible]
(۱) دمل گرم یا فلغمونی [illegible] ——— [illegible] و حرارت
و [illegible] در اجزاء [illegible] منتهی شود به [illegible]

(دهم) در صورت خونریزی جزئی تورم زیاد شده حس تموج می‌شود تب و لرز و عطش و تعرق
و اشتها و حتی در احوال که مختلف نه بخصوص دمل حلقی یا عمیق بودن آن از علامات
عمومیه

علاج ——— ضماد تخم کتان و نرم دار و غسل با آب داغ ترکیب حلقی و ترتیب نگاه داشتن
غذا ترک و در کف مرهم زیادی بخار عف تجویز کنند وقتیکه تموج احساس شد دمل
صغار حلقی را با نیشتر بگشایند و دمل بزرگ و عمیق را با چاقو باز کنند چون دمل خیلی
عمیق باشد باید پرده پرده بگشایند و در صورت لزوم میل شیاردار بکار برند بعد فتیله
آغشته به پادزهر گذارند ریم و خشک نموده زخم را بپوشانند و در دمل بزرگ بر روی آن از بالا و از نه
دیا پرده ... که رو از ... کرده باشند فرود ... الیه به روی موضع ... روی آن
شار با خشک گذارند و چون لازم باشد مخزن ریم را بشویند و در صورت لزوم
از طرف مخالف نیز با ... را بگشایند شرب ترش و قلیان و پرهیز و در صورت
لزوم مسهل برقی تجویز نمایند چون دمل عظیم و ریم کثیر و مریض ضعیف شد تقویت و درست
نگاه داشته مرتب بکار برند

(۲) دمل انتقالی ——— تورم کم با حجم ... و نرم که بحجم ... بعد ... است
بدون تموج و بدون تیز ... است ... آن بدون تغییر و بدون حرارت است

وجع خفیف یعنی علامات عمومیه به هیچ وجه ظاهر نباشد

علاج ——— بهتر آنچه کاری کرد که تورم تحلیل رود و بعلاوه پرهیز تقوی و خوردن
روغن ماهی و علاج حدیدی درست که ... و مالش ... دوا ... یا بالا
و دوش موضعی گوگردی وقتیکه ریم شروع به تولید نمود تشخیص ... یا غلیون و برنده
و بادکش خشک و مرهم سیاه و شرب بعضی و الکل و زرق الکحول ... یدیه زرد
یا بهتر آنست که دمل را با الماس لنگک و ... بشکافند بعد زخم را با پنبه یدوفرمی
تحت جلدی ... و مخصوص نیز مستعمل است

(۳) دمل انتقالی ——— در کمتر نقطه از بدن و غالباً در مفصل ... بروز کند در نقطه
فشار و حرکات شدت نماید و در ابتدا موضع را ... دیده نمود بعد تورم از حس و شکل
بار ... هر کرده و چون مدت ... دمل را تفتیش نماید و در تاریخ و ظهور و قطع و اجزاء
عمل خواهند یافت (رجوع شود به مرض سل)

(۲) فلغمونهای منتشر یا جمره فلغمونیه

از برای این مرض سه هنگام است اول هنگام ورمی ثانیه هنگام ... ثالث هنگام
... در هنگام اول ... و ... و حمرت ... دیده ... از
... است ... دیده ... و ... و تهیج موضع ...

و قوام غیری و تهیج اجزاء موقوف که از طرف رگ گشت در آن باشد و صلابت و تعقبت
در ایام اول هم مقدار چهار یا شش روز حالت توقف با نقصان علامات موضعیه و تهییج
دیده شود و در ایام ششم تا ده لبها باز شده و رطوبت مزمنه خونی آلود خارج شود چرک
شده متدرج ظاهر گشته پس جدجد او بقیه و التیام حاصل آید

از رو حرارت و سرعت نبض و حالت حمیه شدیده در ایام اول دیده شود و در ایام
تا نه عدهات مذکوره متوقف باشد و در ایام ثالث علامات عمومیه و التهاب و تورم و تنبیج
و عرق فراوان و هبوط و ضعف ظاهر شوند

علاج ـــــ زخم لبه‌ها را دارای جسم اجنبی باشد و یا تعفن یا زرده عفونت
در آب ... گذارده تا خون زیاد خارج شود و منع ... و حمام موضعی و فشار ...
در هفته التصاق طویل و عمیق باید عمل جراحی شوند

(۳) جراحات حاصله از آلات برنده

عموماً جراحات حاصله از تفرق اتصال اجزاء نرم و مخصوصاً پوست به سبب آلت ...
و جمع و عروق و اعصاب که ... زخم و اثر و خروج خون به مقدار ... و چند ... عظم
جراحات ... ضعف و غشی و تب ... که متناسب با خطر و حدت
جراحات و مزاج مجروح

علاج ـــــ اجسام خارجه را از زخم درآورده بعد زخم را با آب برد شوینده پس به واسطه
بخیه لبه‌های زخم را بهم نزدیک ساخته ... ملصق ... بسته و منع بخیه زخم ...
و مجروح ... متوقف شود و از معالجات عمومی استراحت و رژیم غذای ...
مناسب ... چون حمی جراحی موجود باشد پرهیز و علاج ... تغذیه ...
و لفافه ... رفع ... حمی جراحی ...
و ... سیم ... علاج ... جراحی (رجوع شود به مبحث ...)

(۴) جراحات حاصله از آلات خلنده

در جراحات علامات موضعیه کمتر ... دیده ... و ... مختلف شوند با جلدی
آلات جارحه و محل جراحات و عده آن ... تمام جراحات ... معقود باشد ایام
جراحات ... علامات عمومیه ... روز ... و یا ... خطیره ...
شوند ... جهت ... عمق جراحات و عمق آن و طبیعت آلات جارحه

علاج ـــــ اجسام خارجه را بیرون آورده زخم را با آب برودت عرق شراب
شوینده ... جراحات و ... زخم ... زخم ... تحت جلدی
و خواه عمیق ... و ...
و ... آلات جارحه ...

و آب الکل و اسید فنیکه و امثال اینها که آب مسکن استعمال کنند چون وجع شدید بر وجود شد با تقطیع یا بی
مرفین زلو و امثال اینها دارند چنانچه تغییر لود و انم وار گکار بزنیه

(۵) جراحات حاصله از ضغطه

علامات موضعیه مختلف شوند با اختلاف آنکه ضغطه خواه با جراحت عمیقی حاصل آمده باشد
کنارهای جراحت کوبیده و فاسد و خراب شده و جزء از لت و عضو مثل انگشت
یا چیزی دیگر کنده شده و یا نرم کوبیده شده باشد و تنها در درجه ضغطه بر حسب آنکه آلت جرح
سنگ یا گلوله و یا مثال آن باشد بر حسب عمق و درجه ضغطه بر اجزاء نرم و سخت بر وجود
باشد علاوه از نزف تمام قبل یا مفقود است جراحت با نظم و کوبیده است علامات
عمومیه بر حسب خطر جراحت و شدت آن مختلف باشد
علاج ـــــ آب سرد متصل بروی جراحت ریخته می‌کنند و جراحت
بطریقه اول متحمل شود جراحت را منظم داشته اجزاء خراب شده که چندان امید بقا
ندارند بریده از زخم دور کنند

(۶) جراحات حاصله از اسلحه آتشی

(۱) جراحات حاصله از گلوله ـــــ سوراخ دهن کناره‌ها و مدخل آن مدور
و منظم و یکدفعه بریده دیده شود علاوه بر این جراحت کوبیده سوراخ خروج گلوله با نظم
و کنارهایش

و کنارهایش منکمش و منقلب و برآمده باشد و پیداست که مسیر گلوله همیشه مستقیم نباشد
و بواسطه قطع شدن اوعیه دمویه نزف تام شود یا دیر دیر و بعضی اوقات فوریسیم
و نفوذ حاصل شود و اغلب در صورتی است که گلوله با سرعت زیاد برخورد و چون حرکت
گلوله چندان سریعی نداشته باشد طبقات جلد و لحم منقبض شده یک کانال یا بوریسی
صورت بندد وجع فوری کمتر نمایان و احساس ضغطه و کسر عظام که مستقیم یا غیر مستقیم
حاصل شده باشد جراحات حاصله از گلوله توپ یا رشح و امثال اینها و اره با قطع
و بریده شدن عضو

(۲) جراحات حاصله از گلوله سرب و مثل ساچمه و تفنگ و غیره چون از مسافت
نزدیک وارد شوند ضربه و سایر علامات آن خفیف باشد و بر خلاف چون از مسافت
بعیده رسیده باشند و اجزای سرب متفرق شده جراحات کم یا زیاد و متعدد و کم یا زیاد
عمیق و عوارض حادث نمایند
در تمام جراحات حاصله از اسلحه آتشی رنگ جراحات سیاه و بکار ... نزف آنها
ناقص یا مفقود است وجع مختلف و حرارت و تهیج و نا ... محل خروج و کسر
عظام دیده شوند علامات عمومیه با اختلاف محل جراحت و شدت و خطر آن
مختلف شوند رنگ پریده بدن سرد نبض ضعیف غشی و تهوع و قی بروز کنند

صریح ـــــــ به تفحص نموده وسعت و عمق و کیفیت جراحت را و آنکه آیا کسری
حاصل شده یا خیر و گلوله در زخم مانده یا خیر و تیر در زخم جا مانده و خارجه مثل لباس و غیره که
وغیره داخل شده یا خیر حاقت و عوارض عصبانی را از جمله حرکات و تشنجات شدید
نخاع و ... و ریه و ... به شرب دارو ... گلوله
و ... دیگر را از نقطه که داخل شده یا از طرف مخالف خارج شده و بهای
متفرق شده ... خارج ... در ... ارسال دارند تا حقیقت جراحت
... و گرم ... بعضی اوقات تب اصل دارد و تب ... وضعیت
متعلق ... جراحت را ... و وسیع نموده لکن ... که ... گردد
خروج گلوله ... حاصل شده باشد و ... شریانی ...
شده ... نزف الدم ... باشد و در صورت ... را
در جراحت از ... و تحت ... شریانی کیر ... تک ...
... شدید عارض شود ... دارند هرگاه آن ...
مرحوم ... زخم را با ... و ... تب ... عروق
... و تب ... و از نزف ... حتی ... از ... شود
انگار ... ... و ... شریانی ... قوه ... و ... صورت

از هم نگاه ... و هرگاه علتی منکور نشده باشد و یا ضربه و ضغطه صدمه نموده باشد آن را به سهولت از هم
تا ... و چون عظم شکسته شده باشد معالجه کسر عظم مرکب با جراحت را معمول دارند
و چون عظم خرد شده باشد و اجزاء از هم مرده و ... شده ... عصب

(۷) نزف الدم جراحتی

معنای نزف الدم عبارت است از نشر و خروج مقداری از خون از شریان و وریدی ...
ثابت کرده ... تمام نزف الدمها ... باشد از عروق یا از اوعیه شعریه
خروج خون قرمز مثل فواره منظم و مطابق با ضربات قلب و انقباض در جراحت دیده شود
و از طرف عروق پاره شده ظاهر باشد و اگر خروج خون ناقص یا توقف کرده
و به علاوه رگه دار و ... عروق در ... جراحت ... و چون جراحت ...
... اجتماع خون در ... اوعیه شعریه و نسج ... و غیره ... شود (نزف الدم
شریانی)
خروج خون سیاه با ... که منتشر ... شود ... بر ... اطراف جراحت و ادعیه
شعریه ... دارند خروج خون ناقص یا توقف شود و قسمتی از ورید ... در
عقب ... متعلق شود (نزف الدم وریدی)
سیل خروج خون مدام و رنگ خون ... و به علاوه ... بروز کند ... [illegible]

بی شخص مجروح (نزف الدم شعریه و ثانویه)

علامات عمومیه مختلف شوند باختلاف علت و کثرت نزف الدم حالت بدن بیرنگ عرق سرد و غشی رو برگشته نبض ضعیف یا اینکه نبض صغیر و دقیق در ارتفاع شریان

علاج ——— در نزف الدم شریانیا با شریان بزرگ باید آن را بستن و شریان عظیمه لازم باشد تا انقباضات و آب سرد یکدو روز (سی درجه) و غبار زرد تاریخ و زیخ کوبیده در روی زخم ریخته باشد بکار برند و در نزف الدم وریدی بستن و فشار کافی است در نزف الدم شعریه فشار و قابضات مثل زاج سفید و محلول سولفات دو فر و پرکلرور دو فر و زاج یا آب مرج بکار برند و جهة علاج عوارض عمومیه پیمون سکین و مقویات و هوای خنک و راحت مفید باشد

(۸) ضغطه

عبارت است از حالتیکه حاصل شود در عضو بواسطه سقطه و ضربه بدون تفرق اتصال در جلد و بواسطه آن ضغطه یا خفیف است که پاره شده اثر ترشح دم حاصل گردد یا قدری کم باشد و یا درد و کبودی و وجع خفیف باشد و یا بعد از عضو نسج رخ شده حالت اورکه کبودی اثر نموده و جلد متغیر یا تا جهت که بعضی اوقات عضو منضغط غانقرایا گردد علامات موضعیه باختلاف درجات ضغطه مختلف شوند در درجه اول صغار رود موی پاره شوند و در درجه

ثانیه

ثانیه اثر و ترشح خون و کبودی حاصل شود و در درجه ثالثه پاره شدن نسج سلولی تحت الجلدی و بعض عضلات دیده شود و در درجه رابعه مدرجه غانغرایا رسد و در درجه رابعه عضو میت و نابود وجع کم یا زیاد و شدید در طبیعی زرد رنگ اثر نماید

علاج ——— استعمال آب سرد مکرر و محلول شکر سرب و آب برکه و قدری نمک طعام مخلوط باشد بهترین تدبیر است و لیکن برای ضغطه تازه عرق کافوری و آب عرق در اول بسیار مفید است و لکن وبست در ضرب شدید و وجع بسیار زیاد است در ضغطه های عمیقه ارسال علق و حجامت بکار برند و لی در اشخاص قوی بنیه باید قبل از ارسال علق فصد عروق نمود و چون ضغطه طبیعی باشد زلو و باد کش خالی از نفع و بلکه مضر است و چون در عضو ورم پیدا شود و وجع و حرارت باقی ماند باید مبرد است و مقویات را ترک نمود و مقویات ثقیله بکار برند

(۹) غانغرایا

عبارت است از منقطع شدن تمام اعمال حیاتیه جزء و رفتن از بدن بالتمام و حیات در جزء مجاور پس غانغرایا موت بر دو قسم است و چون عضو مرطوب و دارای رطوبتی است متعفن غانغرایا را رطب نامند و در خلاف چون جزء میت خشک و بدون رطوبت مذکوره شد آن را غانغرایای یابس نامند و از نوع قسم است غانغرایای مشایخ و چون غانغرایا تام

صفاقات کیسه و یا آلتی را فراگرفته و مرکب شد از چند نسج آنها آن وقت دریش هسته نیز غانغرایای
خارجی از نوع مخصوص داده میشود و غالباً نتیجه‌اش ورم حادی که چون منتهی شود به غانغرایا
است و هرجا آن برطرف شده تا کیسه بر نقصان یافته رگهایش راه دادی یا نفخی شود حرارتش
کم شده حال وهمه بروز کنند یا یک راهی از پیدا بعد قوی ضعیف شده حال به
غیر منتظم کرده بروز اعراض و اجزای مجاور تشخیص شده درهم آن نسج عروقی منضم را
خراب کنند و موضع مذکور مبدل شود آنجا که تعفن به بعد آمد و اساس شود و جراحت
باقی گذارد و هرگاه اینجا این جزو باقیه و سالم حاصل نبود مرض جزو متصله مجاور را
خراب کند و مریض را هلاک نماید در غانغرایای و نیز یک نسبت شر غانغرایای سطحی
جلدی دخشه حلق مخاطی بدن نفخه را کاذب فرض نموده به غانغرایای منتشر
عبارتست از صورت گفته شد ما تمام که از طرف مخصوص در تشریح بروز کند

علاج ـــــ پس از بروز غانغرایا هرگاه فصل و انفصال جزوه سریع و شدید نشد کاری
کنند و جزو بقیه را با حفظ و ضعیفات بقیه را قطع نمایند و هرگاه رفتار ورم لطفی شد و ضعیفات
صحیح باید که بروز عمق کار که لازم است اول منع شدن بروز غانغرایاست ثانیاً
تدبیری که منع شود سرایت آن به مجاور رود و ثالث جهت طبیعت بر نقیها و ارتفاع
عضو حیه رابع تقویت بدنی و قوی

تعفن الطابه

(۱۰) تعفن مرضیانه

تعفن عبارتست از غانغرایائیکه عارض شود در مجروحین مرضیانه‌ها و جوشها زود پیدا
کرده باشند و بسته اکثر غالباً نزد جراحی خفیف و مبهم در بروزی به کمال شدت رسد و علت هست
خطیر که صورت اختلافات بد علاج و هلاکت مریض شود

صورت حاد جراحتی ـــــ وجع حادی در جراحت جرات وگودی سفید و دکن زود
رأیده و نشر حد مدی زیادی آنجا دیده شود و بیرون رفتن جراحت عمیق هست و جراحت پرگوشت
شده رطوبت در جا و در آن نشر کند

صورت پولیپوز ـــــ وجع دلو در جا تعفنی لحمی کشیده و از یک پرده پولیپی نفیه رنگ
موجود باشد که بعد تعفن و عمیق تر شوند با سرکشا و نشر رطوبت در جا دور

صورت پولیپوز زرف آید هیچ ـــــ لونی رمادی و وجود دلو رشون لحمی و نشر خروج
خون دیده شوند

صورت دیگر پوستولوز ـــــ ماده نفیه رنگ در زیر پرده سطحی جراحت موجود است
در زیر دیگرها جراحتی نوک رسیده و پوشیده از ماده پولیپوز دیده شوند

علامات عمومیه که بروز می‌کنند عبارتند از بهبود حس و برودت و چرکین بودن زبان
و وجع شریف و سرعت و حس و صداع و فقدان قوی و اسهال با قوی نبض و بکار رود انتهاء

عفونت بوت بها

علاج ـــــ مراعات حفظ الصحت نموده و مواظبت کنند که جراح و مریض هردو تمیز
باشند صابون و آب گرم چرکین را استعمال نکنند بلکه آنها را با الکل کامفوره و سرکه بشوئید
با آب جوشیده و تقویت و پوست ... که ... غذائیه ... عادل و پوست کنگه
خالص یا محلول با امونس ... تاتین و سرکه یا سرکه کافوری و تیزاب فنیک و آب فلفلیه
و تیزاب سیرکه و آب لیمو و الکل کامفوره و شراب بعطره ایک و ... زخم و استعمال
غبار کافور ... رنگ ... جراحت و عفونت عمیق باشند آنرا با محلول
... پس ... آنرا با ... کنند

(۱۱) عفونت رمی ـــ ضربت رمی ـــ سوء تغذیه رمی ـــ پیوهمی

پیوهمی مرضی است حاد که سبب آن ... فرض نموده ... دخول ریم است در ...
و عفنی است که عارض شود ... ورم وریده و وضع حمل (حمی نفاسی) و علامات ...
قطع عضو و ... است که عفونت ... باشد بورم ... یا چسپیده و بعد از ... مریض
قشعریره و تعفین شروع کرده لرزی بود کند که تقریبا عدت ثابت و ... است و این
لرزه و ارتعاشه غیر منظم و بی قاعده مکرر شود و ورمیه و کبد و غشاء جنب و مفاصل ...
عفونت با نهایت خطر است

باشد

هشت تا پانزده روز بعد از حصول جرحی لرز و عرق و هبوط درجه و کمر و رنگ
زرقان جلد و تنفس و هذیان و سرسام و ضعف و پوست با اسهال و تنفس ...
زبان خشک و شکم منتفخ ... نبض دقیق و حرکت ...
... در نوع ... مفاصل و غدد ...
(سرفه و خروج نفث ...) و کبد ... رنگ جلد
... جلد خشک ریم ...
... ورم وریده ... شوند

علاج ـــــ مریض را از ... کنند ... مراعات حفظ الصحت نموده ...
... که از ... تجویز کنند ... (...)
... و ... تیزاب فنیک و ... کافور ...
... بقدر ... کنند ...
... را در محلول ...
... محلول ... یا در سرکه ... آب ... زخم را با آن ...

(۱۲) ورم وریده

عبارت از ورم ... داخل ... مجروح شده باشند و یا ... جرحی

و از آنجا مجری شده باشد و بالجمله ورم ورید بزرگ شوند (ورم ورید جراحی) اولین اثر ورم
ورید انعقاد خون و التصاق جدران اورده است و لذا گردش خون ممنوع و خون در ورید ی
توقف شده رطوبت سرزیه در اجزاء تعابی نشر کند هر گاه اوردهٔ اطراف جهت دوران
دم کافی نباشند انتفاخ الحمی عرضی است و هیچ که صورت آن است از رنگی زرد آب و ادنی بروز کند
وجود رشتهٔ صلبی معبر ورید متورم را انجا باشد در اجزاء اطراف ورید متورم غالباً جلب
و متمدد و دارای تمام اوصاف ورمیه باشند و ممکن است و دمل بروز کنند که نعفن
ورم ورید دارد و منتشر گردد در نسج تغیه و بعضی اوقات غدد لنفاویه حجابی و در زیر آماس کنند
در تمام اطراف ورید متورم وجع شاقی موجود است باندازه که ورم زیاد شود وجع نیز
شدت کرده ضربانی شود مریض شاکی باشد از کسالت عمومی و لرز و بروز عوارض ورمیه
علاج ـــــ وضع دائمی یخ در صورت امکان و تمریخ دهن زیبقی و شربت مبرد
تجویز نمایند بعد از انقضاء اول و بروز علامات عمومیه فصد ثمری ندارد باید رجوع کنند به
محللات و مصفیات و مقویات (ترات امونیاک و پوست گنه گنه) و طلیه بار
کرم از خارج و مسهلات و مقیئات (امتیک بمقدار زیاد) و کلرور و دراتیه و غیره

(۱۳) تهیج عفونی موضعی با یکی از یا اجسام

عبارتست از آماس حاد و وجع مفرط و حالت التهابی که بعضی اوقات در زمان بالجمله و صنع جمعی

دیده شود

دیده میشود و بعضی اوقات مسبوق باشد یا مسابقی کند با علامات ورم ورید خاص (رجوع
شود بورم ورید و حمی نفاسی) بعضی اوقات انتخ آماس منتشر گشته تکرکیفیت را و شیوع در زیر
اجزاء و سایر اقسام عضو از سمت وضع حمل سرزبر کند و در عروق آن منتشر بورم ورید نیز دیده
شود که آماس هیجی با پرنگا جدید و چرک شده باید دانی وجع بروز کند هاب از قبیل بیست
منجمد فوری خون در اوردهٔ بود و در مریض های ضعیف البنیه در اوردهٔ اطراف عالیه و فقه
مخصوصاً اوردهٔ کلیه خاصره منتشر خون منجمد شود و بندرت در اوردهٔ عمق و سکته جسمیه
و غالباً اوردهٔ جمجمه محتمل انجماد منتشر باشد و بندرت اوردهٔ ریه و سبب انجماد منتشر
فشار تومور است بر ورید بزرگ یا کوچک و ضغط جدران ورید با بالجمله نسج مرطا
یا غیره و انجماد خون در اوردهٔ سالم و غیر متورم در سل الریه و تعدیات قب مدوفعه
و بالجمله سرعت و سهولت انجماد منتشر است و ظاهر شود در علل ضعیفه و قب مدوفعه و اولیه
انجماد تا بقیه دستور به ظاهر شود از توقف خون بالطبع جریان خون
علاج ـــــ معالجات مفید درین چون فصد وزلو در موضع شوف با کشاله ران و احجام
مانند ترد جهد و قلیه و تمام آنها مجرب است و لرد دائم و عصارهٔ بلدها و شربت معرقه
و مدره و مقویات و مسهلات زرق و امتیک بمقدار نقصم وزیاد در صورت حدت تجویز
کنند چونوج زرع شده تهیج باقی مانده موضع را با نوار بپیچید

(۱۴) نفوذ سموم در جراحات نیشی و بریدگی تشریحی

عبارتست از جراحت ضیق و عمیق که حاصل شده باشد از آلات جارحه حاده در هنگام تشریح حاصل بشوند و یا پس از لدغ و لسع حشرات

علامات عفونتهای منتشره و بعضی اوقات علامات وریدیه و برخی از اوقات علامات عفونت لنفی بروز کنند ضعف و هبوط با عسر تنفس و تند و باز تشنج و صداع و هذیان و تب شدید و صغر نبض دیده شوند

علاج ــــ جزو شرف بالای این جراحت و قسمت فشار وارد نمایند و کاری کنند که از جراحت خون نشر کند و آب سرد متصل بموضع ریخته زخم را با محلول زاج سفید یا آب فنیکه (سه گرم فنیک یک گرم آب صد گرم) یا عرق کافوری ببندند و ورم موضعی را با ضماد زالو و یا کش رفع نمایند و داغ نمودن با سنگ جهنم جایز باشد چنانچه بعضی از اطبا تجربه نموده‌اند و لیکن تجربه معلوم شده است که بعمل نشتر و موروث ورم موضعی یا ورم عروق لنفاویه موضع شود و رفع گردد آنکه عدد و حله لب‌های جراحت متصل شده بحال زخم را با طلا بپوشند و جراحت دست را با پارزیر خوردن چرک و رطوبات عفنیه حفظ نمایند اگر زنبور و امثال آن گزیده باشد آب عرق‌دار یا عرق کافوری یا آب آهک یا زنگ مالند اگر داغ اصلیه موجود باشد محلول نمک طعام بمالند حقه رفع وجع مخدرات بکار برند و در لدغ گزنده و پشه و مگس و سایر حشرات

ابرا

آب نمک دار یا سرکه دار و آب کلون و آب الکل دار استعمال کنند در لسع شپش و غیره الکل خالص یا الکل کافوره مفید است

(۱۵) سموم ماهی و نیک‌ها و روش رنج

(۱) از گزیدن ماهی و مارها و غیره ــــ علاماتیکه بروز می‌کنند وجع شدید و ثقل و عسرت حرکت و بروز هاله ورمی است در اطراف موضع ملسوع و طاول و آماس بروز نموده بعد وجع و تهیج نقصان یافته لکه‌های خاکی رنگ و گاه‌گاه دوار نمودار هر شوند بعضی بسیار صعب و سریع صعوبت بر افروخته زبان خشک لیپوتیمی و غشی و عرق سرد و یرقان و تهوع و قی و اسهال و حماقت دیده شوند

علاج ــــ فشار بالای جراحت و قسمت وارده روی جراحت را وکش کنند و داغ نمایند جراحت را وسعت داده چند قطره قلیاک در آن بریزند و داغ آهن سرخ یا الماس لنگیک و تبریج روغن زیتون در فادمیول با آب سکنیه و آب ... با کمال آب فنیکه بکار برند از دو حمل شش الی ده قطره قلیاک در کیفیان شربت و شراب بورت گنه و ... هم قلیاک هم الی پانزده گرم بطور سپرین تجویز نمایند

(۲) گزیدن سگ هار (رجوع شود بمبحث کلب الکلبی و ترس از آب)

(۳) شارین ــــ عبارتست از بروز کیک یا چندین قول سیاه رنگ جمع از روی بت

سبزی خورده و گوشت با حرارت دخته و این توسط اوا در قبیح باشند و مجلیک توتوری سیاه
رنگ صلب در نفشتاز رنگ آن کم شده صلب براق و جرب و متمدد و حرارت شدید بهم رسد و
در خراج و در حاشیه زخم و سرباز رنگ شده بعد حاد و سرعت و ضعف نبض و بعضی از وقت
استفراغ نبض دیده شود بعد حس چشمان خیره و ضعف و غشی عارض گردد

علاج ـــــ مد ون تا تل بکار شربتی را صیب و لارشکاف داده با نفتی تغفیده بجه با پر داغ
کنند با خمیر وین و پطاس لگنک و کلرور رنگ و کلرور منیرهی و نیترات اسید
مرکور و غیره داغ کنند از روی کل و ا با یک دوت که گنه و شرب بخورند

(۶۱) طاول رودتی

مرضی است در روسی در پطلان دیده شده است که در آن بواسطه سرایت مستقیم یا غیر مستقیم
ماده طاعون از شربت حیوانات بستا مدار و از خوان و سایر اجزاء حیوانات بدرد و مرکب حیوانات یا
سینه خواه مرکب حیوانات بواسطه مرض هست بان بکشته طلی یا باشد و خواه بواسطه سرایت از حیوانات
دیگر بطریق تجزیه و تعفن یا از جهت فضلات حیوانات و اهمیت بهیک از دلالت جراثیم
میکروب زبان را محکم کننده معتقد باید بکند پس از مدتی که از راه که بسا شیر منعت و باجت جلد و
حیوانات مذکوره و حجم و پشم و سایر اجزاء حیوانیه هستند نیز مبتلا کنند که رب گوره و رودی
بواسطه خوردن خیار حیوانات شربتی را ثابت کند و از منطلب و اوضح شود سبب بروز طاول
رودی

طاول روتی بواسطه لدغ و لسع مگس یا از خون حیوانات مبتلا به آن ایجاد شده باشد
هنگام اول ـــــ حکه در روز و در تاول سرخی دیده شود و مریض بواسطه چنگ زدن آن را پاره کند
دوام این هنگام از بیست و چهار ساعت الی چهل و هشت ساعت است
هنگام دوم ـــــ در زیر در تاول کوچک صلبی صورت لکه توتوری عدسی شکل ظاهر شود و بر رنگ
تیره و خارش شدید بعد قرمز و اطراف تو برکول متمدد و تاول در مرکز آن در پا رنجت
و سیاه است دیده شود دوام این هنگام چند ساعت است
هنگام سوم ـــــ از دیاد و حجم و تمدد گشتن و آماس نمودن بکار رفتن حکه و تعدد و حکاک
و پیچی دیده شده دوام این هنگام یک الی چهار روز است
هنگام چهارم ـــــ علامات عمومیه ضعف و سرسامی بروز نموده بکار رود آماس زیاد شود و تعداد
آن غالباً مبوب است و چون رو به شفا آورد یک دایره ورمی در اطراف بکار ظاهر شده و
علامات سابق رفع شوند تمیز قطعیت از شاربتی با ان است در ورشاربتی علامات عمومیه و علامات
موضعیه سبقت دارند و نیز در شاربتی توتور سیاه و عوارض و محدود و وش قرمز است و در طاول
رودی تا دوره کنیده او تو بر کول عدسی شکل و آماس محدود موجود است

علاج ـــــ پوسیدگی را تا جزء سالم شکافته با آهن تغفیده یا پطاس کستیک یا خمیر وین
داغ کنند و نیز با ابری و در یک شاربی را در تیزاب فرو برده و در جوف جرح گذارند

و روی آن را با بارهنگ و سنبل و آب گشنیز بپوشند خاصه برگ کرم و یا بوته کرفس بر روی حلقه از شمع
یا خمیر نان گرم چسبانیده باشند که از ده تا بیست و چهار ساعت بماند معالجه عمومیه نیز لازم است
باستعمال تقویات

(۱۷) خراج

عبارتست از بروز تومور ورمی در جلد و نسج منضمه تحت جلدی که همیشه منتهی شود به تقیح شل و تل جلدی
و فرقیکه با آن وارد واقع است حجم خراج زیاد است و از حیث محل نیز از دنبل ممتاز است
بسیاری از مصنفین این قسم خراج را قائل به چند ورم (شاربنه) و بعضی دیگر را عقیده وان است
که هیچ نسبتی بین خراج و شاربنه نیست بهرحال خراج توموری است ورمی محدود و لیکن حجم
و صلب قرمز تیره با حرارت و سوزان که در چند روز چندین سانتیمتر قطر پیدا کند و از سطح جلد برآمده
شود جسمیت آن تیره و رنگ جلد بنفش و پس از آن به سیاه منتهی شود خاصه در وسط تومور چون جلد خراب
و مورد ارخ شود چند از چند سوراخ شل لکفیر شود و از این سوراخها چرک خارج شود محل بروز خراج
غالباً در پشت شانه و روی کتف و گردن است و یا از ترکیبات شایع ده به خطر
قابلی است زیرا که مرکب شود با عسر تنفس و تهییج مزمن چون در طرفین عنق پیدا شود دارد است
الجب چون در غیبه بروز نموده شنبه آب ابرص غالب مجاول و لا غیر صاحبان نقرس را
تهدید کند و نیز بعد از خوردن غذیه زیاده در فصل ضعف مزاج عارض شود تب با زنده

شهری

شهری در نتیجت سبقت کرده یا همراهی کند و گاه علامات تغیر نمودی ظاهر شود
عده ـــــــ در بدو احمدی تقیه روی تومور را در سال دارند بعد بزودی شکافته جمیع جوانب
تومور را داده با نفلیف رزیم و خارج سازند بعد از آن با برباط نموده باسپسی بسته خواد
هر از به پرهیز و لیمونا و نوشند در جوانان فصد جایز است بعد از تخفیف در پیران که با پر خطر قوی
نموده تقویات شراب و گوشت تجویز نمایند

(۱۸) دمل صدری

عبارتست از تومور محدود و کوچکی که در مرکز آن یک برآمده کا موجود شود چون آنرا مال
خود گذارند منتهی شود به ریم (رجوع شود به تل صدری) دمل های جلدی اتفاقاً بروز می کنند
خاصه در تابستان در مواضعی از بدن که در معرض فشار و اصطکاک لباس باشند و نیز از
سایر فشارها وارده از حمل اثقال و از تغییرات و ورزش و هم جلدی که مستعد شده باشد به
مضرات قرار و مخرجها ی طبی و هر اخلاط موری و غیره و ترقیق قابل متعدد
به حجم های مختلف دفعتاً یا متوالی بروز کنند بعضی اوقات سبب آن از امراض و از جمله
مخصوصه عمومیه شده و در هر حال مختلفه بروز کنند غالب چند سال متوالیا خواهد رفت شکل ثابت
گردن و دست و خواه بطور منظم یا بی ازطرفی بطرف دیگر بروز کنند و این است
دیده می شود بعد از بعضی سفرها و تغییرات و تها و ترک ورزش و سایر بیماریهات و بعد از

از خارج شده باید که صورت تغییر نظم تغذیه و خوب شوند و بعد از مسهلات مکرر و مدرات
زیادی معده و بول کرده

علاج ـــــ چون تازه باشد به جهت پوشیدن یا شستن متورم آنها را برطرف نمود لـ
پس از آنکه منبسط شد خاردخین و ختام لکار زیر بس از آنکه متقیح شد آنها را با شستن لگا فند و پوررا
با انگشت نشتر نه تا ریم آن بیرون آید [illegible] صبر باید تا خود قتل متعفن شود [illegible]
به جهت [illegible] سایر جراحات [illegible]
مکرر متمادی در رفع [illegible] هر علاجی [illegible] خطری نه بلکه مگر آنکه متدرجاً
شخص را به جهت حرکت حمیه و جوها ضعیف می‌کنند

(۱۹) احتراق و سوختگی

عبارت است از اختلال کم یا زیاد خطیری عارض شود از اثر کم یا زیاد حرارت آتش یا جسم بسیار گرم و تیز
برای سوختگی شش درجه قائل شده جهت علامات موضعیه و جمع دلایل مختلف به اختلاف
اجسام سوزان و درجات احتراق و غالباً چندین درجه باهم یکدفعه ظهور شوند
درجهٔ اول ارتیم یا قرمزی سطحی جلد بدون تاول
درجهٔ دوم ورم جلدی با وزیکول یا تاول
درجهٔ سوم صورت غانغرایه [illegible]
درجهٔ

درجهٔ چهارم صورت غانغرایه تمام جلد را فراگرفته به نسج سلولی زیرین رسد
درجهٔ پنجم صورت غانغرایه تمام مواد نرمه حتی استخوان را خراب کند
درجهٔ ششم ذغال شدن کامل

علامات عمومیه مختلف شوند به اختلاف وسعت و درجات احتراق بعضی اوقات هذیان
و تب شدید و حتی بیهوشی [illegible] ظاهر شده حاصل شود [illegible]
به جهت زیاد تا تولید ریم و تعفن پیدا کنند

علاج ـــــ در سوختگی سادهٔ درجهٔ اول و دوم [illegible] که
از قبیل استعمال برودت نتیجه نیک دارد هم جزء سوخته را در آب سرد فرو برند و به اندازه‌ای آب
گرم شود آن را تازه کنند و چون از تماس در آب سرد ممکن نباشد پارچهٔ مرطوبه در آب سرد را
فشرده بر موضع گذارند و متصل آن را با آب تغییر کنند [illegible] و تمام مایعات قرار
داده بر موضع سوخته [illegible]
استعمال آنها [illegible]
و باید از آنها استعمال شوند و چون [illegible]
و تیم سوخته [illegible]
خروج رطوبت [illegible]

شده باشند جزو بر همه را بادیه یا پارچه نازک با خرک آلوده به قیروطی موشند وروی آن پارچه
ترشده فشرده شده به جهة تعلق بجز آب بغیر تر کنند و چون ریم تولید شده بعد زخم را
با قیروطی به پارچه مرتبه مذکور ببندند تا آثار ورم یکباره رفع شود چون سوخته که باهمراهی
کنند با حاذق معالجه جراحی اشتغال تضییع وقت است و باید معالج حاذق بود را جهت
بواسطه دلیک های محرک در اجزاء سالم و التیام ریم زیادی تر وارد شود تا
جزو صحیح دفعه تشنج

و در درجه چهارم و پنجم جهة تسهیل تقیح و رفع تشنج بروی سوخته که
ارسال دارند پس از انجام جراحت را ببندند به نقیم مرهم پارچه نازک مشبک روی آن
به جهة بروی پارچه صابون آنجا جهة جذب ریم موشند و روی همه باندازی ببندند
بعضی بهتر میدانند که روی جزو سوخته قطعات پنبه محلوج گذارده بپانه تا آنکه تولید ریم
تغییر نیافته لذا بعد از آن نگاه دارند و بعد از آن روی پنبه محلوج مرطوب به سطری
با پرمنگنات مرطوس آب انگل و تهیه قیلک دار برای رفع تعفن بریزند
در سوخته که در درجه ششم هم چنین در سوخته که اعضای مصوت باید از بدن رفع
کرده باشند همیشه خطر و مهلک است قطع عضو سوخته لازم و واجب است

(۲۰) شربرودت و سرمازده که

عبارت

عبارتست از آماس ورمی محدود دیگر از شدت سرما در اصابع و گوش ها و پا بروز کند و نوعی است
از جمله فقط نمیدانند و شدت بیشتر شایع است در اطفال و جوانان ضعیف البنیه وزنان
و ضعفا زیادتر است در اغنیا و پیران بعضی اوقات فقط دیده شود و جوانان مطلقا نه چنین
حمرت و حکه از جهة خاقه و قیلکه جزو معروف را در معرض حرارت بدارند و بعضی
اوقات حتی ان نخاکرده جمع میرم وها وابرو تر کننده قطع باشد از رطوبت بیرون
گلرنگ با آبی بخره کاه جراحات حاصل شوند هم بیو بینه آنها را وغلام نفوذ کنند آن
شربرودت در جمیع بدن مورث نقصان حرارت طبیعیه گردد و سبب بروز عوارض مهلکه
شود و ابتدا احساس حرکت ندارد حس شده جلد قرمز و نعش شود و چون شربرودت قوی
شد پس از تعفن شدن رنگ جلد سفید شود بعد تر شده و حجم دو کالت معرفه هم نقص تا آنکه
از حرکت و کار افتاده و چون برادو غالب شود هم الله هم نجوم

علاج ـــــ چون لفت موضعی و جزئی است عضو را بواسطه دلیک معطر و غسل با شراب
و عرق کافوری و آبهای ملحیه و غیره تقویت کننده و از غسل با آب نیم گرم و وضع لفافات
و پوشیدن لباس مرطوبت بجز انگشت حرارت و اجتناب لازم است تعفن حصه ای
و کاهک و تب کلوزه و جوهر نمک آهار ما بندند و چون تا یا دمقه و عمومی بود اعضاء
محلله و معمول شکر سرب لکا رزنه و بدو جراحت مرهم سعیه و مرهم محرک استعمال نمایند

و باید کفش را تغییر داد و جوراب پشمی [illegible] همه روزه عضو مستعد را با آب یخ و برف شوئید
و قبل از ورود به هوای سرد عضو را با عرق شوئید و پس از ظهور رخت همه روزه لنگ [illegible]
آب سرد [illegible] کننده نفط سیاه و بوره ارمنی و زاج سفید و جوهر گوگرد ممزوج با آب
و معدل گلیسرین و رنگ چوبه و جوهر [illegible] مستعمل نمود (که هر جزء نفط سفید یکجزء زاج
و پنج جزء حب (که یک مثقال جوهر [illegible] گندم باشد) تا در علاج سرمازده کا
عام باید مریض را از سرما حفظ نموده در هوای سرد لباس زیاد و پشمینه بپوشند قبل از خروج
از منزل غذای مقوی میل کنند و در یکجا توقف نکنند چون میل بخواب بیاید
شود خود را از خواب [illegible] کننده سرمازده را که دفعه بهوای گرم داخل نباید کرد
بلکه در مکان [illegible] که جمیع بدن او را با برف و یخ بعضی دلک کننده تا حرارت
غریزیه بانتعاش آید پس از آن با پارچه [illegible] ممزوج با عرق بدن را [illegible]
با قوت تمام مالش دهند.

(۲۱) ورم اوعیه لنفاویه

علتی است که منتهی شود بافزایش حجم اوعیه لنفاویه و برآمده شدن آنها با عدم [illegible]
[illegible] جمع شوند ضخامت و حمرت جلد اوعیه مذکوره و انعقاد ورم در سطح و اختصاص آنها [illegible]
همیشه [illegible] منتهی شود [illegible] و جمع جهت [illegible] ظاهر شده [illegible] از آنجهت بوده

مواد

مواد و مرد وسی

بعد از جراحت و ورم جلد یک رشته دقیق قرمزی در محل عبور اوعیه لنفاویه ظاهر شود
در اطراف آن لکه های حمره [illegible] شوند وجع مرضی [illegible] اجزاء و [illegible]
مقابل موجود باشند (ورم اوعیه سطحیه لنفاویه) بعد از چند ساعت شقیقه وجع و ثقل [illegible]
تحت [illegible] تمام عضو [illegible] لکه و نخته های حمره تحت جلدی دیده شوند که در [illegible]
لکه ها جلد براق است [illegible] غدد لنفاویه عمیق نیز موجود است (ورم اوعیه عمیقه لنفاویه)
در این صورت [illegible] موهای بدن [illegible] حرارت [illegible] چند ساعت [illegible]
علاج ـــــ جراحتی را که بواسطه بروز ورم اوعیه لنفاویه شده پاک و تمیز کننده عضو را
مرتفع [illegible] حرارت [illegible] زیتی و [illegible] کافوری [illegible]
زیرا چون [illegible] ورم و تحلیل رفتن آن بطئی باشد [illegible]
(و [illegible]) [illegible] حاصل شده [illegible] آب بغیه و عرق کافوری [illegible]
استعمال کننده [illegible] تجویز نماید

(۲۲) ورم غدد لنفاویه

(۱) ورم حاد غدد لنفاویه ـــــ وجع مرضی و حرارت [illegible] و حمرت
و حرکت [illegible] در تحت جلد [illegible] بعضی [illegible] جلد آن نیز متورم است [illegible] منتهی شود

بتحلیل یا بانفجار علامات عمومیه کم یا زیاد نمایان باشند حمی و عدم اشتها موجود است

علاج —— مرهم ضد عفونیه قویه که از زیبق و کافور و کلرید یا انکتیک و مرهم رسوب

و معمول است پیچیدن یا آب بوریک و تشتیع زرد و زاج و یا شیره ها عفونت را رفع و مرتفع

بگذارند پس از تولید ریم چون بطئی باشد برسم مرهم بسیط و مرهم‌ها نیکه از زیبق و وقتیکه حتی متموج

شد شکاف طولانی نمایند بعد مزاج لنفاتیسمی را علاج فرمایند

(۲) ورم مزمن غدد لنفاویه —— تورم این نحو با محدود و بطئی آمیر صلب و متحرک بدون

تغییر رنگ جلد دیده شود و به تحلیل رود یا متوقف بماند و یا بریم نشیند

علاج —— یدو یدور دوپتاسیوم و یدو یدور دوپلاسیوم و دعامات و نوکرانی و تشتیع آن

و داخلا تقویت بدن و اکثر نتیجه و خمیر دین استعمال کنند مزاج لنفاتیسمی را علاج فرمایند

(۲۳) سلعه

تومور است نرم که عبارت است از خیز و مرضی نسج سلولی و نسج این تومور دارای

صفات طبیعیه نسج سلولی است بهرحال تومور مذکور شده شود به حجم های مختلف از نخود تا به قدر

تخم مرغ بشکل گرد یا بیضی با مقاومت سخت یا خمیر بطئی آمیر و متحرک و در وسط نسج سلولی

تحت جلدی واقع است و یا با جلد ملتصق است رنگ جلد به حالت طبیعی خود باقی و این تومور

دارای ماده و پیه است شبیه به پیه و شکل حریره و یا عسل و بروز این تومور فقط در جلد موجود است

دیده

دیده شود در کتف و ظهر و قطن و اطراف این خلف عنق و پستان و لگنگاه و غیره و بعضی اوقات

پاره چرک شود

علاج —— عمل جراحی باید مجری داشت که بعد از اجرای عمل و وقتیکه سلعه پاره چرک شود در

خصوصیت شکاف طولانی یا صلیبی داده جلد را شسته نموده و ماده جوف آنرا خارج سازند

پس زعفران العطار زده یا آب الکل دار و کلورور شده با پنبه و زخم‌ها که جراحت کم

از قبیل آب بوریک رده مثل آن نیز با خمیر دین کنند

(۲۴) کیست‌ها

کیست عبارت است از کیسه‌ای که با غشائی ملتصق باشند و در جوف آنها اشیاء مختلفه

موجود است و شیء محتوی باشند رطوبت مترشحه که از یا دیگری را که تومور آن در لطف طول

خون یا در اینها و درست و غیره شیء دیگر ممکن است ماده جوف کیسه رطوبت مائیه شود

(رجوع شود به کیسه کبد و کلیه و تخمدان و غیره)

تومور صلب و محدود و متحرک بطئی آمیر بدون تموج و بدون تغییر رنگ جلد مدور و ضربان دار

دیده شوند بعضی اوقات حجیم و برخی نرم باشند

علاج —— عملا در معالجه کیستها ترکیبات ید و غیره و بر بوره و در حقی و پوشیدن

هم بعد از زرق شربت عرق یا یدی بکار برند استعمال شود

کیسه‌های کبد که به حجم تخم مرغ و بزرگتر است و دارای کیسه‌های مطبقه و بخار قسمت‌ها را گرفته و تا
در جدار رحم و شکل که عروق آن از گره‌های نیز موجود شده هم از جای زیر طرف شفا
شکل مدور و در طرف این کیسه نسیج کیسه سالم و جزء حقیقی نبوده که به مقدار زیادی از این کیسه‌ها
در کبد دیده شده است رشد در مرض بسیار بطئی و ممکن است کیسه‌ها بسیار بزرگ شوند و بدون
ظهور علامتی هم و علت بروز آنها که ولی علائم حجم کبد بزرگ در آمده که در محل سعد
شبیه بکبد ... شود و از قرع حباس تموجی شود که نتیجه است از حرکت ... و ...
مخصوصه مرض است و ... در واقع است و اغلب با کیسه‌های کبدی کیسه‌های دیگر
نیز همراهی دارد

علاج ــــــ از استعمال ... و ... و ... تا ... دیده شده
ولی عمل جراحی با ... و ... از اعمال ترجیح دارد

کیسه‌های کلیه ــــــ ... کیسه‌ها شوند هم بعضی از ... در طرف
و ... که در حال ... شوند و ... هم ... در اثر ...
شوند سبب بروز این کیسه‌ها باشند (تومورهای ... و ... و ... و ...
... و غیره)

علاج ــــــ اگر ضرر ... معالجه لازم نیست و ... و ... از ...

جوف آنها را پاره نمایند

(۲۵) تومورهای نسوجی و خال

عبارت از لکه‌ها که طبیعی هستند در جلد بروز دارند خال مادری لکه‌ایست در جلد اطفال هنگام
تولد و بدایت ... موجود ... هر رنگ این لکه آبی تیره یا قرمز و بطور مسطحه یا بشکل تومور باشند
و ممکن است انوریسم کوچک باشند هم بواسطه ارتباط بین اوعیه و موئیه حاصل شده باشند.
تومور شریانی لکه‌ها رنگ پررنگ کوچک ساده یا متعدده سته در سطح نرم یا مو دار بدن
دیده شوند هم قابل فشار ... و ... کم و ... است و در مدت ... کم شود و در وقت
فریاد زدن و ... زیادی ... و هنگام حملش یا در رگ شود بعضی اوقات همراهی
کند با ضربان مطابق ضربان قلب
تومور وریدی لکه‌ها ... باشند هم موجود شده ... در نسیج سلولی تحت جلدی یا تحت مخاطی
هم به محدود ... و عرض آنها بیش از عمق باشند و پوشیده شوند از جلد رقیق ... آبی رنگ
بدون تحتی و ضربان و بواسطه فشار ... ترشح شوند

علاج ــــــ ورود خون را به تومور منع کنند و از تومور خون را بواسطه ... و
... و ... خون تومور را ... و بواسطه فشار ... تومور را
خارج سازند و یک ضرب ... در ... آنکه ... خون تومور

ریشه دار بوده و بالطبیعه بر شده و با آنها سرخ داغ کننده چون نسج نمو قابل [illegible] نسج
اطراف مختلط شده شبیه کالو و گوشت [illegible] و کولیکتور و اکثر و پوکتور و داغ خمیر و بین
در یک یا چند دفعه در سال دارند و بعضی توصیه و سوزاندن و خوش محرق و کوبیدن
آنها در روغن داغ [illegible] ورق [illegible] ریزند

(۲۶) قروح

عبارتست از تفرق اتصال اجزاء نرم بافت [illegible] که با زبانه کهنه و [illegible] دارند جریان ریم
و دوام پیدا کننده و بعلاوه گاهی مرضی یا بعلت ضعف رئیسه انهی جروح و قروح
جروح تازه [illegible] ذکر کرده اند جروح نتیجه شود از عمل [illegible] خارجه و سبب قروح بر خلاف
مزاجی باشد ثانیه جروح همیشه [illegible] و قروح همیشه صدمت و عوض [illegible] جروح
بالطبیعه مایل بعلاج است و قروح بر خلاف مایل [illegible] بزرگ شدن و [illegible]
علاج جروح فقط جراحی است و علاج قروح طبی باشد

تفرق اتصال [illegible] در سطح جلد یا غشاء مخاطیه [illegible] نتیجه [illegible] مقام جراحی شود سطح قرحه
قرمز روشن یا تیره یا بنفشی و اطراف آن متهیج و در عمق آن حفره‌های [illegible]
[illegible] شود [illegible] سرخی [illegible] خارج شود [illegible] اطراف قرمز و حمره [illegible] (قرحهٔ [illegible])
قرحهٔ قدیمی و کهنه ——— [illegible] نسج [illegible] جلد [illegible]

جلد

145

جلد ضخیم شکل قرحه منظم و [illegible] یا [illegible] کناره‌هایش ضخیم و با صلابت و سخت شکل در بعضی زیادی
و قعرش قرمز چرکین و صلب [illegible] است و از آن رطوبت [illegible] جلد [illegible] نسج
سوء المزاج [illegible] باشد (قرحهٔ کالو)

وجود ورم در عضو مریض و خمیری شدن کناره‌های قرحه با عمق یا [illegible] و ورم اطراف آن [illegible]
[illegible] بنفشی و [illegible] عضو [illegible]
[illegible] (قرحهٔ ورمی)

وجود [illegible] گوشت [illegible] مثل آنکه [illegible] شده و یا [illegible] خارج [illegible]
ولون [illegible] یا احمر (قرحهٔ فونگوزی)

سطح [illegible] رنگ [illegible] قرمز [illegible] و کناره‌های [illegible] شدن جلد [illegible] (قرحهٔ ضعفی)
علاج ——— وضع افقی عضو [illegible] در حالت [illegible] شرط [illegible] معالجه قروح است در
در قرحهٔ ورمی [illegible] زخم [illegible] بعضی اوقات [illegible] لازم شود در قرحهٔ کالو
[illegible] و [illegible] موضعیه و [illegible] داغ با [illegible]
در قرحهٔ ورمی [illegible] عضو [illegible] و [illegible] آب سرد [illegible] و حمام موضعی
[illegible] (دکترین [illegible] گرم [illegible])
بردن [illegible] و [illegible] نمودن آنکه [illegible]

تحلیل شود و پس از چهار یا شش روز دیگر تکرار کنند تا رفع شدت
در قرحه فوکونه رفادهٔ داغ، بلک جرم و غبار زراج بغیه و غول آب آهک و مطبوخ پوست
مورد و آب بغیه و قیر و علی کثیر هم را بکار برند، در قرحهٔ ضعیفی داغ با نمک مرهم بکار برده شود
مایع خالص یا بقدر وزن خود هم آب و شراب بعقر و عرق کافوری و پرهیز تقوی تجویز شود

(۲۷) ورم حلق و ورم ضریع

ورم ثابت در سطح یا عمق استخوان بروز کند با کاس اجزاء ورم تعاقب و بعضی اوقات حمیر سر
و حرارت نیز موجود است و هنگامیکه ورم ضریع منتشر شود علامات موضعیه باشد بروز نموده بعد
تا سیل جمع آوری شده و سیل انتقالیه ظاهر شود علامات عمومیه باختلاف شدت و خفت ورم عظم
مختلف شود

علاج ——— خاکستر و تمریخ رقیق در حجت و مرتفع داشتن عضو، بدلکا بردو جو ن
ممکن نشد شکاف عمیقی دهند تا به ضریع برسد و چون رفع مرض نشود مشمع ذراریح برند و
و تعقیب میوه شمع و کلوکه بکار برند به محضه علاج رو است نزاع و لغاتیم با کوفت پردازند

(۲۸) گزند و کاری

گزند حالتی است از تحول پاره ای یا جزئی از آن عاری از حیات شده شبیه بمرحله لکه
نسجی را گزند میدانند تحقیقت در علامات مثل غانغرایا است در اجزاء نرم بدن وجزء مقدمه
گزند

گزند در بدن مثل جسم خارجی است شبیه به تکه رود نغزاده اخراج آن واجب است تا کاری
قسمتی از عظم هنوز دارای حیات خود است و لیکن بر هم نشسته و عروق تولید روئیدنهای
روی تقلیه شود بهال بخلاف گزند عظم کاملا مرده و اجزاء عروق و خود از خون خالی
مرده است بعضی از مصنفین فرق بین نهد و کاری را فقط از حیث محل دانند چون مرگ
در نسج اسفنجی عظم است گزند و در نسج صلب کاری خوانند و بعضی دیگر کاری را از نتایج ورم
عظم میدانند کاری چون عظمی که ضریع بر هم نشسته سطح عظم مجاور چنین دارد خفره چندی
در آن پیدا شود و چون ... نسج عظمی ... از هم گرده رنگ زرد
رمادی پیدا شود و در مرکز ... زخمی ریم و ... رمادی ... عظم گشنده که
زیاد پیدا کنند و تیغه های ریشه شده آن جدا شود
علاج ——— در گزند جز تکه دگر شده چاره نیست جز آنکه اجزاء محیط بعظم را بردوشته عظم
میت را خارج سازند تا در کاری، پیدا کاری کرد که طبیعت ریم تغییر به کهنه دفع ابداد
صنعتی لازم دارد چون عظمی ... ریم را با وجدت یاد ... تا نقطه فاصله مکشوف شود
بعد اگر هیچ قسم تحریک یا تاثیر اجزا، پاک کننده حمام ... ترش ... و صد ... و میدر و
... بکار برند پس اجزاء ... آلوده ... ترشی یا ... و صبر زرد
... رفع نشود داغ فوری ... کاری را ... کنند به گزند ... و هنگامیکه عظم ...

نامند و هیچ قسم معالجه نتوان کرد و علاج منحصر است به بهبودی قسم مریض و این نیز در صورتیکه جمجمه
کاری نموده بدون شک ممکن است به هر حال روغن ماهی و روغن مورد و نقاهت هرچه و تغذیه
مقویه و [illegible] و [illegible] و ترکیبات مری و تهیه [illegible] از نوع [illegible]

(۲۹) مرض پوت

حقیقت عبارتست از کاری فقرات مهره که یک یا چند فقره از فقرات او بهم مربوط است
و بالجمله پوت نام جراح انگلیسی است که اول شرح حال نموده کاری فقرات همیشه است اگه [illegible] م
عادی [illegible] عظام فقرات است [illegible] مفصل [illegible] سطح زیری [illegible] و اول این مرض ورم عظم نرم
شدن آن است و پس از آن فقرات قادر بر تحمل ثقل بدن نمیشود لهذا از روی [illegible]
یک یا دو فقره فوقانی چون نتوانند [illegible] و بالجمله زاویه [illegible] حس [illegible] طرف
طرف عقب [illegible] زاویه [illegible] حس [illegible] مریض وضع [illegible] رشد
بطور زاویه [illegible] طرف سافله ضعف [illegible] کنند و بعضی اوقات [illegible]
دیده شود (و بالجمله [illegible] وارد آمده) چون مرض منتهی شود به تحلیل یا حدوث [illegible] جمع
[illegible] رفع شده همچنین نتایج [illegible] طرف شود [illegible] مریض را زحمت
[illegible] و [illegible] تا وقتیکه مرض منتهی شود [illegible] در [illegible]
[illegible] عظام [illegible] تمام علامات تولید [illegible] بعضی اوقات

بدون بروز هیچ علامتی و [illegible] در [illegible] و بعضی از مواضع مایل به صورت [illegible]
مریض بالجمله [illegible] هلاک شود

علاج ـــــ باید از [illegible] و [illegible] طرف [illegible] از فقرات [illegible]
[illegible] جا داده [illegible] تولید [illegible] حالت [illegible]
برقرار دارند مریض [illegible] کنند [illegible] کامل [illegible] از هر حرکت فوری
اجتناب نماید و [illegible] (و بالجمله [illegible]
[illegible] جراحت [illegible]) و [illegible] ترکیبات
[illegible] و [illegible] و [illegible] پوت استعمال کنند

(۳۰) [illegible]

عبارتست از [illegible] عظام [illegible] و [illegible] از
[illegible] نسج عظم [illegible] نسج عظم [illegible] نسج
عظم [illegible] نسج [illegible] عظام [illegible] روی [illegible]
[illegible] عظام [illegible] عظم
[illegible]
[illegible] هرگاه [illegible] شود [illegible]

ثلج (وجع شبانه) و این تومورها بزرگ شده در ترقوه و قبضه کبری و کتف و فخذ و عظم قص و ضلع
و رنه‌ها و زند اعلی و فخذ و بعضی اوقات در فقرات و عظام رسغ و نهایات بزرگ شده جلد را
فشار داده منتشر و نازک می‌سازد هم چنین عضلات و اوتارها را دور کرده و شرائین و اعصاب را
تحت فشار در می‌آورد نتیجه ضربان و صداع عصبانی و فلج و غیره گردد (گرانتر خارجی)
وجع و علامات مختلفه بنابر محل بروز کند (گرانتر داخلی)

علاج ـــــ تشخیص فوری و جراحی فوری و شقق و دیگر جراحت‌ها [illegible] گوشت و برود
[illegible] بجز [illegible] زخمت زیادی [illegible] عمل [illegible] بعضی اوقات
قطع عضو لازم شود [illegible] عمومیه تعفن علاج [illegible] و کوفت [illegible]

(٣١) سرطان عظم

است و وجع مبهم خفیف بروز کند و بتدریج بزرگ شود تا حجم عظیم یابد و تومورها [illegible] و حجیم و صلب
محدود با عظم و فرو رفته و دیده شود جلد که طبیعی زمخت و براق و رقیق و دارای [illegible]
دیده و بوده بعضی اوقات حس تموج غلط یا کرکرات [illegible] و بعضی اوقات ضربانی شرائین
و صوت [illegible] بعد [illegible] جلد [illegible] جلد و [illegible]
تا رحمی مجروح و خونی [illegible] علامات ثانویه بنابر محل سرطان مختلف باشد
تغییر صحت و خروج و قروح متقیح [illegible] دیده شوند
علاج

علاج ـــــ منحصر است به بریدن و خارج نمودن سرطان و [illegible] گوشت و [illegible]

(٣٢) کیسه‌های عظمی

عبارت از تجویف [illegible] دیده شود که از تصادمات مختلف [illegible] بصورت داده شده یک تومور
صلب عظمی [illegible] حس کرپیتاسیون [illegible] کیسه دارای [illegible] صلب
[illegible] تومور گرانتر و کوندروم [illegible] کیسه دارای محصول
مایعی [illegible] بعضی از سرطانهای عظمی و بعضی از کوندروم

علاج ـــــ کیسه را [illegible] کولوئید [illegible]
فرو برده تا بر هم نشیند

(٣٣) کوندروم

عبارت از تومور غضروفی واقع در روی سطح عظمی [illegible] به حجم مختلف و شکل کروی و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علاج ـــــ [illegible]

(۳۴) انوریسم عظام

در نهایت وجع بسیار شدید و بعد رجع ثابتی موجود است با آنکه بتدریج وجع شدید و حس گرگرفته ظاهر شود و سپس تا مدتی تورم بسیار دیده شود و صاف و چیزی از بزرگ نیست جلد نیز سالم و تنها بعد آن که رنگ نیلی بشود اینکه تورم بدون رشید و بسته و مدت مختلف است و در آن ضربان بالطبع … ضربان قلب مشاهده گردد و بواسطه فشار بر ریشه عمده عضو ورم از بین متوقف یا کم شوند

علاج ـــــ منحصر است به بریدن و بستن شریان عمده

(۳۵) ورم مفصل

ارتریت عبارت است از ورم سائر نسج لیفی و سروزی مفاصل و نهایت … مرکب مفصل را و سبب بروز آن ضربه و ضغطه خارجیه است بعضی این لفظ را اطلاق کنند نیز به ورم مفصل جرحی و ورم حاد از اختلالات خارجیه و نقرس و روماتیسم … تمام اینها عارض نسج و جهری باشند و علامات عمومی آنها وجع و تماس و حرارت و اشکال حرکت مفصل و بعضی اوقات حمرت رنگ جلد آن با حرارت جسمیه کم یا زیاد شدید موجود است و اطلاق لفظ ارتریت منحصر است به ورم کیسه مفصل به سبب بروز ضربه خارجی است

علاج ـــــ باید به زودی تا هر قدر … بروز … ثابت … عضو

مرقف را

عضو موقوف را آرام داشته چون سبب ضربه و ضغطه بود محلول سرب … باید چون سبب اثر برودت شد همچون به مقدار منعقد … بهتر و بهتر از همه … در ارتفاع با طرف مفصل پس از بروز حاد … با پارچه نموده متعرض کنند و به وضع آن … و فتیله … روغن عادی با طرف مفصل مالند چون بعد از کسر حدت ورم در مفصل حرکت … شستشوی … مرکب عضو در روغن … بگذارند چون ورم منتهی شود به تقیح … جهت کاری کنند … اگر طبیعت … باید باتفاق … مفصل … عضو … قسمی که … چون … تغییر رفته … روز که غیر از قطع عضو از ما فوق مفصل چاره نباشد

(۳۶) ورم سینوویا

بعد از ضربه و قوت یا کار کردن … و حرکت مفرط تورم … و جمع در بعضی سینوویا دیده شود بعضی اوقات صوت کرپیتاسیون … قطعه … به تدریج مسموع شونه در حالت راحت وجع بر طرف شود

علاج ـــــ راحت و وضع رفادات … زیر … جروح یا قروح موجود نباشد … معالجه کننده … موجود نباشد … جهت پیش بندی بروز التصاق مفصل باید عضو را گاه گاه حرکت داد

مقالهٔ ششم در امراض آلات بول و تناسلی

(۱) ورم حاد و ساده یا نزلهٔ کلیه

وجع قطنی در همه نیز، جز اوجاع درد کم تا با دیده و بتدریج ضربانی است و دیده نیز در غالب
با تمدد و بواسطه حرکات بدنیه و سرفه و عطسه و تکیه کردن بطرف علیل و از حرارت بستر
شدت کند بول قلیل و دارای رسوبهای تیره و بتدریج خفیف و دارای البومین است
بعضی اوقات بول قرمز و تیره رنگ یعنی دارای خون است در ورم کلیه حرارت بدن غالبا
پرتب است تهوع و قی و عدم اشتها و یبوست موجود است خصیه کشیده و نبض صلب و سریع
صلب و تنگ نیز بعضی اوقات ورم کلیه و تب حاد … در کلیه خاصره … نمود
اسباب … ورم کلیه حاد ناشی از … سرما و سرد شدن است … و الکل و … و مدرات
و ضربه و صدمه وارده بر جنب کلیه و وجود حصاة کلوی و … و غیره

علاج ــــ در ورم حاد کلیه راحت و پرهیز غذا و مسهل خفیف … کننده بعضی
شربت … جهت تصفیه کلیه … و ضماد … و موضعی … و حجامت
با شرط و ضماد و حمام … و شربت … و … و خطمی و … تغییر … و عرق
و تبرید … صبح و عصر بکار زنید و مسهل … خفیفه … روغن کرچک و …
یا شربت … کننده … موجود … شربت … و قطعات … و خوردن …

ومشمع ذراریح

مشمع ذراریح بکار زنید

(۲) ورم ساده و مزمن کلیه

وجع با مقاومت و بطور سهل و … غالبا اعمی و مبهم و عمیق و دفعی است موجود و از
فشار بر موضع حس وجع نمود … تب … و تدریجا … است بعد قطع شود و … اقتضای
به بول قلیل و دارای البومین … و … که دفعتا … و … علامات عمومیه
هر گاه یافت شود نه

علاج ــــ پرهیز … و … جهت … بکار زنید و
ضماد و حمام موضعی مکرر و حجامت با شرط و … موضع و مشمع ذراریح و داغ
و … در موضع قطنی … کننده شربت تقوی و … و قطره … و عنب …
و … تجویز نمایند

(۳) ورم کلیه البومینی یا البومینوری

یا مرض برایت

این مرض به صورت مختلف بروز کند گاهی ورم یا التهاب … و عضوی … بکار …
(ترکو) چون در بول او دارای البومین است چند قطره تیزاب نیتریک بر روی بول …
حادث شود شبیه به سفیدهٔ تخم مرغ و باین قسم البومینوری را میتوان شناخت و علامات عمومیه

گردش به وقتیکه عبارت شده از جستن و جماع و نقل ثقل و نقصان مریض قوی و بعد از ترشح خون
و تورک‌ها و ضعف و استفراغ عمومی و زردی و اختلال بلغمی و صفرا و اضطرابی و امتلاء و تب
سیاه و اسهال یا استفراغ صفراوی و لرز و اختلال هضم و قی و ادرار و ترشحات قلبی و در روی
و غش جنبی و طعم و سعدی و سموی و غیره انوری‌ها ترقی یافته است در صورت اخیر
این امراض ... است ... که ... در صورت ... حادث ... مزمن

علاج ــــــــ در صورت حاد فصد عمومی و موضعی و حجامت در قطن و نیز نشترد و شوره
دارو به اسهالات خفیفه مثل روغن کرچک تجویز کنند و از مسهلات تلخیه ... تجنب
چون ... و عوض ... مسهلات خفیفه شربت ... و ... ده (رجوع
شود به ...) حمام ... و ... روزه یا دو روز یک دفعه و پرهیز لبنی و ... به
در صورت مزمن نیز ... (... گرم در ضعف شربت) ... و در ...
حجامت و ... به معده که در صورت ... علامات ... و ... و ...
و ... و ... و ... و ... تجویز کنند خصوصاً ... پرهیز
... و ... و ... علاج ... تجویز کنند
رجوع شود به ...

(۴) اورمی

ماهیت

مرضی است که متصف شود به جماع ادرار و رسوب ... در بول موجود ... و عمده آن ادرار
و ادرارات شبانه مواد ... به علت کلیتین خارج شود پس هرگاه اختلال در کلیه یا مثانه
در مجاری بول موجود شود و دفع مواد مذکوره غیر ممکن شده حالت ... عارض بروز کند که مسمومیت
خاص است و آن را اسم اورمی خوانده‌اند
این مرض در دو حالت بروز کند اول آنکه وقتیکه کلیه مختل شده ادرار دفع نشود ثانیاً وقتیکه کلیه سالم است
و ادرار در ... موجود و ... در راه ... به علت دخول بول در خون ...
عارض شود چنانچه تحقیق شده است ... ادرار و در خون ... ترکیبات ...
میشود که سم ... است و لذا ... بروز کند ... ثانیه ... است ...
مواد بول ... ترد ... است ... ضعف ...
و ... عقیده ...
ممکن است ... صورت ... و ... صورت ... صورت ... و صورت
... و صورت مرکب از تشنج و اغماء
صورت اول علامات ... است ... علامات صرع دارد ...
صورت ثانیه حالت ... و ... صورت ...
... ...

صورت ثالثه نادرتر از صورت اول و ثانی است و منصف شده بروز مینماید و حالت تشنج مثل
چون مرض بطئی السیر و مزمن باشد جلد [illegible] کلیه و در جثه همیشه مریض هلاک شود و چون سیر مرض
حاد باشد بعد از چند ساعت یا چند روز مریض در گذرد و بعضی چیزی فقط [illegible] و جمع نیز
اورمی از ورم حاد خارج و سایر علل آن داده میشود بعد از ظهور عوارض [illegible] قبل از بروز مرض موجود
بوده مثل اختلال کلیه و بعضی امراض ریه و سرطان و ورم کلیه [illegible] و حصاة کلوی و [illegible]
شاید و غیره مرض تشخیص شود پس از تشخیص مرض باید سبب آن را دانست که در بول اوره
وارد است کم شده یا [illegible] و بعضی مریض طبیعت [illegible] کرده [illegible]
دخول اوره است [illegible] و هرگاه مریض [illegible] عام [illegible] تهییج [illegible] باید پس
زود بروز [illegible] و ضعف [illegible] از [illegible] عوارض [illegible]
تا زه [illegible] مربوط باید علت دانسته شود

علاج ——— باید [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible]
استعمال کنند جهت رفع تشنج کلرال و کلروفرم و برومور دو پطاسیوم و غیره تجویز کنند

(۵) ورم برگه و کیسه‌های کلیه

[illegible] ورم حاد و مزمن را که عارض شود برگه و کیسه‌های کلیه را [illegible]
مریض [illegible] ورم کلیه همراه است و سبب بروز [illegible] و وجود حصاة [illegible] سبب بروز مرض
[illegible]

بورنگ و عبور مواد محرکه [illegible] یا توقف بول در کلیه است و غالباً [illegible]
و [illegible] شود اول [illegible] در [illegible] و حی است [illegible] مریض در قطع
حاس [illegible] بدون سبب یا از حرکت [illegible] بول [illegible]
با خون [illegible] و [illegible] تیره رنگ و غالباً [illegible] است [illegible]
[illegible] بول [illegible] حرکت [illegible] چند قطره [illegible]
[illegible] کنند [illegible] شکل میشود [illegible] کنند [illegible]
[illegible] برگه و کیسه‌های کلیه [illegible] دیده شود

[illegible] و تب خفیف از علامات [illegible] یکی از [illegible] و مرض [illegible]
[illegible] کلیه [illegible] بول [illegible] از حالت [illegible] قطعی تومور موجود شود
ممکن است [illegible] کلیه [illegible] شدن [illegible] بول [illegible]
رخ داده ورم [illegible] مریض [illegible] هلاک [illegible] کلیه مرض موجود [illegible]
بول [illegible] نشود مریض پس از چند روز [illegible] عوارض اورمی هلاک شود و [illegible]
[illegible] تومور [illegible] کلیه [illegible] کلیه [illegible] تومور [illegible] تومور [illegible]
بعضی حرکت [illegible] متحرک است و حال آنکه تومور کلیه غیر متحرک [illegible]

علاج ——— بعضی استعمال [illegible] حصاة کلیه را [illegible] کنند [illegible] استعمال

وقت هم مثانه باید شد قطع شود و در این میان دو لبهای قلبی مجروح ثانیه که تو مونه بزرگ در موقع قطع نیز
محتاج است بعمل جراحی

(۶) حصاة کلیه و تولید آن

باین اسم سنگهائی نامیده شده است که در مجاری بول تولید شود و اینها باختلاف حجم اسامی
مختلفه دارند اول ماسه عبارت از ذرات ریز غباری شکل ثانیاً رمل وقتیکه حجم آنها بقدر سر سنجاق
باشد ثالثاً حصاة وقتیکه حجم آنها بزرگتر از عدس باشد در کیفیت بروز حصاة کلیه سه عقیده ذکر
شده است عقیده اتفاقی وجود حصاة بر طبق آن است که در بدن بعضی از اشخاص مثل اورات
و فسفات و کلسیت و غیره زیاد تولید شود و از این جهت است که در تحقیقات در بلاد این مرض
شیوع دارد عقیده دوم هر وقتیکه مجاری بول متورم شده ناخوشی هم اسباب بروز ایجاد
این مرض مذکور شود عقیده سوم آنست که بعضی شرایط جمع صورت گرفتن حصاة لازم است از قبیل
وجود مقدار زیادی از املاح اورات در خون ثانیاً توقف بول بواسطه مانعی در مجاری بول
ثالثاً ورم غشاء مخاطی مجاری بول (عقیده دوم است که از این عقیده در اواسط و قرب تحقیق)
این مرض در تمام سنین دیده شود و لکن در جوانان و اطفال شیوع دارد و مخفی نباشد که در زنان
بیشتر خفیف و در اطفال زیادتر فقرا و متقدمین در مردان بیشتر است تا در زنان سبب
عمومی آن عیش مآب بی‌ورزش است (خوراک کثیر تغذیه و معیشت جلوتیه و راحت) و دیگر

غالب

غالب اغذیه منتج بتولید حصاة از جنس کربنات و شوید خوردن ترشی و داروی اسید کثیف هم
سبب بروز کلسیت و تولید حصاة کلیه در بلاد این مرض بسیار شایع است زیرا که اغذیه
عموماً از مأکولات ترشیه باشد هر اشخاص مجاری بول ترک و در جدول حصاة کلیه دارند
حجم این حصاة مختلف است از کوچکی ماسه تا بزرگی آنکه کبوتری صورت خارجی آنها مدور یا غیر
منظم است که حصاة شاید بواسطه حرکت یا در کلیه وارد و غیر منحنی شکل است لون
وضع است این حصاة مختلف است باختلاف ترکیب شیمیائی و قدم آنها حصی که مرکب از
اسید اوریک دارد رنگ آنها بیش سخت و سطح صاف و رنگش قرمز تیره است حصاة کلسیت
و شوید نیز سخت است سطحی غیر منظم و لون سفید یا شبیه حصاة فسفات کلسیک و منیزی
و اغلب ... است حصاة مجاری بعد از مواد مختلفه ترکیب شده باشند
در ... اگر ... شکسته شود دیده که مرکب از چندین طبقه و مرکز آن ... سخت ... و
است از اسید اوریک و کلسیت و ... یا بلغم و خون منجمد در کلیه و برکه ...
در حالت اول اگر مجاری بول ماسه و رمل خارج شود بدون آنکه در دست حیوه ... ابدی
داشته باشد در حالت ثانیه در بعضی اشخاص علامات ورم غشاء مخاطی کلیه و جرم آن دیده شود
یعنی ... در ... و درد و جمی ... که حمی و ضعف ... گاهی حمله‌های قولنج کلوی
آشکار شود حالت ثالثه مرض بشکل حمله قولنج کلیه بروز کند

و نسج کلیه ـــــ عبارت است از درجه‌بندی و بطور کلی حفاظت و درمان روز تکیه ممکن است نتیجه
در شخص مبتلا بهیچ وجه طبیعی بوده بروز کند و اغلب از نوادر اتفاقات است و غالباً
بدون نسج ورک [illegible] است مبتلا بجهت کلیه بوده و در حالیکه آنها موقوف بوده است
درمان قطع و بروز [illegible] کرده از آنجا که [illegible] و جراحی [illegible] بعضی توسط مطبوع و [illegible]
و نسج کلیه است بروز کند مریض از شدت درد و ردی زمین مختلط و متوجه حالت خود را
بنا کلیسه ترشح بول با هم قطع شود (زیرا در نتیجه مسدود شدن حالب هر دو تکریه
مسدود شود یا آنکه مریض یک کلیه داشته باشد) مریض به عسرت چند قطره بول کند و گاه حالت
وردش و گاه کدر و خونی با جمله است و نسج ممکن است چند بین ساعت دوام یابد و گاه
تا چند ساعت طول کشد بعضی اوقات درد تغییر محل داده بطرف مثانه مریض راحت شود
در صورت حصاة از حالب گذشته و داخل مثانه شده پس بول زیادی از مثانه خارج شده
حصاة کلیه نیز خارج شود و اگر حصاة در مثانه بماند بستر رفع نگردد بلکه هرچه حصاة در مثانه بماند خواه درد و تکلیف است
درد متدرجاً رفع شود

ممکن است درد و جمعه در همین یک حمله باشد و لی نادر است و ممکن است عوارض حصاة
مثانه بروز کنند و نیز ممکن است که مریض مادام العمر مبتلا به حصاة کلیه باشد و گاه حالتش خوب
و گاه بد است

علاج

علاج ـــــ هنگام درد باید کیسه آب گرم یا ضماد بروی شکم بگذارند (مرکب از شیره یا آب گرم بنگ کنند)
مزمن قطع را از حمام گرم و از نوشیدن مشروبات مرطوب در حمام گرم بنشیند و حقنه گرم شربت کنند
تجویز نمایند را بطور کلی مشروبات مخدر ملین و ادرار آور که شنه محض از رد یا ترشح بول و خروج سنگ
حصاة مشروبات مدر تجویز کنند و اغلب حالات بهتر از استعمال اینها است معتدل
ادرار آور استعمال کنند و بهترین تولید آنها شود بطور کلی هر که در معرض تولید حصاة است یعنی پرهیز
کامل یا ضعف مزاج و آبهای طبیعیه (مثل ویشی و غیره) آبهای قلیائی مثل آب ویشی
مخصوصاً مفید است و قسمتی حصاة از اسید اوریک یا اورات مادر تولید حصاة شده
و اما در حصاة فسفاتیک بعضی از این حصاة شود در صورت بهتر آنست که آبهای گازدار
کربنات و کربنات [illegible] ملین معتدل را ده گرم یا بیشتر است و کربنات [illegible] بعد از هشت
الی ده گرم در روز بجای آب تجویز نمایند

(۷) سرطان کلیه

مرضی است نسبتاً نادر و اغلب بعد از سرطان سایر اعضا بروز میکند و جنس سرطان دانه‌ای است
و ابتدا بشکل دانه‌های چند متفرق در سطح خارجی کلیه است بعد بتدریج بزرگ شده تومور عظیمی ظاهر شود
سرطان سارکومی و شعری شکل بسیار نادر است و در کلیه بروز کند مریض اغلب سبب تحجر حصاة
در دو ریه خاصره و کلیه باشد غدد لنفاوی را ملتهب کرده‌اند

وجع قطن و بول الدم و بول اسپناژ رنگ مثل قهوه و دیده شود بعضی اوقات تومور نیز موجود است
عدم اشتهاء و ضعف و تب و اسهال در مزاج بیماران و تهییج اطراف فعه و بعضی اوقات استسقاء
زیاد بروز کند

علاج ـــــ جز علاج تسکینی چاره نیست مسکنات و مقویات مخصوص نظیر آنچه تجویز نموده‌اند

(۸) بول الدم

عبارتست از خروج مقداری از خون خالص یا مخلوط با بول از مجرای بول اهمیت دلیل ری از انواع
علامت و عرض است از امراض مختلفه چند و محل نزف الدم کلیه یا مثانه یا مجرای بول است چون
محل نزف الدم مثانه باشد خون مخلوط با بول نشود و در اخیر بول قطع خون بسته و سیاه رنگ یا مخلوط است
رسوب حاصل هرگاه خونیکه از مجرای بول خارج میشود ابتدا دفع شده بعد بول خارج شود دلیل است بر آنکه
محل نزف الدم مجرای بول است و اگر ابتدا بول خارج شده خون دفع شود دلیل است بر آنکه
نزف الدم کلوی است اهمیتش شایع در بروز کند هر وقت که مانعی آلتی موجود شود یا ضیق مجری
یا کاسه غده ذی ها مورث توقف بول در مثانه و ضغط آن شود در اینها طول کشیده و یا چندین
دفعه تکرار گردد همین سبب عمده بول الدم است حصاة مثانه نیز مورث بول الدم اهمیت شود در سن
پیری بول الدم شیوع دارد و مربوط است با تراکم و ضغط عروق مثانه یا تومور غده ذی
تا بول الدم هرگاه بیک جزیره فرهس و بورین علتی است در تب ... اطفال و بزرگان ابتلا کنند

وچون

وچون این بول الدم را خواه مرکب باشد با حصاة و خواه ساده باید معالجه شود که اغلب بیماران پس از چند
ماه یا پس از چند سال بدون بروز اعراض رفع شود و باشد بسبب خرابی مزاج گردد و دیده شده است
که بول الدم بطور نوبه بروز کرده و بول الدم کلوی خالی از علامتی است از حصاة

علاج ـــــ ابتدا مثانه را خالی کنند و نگذارند بول جمع شود بسبب مرض العلق ...
که قابل علاج است اخیراً هرگاه سبب کثرت خون تشنج باشد بعضی از پزشکان حجامت و فصد و گردن
رگ درها یا در جهت مقعد بنمود و لیکن چون مزاج ضعیف شده باشد فصد جایز نیست بلکه چون
حالت ضعف و بی حسی بروز کند ترکیبات حدیدی و اغذیه مقویه استعمال کنند و چون مرض معتاد است
کند بس فرصت و تغییر هوا است ... است چون مرض ناشی از تغییر هوا است مجاری بول و خصوصاً
آن آبهای معدنی و حمامهای گوگردی بکار برند و چون نتیجه ناشی از بروز درد بعد از حمام بارد تر
و شرب اشربه زیاد و حبوب کافوری و برگ تخم ... در جمیع رفع حبس البول که از ادرار تنگ
بزرگ تکرار ... نموده تا بول خارج شود

(۹) ورم غدهٔ پروستاس

بعد از ضعف وقت یا دیگر علل درون دو ضبع حمل و ... وجع در قطع بروز کند ... شود که
در اینها از حرکت اطراف شدت کند مگر ... سخت ... که ... در انها منعطف شده
بروی خاصره و ... کشیده شده ... و بتهیج ... که ...

شوند بعد بر رحم که شده زن یا محل قطع تومور می‌شود درج صورت بند و بدون تغییر رنگ جلد و تعفن شدید
متعفن شود یا حمی و تب بروز کند و یا به تحلیل رود و تب و عدم اشتها و یبوست نیز موجود است

علاج ـــــ فصد، حمام و مرضعی شیر زلو و حجامت و حمام و طلاها و ضماد و تلیین و تمریخ
زنبقی و تشتیح در اوایل و در نزع و مسهلات مکرر و حقنه تجویز شود بعد و قسمت تومور به موضع دیده شود در
نقطه بزرگ آن نوکی شود یا نیز جهت رفع ضعف و تقویت مقویات بکار برند

(۱۰) ورم مثانه

التهاب ورم قسم است حاد یا مزمن

(۱) ورم حاد مثانه ـــــ بول یا دو ز اوائل که در جزئی احساس وجع شود و چون ابتدا
علت همیشه مرکب است، ورم غده وذی در محل شرح احساس ثقل شود و ورم عنق مثانه نیز
همانند ورم غده وذی حاد و یا متوسط است در بعضی شایع است هرگاه ورم مثانه نتیجه ارتیق
یا وجود جسم خارجی حبس بول عارض شود در غالب اوقات سلس البول موجود است رنگ
بول است، قرمز بعد تیره و خونی گود در میم سرعت نبض و حمی موجود است زبان با بودار و یبوست
عارض شود صبح خشک و بوی ناخوش بول است

علاج ـــــ حمام ... محل غده وذی ارسال داده است، تا له مسهل و بعد
حقنه تلیین با آب برنگ بعد ... کلید شده است ... بکار برده ... بزرگ

دخل

و خطمی بعد ازان مرهم ... (مقدار زیاد) با اضافه ... و حمام موضعی
تلیین و هر ... یک ساعت مکرر گشته (روزی سه چهار دفعه) شروب تلیین و گوشت گوساله و جوجه
و لبنیات و برگ و خطمی و گل گاو زبان و مسهل برق و آب ... تجویز شود

(۲) ورم مزمن مثانه یا نزله مثانه ـــــ علامات اهمیت مختلف باشند به اختلاف سبب آن (وجود
جسم خارجی و روئیدگی و تغییر غده وذی و ضیق مجری بول و ... مثانه و توقف بول در مثانه)
زحیر بول و عسر البول و ثقل شرج و ... دیده شود سلس البول بول مخاطی یا مخاطی دمی
چون قدری بماند سرد شود بوی عفونت ... آنها استشمام شود تب ... و عسر ...
کند و بروز تب با حمله های خفیفه یا بصورت حمیات متقطعه است یبوست و عدم اشتها و ...
مرتب و نقصان قوی و ... بروز کند

علاج ـــــ ... پرهیز ... نمود به مبادرت مقدار کم و قطرات تجویز کنند جهت
رفع زحیر بول روزی شش گرم که به ... ورق ... و بعضی اوقات ... بارد
خارقه در ... و ورق ... و آب خطمی و ... مقدار کم و ورق ... جنبه ... ضماد بزرگ
(صد ... یبوست گرم آب برگ ... روزی ... در ... قدری ...)
در نزله ... خفیف مثانه هر روز ... ورق از (آب ... گرم تعفین ... گرم
به دو ... یک گرم) ... جهت رفع نزله ... بول و تجربه ... در نزله ... مثانه

نشسته فلفل سرکه گرم الکل یک گرم آب مقطر گرم ... روزی یک دفعه) و در قسمت ب
اگر گرده مخلوط به آب یا آب و شیر نیز مفید است

(۱۱) سلس البول

عبارت است از فقدان قدرت بر امساک بول و نجالت عدم تقدیر از [illegible] و غالباً مربوط است
به کفایت [illegible] بول در مثانه و آن نیز مربوط است به حالات مرضیه مثانه یا مجرای بول و اغلب
بسیار دیده می‌شود و در اطفال [illegible] و در صورت مربوط است به انقباضات تشنجیه [illegible] مثانه
و گاهی [illegible] نجالت [illegible] یا مربوط است به [illegible] اجسام خارجی در مثانه [illegible]
و نیز [illegible] در این [illegible] ناخوشی [illegible] و [illegible] مستی و در [illegible]
مربوط است [illegible] مثانه [illegible] و ضبط [illegible] در بعضی دیده شده است [illegible]
بول [illegible] که [illegible] قطره قطره بول کند و [illegible] مجرای
بول [illegible] شده [illegible] بول جمع شود

علاج ــــــ (عصاره [illegible] نصف [illegible] یک [illegible]
یک [illegible] حب [illegible]) [illegible] در ترکیبات آن
[illegible] تجویز نموده تشنج عضله مثانه را رفع کنند

(۱۲) حبس البول

یعنی

نجالت [illegible] صورت دارد [illegible] حبس البول [illegible] بول در [illegible] مجرای
واقع [illegible] مثانه [illegible] نیز حبس [illegible] حبس البول [illegible] بول در مثانه توقف
[illegible] مجرای بول توقف شود [illegible] اگرچه [illegible]
[illegible] خروج [illegible] بول [illegible] شود و در [illegible]
[illegible] شود [illegible] مجرای بول حبس شود [illegible]
[illegible] حرکات [illegible] نجالت [illegible]
[illegible] نیز [illegible]
نیز [illegible] پیدا کند

علاج ــــــ در قسم [illegible] موضع [illegible] و از مشروبات [illegible]
و [illegible] استعمال کنند و [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] تجویز کنند و در قسم [illegible] بول [illegible] تشنج
مثانه [illegible] حمام [illegible]
[illegible] موضع مثانه [illegible] آب گرم [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] تجویز کنند [illegible] تشنج [illegible] و در قسم
[illegible] بول [illegible] کنند [illegible] خوردن [illegible]

و همراه تشنج وارد با سال عنق ، جلو ضعف معده و هیجان و تحفه از عقبات پس هرگاه ضرری نکند کسوتر
هر یک کلیک لگاریزید

(۱۳) سیلان منی

مرض عبارت است از تصورات مزاحمه و تعقب شدن کم یا زیاد از منی هم بستر بعد از تمرین شده و گاهی نوعی نقصان یا نیز بعد از تصورات مزاحمه و بدون تمنی خارج شود که در اثر حرارت تیر و تشقق و تهیج شانه و امثال آنکه حساس باشد روانی شود (احتلام شبانه) گاه بدون نفوذ و بدون میل در هنگام تبرز و بول مقداری از منی خارج شود بدون انقباض مجری یا با انقباض آن و این ترشح گاه به جهت سواری و کالسکه و غیره شدت کند (احتلام روحی) علامات عمومیه در صورت خفت مرض مفقود باشد و در غیر آن موقع ضعف و تنگی نفس و خفقان و اشتها و خواب و [illegible] و احتلال هضم و درد [illegible] و تشنج معده و [illegible] و انتفاخ بطن و یبوست و اسهال با احتلال نفس و سرفه خشک و احتلال دوران سر و طپش قلب و [illegible] دیده شوند

علاج ــــ اگر احتلام [illegible] مربوط به عدم جماع باشد [illegible] حمام و [illegible] بارده و [illegible] و اجتناب از یبوست و [illegible] تکیه [illegible] تحریک کننده [illegible] و [illegible] در ریاضات بدنیه مفید باشد از [illegible] و [illegible] در کالسکه اجتناب کنند

در بستر

در بستر طبی خوابیده خورد ، اکثر موقع شستشو در بستر ، باید [illegible] نمود اگر سبب ضعف باشد [illegible] مقوی و محرک و [illegible] و دوش گوگردی و حمام دریا و [illegible] محرکات در قطن مفید باشد [illegible] مقویات و دماغ و [illegible] که و [illegible] تحریک کننده [illegible] بول و غیره و [illegible] معالجه کنند [illegible]

(۱۴) سرطان مثانه

بول آلوده مختلف المقدار [illegible] بدون وجع است [illegible] جدران مثانه [illegible] حبس البول در صورتیکه [illegible] سرطان در عنق مثانه باشد وجع [illegible] حابس [illegible] بول آلوده زیاد و وجع [illegible] سرطان در عنق مثانه است [illegible] با بول خارج شود [illegible] حبس البول کرده بول [illegible] رنگش [illegible] متعفن (بوی نعش) باشد علامات عمومیه در ابتدا مفقود [illegible] سرطان دیده شود

علاج ــــ معالجه تسکینی است چون حبس البول [illegible] وجع را [illegible] رفع کننده [illegible] (رجوع شود [illegible])

(۱۵) ورم غدهٔ ودی

(۱) ورم حاد غدهٔ ودی ـــــ در نتیجت در عجان احساس ثقل شود، زحیر و اخراج بول مزج دار لمس و به خلال اصبع در مستقیم احساس برآمده با حجمی که عبارتست از غدهٔ ودی ضخیم شده میشود بعد در صورت حاد با همین اورام ورم و تکیه مستقیم و تعصیب احساس شود غدهٔ ودی تمدد و عسر البول حاصل شود و در بعد از مجری البول ترشح مخاطی میشود

علاج ـــــ پانزده الی سی زالو بعجان ارسال دارند و در صورت لزوم مگر گشند حقنه قلیل و لودانم دارو تیزن بزرگ دخلی و جوهر و شیر بریده و مسهلات ملحی یا دهنی بطور حقنه تجویز کنند (حقنه در اینجا همیشه مرجح است) و چنانچه قیح موجود شد نشتر بطوسیل فلزی آن را تعیین نموده کاری کنند که ریم در قل خارج شود (از مستقیم مخرج آن ریم را برآمده است باز کنند)

(۲) ورم مزمن غدهٔ ودی ـــــ علامتیکه در اینجا ظاهر میشود مثل علامات مذکوره در ورم حاد است و اکثر و اضح باشد در حقیقت ترشح احساس ثقل شود مریض لب ریش بول نمودن دارد و با وجود عسر البول چون انگشت به مستقیم فرو برند احساس و حجم کثیر نموده صفحات غدهٔ ودی و حجم آن کمتر است نزله غدهٔ ودی علامات عمومیه منعقد و اکثر و اضح باشد سوء هضم بروز کند حرارت و سهال متواتر و هزال و کلال و ضعف و پیچ و تاب مرتفع ظاهر شود

علاج

علاج ـــــ شیاف گرم با کافور با حافظه عصاره بلادونا و کافور از لب مرهم و بیرون ورم البانسیوم ضعیف با آب گرم و بربورور البانسیوم ضعیف گرم تجویز کنند

(۱۶) ورم بیضه و جرم آن

(۱) ورم بیضه ـــــ عبارتست از ورمیکه سبب اصلی آن سوزاک است و بندرت نادر است که در نتیجهٔ سوزاک نباشد بلکه غالباً وقتی بروز کند که ترشح ریم سوزاک تا خواهد بود سبب بعضی دفعات به علت مشی زیاد و سواری و فرط جماع و غیره متوقف شود گویا وقتی که سوزاک (ورم غشاء مخاطی مجری البول) قسمت ودی مجرا را اطلاع کرده باشد نعقبت بروز کند نعقبت نادر است که دفعتاً هر دو بیضه را اطلاع کند و یا در هر تبی به علت ضربه و کوفته شدن بیضه ظاهر شود درجه کار لبیار شدید و کار خفیف است و اکثر همیشه ازرق شدت کند پس از سه چهار روز درجه خفت باید جلد بیضه ضخیم و قرمز بود و در رنگ و نرمی خود عود کند و لیکن بعضی اوقات بیضه برآمده باشد و حجمش سه چهار برابر بود و کلیتاً تیرگی بیضه تیرگی و بعد رشتی با تحجر تیزی فی شود و شش در طبقه و از ریال تیرگی رطوبت شود و ایاغ علت کمتر از ده روز و بیشتر از بیست و پنج روز دوام نکند هر وقت درد و حجم کم شد آماس نیز نقصان پذیرد و لیکن بعد از رفع درد و حجم آماس بیضه درشت باشد و در طرف تحتانی و فوقانی آن تومور کوچکی باقی بماند چند ماه دوام نماید و یا مادام العمر باقی بماند

و لذا اگر مجرای نیز ناسور شده ادرار دو نفس منقطع شود

علاج ـــــ بگمانه ران داروی نیم جیفه از ارسال دارند لکن خصوصاً ارسال حقنه [illegible]
نیست مخصوصاً داروی مستعمل بجای فاتر روی تومور بجهة تمام عمومی و موضعی که [illegible]
یا نوشتر بعضی بر روی صفحه جاذب [illegible] است و بعضی [illegible] تا هشتم مجری
نموده هرگاه جیفه [illegible] آماس کرده باشد [illegible] جیفه رسیده فوراً [illegible] برطرف
کند و هیچ خطری در این عمل متصور نیست بلکه این عمل را استعمال [illegible] تنها [illegible] هستند که
اگرچه مرض جسم [illegible] طول کشیده باشد

(٢) ورم جرم جیفه ـــــ آنکه بعضی فرض کرده اند ورم جرم جیفه ممکن است عارض شود
از توقف و عدم خروج منی خلاف است بلکه این مرض عارض میشود بواسطه ضربه خارجیه یا سرایت
یا ورم [illegible] در اینصورت نقطه در جیفه حساس شود با آماس و حرارت و سرخی [illegible]
بنهایت شدید هیچ قسم حرکتی برای مریض ممکن نباشد و غالباً [illegible] عارض شود ورم
مواقع علامات [illegible] بعضی [illegible] ورم [illegible] شود
و علامات خاقه و [illegible] در معالجه غفلت کنند یا زود وقت کشند

علاج ـــــ [illegible] رجوع نموده هر چند روزی [illegible] ضماد بر مضمی [illegible]
و حمام و شرب [illegible] سهولت خفیف در جهت [illegible]

وغیره

وغیره در صورت ازمان بعید باشند

(١٧) نعوظ مرجع (فولیمریس)

نعوظ و تمدد شدید و موجع قضیب بجهت حرارت و بروز آن ظاهر شود بدون میل بجماع و علت
از جمله بر اثر ضربه عصبانیه آلات تناسل است و غالباً [illegible] و ورم [illegible]
و سرطان و ضیق مجری بول و کرم روده مستقیم و امساک و افراط در جماع و استمناء و [illegible]
محرکه و ادویه و ریم در حوالی حشفه

علاج ـــــ و [illegible] باروده و حمام طولانی و در [illegible] درجه حرارت
داشته باشد [illegible] درجه حرارت از داخل [illegible] و کافور و لوپولین تجویز کنند
(غباری است که در داخل سطح خارجی [illegible] می نشیند [illegible]
پنج گرم تجویز می کنند) [illegible] نافعند

(١٨) عنن

عبارت از فقدان شهوت جماع و عدم قدرت بر آن [illegible] عدم نعوظ اگرچه [illegible] کثرت
سن [illegible] طبیعتاً عارض میشود [illegible] باید آنرا مرضی شمرده و در خیال علاج آن [illegible]
مقصود از عنن در اینجا قسمی است که در جوانان [illegible] و کثرت جماع خاصه قبل از
وقت و همچنین [illegible] رگ [illegible] در وقت [illegible] و ضعف

مزاج و کثرت رطوبت دماغ و شدت فکر و خیال و عشق و خوف و غیرت و در هر مرض مزمنی حادث میشود

و بیانی علاج آن قسم از غش است

علاج ـــــ بعد از اسباب مذکوره را رفع نمایند پس مقویات و مفرحات و شربت تجویز کنند

محرکات و منبهات مثل فلفل دراز و سعتر و الکحل بقدر اعتدال و در سکنجبین شب بروز و آب [illegible] نیل

دوا [illegible] است در مطبوخ خردل و تمریخ نوشادری و فلفل و قرنفل تجویز کنند آن وقت برازی

و نیل در عصر [illegible] و کرفس و [illegible] ریعنه باشند هرگاه سبب استعمال زیتی زیاده است و [illegible]

مهرقات تجویز کنند حقنه لوگوری و در باد آب تنها نمک طعام و از ادویه [illegible]

از ادویه خافقه [illegible] مفید باشند

(۱۹) ساتاریاسس

عبارت از حالت مرضیه و اشتعال آلات تناسل که متصف شود به تحریک و تهیج [illegible]

در جماع است و وجود آن از جمله علامات [illegible] مخصوص قوی است [illegible]

قوی حالت [illegible] حالت [illegible] هرگاه او را از جماع منع کنند

و [illegible] حالت جنون [illegible] و بعضی تشنجات در او بروز کند [illegible]

[illegible] زیاده [illegible] و بعد از استعمال منبهات زیاده خاصه فلفل دراز و [illegible]

در [illegible] و غیره بروز کند

علاج

علاج ـــــ غسل بارد و استعمال عرق و مسکنات خاصه کافور و پرهیز و شرب [illegible]

[illegible] زیاده [illegible] و کافور باشند

(۲۰) نمفومانیا

عبارت از میل مفرط به جماع در زنان بروز کند [illegible] از هر مرض [illegible]

تناسل زنان شمرده [illegible] بعضی اوقات زنان [illegible] مطالعه کتب [illegible]

عشق انگیز میکنند و یا مجبور شوند به ترک جماع و یا مشغول باشند [illegible] بروز کند [illegible]

از مصنفین [illegible] خلل از رحم و متعلقات آن دانند و بعضی دیگر محل مرض را دماغ

میدانند بهر حال بعد از میل مفرط به جماع علامت ممیزه مرض است [illegible] و دیگر [illegible]

و [illegible] حرارت شود [illegible] و [illegible]

تشنج و [illegible] اعتدال [illegible] جنون [illegible] شود

علاج ـــــ اگرچه [illegible] سبب تخفیف [illegible] بعضی از مصنفین طرق معالجه [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible] آلات رحمیه [illegible]

و در [illegible] عرق [illegible] تجویز کنند

(۲۱) ورم رحم

(۱) ورم حاد رحم ـــــ ورم رحم متصف شود [illegible] شدید و [illegible] حرارت [illegible]

با تألم سر ضیق که عمده درد یا تمدد شود به کمر و فخذ و مهبل و تألم و صلابت دارد و حس ثقل رحم و
مهبل و فرج با انقطاع یا اختلال طمث و نفاس و خیز ما رحمی و حبس بول و انقباض بر جمیع
و عسر البول دارد جامع ران و تنه و اختلاجات مجری که خرقیه مثل و جمع پستان و تب و تهوع و غیره
نیز بروز کند تشخیص حاد ورم رحم است بورش و درد قدر ان و تا ان با تورم ناشی شود غالباً در ثانی
وضع حمل عارض شود اسباب شدید آن عبارتست از ضربه و سقطه و خرق رحم و کار آلات یا جفت
کردن در هنگام وضع حمل و فرط در جماع در مدت حمل و قطع شدن طمث و نفاس و غیره با
ورم مزمن رحم از قسم حاد و نتیجه شود و یا بدون قبلی از جریان طمث تغییر [illegible] بدین جهت ورد بورم مزمن رحم
۵ ورم مزمن رحم عبارتست از ورم حاد و خفیف آن عارض شود از [illegible] با تکیه بورث بروز
سالها بعد از تولد شده و [illegible] بروز خارش و التهاب در مهبل و پس از ان رطوبتی عارض شود
متدرجاً [illegible] و انقباض زیاد شود و پس از چند روز رطوبت ثقیل و غلیظ شده علامات تشخیص است
علاج ـــــ در ورم حاد [illegible] رحم یک دو فقره تنقیه کننده و زلو بموضع ارسال دارند و جای
مرتفعه ضعیف شود حقنه [illegible] در [illegible] رحم [illegible] در ورم مزمن رحم [illegible] تقویت
و حقنه و حقنه های [illegible] رطوبت [illegible] کننده راحت و پرهیز و وضع [illegible]
اندازه است بعضی از مخففین تکمیل ورم رحمی وضع حمل [illegible] روز [illegible]
صورت خراج و دمل [illegible] که تنقیه [illegible] و [illegible] تقویت
تجویز

تجویز نمود

(۲) ورم مزمن رحم ـــــ (۱) ورم خارجی رحم ـــــ و آن [illegible] با [illegible]
دارد [illegible] از جهت شدید [illegible] و [illegible] ورم غالباً [illegible] از [illegible]
فرج و خلف [illegible] و درد [illegible] بر سطح [illegible] و ران [illegible] رحم
[illegible] یا [illegible] و درد [illegible] کم یا زیاد [illegible] و [illegible] با شکل [illegible]
[illegible] در سطح [illegible] صغیر [illegible] طمث [illegible]
[illegible] حالت طمث [illegible] و [illegible] و حبس البول
و حبس البول و [illegible] و غیره دیده شوند

(۲) ورم داخل رحم ـــــ در [illegible] موجود است [illegible] و عرق [illegible]
و غیره و [illegible] ورم [illegible] طمث [illegible]
[illegible] رحم دیده شود طمث [illegible] و [illegible] موجود است

(۳) ورم [illegible] رحم ـــــ علامات [illegible] حمل بروزش [illegible]
[illegible] رحم [illegible] و [illegible] و انقباض و [illegible]
رحم [illegible]

علاج ـــــ در ورم خارجی رحم اخراج دم [illegible] ورم و [illegible]

مریضه را تحریک کننده معروفست و درست شبیه جنون و تشنج زرداریج و ناله های مسهل و حمام گرم حمی
و سرد و حب تریاق و لیمو تجویز و تنقیه و داغ نمودن سطح داخلی عنق با سنگ جهنم مفید است
و در ورم داخلی رحم تا میتوانند از تنقیه محرج باشند با سوپول گلیسیرین خالص یا ممزوج با ذیل الذکر بنهند
(یدور دو پتاسیم چهار گرم گلیسیرین سی گرم) بعضی اوقات داغ با آهن سرخ و قطع عنق
لازم شود

(۲۲) سرطان رحم

سرطان رحم خاصه سرطان عنق آن منتج شود از ورم مزمن رحم و بیشتر در سن پیری و در جوف رحم اپیتلیوم بروز
کند علامات آن معلوم است علامات ورم مزمن رحم و دلیل در بوجود آن توانی حدس بر وجود
سرطان رحم زد و عده از نوع معالجات معموله در ورم مزمن رحم است به هر حال توانی با بوجود سه
علامت حکم بوجود این مرض نمود اول وجع ثانی نزف سوم ثالث طمث بغیه
علاج —— معالجه تسکینی و عرضی است اعمال آلتی و نضجی را تقویت کننده حس مریضه را
کم نموده و بعلاوه مخدر است و مزاج را تقویت کنند از قبیل سکنه و تنقیه و تمیزی و نظافت مفید است

(۲۳) طمث بغیه

عبارتست از نزله یا ورم کم یا زیاد و مزمن غشاء مخاطی جسم خاصه عنق آن و مهبل که اسهالی دارد
با ترشح مخاطی همیشه چنانچه از اسم مرض مستفاد میشود بغیه رنگ یا آنکه رنگش مغیره کبود و داغ
علی قه

علت است که کننده به یک تحریک و ورم بسیار خفیف و علامت کنند مخصوصاً زنان ضعیف المزاج
نفاس کار را در شهرهای بزرگ و یا در موضعیکه هوایش سرد و تر و نمناکی داشته باشد و در منع زنانگی
خوشی در حمام زیاد میروند بروز نمیکند همیشه بطوریست که مریضه کلفت شود زیرا وجعی بروز
نکند فقط علامت ممیزه مرض جریان رطوبت مخاطیه که کدر است در ابتدا و شاید زرد طی تبا
بغیه یا زرد یا سبز مایل رنگ شود و بیشتر جالس وجع مبهمی در مهبل و تهیگاه و درد بنی ضعف
و پریدگی رنگ و تنه معده و اختلال هضم و غیره بشود و دوام انیست طولانی و غیر معین است
بعضی اوقات وقتی برطرف شود ولی غالباً مدت حیات دوام کند
علاج —— وضع زندگانی مریضه را تغییر داده امر کنند به ورزش و ریاضات بدنیه
و گاهی اغذیه جیده و منظم با مرطوبات تمام بشرایط حفظ صحی و در مهبل زرق آهن و مطبوخ برگ
گردو و محلول سولفات دو زنک و زاج و خشکی سرب بیسلفیت ترکیبات یدوره
و یدور دو فردوکی به دکی چهار روغن های مفیده باشند

(۲۴) عدم الطمث و عسر الطمث

عدم الطمث عبارتست از عدم بروز طمث در زنانیکه در سن آنها مقتضی بروز طمث باشد قبل از
قطع طمث در عارض میشود بواسطه ضعف عمومی یا امراض رحم و یا قطعه طمثی را از هر سببی بروز کرده
بلغ غیراز حمی بی سببی نخواهد فقط رنج طمث بعد دم بشو ولی اخوان مخرجه و تیزنجه

و در رحم بواسطهٔ مانعی توقف شده بیرون خواهد آمد که هر گاه خون ترشح کنند سبب نفثیت [illegible] معلوم
نیست [illegible] ایام [illegible] صاحب مشق صفراوی مزاج نحیف بیشتر مبتلا میشود گاه نیز نفثیت
شایع شود در مبتلایان بسرطان یا تقرح رحم علامتیکه بعد از قلت [illegible] اسهال [illegible] عارض شده
از وجع ظهر و قطن و خاصره و حرارت و خارش در مهبل و ثقل رحم و گاه اضطراب عارض میشود
بعد از آن خون قطره قطره یا زیاده جاری شود

علاج ـــــ استحمامات فاتره و ضماد حاره و قدریه و ضماد حاره [illegible] از مطبوخ [illegible]
و بعد از آن [illegible] هرگاه حرارت شدید باشد ضماد [illegible] و ضماد [illegible] و فصد
گاه فصد باید نمود تا آنکه علامات غلبهٔ دم ظاهر باشد و در هر صورت [illegible] علت
را باید رفع نمود آنکه [illegible] نقیه و ورزش در حرکت بودن خیال [illegible] و
زوفا و غیره استحمام آب سرد و دریا و مالش [illegible] تقویت [illegible]
[illegible] در حال [illegible] و اقسام [illegible] و ترکیبات [illegible]
[illegible] در علاج [illegible]
و [illegible] و ترکیبات [illegible] در علاج [illegible]

(۲) عسر الطمث ـــــ کسالت و وجع با [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] قطن و [illegible] و [illegible] رحم [illegible]

هضم

هضم و تهوع و قی و دوار و خفقان در مبتلایان با نفثیت دیده شود خون قرمز و صاف و سرخی قطره قطره
یا زیاده جاری شود و پس از برقرار شدن جریان علامات مذکوره تخفیف یابد

علاج ـــــ در عسر الطمث حقنه با شرب آب سرد و حمام باید یا تلیین و فصد یا
با فصد بر ضمادی [illegible] تجویز کنند (چهار الی پنج زلو بر [illegible] لب رانی و فرج و مقعد
ارسال دارند) [illegible] از [illegible] تا [illegible] نصف [illegible] بوده و دارچینی تا نیم
[illegible] و [illegible] [illegible] نمایند و چون سبب [illegible]
حمام [illegible] [illegible] و [illegible] تجویز کنند و هرگاه علل عضویه
رحم وجود داشته باشد آن سبب [illegible] [illegible] و چون سبب [illegible]
[illegible] و [illegible] و ترکیبات [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] تجویز کنند

(۲۵) نزف الدم رحم

عبارت است از [illegible] رحم غیر از [illegible] حیض یا در [illegible] و [illegible]
زیاده از اندازهٔ طمث نفثیت یا در [illegible] رحم و یا [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روز

ضعف شود و لیکن است که علت زف تمام است و آنکه علت پیش شده است و چه
دانست که غلبه زف تمام رحمی عرضی است و علامت زف آنکه با خونهای غلیظ و درج رحم
همراه نیز و میل رطوبات است و شیخ سبب آن وجود و لیب و سرطان رحم نیز بغیت دراز رنگ
سن ایس بیشتر ادرار کند و زف تمام اجتماع خارجی و دردلنه و زنان نیز با عصبی مزاج صاحب
وعده و بلغمیه قوی بود و بعله حرکات نفسانیه و جماع زیاده و سقط جنین و رقص و سواری و ستعمال
مدرات طمث و مسهلات قویه و حرقت عنق رحم و ارسال علق بر آنها و غیره بعضی از این ادوار
رحم و جنین و دلت نمی‌توجه اکثر وقت و علامات شوربه و دیزاز اسباب مرض شمرده شده
علاج ـــــ رفع سبب و راحت و خواهیدن بپشت به قسمی که سرش بدون از زانو باشد
ترفیع ترشح مواد از ایشان باعث شده بنوعی اماله کالی فاتر یا دوستتم اکثر کسنده نشیره بستره
بزرشانه در غذا تعقیل کننده چون زف تمام مرتوف نشود قبضه کننده وجه نوع حمله کرد و صب
بانه وسیل است بیل آهنی دم و لکن اجتماع حجامت بر موضع حاضره نموده باشد و حرکت
و خفا و خواب و ترق و کیف و امکان بر روی بکیه کننده چون باینها رفع نشود درد شکم و
درد فرج و فم و بسول آب سرد و یخ ارسال دارند و در مهبل آنها پاره زاج کننده
چون حیره و در حالت شیر مهبل را اجتماع نماید چه در میان مدت و قصبه فاقه ضعف آنها باید
و ثقیل به ضعیفیه و حرکات معدنیه و در زف تمام با ضعیفیه نیک کنند فاقه و فی کسر هر فصل پنجم بر قدر

واز

تجویز نماینده که برابر قبضه طول کیک شیر اطراف مبهم و بند شده متوقه نمایند هرگاه علامات شدید معدی شوند
متعقب تجویز کننده مرب دار و با عله حقنه و مسهلات خفیف رفع کننده اما به غذا قسح و ترکیب
دزنان عصبی مزاج و بعد به تدبیر نوع رحم اطراف حقنه تجویز کننده در زف تمام که بعد از وضع حمل
عارض شود با ید دست را در مهبل کرده خون منجمد را خارج نمایند و به آوردن ظلمت رفع نماینده

(۲۶) ورم مشیمه

در هیئت و جمع شده بودی بزرگ کننده از زف و حرکت و بر کنار زدن با رهین شدت کنند
و تولیدی در بار نمودن بودی خاص مره به حجم و تقدیمش ماهیت با قطر از بزرگ به تفاوت و
صلابت و وجه و حش ثقل و مغزان بود و هنگام طمث شدت کند و هم چنین از لمس مستقیمه
نماید و از غیر عمل جراحی مشیمه آماس کرده شود تنها مرض به تقلیل با به تقیحات ورم آن
از رحم با منعقد خارج شود و یاد داشت به دعای ان متعجب گردد و کلات و عمر تعلیمات و حقنه دستگیر
اطراف و مهم اجع و اشتعال هضم و مرت عامی دیده شود تا اگر در ورم مشیمه مزمن شود حیج
مهم مرضی بروز دارد و منتشر شود به مجاور و اطراف مقابر ورانیثی و قیام و حرکات و حمل
یا هنگام ادرار و طمث شدت کند طمث زیاد و یا کم شود زحیر و بلو و بهرد مرت عارض کرده
از لمس جهد سوم شود و عنق رحم سالم یا منتج و نیم با زرد رحم مایل و در حرکات مرتع است
و با ثقل و تصاق با جراحت در شهر بر بطه تقابل با ماه عوارض و جاس شده مشیمه متورم

166

BLANK PAGE

ضعف جگر شده و بهت دارند تعقیم حیض حبس یعنی نگل زرضعف و قی حلق ۲ از رحم شود بدن
صلابت طحال و صرف و قیام و یبس و ورم رحم و از بس هرگز موجع باشد اخلال هضم و کدورت
و دوار مزاج عصبی و ظلم و نیای با درد و عوارض موجود باشد

علاج ــــــ ده ایست مدر بول و از سال و دهسته خمار و تقین دو ملک برهم سم و بادی
دلکه دوزن با یکیک به مقدار بهت بقدر ارزن و در ورق تحت جلدی و تیزن تقین در برش و ا تغیر
سعتر و نصف حقنه صبح و عصر و لمخو و دستی و تب بتغیر و روغن گلچک و حمام عمومی در حجت
و وضع زلقی در ورم منفخه و تا یه به کار برد تا و رقسم مرغ یا که موید هم و موید هم ایلی سوم
و تعفین مرد و شستن رنه و دهک کما رزید از و جهی حمول و مورد هم ایلی سوم و از یک یک و حمام
و دوش و با رود نیوگردی و حمام عمومی تقیا و تب ثبتی و مسهلات تجویز کنند

(۲۷) کیسه ی منفخه

BLANK PAGES

167

BLANK PAGES

168

BLANK PAGES

BLANK PAGES

171

BLANK PAGES

BLANK PAGE

Foliated 4/19/90
JM

END OF REEL

PLEASE REWIND